



تاریخ نامه ایران بعد از اسلام (نشر علمی)

سال پانزدهم، شماره سی و هشت، بهار ۱۴۰۳

- تأثیر تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران بر اجرای برنامه عمرانی اول و دوم (۱۳۴۱-۱۳۲۸ ش)
نبی امیدی؛ عظیم کریمی؛ علی اکبر امیدی
- بررسی تطبیقی سرپوش زنان گرد، ترک و ترکمن شمال خراسان در سده اخیر
زهره امیری فروتنه؛ طاهره عظیم زاده تهرانی؛ شهربانو دلبری
- بررسی عوامل تحریف در خاطرات شفاهی (با تکیه بر آثار منتشرشده خاطرات شفاهی در گیلان، ۱۳۹۰ - ۱۴۰۰)
محمد پرچم بشارپسی؛ محمدرضا شادمنان؛ علی محمد موذنی
- عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری
سمیه خانی پور
- معرفی، نقد و بررسی «قانون عدلیه» عین الدوله
مهران مقامی؛ رضا کیانی نیا؛ غفار پوریختیار
- مطالعه تطبیقی مسجد جامع یزد و مسجد مظفریه (مسجد کبود) تبریز برای شناخت وجوه افتراق و اشتراک معماری تیموری و ترکمانی
محبوبه نقابی؛ احد ابراهیمی زیاد
- راه کارهای صوفیان برای تأمین هزینه های مادی خانقاه ها در طریقت های مشترک چشتیه، سهروردیه، کازرونیه و کبرویه ایران و هند قرون هفتم تا نهم قمری (نقش سلاطین و عامه مردم در تأمین هزینه ها)
معصومه هادی؛ محسن رحمتی؛ جهانبخش ثواب؛ مجتبی گراوند



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه علمی

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام

بهار ۱۴۰۳

سال پانزدهم - شماره سی و هشت

تهران - ایران

دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)
به موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۲۱۹۷۵ مورخ ۱۳۸۹/۷/۶ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این
نشریه دارای درجه اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری

سر دبیر: دکتر غلامعلی پاشازاده

استاد دانشگاه تبریز

اعضای هیئت تحریریه:

فاطمه اورجی:	دانشیار دانشگاه تبریز	عباس قدیمی قیداری:	استاد دانشگاه تبریز
محسن بهرام‌نژاد:	دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی	علیرضا کریمی:	دانشیار دانشگاه تبریز
مسعود بیات:	دانشیار دانشگاه زنجان	حسین میرجعفری:	استاد دانشگاه اصفهان
غلامعلی پاشازاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	علیرضا ملائی توانی:	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
حمید حاجیان‌پور:	دانشیار دانشگاه شیراز	ژانت آفاری:	استاد دانشگاه کالیفرنیا در سن‌تاهاربارا
اسماعیل حسن‌زاده:	دانشیار دانشگاه الزهراء	ویلم فلور:	پژوهشگر تاریخ
حسن حضرتی:	دانشیار دانشگاه تهران	آلبرتو کانترال گلا:	استاد دانشگاه برلین
رضا دهقانی:	دانشیار دانشگاه تهران	رودی متی:	استاد دانشگاه دلاوار
ولی دین‌پرست:	دانشیار دانشگاه تبریز	کریستف ورنر:	استاد دانشگاه بامبرگ آلمان
محمد سلماسی‌زاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	جان وودز:	استاد دانشگاه شیکاگو
مقصودعلی صادقی:	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس	جیمز گستاوسون:	دانشیار دانشگاه ایالتی ایندیانا
ناصر صدقی:	استاد دانشگاه تبریز		

همکاران علمی این شماره:

دکتر حسین آبادیان، دکتر بهرام آجورلو، دکتر فاطمه اورجی، دکتر محمد بختیاری، دکتر مسعود بیات، دکتر غلامعلی پاشازاده، دکتر رضا دهقانی، دکتر نظام‌علی دهنوی، دکتر جمشید روستا، دکتر رضا شجری، دکتر توران طولابی، دکتر مهدی فرجی، دکتر حجت فلاح توتکار، دکتر عباس قدیمی قیداری، دکتر سیدحسین ملکوتی هاشجین، دکتر مرتضی نورایی، دکتر پریا ویولت شکبیا

0 ویراستار فارسی: دکتر محمدابراهیم پورنمین	0 قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال
0 مدیر اجرایی: عباس یگانه	0 شمارگان: ۳۰۰ نسخه
0 صفحه‌آرایی: شیرین زمانی	0 چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز
0 نوبت انتشار: فصلنامه	0 تاریخ چاپ: بهار ۱۴۰۳

Email: tabrizu.history2011@gmail.com

نشانی اینترنتی: <http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>

این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

کد پستی: ۵۱۶۶۶۱۶۴۷۱، شماره تلفن ۳۳۳۹۲۲۶۲-۰۴۱، نمابر: ۳۳۳۵۶۰۱۳-۰۴۱

❖ مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسندگان است.

طرح روی جلد برگرفته از نقوش کاشی‌های معرق مسجد کبود (جهانشاه) تبریز است.

این مسجد به دلیل رنگ لاجوردی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزه جهان اسلام شهرت دارد.

راهنمای تدوین مقاله

ارسال کنندگان محترم مقالات، برای تسریع در بررسی و انتشار به موقع نشریه، به نکات زیر توجه فرمایند:

- ۱- نشریه حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می پذیرد.
- ۲- مقاله ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.
- ۳- نام و نام خانوادگی نویسنده (گان)، همراه با رتبه علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی در صفحه جداگانه ای ارسال شود.
- ۴- در تایپ مقاله رسم الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (کتاب «دستور خط فارسی» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.
- ۵- مقاله در صفحه A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداکثر در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیده فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازه ۱۱ است.
- ۶- فونت متن مقاله Mitra-13 و عنوان های اصلی Mitra-Bold 14 (برجسته) و عنوان های فرعی Mitra-Bold 13 باشد.
- ۷- فاصله سطرها به صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی متر باشد.
- ۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، فهرست منابع باشد. پیوست ها (در صورت نیاز) و چکیده انگلیسی باشد.
- ۹- چکیده حداکثر در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازه فونت چکیده باید ۱۲ باشد.
- ۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سؤالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.
- ۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیجانی، ۱۳۷۷: ۱۲). در صورت تعدد نویسندگان بعد از نام خانوادگی

نویسنده اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام خانوادگی تمامی نویسندگان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۲- معادل لاتین اسامی یا کلمات ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:

۱۳-۱- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان کتاب*، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر.

۱۳-۲- مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان مقاله*. *عنوان نشریه یا مجله*، دوره (شماره)، ص.

۱۳-۳- مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان مقاله*. نام و نام خانوادگی گردآورنده(گان)، *عنوان مجموعه مقالات*، محل نشر: ناشر.

۱۳-۴- در مورد نشریات الکترونیکی حتی‌الامکان مشخصات مذکور برحسب مورد قید و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.

۱۳-۵- رساله یا پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام پژوهشگر، (سال). *عنوان رساله یا پایان‌نامه*، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.

۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قید شود.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

-
-
- ۱- تأثیر تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران بر اجرای برنامه عمران اول و دوم (۱۳۴۱-۱۳۲۸ش) ۲۲-۱
نبی امیدی؛ عظیم کریمی؛ علی اکبر امیدی.....
- ۲- بررسی تطبیقی سرپوش زنان گرد، ترک و ترکمن شمال خراسان در سده اخیر ۶۱-۲۳
زهره امیری فروتنه؛ طاهره عظیمزاده تهرانی؛ شهربانو دلبری.....
- ۳- بررسی عوامل تحریف در خاطرات شفاهی (با تکیه بر آثار منتشرشده خاطرات شفاهی در گیلان، ۱۳۹۰-۱۴۰۰)
محمد پرحلم بجاریسی؛ محمدرضا شادمنان؛ علی محمد موذنی..... ۸۷-۶۳
- ۴- عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری ۱۱۴-۸۹
سمیه خانی پور.....
- ۵- معرفی، نقد و بررسی «قانون عدلیه» عینالدوله ۱۳۸-۱۱۵
مهران مقامی؛ رضا کیانی‌نیا؛ غفار پوربختیار.....
- ۶- مطالعه تطبیقی مسجد جامع یزد و مسجد مظفریه (مسجد کبود) تبریز برای شناخت وجوه افتراق و اشتراک معماری تیموری و ترکمانی ۱۷۲-۱۳۹
محبوبه نقابی؛ احد ابراهیمی زیاد.....
- ۷- راهکارهای صوفیان برای تأمین هزینه‌های مادی خانقاه‌ها در طریقت‌های مشترک چشتیه، سهروردیه، کازرونیه و کبرویه ایران و هند قرون هفتم تا نهم قمری (نقش سلاطین و عامه مردم در تأمین هزینه‌ها) ۱۹۳-۱۷۳
معصومه هادی؛ محسن رحمتی؛ جهانبخش ثواقب؛ مجتبی گراوند.....



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 38
Spring 2024

Pages: 1-22

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57537.2450

Received: 2023/07/14 Received in revised form: 2023/11/01 Accepted: 2023/11/20 Published: 2024/03/30

The Effect of the Approval of the Nationalization Law of Iran's Oil Industry on the Implementation of the First and Second Development Programs (1949-1962)

Nabi Omid¹| Azim Karimi²| Ali Akbar Omid³

Abstract

Compilation and Implementation of the first and second development programs can be considered as the period of formation of program-oriented development thinking and creation of planning institution in Iran. This period coincided with the unstable political and social conditions in Iran. The process of nationalization of the oil industry started before the first development program and its law was approved during this program. Although the consequences of the nationalization of the oil industry continued for many years, its most direct impact was on the implementation of the first and second development programs due to its simultaneity. Considering the fluctuations of access to oil revenues and the existence of two completely different experiences of embargo (in the first program) and lifting of the embargo (in the second program), the purpose of this research is to examine the effect of the approval of this law and its consequences on the implementation of the first and second development programs. This research is qualitative and has been carried out in a descriptive-analytical way, and official documents and statistics have been used to collect information. The results showed 1. The nationalization of the oil industry caused embargo and lack of access to financing sources of the first plan, which led to the complete non-implementation of the first development plan. 2. Removal of embargo and improvement of oil revenues during the implementation of the second development program has been one of the main factors of the relative success of this program.

Keywords: Nationalization of Oil Industry, First Development Program, Second Development Program, Oil, Development.

1. Assistant Professor, Payam Noor University, Tehran, Iran (corresponding author)

nabiomidi@pun.ac.ir

2. Assistant Professor, Payam Noor University, Tehran, Iran

akarimi@pnu.ac.ir

3. PhD in Political Science, Islamic Azad University, Kermanshah Branch, Iran

nbom1234@gmail.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۸

بهار ۱۴۰۳

صفحات: ۲۲-۱

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57537.2450

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۱

تأثیر تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران بر اجرای برنامه عمرانی

اول و دوم (۱۳۴۱-۱۳۲۸ش)

نبی امیدي^۱، عظیم کریمی^۲، علی اکبر امیدي^۳

چکیده

تدوین و اجرای برنامه‌های اول و دوم عمرانی را می‌توان دوره شکل‌گیری تفکر توسعه برنامه‌محور و ایجاد نهاد برنامه‌ریزی در ایران به‌شمار آورد که با شرایط ناپایدار سیاسی و اجتماعی در ایران همراه بود. روند ملی شدن صنعت نفت قبل از برنامه عمرانی اول آغاز و در طول این برنامه، قانون آن به تصویب رسید. هرچند تبعات ملی شدن صنعت نفت برای سال‌های متمادی ادامه داشت اما بیشترین تأثیر مستقیم آن به‌واسطه هم‌زمانی در دوران اجرای برنامه‌های عمرانی اول و دوم بوده‌است. با توجه به نوسانات دسترسی به درآمدهای نفتی و وجود دو تجربه کاملاً متفاوت تحریم (در برنامه اول) و رفع تحریم (در برنامه دوم) هدف این پژوهش بررسی تأثیر تصویب این قانون و تبعات آن بر اجرای برنامه‌های اول و دوم عمرانی است. این پژوهش کیفی بوده و به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و برای جمع‌آوری اطلاعات از مدارک و آمارهای رسمی استفاده شده‌است. نتایج نشان داد که ۱. ملی شدن صنعت نفت باعث تحریم و عدم دسترسی به منابع تأمین مالی برنامه اول شد که این امر به عدم اجرای کامل برنامه عمرانی اول انجامید، ۲. رفع تحریم و بهبود درآمدهای نفتی در طول اجرای برنامه عمرانی دوم از عوامل اصلی توفیق نسبی این برنامه بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: ملی شدن صنعت نفت، برنامه عمرانی اول، برنامه عمرانی دوم، نفت، توسعه.

nabiomidi@pun.ac.ir

akarimi@pnu.ac.ir

nbom1234@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار دانشگاه پیام نور تهران، ایران

۳. دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، ایران





مقدمه

ایران یکی از پیشروترین کشورهای است که حتی بعد از جنگ جهانی اول به لزوم وجود برنامه‌ریزی توسعه ملی و همچنین ایجاد یک ساختار متمرکز برای مدیریت و اجرای برنامه، رسیده بود. پیشنهاد تدوین برنامه و ایجاد سازمان اجرای برنامه توسط دکتر ابوالحسن ابتهاج در سال ۱۳۱۶ش به رضاشاه ارائه و مورد موافقت قرار گرفت. بعد از جنگ جهانی دوم و مطرح شدن بحث برنامه‌ریزی توسعه ملی در سطح جهانی، ایران در شمار نخستین کشورهایی بود که به سمت تدوین برنامه توسعه (عمرانی) حرکت کرد و در سال ۱۳۲۷ش اولین برنامه عمرانی برای اجرا در یک دوره هفت‌ساله به تصویب رسید. نفت و درآمدهای مربوط به آن، به خصوص بعد از امتیازنامه داری به یکی از منابع اصلی تأمین مالی حاکمیت تبدیل شد و با شروع دوره پهلوی به مهم‌ترین منبع برنامه مدرن‌سازی ایران تبدیل شد. شروع نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران با فضای متشنج سیاسی داخلی و خارجی همراه بود که مهم‌ترین آن بحث تحولات مربوط به ملی شدن صنعت نفت و تبعات بعدی آن بود. تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) بعد از تصویب و اجرای برنامه عمرانی اول و در طول اجرای این برنامه به وقوع پیوست. اولین برنامه توسعه در ایران (برنامه عمرانی اول) در ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. دو تجربه کاملاً متفاوت، تحریم در برنامه اول و رفع تدریجی آن در برنامه دوم، شرایط تطبیقی مناسبی را ایجاد می‌کند که بتوان تأثیر نوسانات درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت و وابستگی کشور به این درآمدها را در برنامه‌های عمرانی بررسی کرد و این مسئله به واسطه اولین تجارب برنامه‌ریزی توسعه در ایران (برنامه اول و دوم عمرانی) حائز اهمیت است. در این پژوهش بررسی تأثیر تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت بر روی دو برنامه (اول و دوم عمرانی) به این دلیل است که عدم دسترسی دولت به منابع ارزی و تحریم شدید، باعث چالش درآمدی برای برنامه اول شد و عملاً ۷۰ درصد از منابع مالی پیش‌بینی‌شده برای اجرای برنامه عمرانی اول با مشکل مواجه گردید به‌طوری‌که در سال ۱۳۳۴ش دکتر ابتهاج رئیس وقت سازمان برنامه کشور، برنامه اول عمرانی را پیش از موعد مقرر متوقف کرد و حدود ۸۰٪ از برنامه اول معطل ماند و به برنامه عمرانی دوم تسری یافت. برنامه عمرانی

اول اگرچه کاملاً اجرا نشد اما منجر به ایجاد یک شالوده و زیربنای اداری برای انجام برنامه‌ریزی منظم در کشور شد و سبب گردید تا نطفه برنامه‌ریزی در ایران شکل گیرد و با وجود مشکلات فراوان سازمان برنامه پایه‌گذاری شود. با کاهش سطح تحریم‌ها از سال ۱۳۳۳ش به بعد، و توافق جدید کنسرسیوم و دولت موقت، دسترسی مجدد ایران به درآمدهای نفتی ایجاد شد که با توفیق نسبی نتایج برنامه عمرانی دوم، نقش قانون و جریان ملی شدن صنعت نفت بر نتایج برنامه اول و دوم عمرانی نمود بیشتری می‌یابد.

پیشینه تحقیق

اکثر مطالعات صورت‌گرفته در زمینه ملی شدن صنعت نفت بیشتر به بررسی نحوه شکل‌گیری جنبش ملی کردن صنعت نفت، علل و عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری و ادامه جریان مذاکرات مربوط به بحث نفت، روند تاریخی، نقش افراد، مسئولان، ساختار، نهادها، عوامل داخلی و بین‌المللی پرداخته‌اند. با توجه به بررسی‌های انجام‌گرفته مطالعه خاصی در زمینه تأثیر تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت بر برنامه‌های عمرانی اول و دوم به صورت مستقل تاکنون انجام نگرفته‌است. تمرکز این پژوهش به بررسی تأثیر تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و تبعات آن (به‌خصوص در حوزه اقتصاد و مالی) بر اجرای برنامه اول و دوم عمرانی دوره پهلوی (۱۳۲۷-۱۳۴۱ش) است. در ادامه به برخی از مطالعات انجام‌شده که از جهاتی می‌تواند مرتبط با قسمتی از موضوع این پژوهش باشد ذکر شده‌است.

علی اکبری و وحیدی‌راد (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی جایگاه نفت ایران در منافع نفتی آمریکا در خاورمیانه در بازه زمانی ۱۳۲۰-۱۳۳۰ش پرداخته و معتقدند سیاست آمریکا در این دوره، بر کسب منافع غیرمستقیم از صنعت نفت ایران استوار بود که با روی کار آمدن دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت، به کسب منافع مستقیم گرایش یافت.

دوست‌محمدی و زحکمتش (۱۳۹۲) به زمینه‌های مالی اختلافات دولت ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخته و معتقدند برخلاف تصور رایج، اختلافات ایران با کمپانی نفت انگلیس و ایران (AIOC) و در پی آن با دولت بریتانیا در خصوص مسئله نفت، به سال‌های منتهی به ملی شدن نفت و رویدادهای پس از آن بازمی‌گردد، بلکه سابقه آن تقریباً به همان آغاز و به مرحله تجاری شدن میدان‌های نفت ایران مربوط می‌شود. پژوهش آنان به

بررسی اختلافات مالی دولت ایران با کمپانی نفت انگلیس و ایران قبل از ملی شدن صنعت نفت و راه‌حل‌های پیشنهادی طرفین و نتایج آن‌ها می‌پردازد و نتیجه می‌گیرند شکست مطالبات ایران در خصوص اصلاح ساختار کمپانی نفت انگلیس و ایران و تعدیل چارچوب امتیاز ۱۹۳۳ م برای بهبود واقعی موقعیت دولت ایران در این قرارداد، زمینه عینی و ذهنی را برای ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ ش فراهم ساخته‌است.

صابری و شیخ نوری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان بازار و نهضت ملی شدن صنعت نفت بیان می‌کنند که بازار در نهضت ملی شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری مصدق نقش سیاسی و اقتصادی را بر عهده داشت و از یکسو با نیروهای سیاسی همراه شد و از طرف دیگر کمک‌های مالی و اقتصادی خود را در تأمین دولت مصدق به کار گرفت.

سلیمانی و وحیدی‌راد (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان مذاکرات نفت ایران و انگلیس و تجدیدنظر در قرارداد داری در دوره رضاشاه بیان می‌کنند نفت ازجمله مسائل مهم بین ایران و انگلستان در دوره رضاشاه بود. دولت انگلستان قصد داشت مدت‌زمان قرارداد داری را به مدت شصت سال دیگر تمدید کند و دولت ایران نیز برای تأمین هزینه‌های نوسازی خود، نیاز شدیدی به درآمد حاصل از نفت داشت، و ازاین‌رو بر آن بود که تغییری به سود خود در قرارداد داری ایجاد کند.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش کیفی و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده‌است. داده‌های این پژوهش از منابع کتابخانه‌ای، منابع و اسناد و آمارها و گزارش‌های رسمی با تکیه بر پیامدهای تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت بر اجرا و تحقق اهداف برنامه‌های عمرانی اول و دوم و با تأکید بر قوانین مرتبط (قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت، قانون برنامه عمرانی اول و دوم و نیز گزارشات رسمی عملکرد برنامه‌ها) مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

روند تاریخی شکل‌گیری تفکر برنامه‌ریزی توسعه در دوران پهلوی

گرچه نظام برنامه‌ریزی در ایران از منظر تاریخی دارای قدمت فراوانی است، اما تلاش‌ها برای برنامه‌پذیر کردن توسعه اقتصادی و تفکر برنامه‌ریزی در ایران در شکل نوین آن از

سال‌های آغازین دوره پهلوی (قرن چهاردهم) و به پیشنهاد دکتر ابوالحسن ابتهاج آغاز شد. در سال ۱۳۰۳ش کمیسیونی با مشارکت دولت و مجلس تحت عنوان کمیسیون اقتصادیات، با هدف برنامه‌ریزی اقتصادی با هدف هماهنگی در اجرای برنامه‌های عمرانی و اقتصادی تشکیل شد. در سال ۱۳۱۰ش مهندس علی زاهدی در کتابی با عنوان لزوم پروگرام صنعتی تلاش‌های زیادی برای صنعتی شدن ایران به عمل آورد. در سال ۱۳۱۶ش به پیشنهاد ابوالحسن ابتهاج (رئیس اداره نظارت بر شرکت‌های دولتی)، حسین اعلا (رئیس اداره کل تجارت) موضوع لزوم برنامه‌ریزی در ایران را با شاه مطرح کرد که مورد موافقت قرار گرفت (نبلی و کریمی، ۱۳۹۶: ۳۰). به دنبال آن، اساسنامه شورای اقتصاد با موافقت وزیر مالیه (علی‌اکبر داور) تهیه و برای تصویب به هیئت دولت ارائه شد و در فروردین سال ۱۳۱۶ش به تصویب هیئت دولت رسید. بعد از تشکیل شورای اقتصاد، ابتهاج به‌عنوان رئیس دبیرخانه شورای اقتصاد، مسئول تهیه مقدمات سندی به نام نقشه اقتصادی کشور می‌شود. اصطلاح نقشه اقتصادی کشور را ابتهاج خود مطرح کرده‌است. پس از آن شورای اقتصاد در سال ۱۳۱۶ش یک کمیسیون دائمی به نام کمیسیون تهیه برنامه برای محصولات تشکیل داد. این کمیسیون پیشنهادهایی برای اصلاح وضع کشاورزی و اسکان عشایر تهیه کرد و برنامه‌ای به نام برنامه هفت‌ساله کشاورزی به نخست‌وزیر ارائه نمود (مک لئود، ۱۳۸۰: ۱۱۷). آخرین تلاش‌ها برای تهیه یک برنامه اقتصادی قبل از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست متفقین توسط ابتهاج صورت گرفت. در آبان ۱۳۱۸ش احمد متین‌دفتری که در کابینه محمد جم سمت وزیر دارایی را داشت، مأمور تشکیل دولت شد. ابتهاج در آن زمان مدیرکل بانک ملی ایران بود (نبلی، کریمی، ۱۳۹۶: ۳۲). در نامه‌ای که ابتهاج در تاریخ ۲ آذر ۱۳۱۸ به متین‌دفتری ارسال می‌کند، آمده‌است: اگر بخواهیم علت مغشوش بودن وضع اقتصادی کشور را به‌طور اختصار بیان کنیم، به جرئت می‌توان گفت که دلیل عمده، (۱) نداشتن برنامه اقتصادی و (۲) نبودن مرکزیت در کارهای اقتصادی است. در ادامه نامه با برشمردن مشکلات عدیده اقتصادی کشور، بهترین راه‌حل اصولی را برای کاهش این مشکلات، داشتن برنامه و یک سازمان هدایت‌کننده برنامه در هیئت دولت ایران معرفی می‌کند. این اولین پیشنهاد برای تهیه یک برنامه اقتصادی و ایجاد سازمان برنامه در ایران است. نامه از طریق دفتر مخصوص به اطلاع رضاشاه می‌رسد (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۳۰۶-۳۰۷).

در فروردین ۱۳۲۵ ش هیئت وزیران تشکیل هیئتی به نام هیئت تهیه نقشه اصلاحی و عمرانی کشور را با انتخاب و ریاست وزیر دارایی (مرتضی قلی بیات) تصویب کرد (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۳۱۱-۳۱۰). سپس هیئت دولت در اول در اولین جلسه خود در ۲۵ فروردین ۱۳۲۵ تصمیم گرفت با کمک سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها اقدام به تهیه برنامه مقدماتی کند. هیئت تهیه نقشه اصلاحی و عمرانی کشور توانست گزارش خود را در پایان خرداد ۱۳۲۵ با عنوان، برنامه هفت‌ساله عمرانی و اصلاحی کشور به هیئت دولت ارائه کند (نیلی و کریمی، ۱۳۹۶: ۳۵). در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۲۵ هیئت دولت تشکیل هیئت عالی برنامه را تصویب کرد. پس از مطالعاتی که توسط هیئت عالی برنامه به عمل آمد، توانایی مالی کشور برای اجرای نقشه وسیعی که اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را در برداشته باشد، ناکافی تشخیص داده شد و دولت به فکر افتاد که بخشی از اعتبارات مورد نیاز را از طریق گرفتن وام از خارج تأمین کند. این هیئت، بانک ملی ایران (به سرپرستی ابتهاج) را مأمور مطالعه برای پیدا کردن راهکارهای تأمین اعتبارات برنامه کرد (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۳۱۴). هیئت دولت به پیشنهاد و تشویق ابوالحسن ابتهاج تقاضای وامی به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار برای اجرای برنامه هفت‌ساله، تنظیم و در ۳ آبان ۱۳۲۵ از طریق سفارت ایران در آمریکا، تسلیم هیئت‌مدیره بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه کرد. بانک جهانی (ترمیم و توسعه) پرداخت وام را منوط به ارائه گزارش دقیق و اعلام نحوه مصرف و شیوه استرداد وام دریافتی می‌کند (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۳۲۱). برای تهیه برنامه مورد درخواست هیئت‌مدیره بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، هیئت دولت ایران از طریق سفیر ایران در آمریکا با چند شرکت مشاوره مذاکراتی انجام داد. نهایتاً حسن مشرف نفیسی به‌عنوان نماینده ایران در بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه با شرکت مهندسين مشاور موريسن نودسن^۱ وارد مذاکره و عقد قرارداد شد که آن‌ها در تهیه برنامه اصلاحی نهایی به هیئت عالی برنامه کمک کند. در آذر ۱۳۲۵ قراردادی میان دولت و شرکت مذکور بسته شد که به‌موجب آن هیئتی مرکب از ۱۰ نفر مهندس آمریکایی شرایط کشور را برای اجرای برنامه مورد مطالعه قرار دهند و پیشنهادهای عملیاتی خود را ارائه کنند. گروه نخست کارشناسان اعزامی در دی‌ماه ۱۳۲۵ به ایران آمدند. اعضای این هیئت حدود چهار ماه در ایران بودند، و طی این مدت بانک ملی، محل استقرار و کار آن‌ها بود. قرار بود هیئت مشاورین فهرستی از پروژه‌های ارزشمندی را که مخارج آن حدود ۵۰۰ میلیون دلار

یا بیشتر بود، ارائه نماید تا از میان آن‌ها برنامه‌های جایگزین با هزینه ۲۵۰ یا ۵۰۰ میلیون دلار انتخاب شود (بوستاک و جونز، ۱۳۹۸: ۱۵۴).

مشاوران موریسن نودسن پس از چند ماه فعالیت در ایران و سفر به نقاط مختلف کشور در اردیبهشت ۱۳۲۶ کار خود را خاتمه دادند و با استفاده از آمارها و اطلاعاتی که هیئت عالی برنامه گردآوری کرده بود در مردادماه ۱۳۲۶ گزارش خود را با عنوان «برنامه توسعه و عمران ایران» به دولت ارائه کرد. این گزارش به توسعه کشاورزی، احداث مراکز صنعتی مانند سیمان، نیشکر، چغندر و قند و زیربنای عمرانی همچون پل‌ها، راه‌ها و سدها تأکید ویژه دارد. همچنین بخشی از این گزارش به «تهیه آمار کامل درباره منابع طبیعی» پرداخته‌است و پیشنهاد شده تا نقشه‌برداری تفصیلی از کلیه کشور، ثبت میزان بارش، جریان آب رودخانه‌ها، مطالعه درباره آب‌های تحت‌الارضی، ذخایر معادن و وضعیت خاک‌ها صورت گیرد و استفاده از گاز طبیعی و نفت جنوب به‌عنوان سوخت اصلی در کشور در اولویت باشد. در این گزارش، طرح کلی سه برنامه پیش‌بینی شده بود که مخارج آن حدود ۱۲۵۰ میلیون دلار بود. درحالی‌که کوچک‌ترین برنامه مخارجی حدود ۲۵۰ میلیون دلار در برداشت، تصمیم‌گیری در خصوص مقیاس برنامه موردنظر کشور و چگونگی تأمین مالی آن بر عهده ایران گذاشته شده بود (گزارش هیئت مشاورین موریسن نودسن، ۱۳۲۶). در این گزارش گروه مشاوران با حذف تعدادی از طرح‌های مشخص‌شده در برنامه نهایی از سوی شورای عالی برنامه؛ جمع هزینه‌ها برای اجرای ۲۳۴ طرح را ۱/۲۵۰ میلیون دلار پیش‌بینی کردند و همچنین دو برنامه ۵۰ و ۲۵۰ میلیون دلاری را پیشنهاد کردند.

در آبان ۱۳۲۶ ش‌س حسن مشرف نفیسی که از طرف نخست‌وزیر به‌سمت وزیر مشاور و معاون نخست‌وزیر انتخاب شده بود مأمور شد با کمک و مشورت هیئت عالی برنامه و با توجه به گزارش شرکت موریسن نودسن برنامه نهایی قابل‌اجرا را تهیه کند. توصیه‌های ارائه‌شده در گزارش مشاوران به‌طور کامل دنبال نشد؛ زیرا بسیاری از مطالعات هیئت برنامه-ریزی که این گروه، گزارش خود را بر مبنای آن تهیه کرده بودند ناقص بود (گزارش مقدماتی برنامه اول توسعه عمرانی، ۱۳۲۶). در نهایت گزارش برنامه توسط مشرف نفیسی با در نظر گرفتن گزارش مشاوران موریسن نودسن تهیه شد و پس از تصویب در هیئت دولت،

در اردیبهشت ۱۳۲۷ با عنوان لایحه برنامه عمرانی هفت‌ساله اول توسط دولت حکیمی به مجلس تقدیم شد. مهم‌ترین جنبه گزارش مشرف نفیسی بیان نگرانی هیئت برنامه‌ریزی در خصوص ضرورت مصون ماندن برنامه از فساد گسترده در ایران بود. به همین دلیل در گزارش پیشنهاد شده بود که یک نهاد مستقل بدون تأثیرپذیری از تحولات سیاسی برای نظارت بر اجرا و مخارج برنامه ایجاد شود. بر همین اساس در شهریور همان سال، سازمان موقت برنامه به ریاست مشرف نفیسی تأسیس شد.

علی‌رغم تقدیم لایحه برنامه در اردیبهشت ۱۳۲۷ به مجلس شورای ملی، تصویب آن با تأخیراتی مواجه شد. در این بین، پس از تغییر دولت حکیمی و به دنبال تصمیم هیئت دولت جدید (به ریاست عبدالحسین هژیر) در شهریور ۱۳۲۷ جهت اطلاع از نظر کارشناسان و متخصصان جهانی درباره برنامه و استفاده از نظرات آن‌ها جهت رفع نواقص برنامه، به ابوالحسن ابتهاج (به‌عنوان نماینده ایران در جلسه مجمع عمومی بانک جهانی) مأموریت داده شد به همراه سفیر ایران در واشنگتن و بنا بر توصیه بانک جهانی با شرکت مهندسی مشاور ماوراء بحار^۱ قراردادی جهت استفاده از خدمات تخصصی آن‌ها تنظیم و منعقد کند. قرارداد تنظیمی با عنوان قرارداد خدمات تخصصی در ۲۵ مهر ۱۳۲۷ بین طرفین امضا شد (بانک ملی، ۱۳۲۷: ۵۰۷). شرکت ماوراء بحار یک شرکت آمریکایی برای کمک به ایران در تهیه برنامه با هدف اخذ وام از بانک جهانی به تهران آمد. مسئول گروه در آن زمان برای ارتباط با مدیران ایرانی نیاز به یک مترجم داشت، رضا نیازمند مترجم او می‌شود، در آن زمان اکثر تحصیل‌کردگان که توسط رضاشاه به فرانسه فرستاده شده بودند به زبان فرانسوی مسلط بودند و کمتر فردی در حوزه برنامه‌ریزی به زبان انگلیسی برای ارتباط با مدیران شرکت در ایران وجود داشت. این شرکت یک گروه مهندسی مشاور توانمند و باتجربه بود که از ۱۱ شرکت مهندسی در سال ۱۹۴۷م بنا به درخواست دولت آمریکا برای مطالعه کامل صنایع ژاپن جهت بازسازی پس از خرابی‌های ناشی از جنگ دوم ایجاد شد. مأموریت این شرکت در ایران ایجاد یک اتاق فکر اقتصادی است. اتاق فکری که امروز با نام سازمان برنامه شناخته می‌شود. در گزارش این شرکت پس از بررسی وجوه اقتصاد ایران به مشکلاتی نظیر وجود امکان بهبود درآمد کشور و کم‌اهمیت بودن قروض دولت، دور بودن اقتصاد ایران از

اقتصاد آزاد (دولتی بودن قسمت‌های مهم اقتصاد ایران، تمرکز بیش‌ازحد امور سیاسی و اقتصادی در تهران، عدم حس مسئولیت نزد طبقه حاکم، فساد اداری، بدوی بودن سیستم کشاورزی و دام‌پروری، کوچک و کم‌اهمیت بودن طبقه متوسط و بزرگ بودن طبقه فقیر، پایین بودن سطح بهداشت عمومی، پایین بودن سطح آموزش و توصیه‌هایی در مورد اصلاحات عمیق در سیستم مالیاتی، انعطاف‌پذیر کردن برنامه جهت تغییرات احتمالی به دلیل طولانی بودن دوران برنامه و سپردن مدیریت برنامه به دست افراد لایق و درستکار)، اشاره شده‌است (گزارش شرکت مهندسی مشاوره ماوراء بحار، ۱۳۲۷). این گزارش منجر به تهیه برنامه مقدماتی و کلی شد، اما برای تهیه برنامه تفصیلی بار دیگر از شرکت مهندسی مشاوره ماوراء بحار تقاضای همکاری به عمل آمد.

قرارداد دوم در بهمن ۱۳۲۷ برای تهیه برنامه تفصیلی بین طرفین منعقد شد اما در عمل به دلیل وجود موانع، گزارش ابتدایی مشاوران ماوراء بحار پس از چهار ماه و گزارش نهایی آن‌ها خیلی دیر و در مهر ۱۳۲۸ پس از تصویب برنامه، در اختیار سازمان موقت برنامه قرار گرفت و به همین سبب گزارش شرکت ماوراء بحار به دلیل تأخیر مورد استفاده قرار نگرفت (مشرف نفیسی، ۱۳۴۱: ۷۰).

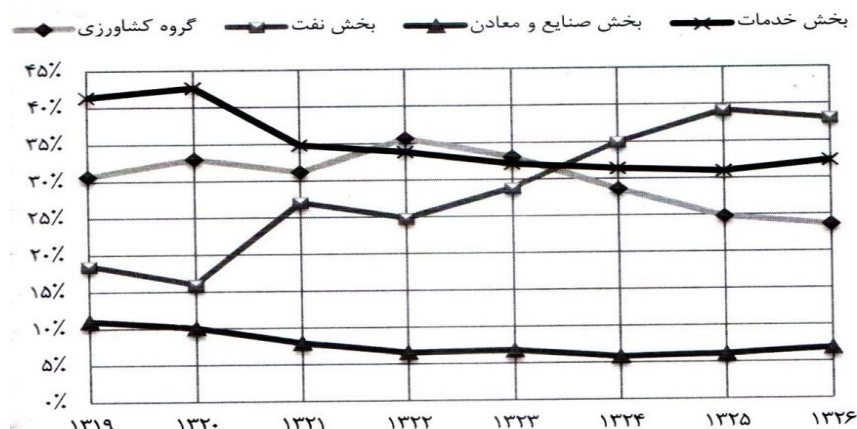
برنامه‌های عمرانی اول و دوم و تأثیرات ملی شدن نفت

اولین برنامه توسعه در ایران (برنامه عمرانی اول) در ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و سپس در ۱۳ تیر ۱۳۲۸ قانون اجازه اجرای موقت برنامه عمرانی اول تصویب شد. مدت اجرای این برنامه هفت سال (از مهر ۱۳۲۸ تا شهریور ۱۳۳۴) بود. قبل از تصویب اولین برنامه عمرانی و در فاصله سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۳ (در خلال جنگ جهانی دوم) به‌جز بخش نفت تقریباً تمام بخش‌های اقتصادی دارای رشد منفی و ناپایدار بود. در سال‌های منتهی به شروع برنامه مشکلات متعدد سیاسی داخلی و خارجی باعث شده بود که تأسیسات صنعتی و کارخانه‌هایی که عمدتاً به پشتوانه دولت در ایران تأسیس شده بودند در آستانه تعطیلی قرار گیرند. هزینه برنامه عمرانی اول ۲۱ میلیارد ریال برآورد شده بود که با نسبت ۲۳٫۸ درصد کشاورزی؛ ۱۴٫۳ درصد معادن و صنایع؛ ۲۳٫۸ درصد جاده‌ها، راه‌آهن، بنادر و فرودگاه‌ها؛ ۱۴٫۳ درصد کمک به بخش سلامت، آموزش، پلیس و دیگر نهادهای

مدنی؛ ۷،۱ درصد ساخت خانه‌های ارزان‌قیمت؛ و باقی‌مانده هم برای دامنه گسترده‌ای از سایر پروژه‌ها، بین بخش‌های مختلف توزیع می‌شد. بر اساس این قانون به دولت اجازه داده شد که عملیاتی را که سازمان موقت برنامه تا یک سال پس از تاریخ تصویب این قانون، مفید و به تدریج قابل اجرا می‌دانست را در حدود اعتبارات قانونی مصوب برای سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ تصویب نموده و اجازه اجرای آن را به سازمان بدهد. منابع (درآمدها) و اعتبارات (هزینه‌ها) اجرای برنامه در ۲۱ میلیارد ریال بود (قانون برنامه عمرانی اول، ۱۳۲۷: ۲). درواقع این برنامه نه یک برنامه‌ریزی منسجم و یکپارچه که مجموعه‌ای از طرح‌های موردنیاز کشور در قالب تخصیص اعتبارات لازم بود.

دو سال اول برنامه بیشتر صرف تشکیلات سازمانی و نیز آماده‌سازی و انجام مطالعات لازم شد. دوران اجرای برنامه اول (۱۳۲۸-۱۳۳۴) با ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۹) و کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) و سایر وقایع سیاسی و اجتماعی مهم مصادف بود، در این دوران ۹ بار مقام نخست‌وزیری تغییر کرده‌است. لایحه ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ش به تصویب مجلس رسید که این مسئله باعث تحریم فروش نفت ایران و کاهش شدید درآمدهای نفتی و صفر شدن آن تا سال ۱۳۳۲ش انجامید. ابوالحسن ابتهاج که در سال ۱۳۳۳ش به ریاست سازمان برنامه رسید در سال ۱۳۳۴ش برنامه عمرانی اول را (قبل از پایان زمان رسمی آن) به دلیل مشکل در زمینه تأمین اعتبارات لازم و درحالی‌که ۸۰ درصد آن معطل مانده بود پایان‌یافته اعلام کرد و به کمک مجموعه‌ای از کارشناسان خارجی و ایرانی خارج از کشور با تخصص‌های مختلف، برنامه عمرانی دوم را به سبک برنامه عمرانی اول (مجموعه طرح‌ها) در ۴ فصل (کشاورزی و آبیاری، ارتباطات و مخابرات، صنایع و معادن، امور اجتماعی)، ۲۱ ماده و ۱۰ تبصره تهیه و به هیئت دولت تقدیم کرد. این برنامه تشابه زیادی به برنامه عمرانی اول داشت و به لحاظ محتوا و چارچوب، شبیه برنامه مذکور بود (نیلی، کریمی، ۱۳۹۶: ۵۵). برنامه عمرانی دوم که مدت اجرای آن نیز مانند برنامه عمرانی اول هفت‌ساله بود (از ۱۳۳۵/۷/۱ تا ۱۳۴۱/۷/۱) در ۸ اسفند ۱۳۳۴ به تصویب مجلس رسید، اگرچه شروع عملیات آن به ابتدای مهر ۱۳۳۵ش موکول شد (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۳۶۴). در برنامه عمرانی دوم مقرر شد که ۶۰ درصد درآمدهای نفتی به سازمان برنامه داده

شود و این مقدار هر سال ۵ درصد افزایش پیدا کند تا به ۸۰ درصد برسد البته افزایش تخصیص ۶۰ درصدی درآمد نفت به ۸۰ درصد هرگز تحقق پیدا نکرد (گودرزی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۹۹). شاید بتوان گفت که سازمان برنامه در آن زمان، علاوه بر فعالیت‌های تهیه برنامه دوم، نقش صندوق توسعه ملی امروز را هم ایفا کرده‌است (نیلی، کریمی، ۱۳۹۶: ۵۵). یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در تهیه برنامه عمرانی اول نمود پیدا کرد نبود اطلاعات مناسب از جمعیت و فعالیت و آمار آن در سطح کشور بود. جهت پاسخ‌گویی به آن در سال ۱۳۳۵ م (یک سال بعد از اجرای برنامه عمرانی دوم) اولین سرشماری ملی صورت گرفت که براساس آن جمعیت ایران ۱۹ میلیون نفر برآورد گردید. این سرشماری گسترش روزافزون شهر تهران را نشان می‌داد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران، نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵). تا قبل از ملی شدن صنعت نفت و بحران تحریم درآمدهای نفتی، از سال ۱۳۱۹ ش تا ۱۳۲۶ ش سهم ارزش افزوده بخش نفت از ۲۰ درصد به حدود ۴۰ درصد می‌رسد به‌صورتی که در سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ ش بخش نفت دارای بیشترین سهم ارزش افزوده در میان بخش‌های اقتصادی از تولید ناخالص داخلی بوده‌است.



شکل ۱. سهم ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی از تولید ناخالص داخلی قبل از برنامه عمرانی اول

منبع: برآورد تولید ناخالص داخلی ایران (پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی) به نقل از نیلی، کریمی، ۱۳۹۶.

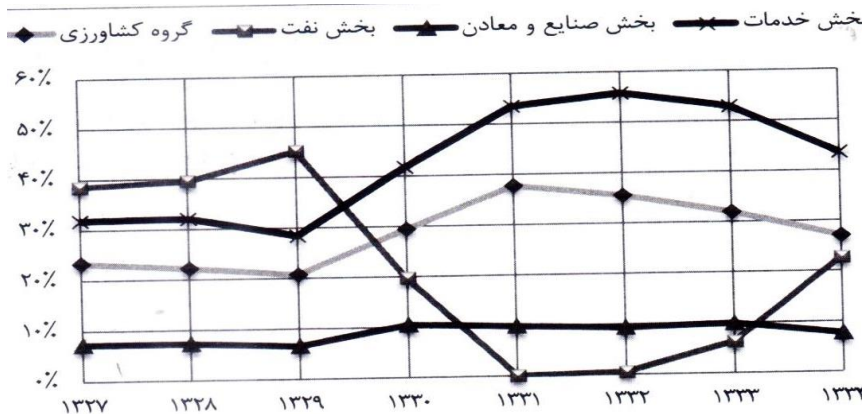
ویرایش اولیه برنامه عمرانی اول در آذر ۱۳۲۶ آماده شد. در میزان منابع مالی این برنامه که در ابتدا حدود ۶۲ میلیارد ریال پیش‌بینی شده بود، با توجه به منابع مالی و نیروی انسانی موردنیاز، تجدیدنظر شد و منابع به ۲۱ میلیارد ریال تقلیل یافت. بخش عمده درآمدهای موردنیاز برای اجرای برنامه عمرانی اول از محل درآمدهای نفت (۳۷,۱ درصد) و وام‌های خارجی (۳۱,۹ درصد) در نظر گرفته شده بود.

جدول ۱. پیش‌بینی منابع برنامه عمرانی اول

منابع	مبلغ (میلیارد ریال)	درصد نسبت به کل
درآمد نفت	۷,۸	۳۷,۱
فروش دارایی‌های دولتی	۱	۴,۸
مشارکت مؤسسات خصوصی	۱	۴,۸
وام از بانک ملی	۴,۵	۲۱,۴
وام از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه	۶,۷	۳۱,۹
جمع	۲۱	۱۰۰

منبع: گزارش اجرای برنامه هفت‌ساله دوم، پیوست شماره ۱، صفحه ۶۹

دو سال ابتدایی برنامه عمرانی اول صرف ایجاد تشکیلات سازمان برنامه شد (۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ش) هم‌زمان با اجرای عملی و واقعی برنامه عمرانی اول در اسفند ۱۳۲۹ بحث ملی شدن صنعت نفت ایجاد گردید. در اوایل سال ۱۳۳۰ش با بروز بحران نفت و قطع درآمد آن، دولت دچار مضیقہ شدید مالی شد. بحران به‌وجودآمده، نه‌تنها باعث رکود و ایجاد وقفه در اجرای برنامه شد بلکه قسمت عمده‌ای از منابع نیز صرف بودجه جاری دولت شد. این وضع تا پایان سال ۱۳۳۳ش ادامه یافت.



شکل ۲. سهم ارزش افزوده بخش‌های مختلف در طول برنامه عمرانی اول

منبع: برآورد تولید ناخالص داخلی ایران (پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی)

چنانچه مشاهده می‌شود با به وجود آمدن بحران نفتی، سهم ارزش افزوده این بخش با کاهش شدید در سال ۱۳۳۰ مواجه و با قطع کامل درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ این مقدار به صفر رسید.

علاوه بر محدودیت و سپس قطع درآمدهای نفتی (۳۷,۱ درصد منابع مالی برنامه را شامل می‌شد) مقرر شده بود ۳۱,۹ درصد منابع مالی موردنیاز از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) تأمین شود. دولت ایران مذاکرات خود را برای اخذ وام با مقامات بانک مذکور آغاز نمود ولی اندکی پس از ورود نمایندگان این بانک به ایران، صنعت نفت ایران ملی اعلام شد و مذاکرات بین طرفین تعطیل گردید (نیلی، کریمی، ۱۳۹۶: ۱۱۲)؛ بنابراین درآمدهای پیش‌بینی شده اجرای برنامه اول در دو منبع اصلی، با بحران مواجه گردید و عملاً امکان ادامه برنامه میسر نبود. پس از ملی شدن صنعت نفت، کشور چندان در مقابل فشار قدرت‌های بین‌المللی تاب نیاورد و در شهریور سال ۱۳۳۳ قرارداد فروش نفت و گاز که به قرارداد کنسرسیوم مشهور است منعقد شد. بدین ترتیب فروش نفت ایران پس از نزدیک به چهار سال وقفه در بهمن سال ۱۳۳۳ از سر گرفته شد.

جدول ۲. درآمدهای نفتی ایران و کسری تجاری از سال ۱۹۵۴م/۱۳۳۳ش - میلیون دلار

۱۹۵۴م (۱۳۳۳ش)	۱۹۵۵م (۱۳۳۴ش)	۱۹۵۶م (۱۳۳۵ش)	۱۹۵۷م (۱۳۳۶ش)	۱۹۵۸م (۱۳۳۷ش)	۱۹۵۹م (۱۳۳۸ش)	۱۹۶۰م (۱۳۳۹ش)	۱۹۶۱م (۱۳۴۰ش)
۳۰,۴	۱۲۶,۵	۱۸۰,۷	۲۵۶	۳۴۰	۳۱۹,۱	۳۳۵,۵	۳۵۵,۷
۱۳۸,۲	۲۰۶,۷	۲۲۹,۶	۲۸۰,۲	۳۷۰,۷	۴۴۰,۵	۴۷۳,۷	۴۸۴,۱
۱۰۸,۳	۸۲,۱	۸۹,۶	۹۸,۴	۸۶,۳	۹۶,۸	۹۵,۷	۱۰۶
۲۹,۹	۱۳۴,۶	۱۴۰	۱۸۱,۸	۲۸۴,۴	۳۴۳,۷	۳۷۸	۳۷۸,۱

منبع: بانک مرکزی (به نقل از بالدوین، ۱۴۰۱)

چنانچه مشاهده می‌شود از بهمن سال ۱۳۳۳ش، درآمدهای نفتی مجدداً برای ایران برقرار می‌شود. در سال ۱۳۳۴ش (سال آخر برنامه اول عمرانی و شروع برنامه عمرانی دوم) روند افزایش درآمدهای نفتی با ۳۴۹٪ رشد نسبت به سال ماقبل آن ادامه می‌آید. در سال ۱۳۴۰ش به‌عنوان آخرین سال اجرایی برنامه عمرانی دوم درآمدهای نفتی به ۳۵۵,۷ میلیون دلار می‌رسد که این مقدار حدود ۱۲ برابر درآمد نفتی در سال ۱۳۳۳ش (سال برداشته شدن تحریم نفتی) است. علی‌رغم روند افزایشی صادرات غیرنفتی در تمام سال‌های برنامه عمرانی دوم شاهد افزایش بیشتر واردات هستیم به‌صورتی که کسری تراز پرداخت‌ها در ایران در طول برنامه عمرانی دوم روند افزایشی داشته‌است. در ایران به‌طور سنتی نفت به‌عنوان صادرات در نظر گرفته نمی‌شود و این مفهوم معمولاً برای کالاهای غیرنفتی استفاده می‌شود. دلیل این امر آن است که ایران در ازای هر تن صادرات نفت، هرگز ارز خارجی به‌طور مستقیم دریافت نکرده‌است. ایران تنها حق مالکانه را از کنسرسیوم خارجی که نفت را تولید (استخراج) و صادر می‌کند دریافت کرده‌است، به‌علاوه مبالغ مازاد مشخصی که ناشی از نیاز شرکت‌های نفتی به ریال بوده تا مخارج خود را در ایران تأمین کنند (بالدوین، ۱۴۰۱: ۱۰۰). افزایش هزینه‌های دولت (ناشی از بهبود وضعیت درآمدهای نفتی و دریافت وام) به سرمایه‌گذاران داخلی این فرصت را داد تا خصوصاً از سال ۱۳۳۶ش به بعد با استفاده از شرایط مساعد موجود اقدام به سرمایه‌گذاری بیشتری در رشته‌های مختلف نمایند. میزان سرمایه‌گذاری خصوصی که در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ش کمتر از سرمایه‌گذاری دولتی بود در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ش رو به افزایش نهاد. دلیل این بهبود با وجود افزایش سرمایه-

گذاری دولتی، تصمیم دولت در سال ۱۳۳۶ مبنی بر اعطای وام به سرمایه‌گذاران خصوصی از محل تجدید ارزیابی پشوانه اسکناس توسط بانک ملی ایران بود (نیلی، کریمی، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

جدول ۳. مقایسه سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی طی سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۴۱ (میلیارد ریال)

عنوان / سال	۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	۱۳۳۹	۱۳۴۰	۱۳۴۱
سرمایه‌گذاری خصوصی	۱۰,۴	۱۰,۸	۱۰,۹	۲۳,۳	۳۰,۵	۳۱,۹	۱۳	۱۳
سرمایه‌گذاری دولتی	۷,۴	۱۳,۳	۱۶,۹	۲۱,۴	۲۰,۵	۲۷,۲	۲۵,۶	۱۷,۸
جمع	۱۷,۸	۲۴,۱	۲۷,۸	۲۴,۷	۵۱	۴۹,۱	۳۸,۶	۳۰,۸

منبع: عاشوری، برنامه‌ریزی اجتماعی در ایران، ۲۰۰۵: ۱۴۸

برنامه هفت‌ساله دوم نیز مانند برنامه اول دارای اهداف توسعه‌ای که تمام کشور را پوشش دهند نبوده و محدود به مجموعه مشخصی از پروژه‌های دولتی بودند. با این حال ضرورت تدوین برنامه جامع از سال‌های پایانی برنامه دوم توسط مدیران سازمان برنامه و همچنین گروه مشاوران دانشگاه هاروارد نمایان‌تر شد به‌طوری‌که همه برنامه‌های تدوین‌شده بعدی به‌صورت جامع تدوین گردید. ماهیت و قلمرو برنامه‌ای که براساس قانون برنامه دوم اجرا می‌شد شدیداً تشکیلات سازمان برنامه را تحت تأثیر قرارداد. در برنامه دوم اعتبارات نسبتاً کمی برای سرمایه‌گذاری در زمینه امور اجتماعی و تأسیسات عمرانی کوچک پیش‌بینی شده بود. درواقع، قرار بود تلاش اصلی برنامه به‌سمت سرمایه‌گذاری در طرح‌های فیزیکی یا ساختمانی بزرگ هدایت شود. این سرمایه‌گذاری‌ها احداث سدهای بزرگ برای تولید برق و شبکه‌های آبیاری بزرگ، راه، فرودگاه، تأسیسات شهری و چند صنعت بزرگ را دربر می‌گرفت.

میانگین رشد اقتصادی سالانه طی برنامه عمرانی دوم ۱۰,۷ درصد و متوسط آن بدون محاسبه نفت ۷,۷ درصد بوده‌است اما همان‌طور که در جدول شماره ۴ آمده‌است روند رشد اقتصادی در سال‌های برنامه عمرانی دوم به‌شدت غیریکنواخت و مجموعاً نزولی بوده‌است.

جدول ۴. تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار (قیمت ثابت سال ۱۳۷۶) - میلیارد ریال

عنوان / سال	۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	۱۳۳۹	۱۳۴۰	۱۳۴۱	میانگین
تولید ناخالص داخلی	۳۰۴۰۰	۳۸۰۴۹	۴۲۹۶۱	۴۳۹۱۱	۴۸۴۴۱٫۶	۵۲۰۴۳٫۶	۵۵۳۵۵٫۶	-
تولید ناخالص داخلی بدون نفت	۲۲۱۰۹	۲۶۷۷۴	۲۹۸۱۱	۲۹۰۰۶٫۲	۳۱۹۱۹٫۵	۳۲۸۸۸٫۷	۳۳۹۸۳٫۳	-
رشد تولید ناخالص داخلی	-	٪۲۵٫۲	٪۱۲٫۹	٪۲٫۲	٪۱۰٫۳	٪۷٫۴	٪۶٫۴	٪۱۰٫۷
رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت	-	٪۲۱٫۱	٪۱۱٫۳	٪-۲٫۷	٪۱۰	٪۳	٪۳٫۳	٪۷٫۷

منبع: برآورد تولید ناخالص داخلی ایران (پژوهشکده پولی و بانکی - بانک مرکزی)

طی سال‌های برنامه عمرانی دوم سهم بخش نفت از ۲۹ درصد در ابتدای برنامه به ۳۸ درصد در پایان برنامه رسید.

نتیجه

جریان ملی شدن صنعت نفت یکی از بحث‌برانگیزترین مقاطع تاریخ سیاسی و حتی اقتصادی ایران به شمار می‌رود. علی‌رغم گذشت هفت دهه از این رویداد، برداشت‌های مختلفی از ابعاد و تبعات آن وجود دارد؛ از دیدگاه‌هایی که معتقدند ملی شدن صنعت نفت یک دستاورد ملی در زمینه استقلال سیاسی و اقتصادی کشور حداقل در آن زمان بوده تا رویکردهایی که قائل به خطای جدی افرادی مانند دکتر مصدق در نپذیرفتن پیشنهادهای سازش معقول قدرت‌های جهانی هستند. در این پژوهش بدون داوری سیاسی و تاریخی بر روی تأثیر تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و تبعات آن بر اجرای برنامه‌های عمرانی اول و دوم عصر پهلوی پرداخته شد.

دو سال نخست برنامه عمرانی اول از تاریخ اجرا (یعنی سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹) بیشتر صرف تشکیلات سازمانی و نیز آماده‌سازی و انجام مطالعات لازم شد. در سال ۱۳۲۹ش صنعت نفت کشور ملی و درآمدهای نفتی به‌واسطه تحریم بریتانیا تا سال ۱۳۳۳ش به صفر رسید. علاوه بر مضیقه شدید مالی دولت برای اجرای برنامه عمرانی اول که با قطع درآمدهای نفتی مواجه گردید، عدم دسترسی به وام از بانک بین‌المللی ترمیم توسعه به دلیل ملی شدن صنعت نفت عملاً ۷۰ درصد از منابع مالی پیش‌بینی‌شده مالی برای اجرای برنامه عمرانی اول را با مشکل مواجه گردانید. لایحه تأمین پشتوانه اسکناس، که میزانی از ارز و

طلای پشتوانه را آزاد می‌کرد و یک قسمت از سهم اعتبارات عمرانی را نیز تأمین می‌نمود توسط برنامه‌ریزان تهیه شد، ولی به تصویب مجلس شورای ملی نرسید. در این مدت کودتای ۱۳۳۲ش نیز به‌وقوع پیوست. بعد از بازگشت محمدرضاشاه (شهریور ۱۳۳۴ش) ابتهاج برنامه اول عمرانی را ملغی کرد. بدین ترتیب عملاً برنامه اول فرصت اجرا شدن را نداشته و اجرایی نشده‌است. معطل ماندن ۸۰ درصد برنامه که ناشی از عدم دسترسی به منابع درآمدی نفتی به‌واسطه تحریم فروش نفت ایران بوده‌است عامل توقف و عدم اجرای برنامه اول به‌شمار می‌رود. روند سهم بخش‌های اقتصادی تا سال ۱۳۲۹ش مشابه روند قبل از برنامه بوده‌است؛ یعنی سهم بخش کشاورزی کاهش و سهم بخش نفت افزایش داشته و سهم صنایع و معادن نیز تقریباً ثابت بوده‌است؛ اما با وجود آمدن بحران نفتی در سال ۱۳۳۰ش به دلیل عدم فروش نفت، سهم ارزش‌افزوده بخش نفت به صفر رسید. لذا می‌توان نتیجه گرفت تبعات ملی شدن صنعت نفت (تحریم نفت) باعث فلج شدن و عدم اجرای برنامه عمرانی اول گردید. با این حال اگرچه کمبود منابع باعث عدم اجرای برنامه عمرانی اول شد، اما در آن زمان نیز تنگناها و کمبود منابع، اتخاذ برخی تصمیمات و رفتارهای منطقی را به تصمیم‌گیران تحمیل کرد که ازجمله می‌توان به تأسیس بانک اعتبارات صنعتی در برنامه عمرانی دوم اشاره کرد. همچنین با اجرای برنامه اول چارچوبی برای انجام برنامه‌ریزی در کشور شکل گرفت و علی‌رغم وجود مشکلات بسیار، موجبات بهبود وضع کارخانه‌ها از نظر مالی و میزان تولید فراهم شد، به‌طوری‌که ۶ کارخانه جدید راه‌اندازی و علاوه بر آن، با تعمیر و بهبود راه‌ها و راه‌آهن، بهبود و توسعه سیستم‌های آبیاری و نیز مکانیزه شدن کشاورزی در برخی نواحی، گام‌های اولیه برای بهبود و توسعه وضعیت کشاورزی و ورود به مرحله صنعت و تجهیز نیروی انسانی برداشته شد. بین سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۴ش اقتصاد کشور وضعیت مطلوبی نداشت، درآمد ارزی کشور در نتیجه قطع درآمد نفت کاهش یافت. طی ۳ سال از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ش شاخص هزینه زندگی ۳۳ درصد رشد کرد و کاهش موجودی‌های ارزی باعث برقراری محدودیت‌های شدید اقتصادی گذاشت و در عین حال موجودی کالاهای وارداتی رو به نقصان گذاشت و خطر افزایش شدید قیمت‌ها هم به دلیل استقراض از بانک ملی و هم کاهش در موجودی کالاهای وارداتی ظاهر شد. قبل از شروع برنامه عمرانی دوم، شرایط سخت اقتصادی دولت را ناگزیر به دریافت وام از بانک ملی کرده

بود که در آن زمان این بانک، وظیفه انتشار پول را برعهده داشت. برنامه دوم در شرایط مساعدتری نسبت به برنامه اول آغاز شد زیرا به مرور و با برطرف شدن آثار رکود نسبی، رونق و تحرک در اقتصاد کشور پدیدار شد. طبق ماده ۸ قانون برنامه عمرانی دوم مقرر شده بود اعتبار هزینه عملیات مندرج در این قانون از محل عواید نفت باشد. در سال ۱۳۴۰ به عنوان آخرین سال اجرایی برنامه عمرانی دوم درآمدهای نفتی به ۳۵۵۰۷ میلیون دلار رسید که این مقدار حدود ۱۲ برابر درآمد نفتی در سال ۱۳۳۳ش (سال برداشته شدن تحریم نفتی) است. افزایش درآمد نفت و وام‌ها و کمک‌های بلاعوض خارجی اجازه داد تا هزینه‌های جاری و سرمایه‌گذاری دولت به میزان قابل‌توجهی افزایش یابد. افزایش هزینه‌های دولت به موازات افزایش اعتبارات داخلی و خارجی، برای سرمایه‌گذاران داخلی این فرصت را ایجاد کرد تا خصوصاً از سال ۱۳۳۶ش به بعد با استفاده از شرایط مساعد موجود، اقدام به سرمایه‌گذاری بیشتری در بخش‌های مختلف نمایند. در مجموع از رشد متوسط ۱۰٫۷ درصد برنامه عمرانی دوم، بخش نفت با متوسط سهم رشد ۵۰٫۵ درصد عامل اصلی رشد اقتصادی بوده‌است. بررسی نسبت سرمایه‌گذاری به درآمد ملی نیز نشان می‌دهد که میزان سرمایه‌گذاری از ۷٫۸ درصد درآمد ملی در سال ۱۳۳۴ش به ۱۷٫۸ درصد در سال ۱۳۸۸ش افزایش یافته‌است. به‌طور متوسط ۱۳٫۷ درصد درآمد ملی، در این دوره سرمایه‌گذاری شده‌است که در نتیجه آن درآمد ملی کشور از سال ۱۳۳۴ تا سال ۱۳۳۸ش به‌طور متوسط سالانه ۴۰٫۳ درصد افزایش یافته‌است. از نتایج برنامه‌های عمرانی اول و دوم و نحوه دسترسی کشور به منابع ارزی ناشی از صادرات و فروش نفت، مشخص گردید که تاب‌آوری اقتصادی کشور در برابر تحریم نفتی بعد از ملی شدن صنعت نفت بسیار اندک بوده‌است به‌طوری‌که مانع اصلی عدم اجرای کامل و تحقق اهداف برنامه عمرانی اول تحریم فروش نفت ایران بوده که ناشی از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت بود و همچنین توفیق نسبی و رشد اقتصادی برنامه عمرانی دوم به دلیل توافق جدید نفتی در قالب قرارداد کنسرسیوم با دولت موقت بوده که باعث دسترسی مجدد ایران به منابع ارزی فروش نفت شد. برنامه اول و دوم عمرانی را می‌توان دوره شروع و تثبیت برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی در ایران به‌شمار آورد.

منابع

کتاب‌ها

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۱). *ایران بین دو انقلاب*، تهران: نی.
- آبراهامیان، پرواند (۱۴۰۱). *بحران نفت در ایران از ناسیونالیسم تا کودتا*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، تهران: علمی.
- بالدوین، جورج بی (۱۴۰۱). *برنامه‌ریزی و توسعه در ایران*، ترجمه میکائیل عظیمی، تهران: علم.
- بوستاک، فرانسیس و جونز، جفری (۱۳۹۸). *برنامه‌ریزی و قدرت در ایران: ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی در زمان شاه*، مترجمان: مهدی پازوکی و علی حبیبی، تهران: کویر.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۰). *مسایل سیاسی و اقتصادی نفت ایران*، تهران: پاژنگ.
- عاشوری، محمدرضا (۲۰۰۵). *برنامه‌ریزی اجتماعی در ایران*، سوئد: گامل.
- گودرزی، منوچهر؛ فرمانفرمائی، خداداد و مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱). *توسعه در ایران: ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷*، تهران: گام نو.
- مشرف نفیسی، حسن (۱۳۴۱). *سالنامه دنیا*، تهران: چاپ کیهان.
- مک لئود، تاس (۱۳۸۰). *برنامه‌ریزی در ایران؛ براساس تجارب گروه مشاوران دانشگاه هاروارد در ایران در تهیه برنامه عمرانی سوم*، ترجمه علی اعظم محمدیگی، تهران: نی.
- نیلی، مسعود و کریمی، محسن (۱۳۹۶). *برنامه‌ریزی در ایران ۱۳۱۶-۱۳۵۶؛ تحلیلی تاریخی با تمرکز بر تحولات، نقش و جایگاه سازمان برنامه و بودجه*، تهران: نی.

مقاله‌ها

- ابراهیمی، علی و مسعودنیا، حسین (۱۳۹۴). *علل تکوین جنبش ملی شدن صنعت نفت براساس نظریه محرومیت نسبی، جامعه‌شناسی تاریخی*، ۷(۳)، ۲۷۷-۳۰۰.

- اکبری، محمدعلی و وحیدی‌راد، میکائیل (۱۳۹۳). جایگاه نفت ایران در منافع نفتی آمریکا در خاورمیانه ۱۳۲۰-۱۳۳۰، *تاریخ اسلام و ایران*، ۲۴ (۲۳)، ۵۹-۲۵.
- دوست محمدی، سید احمد و زحمتکش، حسین (۱۳۹۲). زمینه‌های مالی اختلافات دولت ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران، *سیاست*، ۴۳ (۴)، ۴۲-۲۳.
- سلیمانی، کریم و وحیدی‌راد، میکائیل (۱۳۸۹). مذاکرات نفت ایران و انگلیس و تجدید نظر در قرارداد دارسی در دوره رضاشاه، *تاریخ ایران*، ۳ (۱)، ۷۱-۱۰۰.
- شکوهی، محمدرضا و نادران، الیاس (۱۳۹۰). تاریخ تحولات قراردادهای صنعت نفت ایران (با تأکید بر ۱۳۵۳-۱۳۳۳)، *تاریخ ایران*، ۴ (۱)، ۷۷-۱۱۰.
- صابری، شیدا و شیخ نوری، محمدمیر (۱۳۹۰). بازار و نهضت ملی شدن صنعت نفت، *پژوهش‌های تاریخی*، ۴ (۱)، ۷۷-۱۱۰.
- مشیرزاده، حمیرا و خانلرخانی، محمدحسین (۱۳۹۹). امنیت هستی‌شناختی و ملی شدن صنعت نفت در ایران، *سیاست*، ۵۰ (۴)، ۱۲۶۹-۱۲۹۲.
- مقصودی، علی‌اصغر (۱۳۹۵). تحلیل رویکرد مطبوعات سیاسی به جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، *سیاست*، ۴۶ (۱)، ۲۴۹-۲۶۴.
- مولایی، آیت و وهیبی فخر، مریم (۱۳۹۹). اقدامات ابوالحسن ابتهاج در ساختار نظام برنامه‌ریزی ایران؛ تحلیل از دیدگاه حقوق اداری، *حقوق اداری*، ۸ (۲۴)، ۲۰۹-۲۳۰.
- ناطقی، فرجاد و توفیق، ابراهیم (۱۳۹۶). تبارشناسی جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران تأملی در مناسبات دولت، جامعه و نظام سرمایه‌داری سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، *دولت پژوهی*، ۳ (۱۱)، ۱۶۱-۱۹۹.
- نعمتی، نورالدین و الزیادی، علیرضا (۱۳۹۷). ملی شدن صنعت نفت ایران و تأثیر آن بر دولت و مجلس عراق، *پژوهش‌های تاریخی*، ۱۰ (۲)، ۴۲-۳۱.
- وحیدی‌راد، میکائیل (۱۳۹۸). تاکتیک‌های آمریکا در قبال مسئله نفت و بحران آذربایجان در دوره قوام (۱۳۲۶-۱۳۲۴)، *تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۰ (۲۰)، ۱۱۷-۱۴۷.

گزارشات

- گزارش مقدماتی برنامه هفت‌ساله عمرانی اول (۱۳۲۶).
- گزارش نهایی شرکت مشاور موریسن نودسن شرکت مشاوره (۱۳۲۶).
- گزارش نهایی شرکت مشاورن ماوراء بحار (۱۳۲۸).
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۴۳). گزارش اجرای برنامه هفت‌ساله دوم، تهران، سازمان برنامه و بودجه.

مجلات

- امتیازنامه‌چپ نفت و موم طبیعی معدنی (قرارداد دادرسی)، ۱۹۰۱/م/۱۲۸۰ ش.
- بانک ملی (۱۳۲۷). مجله بانک ملی، نشریه ادواری، انتشارات بانک ملی، شماره ۹۶.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول تقنینیه (تهران: ضمیمه روزنامه رسمی، ۱۳۲۴)، مورخ یکشنبه ۵ ذیحجه ۱۳۲۴ ق، ص ۵۷-۵۶.

قوانین

- قانون اجرای طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، مصوب ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی.
- قانون برنامه عمرانی اول کشور، مصوب ۱۳۲۷/۱۱/۲۶.
- قانون برنامه عمرانی دوم کشور، مصوب ۱۳۳۴/۱۲/۰۸.
- قانون برنامه هفت‌ساله عمرانی اول (۱۳۲۷).
- قرارداد کنسرسیوم (۱۳۳۳). مصوب ۲۹ مهر ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 38
Spring 2024

Pages: 23-61

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57558.2452

Received: 2023/07/15

Received in revised form: 2023/09/15

Accepted: 2023/10/16

Published: 2024/03/30

A Comparative Study of Kurdish, Turkish, and Turkmen Women's Scarves in the North of Khorasan in the Current Century

Zohreh Amiri Farutagheh¹| Tahereh Azimzadeh Tehrani²| Shahrbanu Delbari³

Abstract

The garment is one of the cultural symbols of any ethnic group, and a scarf is the most distinctive one of them. Due to the habitat of various ethnic groups of Kurds, Turks, and Turkmen, the northern region of Khorasan has a special cultural diversity, affecting men and women's clothing in this region. Regarding the variety of ethnic groups in the region and their importance, the present paper seeks to study, compare, and investigate the commonalities and differences in scarves of Kurd, Turk, and Turkmen women. The study uses a descriptive-analytical method and desk study and if necessary, makes observations and conducts oral interviews with informed people and specialists in the field of clothing. Investigating the references, resources, and oral interviews indicates the diversity of women's scarves in the north of Khorasan with special local names. Every three ethnicities wear shawls and Taqiyah with different designs and cheerful colors, especially red. Some scarves, such as Diklichek (Tabarlik) are mostly used by Turkmen women, and Lichak is also worn by a tribe of Kurds. The results indicated that due to higher communications among the ethnicities and cultural relationships, their scarves have higher similarity and vary in terms of decoration and naming.

Keywords: Women's headscarf, North Khorasan, design, Turkmens, Kurds, Turks.

1. Ph.D Candidate in History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University of Mashhad, Iran
a46a92@yahoo.com

2. Associate Professor, Islamic Azad University of Mashhad, Iran (Corresponding Author)
ta_azim@yahoo.com

3. Assistant Professor, Islamic Azad University of Mashhad, Iran
tarik-2003@yahoo.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۸

بهار ۱۴۰۳

صفحات: ۶۱-۲۳

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57558.2452

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

بررسی سرپوش زنان گُرد، ترک و ترکمن شمال خراسان

در سده اخیر

زهره امیری فروتنقه^۱ | طاهره عظیم‌زاده طهرانی^۲ | شهربانو دلبری^۳

چکیده

یکی از نمادهای فرهنگی هر قومی، تن‌پوش آنان است که از این میان، سرپوش مشخص‌ترین آن‌هاست. منطقه شمال خراسان به‌علت سکونت اقوام گوناگون گُرد، ترک و ترکمن از تنوع فرهنگی خاصی برخوردار است. این تنوع در پوشش مردان و زنان منطقه اثر گذاشته و نمود یافته‌است. مقاله حاضر با توجه به گوناگونی اقوام منطقه و اهمیت آن، درصدد مطالعه، مقایسه و بررسی وجوه اشتراک و افتراق سرپوش زنان گُرد، ترک و ترکمن است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با استفاده از شیوه گردآوری کتابخانه‌ای است. در صورت لزوم به مشاهده پرداخته و با افراد آگاه در زمینه پوشاک، مصاحبه انجام شده‌است. نتیجه بررسی کتاب‌ها، پژوهش‌ها و مصاحبه‌های شفاهی، نشانگر تنوع سرپوش زنان اقوام گوناگون در شمال خراسان با نام‌های خاص محلی است. هر سه قوم معمولاً از شال و عرقچین با طرح‌های منقش و رنگ‌های شاد، به‌ویژه رنگ قرمز استفاده می‌کنند. برخی از سرپوش‌ها همچون دیکلیجک (تبرلیک) بیشتر توسط ترکمن‌ها به‌کار می‌رود و یا لیچک را یک طایفه از گُردها می‌پوشند. پژوهش همچنین مشخص کرد در سال‌های اخیر با توجه به ارتباط بیشتر میان اقوام و تبادل فرهنگ‌ها شباهت بیشتری در سرپوش اقوام دیده می‌شود و تفاوت بین سرپوش‌ها بیشتر از نظر نوع تزئین و نام آن‌هاست.

کلیدواژه‌ها: سرپوش زنان، شمال خراسان، گُردها، ترک‌ها، ترکمن‌ها.

a46a92@yahoo.com

ta_azim@yahoo.com

tarikh-2003@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران

۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران



مقدمه

جمعیت شمال خراسان از نظر شکل و سبک زندگی، به دو گروه یکجانشین و کوچ‌نشین تقسیم می‌شوند که طی دوره‌های متفاوت و با توجه به اِعمال سیاست‌های حکومتی، از جمعیت کوچ‌نشین آن کاسته شد و اقوام ساکن در این محدوده، به یکجانشینی روی آوردند. در این منطقه با وجود قومیت‌های گوناگون همچون گُرد، ترک، ترکمن، تات و بلوچ، تنوع فرهنگی خاصی وجود دارد. یکی از نمودها و جلوه‌های شاخص این فرهنگ، پوشش‌های خاص گروه‌های قومی است که تحت تأثیر عوامل مختلف اقلیمی و جغرافیایی، زیستی، اقتصادی، اعتقادی و دینی به تدریج شکل گرفته‌است و امروزه به‌عنوان یک نماد، گنجینه‌ای ارزشمند از شناخت عناصر فرهنگی و نشانه‌ای و دیرینگی آن اقوام، به‌عنوان ارزش‌های میراث ناملموس، توسط افراد قوم به نسل‌های حاضر و آینده منتقل می‌شود. به علت عدم اطلاعات از پوشش زنان در آثار مکتوب قرون گذشته تأکید این پژوهش از نظر زمانی بر روی سده اخیر است و چون پرداختن به تمام بخش‌های پوشاک در یک مقاله مقدور نبود، در این مطالعه تنها به بررسی سرپوش زنان گُرد (کُرم‌انج)، ترک و ترکمن شمال خراسان پرداخته شده‌است.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بهره‌مندی از مستندات کتابخانه‌ای انجام گرفته‌است. همچنین با مراجعه به افراد آگاه در زمینه پوشاک، اطلاعات ارزشمندی به دست آمد. برای کامل شدن این پژوهش، در زمینه پوشاک، با کهن‌سالان محلی مصاحبه صورت گرفت. برای مصاحبه، مشاهده و بررسی نمونه لباس‌های طوایف گُرد، ترک و ترکمن به مشهد، کلات، جرجان، علی‌آباد، گیفان و جاجرم سفرهایی انجام شد. این سفرها در دستیابی به فرم، طرح و رنگ سرپوش اقوام کمک بسیار کردند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در چند دهه اخیر با موضوع پوشش اقوام شمال خراسان انجام گرفته که شماری از آن‌ها در قالب کتاب و مقاله، تدوین و منتشر شده‌است؛ اما فقط شمار

اندکی از این پژوهش‌ها به معرفی سرپوش‌های زنان اقوام ایرانی پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکردی متفاوت و با در نظر گرفتن دو مؤلفه زنان و سرپوش‌های سنتی زنان سه قوم کُرد، ترک و ترکمن شمال خراسان با بهره‌گیری از مقاله‌ها و کتاب‌های مرتبط و نیز مشاهده، مصاحبه با کهن‌سالان محلی، سرپوش زنان را از نظر فرم، طرح و رنگ، مقایسه کرده‌است. در زمینه سرپوش زنان، سهیلا شهشهانی (۱۳۷۴) در کتاب «تاریخچه پوشش سر در ایران» به انواع سرپوش در تاریخ ایران پرداخته‌است و اشاره‌ای به چند استان کشور دارد؛ ولی سرپوش قومیت‌ها مورد توجه و پژوهش ایشان نبوده‌است. در زمینه پوشاک اقوام نیز کتاب‌ها و مقالاتی منتشر شده‌است، همچون جلیل ضیاءپور در کتاب «پوشاک ایلها، چادرنشینان و روستائیان ایران» که اشاره‌های مفیدی در زمینه سرپوش زنان کُرد، ترک و ترکمن به‌طور کلی دارد؛ ولی توجه خاصی روی سرپوش اقوام شمال خراسان ندارد. همچنین سارا وطن‌دوست (۱۳۹۴) در کتاب «پوشاک و زیورآلات عشایر کرمانج خراسان»، تنها به موضوع پوشاک مردان و زنان طوایف مختلف کُرد خراسان (با چاپ تصاویر در رابطه با هر طایفه) پرداخته‌است. مقاله «نقش و رنگ در پوشاک زنان ترکمن» پژوهش زهرا قوی‌پنجه (۱۳۹۴) فقط به نقش و رنگ انواع پوشاک زنان در قوم ترکمن پرداخته‌است. همچنین کتاب «آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران» اثر حسین یآوری و شیدا سرخوش (۱۳۸۹) که تکیه بر هنر پوشاک در میان اقوام مختلف معاصر ایران دارد و به هنر پوشاک اقوام ایرانی همچون کُرد، بلوچ، بختیاری و ترکمن اشاره کرده‌است ولی تمرکز آن بر روی اقوام شمال خراسان نیست. «پوشاک ایرانیان» پژوهش پیمان متین (۱۳۸۳) بیشتر به توصیف پوشاک، از جمله سرپوش مردم مناطق مختلف ایران پرداخته‌است. «دیده و دل و دست» اثر ناهید امیدی (۱۳۸۲)، پژوهشی در پوشاک و هنرهای سنتی خراسان است و اطلاعات ارزشمندی در این باره ارائه داده علاوه بر آن، به طرح‌ها و نقش‌مایه‌ها نیز توجه نشان داده‌است و به پوشش مردم خراسان به‌طور کلی پرداخته‌است. «پوشاک و زیورآلات مردم ترکمن» اثر را مونا محمدی (۱۳۸۸) به بررسی پوشاک زنان، مردان و کودکان ترکمن با تمرکز بر ناحیه ترکمن صحرا پرداخته‌است و اشاره‌ای به پوشاک دیگر اقوام ندارد. فهیمه لامی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «مطالعه مردم‌شناختی سنتی زنان روستای لایین نو»، تنها به پوشاک منطقه لایین نو در تاریخ معاصر پرداخته و مقایسه‌ای با

اقوام دیگر نداشته‌است. همچنین در زمینه پوشش سر در دوره تیموری و صفویه مقاله‌هایی همچون «بررسی تاریخی پوشش سر در عصر تیموریان» به قلم سوگل یوسف‌پور و ابوالحسن فیاض‌انوش (۱۳۹۵) و «بررسی انواع پوشش سر مردان و زنان در دوره صفوی» (۱۳۹۹) نوشته ملیحه تقوی باغان منتشر شده‌است؛ ولی در این نوشته‌ها و پژوهش‌ها به سرپوش زنان شمال خراسان توجه نشده‌است. امتیاز پژوهش حاضر این است که سرپوش زنان سه قوم گُرد، ترک و ترکمن را با مراجعه به نوشته‌ها و مصاحبه با کهن‌سالان محلی، مطرح و سرپوش آن‌ها را از نظر فرم، طرح و رنگ مقایسه کرده‌است.

۱. معرفی جامعه مورد مطالعه

شمال خراسان شامل دو استان خراسان شمالی و بخش‌های شمالی استان خراسان رضوی است که از شمال، شرق به کشور ترکمنستان، از شمال غرب به استان گلستان، از غرب به استان سمنان و از جنوب به استان خراسان رضوی محدود می‌شود. اقوام متعددی در شمال خراسان واقع در شمال شرق ایران زندگی می‌کنند. اقوام عمده در این منطقه شامل گُردهای گُرم‌انج، ترک‌ها، تات‌ها^۱ و ترکمن‌ها هستند.

گُردهای گُرم‌انج^۲، از قدیمی‌ترین قبایل بزرگ آریایی‌اند که در اوایل دولت صفوی برای جلوگیری از تاخت‌وتاز ترکمانان و ازبکان به مرزهای شمال ایران انتقال داده شدند (توحیدی، ۱۳۹۶: ۱۱-۲۳). گُردها در دوره قدرت‌یابی صفویان، از شاه اسماعیل صفوی حمایت کردند و به همین جهت همواره مورد توجه ویژه پادشاهان این سلسله بودند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۳۸). گُردهای گُرم‌انج، در منطقه شمال خراسان شامل دو استان خراسان شمالی و خراسان رضوی ساکن‌اند. آن‌ها عمدتاً در شهرستان‌های چناران، قوچان، کلات، درگز، فاروج، شیروان، بجنورد، مانه و سملقان، اسفراین، نیشابور و سبزوار زندگی می‌کنند. البته کرزن معتقد است از پنج مرکز اصلی گُردها در خراسان فقط سه شهر باقی‌مانده قوچان، بجنورد و درگز است (کرزن، ۱۳۸۸: ۱۵۲). گُردهای گُرم‌انج خراسان هم به شکل کوچ‌نشینی و هم به شکل یکجانشینی در روستاها و شهرها سکونت دارند. در سفرنامه خراسان نوشته ناصرالدین‌شاه قاجار به طایفه گُرد خراسانی که در قوچان، بجنورد و شیروان سکونت دارند اشاره شده‌است (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۱: ۱۳۶).

گروه قومی دیگر ترک‌ها هستند که سرزمین اصلی آن‌ها در آسیای مرکزی در ناحیه میان کوه‌های آرال و آلتایی بوده‌است و بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، همواره به کشورهای همسایه مهاجرت کرده‌اند (یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۵). مهاجرت قبایل ترک به ایران از نیمه قرن پنجم هجری آغاز شد. اشیپور نیز بیان می‌کند مهاجرت ترکان به ایران اثر خود را تا به امروز بر جای نهاده‌است. به‌وسیله آنان ماوراءالنهر یک مملکت تقریباً تمام ترکی گشته و آذربایجان به‌صورت یک منطقه نزدیک به تمام ترکی‌شده‌ای درآمده‌است و در سرزمین فارسی‌زبان قطعات اراضی کم‌ویش بزرگ ترکی‌نشینی وجود دارد (اشپور، ۱۳۷۹: ۴۵۳). به‌طورکلی ترک‌های شمال خراسان پس از تات‌ها از قدیمی‌ترین ساکنان خراسان به‌شمار می‌روند. اصل و نسب برخی از آنان به دوران غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان می‌رسد. ترک‌های گرایلی و بغایری نسب خود را به مغولان می‌رسانند. ترکان تاتار و تمرتاش که توسط تیمور به خراسان آورده شدند، خود را از ترکان شامات می‌دانند و افشارها، بیات‌ها و قاجارها اصل و نسب خود را به ترکان آذربایجان می‌رسانند که برای دفاع از مرزهای خراسان در برابر هجوم ازبک‌ها به خراسان کوچ داده شدند (رحمتی، ۱۳۹۶: ج ۱/ ۶۲). در دوره صفویه به‌خاطر مسئله قدرتمند کردن نواحی خراسان به‌ویژه شمال خراسان در برابر تهاجم ازبک و دشمنان صفویه، تغییر و ترکیب جمعیتی شمال خراسان مورد توجه قرار گرفت در دوره شاه اسماعیل، گروهی از طایفه افشاریه به شمال خراسان کوچ داده شدند. در دوره شاه‌عباس تعداد بیشتری از این طایفه به خراسان، به‌ویژه ناحیه ایبورد، درگز و کلات انتقال داده شدند که بعدها نادرشاه افشار از میان همین جماعت برخاست. ایل افشار ابتدا در نواحی آذربایجان، آناتولی و غرب ایران ساکن بودند که توسط شاهان صفوی به خراسان آورده شدند (سعیدیان، ۱۳۷۵: ۵۰۳). سیاح و سفرنامه نویس دوران قاجار ادوارد بیت^۱ ساکنین بخش‌هایی از خراسان به سمت شهرستان کلات را ترک‌هایی می‌داند که در دوره مغولان به این منطقه مهاجرت کرده‌اند (بیت، ۱۳۶۵: ۱۳۹). مهم‌ترین مناطق ترک‌نشین در خراسان عبارت است از: بجنورد، شیروان، فاروج، قوچان، کلات و درگز (قلی‌زاده مزرچی، ۱۳۹۰: ۵۷). ترک‌های شمال خراسان از یک ایل بزرگ، سی طایفه و پنجاه‌وهشت تیره

تشکیل می‌شوند (رحمتی، ۱۳۹۶: ج ۱/ ۶۴).

ترکمن‌ها قوم دیگر ساکن در شمال خراسان، یکی از اقوام ترک‌تبار آسیای میانه هستند که به زبان ترکمنی از زبان‌های ترک‌تبار شاخه اغوز غربی سخن می‌گویند. روند مهاجرت ترکمن‌ها از اوایل قرون اسلامی تا قرن پنجم ادامه داشت و آن‌ها تا سال ۵۰۰ هجری قمری خود را به سواحل دریای خزر رساندند؛ مهاجرت ترکمن‌ها به سمت اترک و گرگان در قرن نهم هجری آغاز شد. پس از مدتی ترکمن‌های ساریق ارساری و سالر به جلگه‌های اطراف قوچان و بجنورد روی آوردند (گلی، ۱۳۶۶: ۲۰). آن‌ها در دشت‌های وسیع کنار رود گرگان و اترک که به دریای خزر- در ساحل جنوب شرقی- می‌ریزد، سکنی گرفتند و اکنون تا حدود بجنورد و مشهد در خراسان پراکنده‌اند (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۲). ترکمن‌های شمال خراسان به شش طایفه تقسیم می‌شوند: گوگلان، یموت، تکه، ارسای، یازر و نخورلی. پس از انقلاب روسیه (۱۹۱۷ م)، گروهی از ترکمن‌های آن ناحیه به نواحی ترکمن‌نشین ایران مهاجرت کردند که به آن‌ها بلیش^۳ می‌گویند (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۸۴). طایفه گوگلان بیشتر در نواحی کوهستانی گرگان و بخشی از آن‌ها در بجنورد و طایفه تکه در ترکمنستان شوروی اقامت دارند عده‌ای از آنان در اطراف گنبدکاووس و جرگلان بجنورد سکونت دارند شمال بجنورد در کوهستان‌ها، روستاهای تکه (گروه‌های توختامیش بیک و وکیل، اتامیش و بخش)، نخورلی، مخیلی... هستند (بیگدلی، ۱۳۶۹: ۳۰۰-۳۰۱). امروزه ترکمن‌های خراسان شمالی از یک ایل، بیست طایفه و بیست‌وهفت تیره تشکیل شده‌اند.

۲. انواع سرپوش زنان

۲-۱. سرپوش زنان گُرد: گُردمانج‌ها دارای مجموعه غنی و متنوع از عناصر فرهنگی و انواع مهارت و فنون تهیه زیورها شامل پوشاک، انواع دست‌بافته‌ها و هنرهای دستی هستند. پوشاک گُردهای خراسان، دارای فرم و هنجارهای پوششی ویژه خود است که آنان را از گُردهای غرب ایران متمایز می‌کند. زنان، به‌عنوان نیمی از جامعه گُردهای خراسان، در طول تاریخ ایران نقش مهمی در تولید، ترویج و حفظ پوشاک سنتی خویش داشته‌اند و در حال حاضر همچنان از پوشاک سنتی گُردمانجی در جشن‌ها، مراسم و آیین‌هایشان بهره می‌برند. پوشاک زنان عشایر گُردمانج که بیشتر به عشایر قوچانی مشهور هستند، دارای

ویژگی‌های خاص خود است که آنان را از زنان روستایی متمایز می‌کند. خاستگاه اصلی عشایر کُرد خراسان، شهرستان قوچان است که در یک سده اخیر در سراسر شمال خراسان پراکنده شده‌اند. عشایر کوچ‌نشین را می‌توان در بُنه‌های عشایری و بیلاق‌ها و قشلاق‌های اطراف شهرستان‌های چناران، قوچان، درگز، کلات، شیروان، بجنورد، مانه و سملقان، اسفراین، نیشابور و درگز مشاهده کرد. هرچند بخش بزرگی از آن‌ها در چند دهه اخیر در این شهرها ساکن گشته‌اند، همچنان گروه چشمگیری از آنان به زندگی کوچ‌نشینی ادامه می‌دهند (مجدی، عربی و شادکام، ۱۳۹۹: ۱۲۸).

تحرک و پویایی خاصی در میان زنان روستایی و عشایر برای تأمین خانواده وجود دارد و آن‌ها برای انجام دادن همه فعالیت‌های خود، پیش از طلوع آفتاب کار و تلاش خود را آغاز می‌نمایند. بخش بسیاری از کارهای تولیدی و همه کارهای خانه را زن‌ها انجام می‌دهند. پاپلی یزدی درباره نقش اقتصادی زنان در میان کوچ‌نشینان کُرد چنین می‌نویسد: «مرد کوچ‌نشین که زنی در کنارش نباشد هرگز نمی‌تواند گله خود را اداره کند و حتی قادر به ادامه زندگی سنتی کوچ‌نشینی نخواهد بود. (پاپلی یزدی، ۱۳۷۱: ۴۹۲). در چنین شرایطی سرپوش زنان کُرم‌انج باید به شکلی روی سر بسته می‌شد تا برای انجام دادن فعالیت‌های گوناگون روزانه آن‌ها مانعی نباشد. اجزای سرپوش زنان عشایر کُرد عبارت است از:

– **کَه‌وَن (kewn):** جزء اصلی سرپوش زنان کُرد، به‌ویژه زنان عشایر قوچانی که وُن نامیده می‌شود که مستطیل‌شکل و با ابعاد یک‌ونیم در دو متر است؛ بلندی آن نسبت به قد زن‌ها ممکن است اندکی بیشتر یا کمتر شود. جنس کَه وُن بیشتر از حریر روشن گل‌دار با نقش طاووس در حاشیه آن است (شادکام، مصاحبه، ۱۵ مهر، ۱۳۹۸). این شال با توجه به عرض پارچه، دوتکه است که برای دوخت آن دو تخته پارچه را کنار هم دوخته می‌شود تا به شکل سه‌گوش و لچکی استفاده شود و پس از بر سر نهادن، یک گوشه آن را به زیر دستمال سر فرومی‌برند (وطن‌دوست، ۱۳۹۴: ۴۴). مشهورترین و محبوب‌ترین کَه وُن، کَه وُن طاووسی است (عکس ۱-۱).



عکس ۱-۱. که وُن.^۱

نقش طاووس‌ها در حاشیه شال به شکلی است که پس از بستن که وُن بر سر، حاشیه نقش طاووس، از پشت، روی دامن می‌افتد و جلوه زیبایی پیدا می‌کند (شادکام، مصاحبه، ۲ آبان، ۱۴۰۰). تصویر طاووس‌ها ریزه‌کاری زیادی ندارد و همیشه با تاجی که بر سر طاووس هست قابل‌شناسایی است (کاظم‌پور و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۵۳). نقش طاووس نماد و نشان‌دهنده تجمل و اشرافیت و شکوه و جلال است (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۵۲). این نقش قبل از اسلام نیز مورد توجه بوده‌است (دادور و منصوری، ۱۳۹۰: ۱۱۴ و ۱۱۵). احتمالاً بیشتر زنان شیک‌پوش آن را سر می‌کردند.

انواع دیگر که وُن دارای نقش گل و شکوفه است. مشاهده حضوری و مصاحبه با آقای

۱. عکس‌ها از نگارنده است.

ایزانلو فروشنده لباس‌های کُردی (ایزانلو. مصاحبه، ۳ اردیبهشت، ۱۳۹۸) این نکته را تأیید می‌کند که رنگ زمینه بیشتر که وُن، سفید یا شیری‌رنگ است که با ترکیب نقش گل و شکوفه و یا طاووس، زیبایی خیره‌کننده‌ای می‌یابد. برای بستن این سرپوش، یکی از لبه‌ها را به مقدار اندکی به داخل تا می‌کنند و روی سر می‌گذارند و سپس دستمال ابریشمی را به شکل سربند روی آن می‌بندند. در گذشته زنان عشایر قوچانی همراه با این سرپوش، کلاه تزئین شده با سکه و گار^۴ را نیز استفاده می‌کردند که امروزه رواج چندانی ندارد (شادکام. مصاحبه، ۱۵ مهر، ۱۳۹۸). سرپوش زنان نیز مانند مردان دستخوش تغییراتی قرار گرفته‌است (سیف‌علی و فهیمی‌فر، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

- **دستمال هفت‌رنگ** (Dest male haft rang): جزء دیگر سرپوش، دستمال ابریشمی هفت‌رنگ (به ابعاد تقریبی ۵۰ در ۵۰ سانتی‌متر) است که بیشتر دختران و زنان جوان به کار می‌برند. زنان مسن‌تر از دستمال‌های ابریشمی ساده‌تری استفاده می‌کنند که شبیه دستمال یزدی است (عکس ۱-۲).



عکس ۱-۲. دستمال هفت‌رنگ.^۱

زنان پس از گذاشتن که وُن روی سر، این دستمال را سه‌گوش می‌کنند روی سر قرار می‌دهند به‌طوری‌که لبه که وُن روی پیشانی از زیر آن پیدا باشد. دو گوشه دستمال را به پشت سر می‌برند و در جهت مخالف روی پیشانی برمی‌گردانند و گره می‌زنند. سپس لبه که وُن را به پشت سر می‌برند و از سمت مخالف صورت، به زیر لبه دستمال می‌برند و می‌کشند و در پشت سر رها می‌کنند. معمولاً زنان عشایر دنباله آویزان بلند که وُن را از پشت سر، از

۱. عکس از نگارنده است.



درون کمربند جلیقه می‌گذرانند، به‌طوری‌که کمربند گل‌دار جلیقه، روی که وُن قرار می‌گیرد و نمود بسیار زیبایی پیدا می‌کند. معمولاً زنان و دختران عشایر دسته‌ای از موی روی پیشانی را که که‌چه‌ک (که‌جه‌ک kačak/kajak) نامیده می‌شود، برای زیبایی از زیر که وُن بیرون می‌گذارند. همچنین در گذشته، زنان علاوه بر موی روی پیشانی، دسته‌ای از موهای روی هر دو شقیقه را که بَسک (besk) نامیده می‌شود، با پنس‌های رنگی تزئین می‌کردند از زیر که وُن بیرون می‌گذاشتند و باقی موها را به شکل دو یا چند بافته و سر بافته‌ها را با مُهره‌های آبی‌رنگ و منگوله‌های ابریشمی تزئین می‌کردند که از زیر که‌وُن‌های نازک گل‌دار، جلوه بسیار زیبایی داشت (مجدی، عربی و شادکام، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

– **کُم (کلاه) یا عرقچین** (kom- araq čin): عرقچین، بخشی از سرپوش زنان گُرد گرمانج خراسان است که از دیرباز در این میان قوم رواج داشته‌است. در اصطلاح محلی، کُم یا عرقچین، کلاهی کاسه‌ای شکل و دست‌دوز است که نیمه بالایی سر زنان را می‌پوشاند. گُردهای خراسان از دیرباز دو نوع عرقچین را مورد استفاده قرار می‌دادند. نوع مرغوب‌تر و پُرکارتر آن، عرقچینی سوزن‌دوزی شده با نخ‌های ابریشمی رنگین است و نوع دیگر که ساده‌تر است از پارچه‌های نخی گل‌دار یا ساده دوخته می‌شود و با یکی دو ردیف نوار تزئین می‌شود. جنس این عرقچین‌ها معمولاً از پارچه‌های نخی قرمز است که روی آن با انواع دوخت‌های ساده یا طرح‌دار، تزئین می‌شود. بروی عرقچین نقش مایه‌های با اشکال هندسی سوزن‌دوزی دیده می‌شود که برگرفته از طبیعت و آداب‌ورسوم این قوم است. خانم وطن‌دوست اشاره دارند زنان گُرد گرمانج خراسان، از عرقچین به‌عنوان محملی برای آویزان کردن گار یا گوشواره گُردی و سکه‌دوزی و منجوق‌دوزی روی پیشانی استفاده می‌کنند (وطن‌دوست، ۱۳۹۴: ۴۵). (عکس ۱-۳). زنان گُرمانج برای پوشش سر، ابتدا عرقچین را روی سر گذاشته، سپس شال را بر روی آن نهاده و به کمک سربند که دستمالی ابریشمین است، به شیوه خاصی آن را می‌بندند به‌طوری‌که آویزهای نقره‌ای که به دو لبه عرقچین دوخته شده، از دو طرف صورت از زیر شال نمایان است. همچنین در جلوی پیشانی، بخش جلویی کلاه که مزین به چند ردیف سکه و قطعه‌ای منجوق‌دوزی است، زیبایی خاصی به چهره زنان می‌دهد. در حال حاضر استفاده از عرقچین به همراه سکه و گار، در میان زنان

کوچ‌نشین از رواج افتاده اما در میان زنان روستانشین کُرم‌انج، همچنان استفاده از این سرپوش دیده می‌شود (شادکام. مصاحبه، ۱۵ مهر، ۱۳۹۸). کارری^۱ جهانگرد ایتالیایی که در اواخر دوره صفویه به ایران آمده بود به این نوع سرپوش اشاره می‌کند زن‌های ایرانی کلاهی روی سر می‌گذازند، دور کلاه زنان ثروتمند سکه‌های طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی دوخته می‌شود (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۴).



عکس ۱-۳. کُم (کلاه) یا عرقچین.^۲

– شال (shal): از صنایع مهمی که از گذشته‌های دور تاکنون در جغرافیای تاریخی ایران رشد و نمو یافت، شال‌بافی بوده‌است (شعبانی مقدم و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۵: ۸۴). اکنون شال‌های گل‌دار پشمی در شهرهایی همچون قوچان، شیروان و بجنورد، جزء اصلی سرپوش

۱. (۱۰۶۱-۱۱۳۸ ه. ق/ ۱۶۵۱-۱۷۲۵ م).

۲. عکس‌ها از نگارنده

زنان روستایی است. این شال‌ها در رنگ‌های قرمز، شیری، سفید، زرد و آبی استفاده می‌شود (مجدی، عربی و شادکام، ۱۳۹۹: ۲۲۸-۲۲۹). معمولاً برای پوشیدن این شال‌ها، یکی از لبه‌های آن را اندکی به درون تا می‌زنند و روی سر قرار می‌دهند؛ سپس یک لبه شال را دور سر می‌پیچانند و در بخش مخالف صورت، زیر لبه شال در کنار صورت محکم می‌کنند (عکس ۱-۴).



عکس ۱-۴. شال.

به‌جز شال‌های پشمی، شال‌های نخی نیز کاربرد دارد. شال‌های نخی بیشتر سفیدرنگ‌اند و طرح‌هایی همچون گل‌های ریز دارند. در گذشته استفاده از چارقد نیز در میان زنان گُرمانج متداول بود. چنان‌که کلنل چارلز ادوارد بیت، کنسول انگلیس در ایران دوران قاجار، هنگام دیدار با شجاع‌الدوله، حاکم وقت قوچان، به تعدادی بانوی گُرمانج برمی‌خورد که چارقد‌های سفیدی بر سر داشتند (بیت، ۱۳۶۵: ۱۶۳). بر روی روسری‌های زنان از نقوش گیاهی متأثر از طبیعت استفاده می‌کردند و پارچه‌های گل‌دار را برای روسری و چارقد زنان گُردی انتخاب می‌کردند (عابدی. مصاحبه، ۵ آذر ۱۴۰۱).

لایین روستایی کردنشین در کلات است که زنان آن پوشش ویژه خود را دارند. سرپوش این زنان از نظر اجزا و شکل، با سرپوش زنان عشایر و روستایی مناطق دیگر تفاوت دارد. جز نخست سرپوش زنان لایینی شال پشمی بزرگ مربع شکل (به ابعاد ۱۰۵ در ۱۰۵ متر) است که زمینه سیاه‌رنگ و نقش گل‌های سرخ‌رنگ در حاشیه دارد و به زبان محلی، شار نامیده می‌شود. این سرپوش دارای ریشه‌های بلند سیاه‌رنگ است. زنان ابتدا شار را سه‌گوش کرده و بر سر گذاشته و سپس یکی از لبه‌های را از پشت سر چرخانده و در قسمت مخالف صورت

به زیر لبه شال در کنار صورت می‌برند. جزء دوم سرپوش زنان لایینی، شال نامیده می‌شود. شال، قطعه پارچه‌ای از ابریشم سرخ‌رنگ در ابعاد ۱۰۵ در ۱۰۵ متر است که به شیوه خاصی روی شار، به صورت سربند بسته و لبه‌های آن را در پشت رها می‌کنند. با توجه به عرض کم پارچه‌های ابریشم دست‌بافت، چهار تخته ابریشمی به ابعاد تقریبی سی و هفت سانتی‌متر در یک‌ونیم متر بافته شده و سپس با دوختن چهار قطعه از آن در کنار هم یک شال تهیه می‌شود (شادکام، مصاحبه، ۱۵ مهر، ۱۳۹۸). (عکس ۱-۵).



عکس ۱-۵. شار. (عکس از خانم گلی شادکام)

- چنگه (čanga): جزء دیگر سرپوش زنان لایینی چنگه است. چنگه نواری پهن به عرض هفت تا ده سانتی‌متر است (عکس ۱-۶).



عکس ۱-۶. چنگه.^۱

۱. عکس از نگارنده است.

زنان لایینی به سه شکل چنگه را تزئین می‌کنند: چنگه سکه‌دوزی، نواری و نقش‌دوزی شده (لامی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). زنان جوان از چنگه سکه‌دوزی شده استفاده می‌کنند و زنان کهن‌سال بیشتر چنگه نواری به کار می‌برند. تگه‌های پهن از روی استخوان فک طرفین صورت شروع می‌شود، در قسمت بالا با دو قلاب فلزی به پارچه روسری متصل می‌گردد و روی این نوار پهن از قسمت گوش‌ها به سمت بالا پول‌دوزی شده‌است. جهت سکه‌ها به سمت پایین قرار دارد و گیره یا سوراخ سکه به سمت بالاست، ولی از پایین دوخته می‌شود و دو قلاب در قسمت بالا قرار دارد که به شال زیرین متصل می‌شود و دو قلاب که از پشت سر وصل می‌شود؛ گاهی برای استحکام بیشتر، دور آن را قیطان‌دوزی می‌کنند (امیدی، ۱۳۸۲: ۲۸).

- **روبند عروس:** رسم است بر سر عروس پس از پوشاندن کامل پوشاک او، روبند سرخ‌رنگی می‌اندازند. به گفته افراد محلی استفاده از روبند سرخ‌رنگ سال‌ها بین این قوم رواج داشته‌است (شادکام، مصاحبه، ۲ آبان، ۱۴۰۰). رنگ سرخ تحریک‌کننده و نشاط‌آور است و نماد جشن و سرور است (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۶۹). این روبند از جنس ابریشم است که تمام تن عروس را می‌پوشاند و با قطعه تزئینی که معمولاً جنس آن نقره است و سلسله یا زلزله نامیده می‌شود، در قسمت پیشانی و سربسته می‌شود (عکس ۱-۷).



عکس ۱-۷. روبند عروس.

لیچک در منطقه کلات، عشایر طایفه بریو یا بریوانلو^۵ ابتدا کلاهی به نام لیچک (ličak) را بر سر می‌گذارند. این کلاه به شکل کاسه‌ای از جنس نخ ساخته می‌شود و دو

تکه اضافه نیم‌بیضی‌شکل دارد و روی گوش‌ها قرار می‌گیرد از زیر شال دیده می‌شود (عکس ۱-۸). معمولاً روی این دو تکه را سوزن‌دوزی می‌کنند. زنان برای کامل شدن پوشش سرشان، بر روی این کلاه، شال‌هایی از جنس نخ یا پشم گل‌دار بر سر می‌کنند (شادکام. مصاحبه، ۱۵ مهر، ۱۳۹۸).



عکس ۱-۸. لیچک. (عکس از خانم گلی شادکام)

جدول ۱. سرپوش زنان کُرد شمال خراسان (کُرمانج)^۶

شماره	نام سرپوش	مدل	رنگ	نقش‌مایه	جنس	طبقه	اختصاصی یا مشترک
۱-۱	کِه وُن	مستطیل‌شکل	رنگ زمینه سفید، شیری	با حاشیه شکل طاووس یا گل، شکوفه و برگ	حریر نازک	عموم مردم	کُردها (عشایر کوچ‌رو قوچانی)
۲-۱	دستمال هفت‌رنگ	چهارگوش	هفت‌رنگ و یا ساده تک‌رنگ	خط‌دار	ابریشم	زنان جوان و سال‌خورده ساده	زنان کُرد و ترک با تفاوت‌هایی
۳-۱	کُم یا عرقچین (کلاه)	کاسه‌ای	گل‌دار یا ساده	نقوش یا دوخت ریز و آویزهای فلزی	ابریشم، نخی یا مخمل	عامه مردم	مشترک در فرم کاسه‌ای زنان ترک و ترکمن؛ اما با نقش‌ها و تزئینات متفاوت
۴-۱	شال پشمی	چهارگوش گل‌دار	قرمز، شیری، سفید و زرد	گل‌دار	پشمی	عموم	مشترک میان زنان کُرد، ترک و ترکمن

شماره	نام سرپوش	مدل	رنگ	نقش مایه	جنس	طبقه	اختصاصی یا مشترک
۵-۱	شار	چهارگوش و لبه ریشه‌های بلند سیاه	زمینه سیاه	دارای نقش‌های گل در حاشیه و نقش ترنج	پشمی	مخصوص زنان لایین	زنان لایین
۶-۱	چنگه	مستطیل شکل	رنگی و یا با سکه‌های نقره	نقوش ظریف و سکه	نخ و ابریشم و سکه نقره	زنان جوان و نوعروس‌ها با سکه و زنان سال‌خورده با نوار	زنان گُرد منطقه کلات
۷-۱	روبند عروس	مربع بزرگ قرمز و دارای تزئین نقره	ساده	حریر	ابریشم	عروس	مشترک زنان گُرد و ترک
۸-۱	لیچک ličak	کاسه‌ای یا دو قطعه بیضی‌شکل بر روی گوش‌ها	بخش روی گوش، سوزن‌دوزی شده الوان رنگی	نقش‌های هندسی ظریف	نخ	عشایر بریو یا بریوانلو	عشایر گُرد منطقه هزارمسجد (کلات)

۲-۲. **سرپوش زنان ترک:** سرپوش زنان ترک اقوام شمال خراسان شامل عرقچین و شال، قَسَّوَه یا قَصَبَه^۷، یاشماق (یَشماق)^۸ و توتوق، اوزتوتار^۹ است که هر یک کاربردی داشت.

- **کولته (عرقچین)** (kolta-Araqcin): کولته یا عرقچین در اصطلاح محلی غلامان، کلاهی نسبتاً کوچک و دست‌دوز برای نوعروسان و دختران با پارچه قرمز رنگ معروف به تافتا یا ایپی با آستر نخی برای زنان سال‌خورده با پارچه‌های نخی سیاه‌رنگ و بی‌نقش دوخته می‌شود. این نوع عرقچین‌ها دوتکه است. کف آن گرد و دورتادور آن مستطیل شکل است. لبه‌های اطراف و بخش بالایی کلاه‌های ابریشمی برای جوانان و نوعروسان با نخ‌های رنگی ابریشمی نقش‌دوزی می‌شود (روحانی. مصاحبه، ۱۲ دی، ۱۳۹۸). بخش جلوی کلاه عروس‌ها با سکه‌های نقره‌ای (ر. ک سالاریان، ۱۳۹۸: ۸۷) گاهی با منجوق تزئین می‌شود، یعنی سکه‌ها را سوراخ می‌کنند و در بخش جلویی کلاه و در چند ردیف می‌دوزند (عکس ۱-۲).

عکس ۱-۲. کولته (عرقچین).^۱

- ایپی دسمال (Eipey dasmal): دستمال ابریشمی که به رنگ سیاه و چهارگوش است و با نوارهای گاهی سرخ و یا سیاه، در دو سر ریشه و در مناطقی از خراسان روی عرقچین بسته می‌شود؛ یعنی ابتدا عرقچین را روی سر می‌گذارند، و بعد روسری اصلی را می‌گذارند سپس با دستمال ابریشمی روی عرقچین را می‌بندند (حصاری). مصاحبه، ۱۲ مهر، ۱۳۹۸). به نظر می‌رسد ایپی دسمال ترک‌ها شبیه دستمال هفت‌رنگ کُرم‌انج‌هاست که از نظر رنگ باهم فرق دارد (عکس ۲-۲).



عکس ۲-۲. ایپی دسمال.

۱. عکس عرقچین قرمز از آقای روحانی است.

- **ایپ شال (Eip sal):** همان شال‌های گل‌دار در رنگ‌های متفاوت، با جنس پشم و دورتادور آن ریشه‌های بلند برای نوعروس‌ها از رنگ قرمز استفاده می‌شود (جواهری، مصاحبه، ۱۳ آبان، ۱۴۰۰). همان‌طور که ذکر شد رنگ قرمز سمبل نشاط و حیات و زندگی است (اتین، ۱۳۶۷: ۲۱۴) (عکس ۲-۳).



تصویر ۲-۳. ایپ شال.^۱

- **یای لُق یا یاغلق (چَرَقَت) (Yayleq Yagleq):** زنان ترک از یایلیق یا چارقَد، چَرَقَت، از پارچه‌های ابریشمی چهارگوش یا سه‌گوش سفید که بافت قواره‌ای و طرح‌های به خصوصی به خود داشت (عکس ۲-۴). به‌عنوان روسری زنانه استفاده می‌کنند (سالاریان، ۱۳۹۸: ۸۶). روی آن سربندی به نام شاماخی می‌بندد رنگ آن سفید است.



عکس ۲-۴. یای لُق یا یاغلق (چَرَقَت).

۱. عکس از نگارنده است.

به گفته آقای کوهستانی اسبق سو یاغلیق دو نوع است: قواره کوچک و قواره بزرگ. معمولاً هنگامی که عروس را آماده می‌کنند، از هر دو نوع آن استفاده می‌شود و در مواقع دیگر فقط یکی را به کار می‌گیرند آن زمانی است که چرشو (چادرشب) ابریشمی برای سراندازی استفاده می‌کنند که در آن صورت یاغلیق قواره بزرگ به کار نمی‌آید (کوهستانی اسبق سو. مصاحبه، ۵ آذر ۱۳۹۸). رنه دالمانی (۱۸۶۳-۱۹۵۰م) به سرپوشی اشاره می‌کند که زنان پارچه گاز سفید آهاری زده‌ای بر سر دارند که به آن چهار قد می‌گویند این پارچه سروگوش‌ها و اطراف صورت را می‌پوشاند (رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹۰).

- چرشو، چَرچُ (چادرشب) (char su-carsow): چَرچُ پارچه‌های چهارگوش با طرح‌های چهارخانه‌ای از جنس ابریشم هستند که در روستاهای ترک‌نشین کلات مرسوم است. یکی از کاربردهای چرشو یا همان چادرشب، چادر است که گاهی با ابریشم درجه دو بافته و «بابری» چرشو نامیده می‌شد و گاهی با نخ پنبه‌ای که کودری نام داشت (کوهستانی اسبق سو. مصاحبه، ۵ آذر ۱۳۹۸). مک گرگر (۱۸۸۷-۱۸۴۰م) در شرح سفری به ایالت خراسان اشاره دارد در سر راه کلات روستای که عده‌ای ترک در آن ساکن‌اند که از بخارا به اینجا آمده‌اند در اینجا زنان عوض جامه آبی یا سفید که سایر زنان ایرانی می‌پوشند یک نوع جامه رنگی چهارخانه در بر دارند (مک گرگر، ۱۳۶۶: ۵۶). چادرشب در منطقه روستای ایده لیک و رباط، جنس ضخیم و نقش چهارخانه راه‌راه دارد. اگر چادرشب چهارخانه و با سه رنگ زرد، نارنجی و خاکستری بافته شده باشد، به آن باوری می‌گویند. اگر در بافت آن از رنگ زرد بیشتر استفاده شود، آن را سارله (به زبان ترکی غلبه رنگ زرد بر پارچه) می‌گویند. همچنین به چادرشبی که رنگ سبز آن بیشتر باشد، آذربانی یا آذربایجانی گفته می‌شود (امیدی، ۱۳۸۲: ۳۰)، (عکس ۲-۵).



عکس ۲-۵. چَرشو، چَرچ (چادرشب).^۱

– قَسْوَه یا قَصَبَه (Ghes sevah): به روسری‌هایی با انواع طرح و رنگ گفته می‌شود که زنان ترک در مناطقی همچون شیروان و شهر غلامان به دور سر عروس می‌بستند. ابتدا این روسری را از دو طرف جمع می‌کردند از قسمت وسط دو گره می‌زدند تا میان آن برجستگی ایجاد شود (روحانی. مصاحبه، ۱۲ دی، ۱۳۹۸). گره باید درست بالای پیشانی و میان دو ابرو و بخش انتهایی موی پیشانی قرار می‌گرفت و پس از آن روی سر عروس شال قرمز ابریشمی یا پشمی می‌انداختند و از پشت شال به آن سنجاق می‌زدند (عکس ۲-۶).



عکس ۲-۶. قَسْوَه یا قَصَبَه.^۲

– یاشماق (Yashmaq) (yasmaq): به معنی پوشاندن بخشی از چهره است. یاشماق روسری ابریشمی است که زنان ترک به دور سر و گردن و مقابل دهان خود می‌بستند. زنان

۱. عکس از نگارنده است.

۲. عکس از آقای روحانی است.

صورت خود را با گوشه روسری می‌پوشاندند به گونه‌ای که به‌جز چشم‌ها، تمام چهره پوشیده می‌شد. به این عمل یاشماق توتماق می‌گفتند (سالاریان، ۱۳۹۸: ۸۳). آقای کوهستانی اسیق سو درباره یاشماق عنوان می‌کنند یاشماق به‌عنوان یک سرپوش، در اصل تکه‌ای لچکی است که عروس خانم‌های ایلات ترک، بر صورت خود می‌بندند و در نبود آن از گوشه یاغلیق خود استفاده می‌کنند. یاشماق توتماق به‌عنوان رسمی است که عروس خانم‌ها ترک، جهت حفظ حرمت خود و احترام به بزرگ‌ترها و اعضای خانواده داماد، آداب خاص خود را دارد (کوهستانی اسیق سو. مصاحبه، ۵ آذر ۱۳۹۸).

- **توتوق، اوزتوتار** (tutugh –uz Tutar): دستمال بزرگ حریری که برای پوشاندن چهره عروس به کار می‌رفت. (کوهستانی اسیق سو. مصاحبه، ۵ آذر ۱۳۹۸)، (عکس ۲-۷).



عکس ۲-۷. توتوق، اوزتوتار.^۱

این دستمال مستطیل شکل ویژه زنان ترک کلات نادری است؛ اما در دیگر مناطق ترک‌نشین، شال قرمز را به شکل چهارگوش روی سر عروس می‌انداختند. به گفته آقای روحانی اوزتوتماق در منطقه غلامان نوعروسان گوشه‌ی روسری صورت خود را در مقابل مادر شوهر، پدرشوهر و برادرشوهر می‌پوشاند و تا هدیه‌ای از این‌ها دریافت کند که متفاوت از یاشماق است (روحانی. مصاحبه، ۱۲ دی، ۱۳۹۸).

۱. عکس از نگارنده است.

جدول ۲. سرپوش زنان ترک شمال خراسان^{۱۰}

شماره	نام سرپوش	مدل	رنگ	نقش مایه	جنس	طبقه	اختصاصی یا مشترک
۱-۲	عرقچین	دو تکه: کف آن به گرد و دورتادور آن به شکل مستطیل و یا کاسه‌ای	سیاه و قرمز و مختلف	برای عروس قرمز و رنگی سال خوردگان سیاه و بی‌نقش گاهی با شکل‌های هندسی	نخ یا ابریشم با استر نخ و رنگارنگ	سال خورده و دختران جوان‌تر و عروس	مشترک در فرم کاسه‌ای آن با زنان اقوام ترک و ترکمن ولی با نقش‌ها و تزئینات متفاوت
۲-۲	ایپی دسمال	چهارگوش با نوارهای قرمز و یا کامل سیاه و دو سر ریشه	سیاه	حاشیه راه‌راه	ابریشم	سال خورده و میان‌سال	زنان ترک دسمال ابریشم سیاه با حاشیه مشترک میان ترک و گُرد شبیه دسمال هفت‌رنگ کردها
۳-۲	ایپ شال	گل‌دار ریشه‌دار	رنگ‌های گوناگون و قرمز	گل	پشم	عامه	مشترک میان زنان گُرد، ترک و ترکمن
۴-۲	یایلیق یاغلیق	چهارگوش و بعد به شکل سه‌گوش و لچکی	گاهی سفید	ساده و سفید	نخ	سال خورده	ویژه تُرک‌ها
۵-۲	چرشو	چهارگوش با طرح چهارخانه	زرد و نارنجی و خاکستری	چهارخانه و ساده	ابریشم، گاهی از پشم	سال خورده به‌عنوان چادر	مخصوص زنان ترک
۶-۲	قسوه	چهارگوش روسری	گوناگون	گل‌دار یا ساده هر نوع روسری	نخ	پیشانی عروس، دور سر عروس	ویژه (عروس) زنان ترک
	یاشماق	چهارگوش که سه‌گوش کرده یک بخش از آن بر روی دهان قرار می‌گیرد.	مختلف	گوناگون	ابریشمی	عامه	مشترک میان ترک و ترکمن

شماره	نام سرپوش	مدل	رنگ	نقش مایه	جنس	طبقه	اختصاصی یا مشترک
۷-۲	توتوق، اوز توتار	ساده مستطیل شکل و گاه شال قرمز چهارگوش روی چهره عروس می‌انداختند.	قرمز	ندارد	حریر، گاهی ابریشم	پوشاندن چهره عروس	مشترک میان زنان کُرد و ترک؛ اندازه و طرح متفاوت

۲-۳. سرپوش زنان ترکمن: کلاه و سربند در میان ترکمن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. کلاه و سربند نه تنها معرف طایفه است بلکه موقعیت زنان ازدواج کرده یا دختران را آشکار می‌سازد. درواقع مهم‌ترین ویژگی پوشاک زنان ترکمن پوشش سر آن‌ها است. در میان زنان ترکمن، سرپوش‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

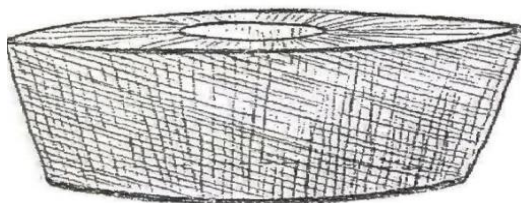
کلاه (کلاه بوروک - کلاه حصیری، تبرک - کلاه خساوه). پیشانی‌بند، آنق، آل‌دانگی. روسری (چارقد - آل‌پلنگی یا دستمال ابریشمین - چاشو - قی‌قلاچ).

- **کلاه، بورک (طاقیه یا تخیه) (Burk):** کلاه از بخش‌های مهم پوشاک است (کروبی و فیاض‌انوش، ۱۳۹۵: ۱۶۵). دختران کلاه یا عرقچین گرد، صاف و بدون برجستگی را بر سر می‌گذارند که تمام سطح آن با الیاف ابریشمی رنگارنگ دست‌دوزی شده است. درگذشته دختران ترکمن تا پیش از ازدواج این کلاه را بر سر می‌گذاشتند و از روسری استفاده نمی‌کردند، پس از ازدواج این کلاه را از سر برمی‌داشتند کلاه دیگری بر سرشان می‌گذاشتند (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۸۶). این عرقچین با سکه آویز، زیورآلات نقره‌ای، پولک، قبه آراسته می‌شود. معمولاً در وسط و در بالای کلگی این کلاه، یک قبه نقره‌ای قرار می‌دهند که به شکل مناره یا برج کوچکی است. یادآوری می‌شود که معمولاً عرقچین‌هایی که دختران بر سر می‌گذارند، ساده و بدون زیورآلات است (عکس ۳-۱). معمولاً نقش مایه‌های هندسی چون لوزی بر عرقچین نقش بسته است که به گفته شفرد لوزی مظهر نیک‌بختی و پیروزی است (شفرد، ۱۳۹۳: ۳۵۱).

عکس ۳-۱. کلاه، بورک (طاقیه یا تخیه).^۱

به‌طور کلی کلاه دختران پیش از ازدواج به نام‌های تاسه‌ک، تاسرک، طاخیه، طاقیه و یا بوروک نیم‌کره‌ای بوده و هست که گاه سکه‌های نقره‌ای بسیار روی آن‌ها دوخته می‌شود. عرقچین دختران کمی بلندتر از عرقچین مردهای ترکمن است. اکنون دختران ترکمن عرقچین‌های روزانه‌ای بر سر می‌گذارند که هیچ نوع زینتی ندارد و به‌وسیله روسری (چارقد) پوشیده می‌شود (معطوفی، ۱۳۸۳: ج ۳/ ۲۳۰۸).

- **کلاه حصیری، تِبرلک (Teberlek)** یک نوع کلاه بلند حصیری استوانه‌ای یا دوزنقه‌ای شکل و قارچ‌گونه است که در قسمت بالا نسبت به پایین اندکی فراخ‌تر می‌شود و مخصوص زنان طایفه ساریق و تکه است. این کلاه به شکل حلقه‌ای محکم به بلندی ۵ تا پانزده سانتی‌متر است و از موادی همچون کرباس رنگ‌شده، کاغذ، ساقه‌های باریک نی و چوب جارو با دست بافته می‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۷۹) (عکس ۳-۲).

عکس ۳-۲. قالب کلاه حصیری (تبرلک)^۲

۱. عکس از نگارنده است.

۲. عکس برگرفته از کتاب: محمدی، رامونا (۱۳۸۸)، زیورآلات ترکمن، ص ۸۸.

– **خِساوه** (Khesaveh–Xesaveh): کلاه کهن زنان جوان یموت^{۱۱}، خساوه نامیده می‌شود که یادآور کلاه زنان ساریق است. این کلاه دراز و پشت آن پهن و از جلو دوزنقه بریده‌ای است که هرچه بالاتر می‌رود، تنگ‌تر می‌شود. زنان یموت در بالای خساوه، خلعت ابریشمی به رنگ سبز می‌انداختند که با سکه‌های نقره آراسته می‌شد. خساوه را بیشتر زنان جوان بر سر می‌گذاشتند (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ۷۲).

– **پیشانی‌بند** (Pesni band): دختران ترکمن پس از ازدواج به‌جای کلاه از سربندهایی که به‌صورت خاصی دور سر پیچانده می‌شود، استفاده می‌کنند. به سربند زنان عموماً «آلین‌دانگی» گفته می‌شود. نحوه بستن این سربند در میان طوایف مختلف ترکمن متفاوت بوده (رستمی و میر، ۱۳۹۶: ۷۲). ترکمن‌های نخورلی از این پیشانی‌بند بهره می‌برند. پیش از حرکت عروس به خانه شوهر، تاج عروس را بر سر او می‌گذارند. این تاج عروس (آلین‌دانگی) از نی‌های بسیار ریز شبیه جارو بافته شده‌است و به دور آن پارچه‌ای می‌کشند، سپس زیور پیشانی (آلین‌شای) را به آن وصل می‌کنند (گلی، ۱۳۶۶: ۳۱۸). این پیشانی‌بند در میان طوایف گوناگون ترکمن به شکل‌ها و اندازه‌های متفاوتی دیده می‌شود و زنان طوایف با توجه به سن و سال از انواع آن استفاده می‌کنند. در گذشته، نوعروسان در برخی نقاط، از پیشانی‌بندهای بلند استفاده می‌کردند به‌تدریج که به میان‌سالگی می‌رسیدند، به ازای هر سال حدود دو انگشت از ارتفاع آن کاسته می‌شد وقتی کوتاه می‌شد به آن تارک می‌گفتند (محمّدی، ۱۳۸۸: ۸۱). در این مرحله پیشانی‌بند زنان به رنگ سیاه درمی‌آید که نشانه پختگی، کارکشتگی و مجرب بودن آن‌ها است (عکس ۳-۳).



عکس ۳-۳. پیشانی‌بند.

رنگ پیشانی‌بند برای زنان جوان از میان رنگ‌های شاد، به‌ویژه سرخ انتخاب می‌شد که گاهی رنگ آن سفید بود. رنگ قرمز نشان‌دهنده جوانی، طراوت، درخشش و زیبایی، و رنگ سفید نمایانگر تجربه، آرامش، صفا و دوستی، و رنگ سیاه نشانه کهن‌سالی، سکون و غم بود (میرنیا، ۱۳۸۱: ۱۹۹).

– **چارقد، روسری (Carqad):** این سرپند دستمالی گاه با زمینه مشکی و یا به رنگ‌های دیگر با نقش‌های درشت به رنگ زرد و نارنجی بود که بر روی آن، روسری بزرگ‌تری تقریباً به اندازه نصف چادر با ریشه‌های بلند و نقش‌هایی از گل‌های رنگین استفاده می‌کردند (سلوکی، ۱۳۸۵: ۲۶؛ رنج‌دوست، ۱۳۸۷: ۲۶۰؛ یآوری، ۱۳۸۹: ۹۰). رنگ‌های به‌کاررفته همچون رنگ قرمز و زرد که رنگ زرد از رنگ‌های نورانی است که کنایه از آرامش، اتحاد، انرژی، خورشید، برداشت محصول، طلوع و خوشحالی است (گرترو، ۱۳۹۵: ۷۳۵) زنان ترکمن هنگام عروسی و یا هنگام رفتن به بیرون از خانه، علاوه بر یالق و آلدانگی، از شالی بزرگ (چارقت)، روسری‌ها و سراندازهای بزرگ استفاده می‌کردند که در گذشته از جنس ابریشم بود؛ ولی امروزه به‌جای آن از چیت گل‌دار با ریشه‌های بلند مکرومه‌دوزی‌شده استفاده می‌شود (رنج‌دوست، ۱۳۸۷: ۲۶۲). چارقد‌های ترکمنی در قواره‌های بزرگ و با طرح‌های متنوع، کاملاً جلب توجه می‌کند و زیبایی خاصی به زنان ترکمن می‌بخشد (عکس ۳-۴).



عکس ۳-۴. چارقد، روسری.^۱

۱. عکس‌ها از نگارنده است.

ناهید امیدی به پنج نوع از این چارقدها اشاره کرده‌است: شبدالی، پاییزی، مریم شال، گوزر و مارال (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۸۸-۱۸۹). امروزه با وجود رشد شهرنشینی و کم‌رنگ شدن آداب‌ورسوم سنتی در میان ترکمن‌ها، همچنان این چارقدهای بسیار زیبا به کار می‌رود.

از انواع دیگر روسری‌های زنان ترکمن که می‌توان نام برد، دستمال ابریشمی پُرنفش آل‌پلنگی است که روی تبرک به سر گذارده می‌شود و دستمال کلاه از جنس نخ و کلاه حصیری بانوان در آن پیچیده می‌شود. چاشو (چشو) نام روسری گران‌بهای دیگری است که بیشتر در میان زنان طایفه یموت رواج دارد و باید عروس پیش از سوار شدن به خودرو یا مرکب عروسی، بر سر بگذارد. چاشو چهارگوش، با جنس ابریشمی و به رنگ قرمز و گاهی با طرح چهارخانه‌ای با حدود سیزده متر طول و پنجاه سانتی‌متر عرض است (مصلحی جویباری، ۱۳۹۷: ۲۳).

– قی‌قاج (Ghe-ghach-qiqac): سرپوش نقش‌دار سه‌گوش ترکمنی است که گاهی زمینه‌ای ساده با حاشیه سوزن‌دوزی یا از پارچه‌های متنوع با ریشه‌های دست‌بافت قرمز و مشکی است. امیدی درباره استفاده از این سرپوش در میان زنان ترکمن می‌نویسد: «علاوه بر آنکه از نامحرم رخ می‌پوشانند، به احترام کهن‌سالان، مخصوصاً از پدرشوهر و اقوام او رو گرفته در حضور او حتی صحبت هم نمی‌کنند؛ مگر در صورت لزوم. پدرشوهر به پاس اینکه عروسش حرمت او را حفظ نموده، پس از مدتی که معمولاً بیش از پانزده سال است، جشنی ترتیب می‌دهد و هدیه‌ای به نام رونما برای عروسش تهیه می‌کند. پس از آن، عروس با اجازه آن‌ها می‌تواند نقاب از چهره بردارد» (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۸۶). در طی مصاحبه‌ای که با خانم ناهید اسپونتن‌فرد انجام گرفت، ایشان بیان کردند که پس از گذاشتن توپی، پارچه سه‌گوش با ریشه‌های قرمز و سیاه به نام قی‌قاج گذاشته می‌شود. ادامه قی‌قاج برای یاشماق به کار برده می‌شود (اسپونتن‌فرد، مصاحبه، ۸ اسفند ۱۳۹۸). (عکس ۳-۵). یاشماق، دهان و چانه زنان را می‌پوشاند (ابوالقاسمی و ذکرتی، ۱۳۹۷: ۱۴).

عکس ۳-۵. قی قاج.^۱

در بین زنان ترکمن نماد احترام که دنباله قی قاج است و جلوی دهان گرفته می‌شود و انتهای آن به وسیله بند مربوطه بافته شده از نخ و ابریشم یا به وسیله منجوق به تویی وصل می‌شود (عکس ۳-۶)

عکس ۳-۶. یاشماق، یالق.^۲

۱. عکس از نگارنده است.

۲. عکس از نگارنده است.

– **کورتِه یا چیرپی** (Cirpi - Curteh): شل تشریفاتی یا شبه‌آستین‌هایی است که هنوز زنان تکه آن را می‌پوشند و از سمت راست بدن تا زیر بغل سمت چپ می‌افتد. نوعی از آن با آستین‌های گشاد را کورتِه می‌گویند و به آن بخش آستین‌مانند که آستین نیست، یلک گفته می‌شود و زنان شوهردار بر سر می‌گذارند. جنس آن ابریشمی و دارای طرح‌های زیبای هندسی به رنگ‌های زرد، سفید، قرمز و سیاه است (اسپونتین فرد. مصاحبه، ۸ اسفند ۱۳۹۸). (عکس ۳-۷).



عکس ۳-۷. کورتِه یا چیرپی.

سربند به‌طور کلی با پارچه زرین و طرح‌های نقش‌دار موج پوشانده و آراسته می‌شد و از پارچه‌های ابریشمی، نخی و پشمی به رنگ‌های مشکی، نیلی، زرد و قرمز مورد استفاده بود با نقوش ظریف و ساده و دارای اشکال هندسی زیبا سوزن‌دوزی می‌شدند. رنه دالمانی به همین دلیل عنوان می‌کند هنرمندان ایرانی با سوزن و ابریشم نقش‌های بسیار مطلوبی از شاخ، برگ، گل و اشکال هندسی در روی پارچه می‌اندازند و در ترکیب رنگ‌ها و هماهنگی نقش‌ها دقتی به عمل می‌آورند (رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۴۵۷).

– **تویی** (Topi): نوع دیگری از سرپوش زنان ترکمن است که از یک حلقه گرد سُبک از جنس حصیر یا چوب ساخته می‌شود روی سر گذاشته می‌شود. سپس یالق به آن تویی می‌بندند و زنان متأهل از آن استفاده می‌کنند (اسپونتین فرد. مصاحبه، ۸ اسفند ۱۳۹۸) (عکس ۳-۸).



عکس ۳-۸. توپی.

جدول ۳. سرپوش زنان ترکمن شمال خراسان^{۱۲}.

شماره	نام سرپوش	مدل	رنگ	نقش مایه	جنس	طبقه	اختصاصی یا مشترک
۱-۳	بوروک تاخیه	کلاه گرد و کوچک، صاف و بدون برجستگی	زرد و سفید	طرح هندسی	ابریشم	مردم عامه بیشتر جوانان	مشترک در فرم کاسه‌ای با زنان ترک ترکمن؛ با نقش‌ها و تزئینات متفاوت
۲-۳	تبرلک	حلقه‌ای به ارتفاع دو سانتی‌متر درون پارچه نخ پیچیده روی سر می‌گذارند	ساده به رنگ‌های گوناگون	سوزن‌دوزی نقوش برگرفته از قالی و قالیچه ترکمنی	حلقه توخالی که ممکن از هر جنسی باشد	در طایفه یموت دختران پس از عروسی استفاده می‌کنند.	ترکمن
۳-۳	آلانگی پیشانی‌بند	پارچه دولایه مستطیلی به عرض ۲۰ سانتی‌متر ریشه‌دوزی دو سر پارچه محکم‌تر و متراکم‌تر	مشکی، سفید، قرمز	قسمت پایین طرح هندسی	در گذشته ابریشمی و امروزه از انواع پارچه‌ای برای قی‌قاچ	نشانه شوهردار بودن همه زنان بعد از عروسی استفاده می‌کنند	ترکمن



شماره	نام سرپوش	مدل	رنگ	نقش‌مایه	جنس	طبقه	اختصاصی یا مشترک
۴-۳	چارقد	روسری‌های پشمی گل‌دار ۵.۱ متر ریشه‌های مکرومه به نام پورجک	رنگ‌های گوناگون	نقوش گل‌وبوته و طبیعت و نقش‌های اسلیمی	در گذشته ابریشم و امروزه پشمی	دختران و زنان ترکمن	ترک، کُرد و ترکمن
۵-۳	قی‌قچ یا یالق	پارچه‌ای سه‌گوش دورتادور ریشه‌دوزی شده.	قرمز بیشتر از جنس ابریشم امروزه رنگ‌های متفاوت	روی پارچه ابریشمی نقش‌هایی به نام‌های بش‌نقیش، اوچ‌نقیش و...	ابریشمی در گذشته و امروزه پشمی و پنبه و کتان	زنان از شب عروسی به بعد در هر طبقه‌ای	ترکمن
۶-۳	یاشماق	قسمتی از انتهای قی‌قچ روی دهان را می‌پوشاند	متناسب با رنگ قی‌قچ	روی پارچه ابریشمی نقش‌هایی به نام‌های بش‌نقیش، اوچ‌نقیش و...	ابریشمی در گذشته و امروزه پشمی، پنبه و کتان	زنان از شب عروسی به بعد در هر طبقه‌ای	ترکمن، ترک
۷-۳	کورتیه یا چیرپی	به فرم کت برخلاف ظاهر یک سرپند	رنگ‌های زرد و سفید و قرمز	نقوش هندسی	ابریشم	زنان متأهل	ترکمن
۸-۳	تویی	به شکل حلقه‌ای و گرد	کرم و زرد پارچه روی آن قرار می‌گیرد برای پوشش آن چوب جارو ممکن رنگ‌های مختلف باشد.	نقوش، اسلیمی و نگین‌ها و امروزه طرحی ساده، استفاده از جارو ساخته و روی آن را با پارچه می‌پوشانند	امروزه چوب جارو	امروزه بیشتر زیر قی‌قچ، یالق استفاده می‌شود	ترکمن

نتیجه

از مقایسه سرپوش زنان کُرد، ترک و ترکمن شمال خراسان می‌توان نتیجه گرفت:

۱. سرپوش زنان هر سه قوم تنوع و زیبایی خاصی دارند و از سرپوش‌های چهارگوش یا مستطیل‌شکل و گاهی سه‌گوش استفاده می‌کنند.
۲. عرقچین مورد استفاده هر سه قوم است، فقط از نظر تزئینات و گاهی شکل ظاهری و دوخت با هم تفاوت دارد. کُردها به عرقچین کُمر، ترک‌ها کولته و ترکمن‌ها بورک می‌گویند.
۳. کُردها و ترک‌ها از پارچه‌ای قرمز که نشانه شادی و نشاط است، برای روبند عروس‌ها استفاده می‌کنند.
۴. آلانگی (ویژه زنان متأهل) ظاهراً مخصوص زنان ترکمن است. یاشماق میان زنان ترک و ترکمن مشترک است. ظاهراً کُردها آن را به کار نمی‌برند.
۵. چرشو یا چادرشب مخصوص زنان ترک و کُرد است. در میان ترک‌ها، ترکیب‌بندی رنگ‌های آن نام‌های خاص دارد و به گروه‌های سنی متفاوتی اختصاص دارد. کُردهای منطقه لایین و کلات از چادرشب استفاده می‌کنند.
۶. رنگ‌های متنوع و شاد برای سرپوش توسط هر سه قوم استفاده می‌شود. زنان کُرد، ترک و ترکمن بیشتر از رنگ‌های سفید، زرد، سرخ و گاه سیاه، سبز، آبی و بنفش بهره می‌برند. رنگ سیاه زمینه سرپوش‌ها برای زیبا جلوه دادن طرح‌ها و نقش‌مایه‌هاست. در این میان رنگ قرمز که نشانه شادی است، مشترک و بیشتر استفاده می‌شود.
۷. هر سه قوم از پارچه‌هایی با جنس نخ، ابریشم و پشم، بسته به فصل سال، بهره می‌برند.
۸. نقش‌مایه‌های هندسی، اسلیمی، گل و گیاه در روسری و عرقچین زنان اقوام شمال خراسان دیده می‌شود. نقش طاووس و نقش‌های هندسی، بیشتر روی سرپوش

زنان کُرد است. همچنین پارچه‌های چهارخانه توسط زنان ترک کاربرد بیشتری دارد.

۹. سرپوش به طبقه خاص اجتماعی وابسته نیست؛ اما نقش و رنگ آن بر اساس سن پوشنده متفاوت است.

۱۰. سرپوش زنان ترکمن ویژگی خاصی دارد: مجرد و متأهل بودن در آن نقش مهمی دارد. سرپوش آن‌ها تفاوت بیشتری با اقوام دیگر دارد، به‌نظر می‌رسد تبرک، توپی؛ کورته خاص آن‌هاست.



پی‌نوشت‌ها

۱. اطلاع دقیقی از سرپوش زنان قوم تات به‌دست نیامد.
۲. واژه «گُرمائج» در شمال خراسان هم به چادرنشینان گُرمائج زبان و در مفهوم عام‌تر، به گُردهایی که گویش گُرمائجی دارند، اطلاق می‌شود.
۳. (Belis) مهمان خوش آمدید.
۴. گوشواره گُردی که روی گوش را می‌پوشاند (امیدی، ۱۳۸۲، ۸۶).
۵. بریوانلو یا بریمانلو یا بریکانلو، یکی از طوایف ایل زعفرانلو هستند که سرزمین اولیه آن‌ها گُردستان ترکیه، عراق و آذربایجان بوده‌است. در سال ۱۰۰۵ق. به دستور شاه‌عباس اول، گروهی از این طایفه به خوار و ورامین کوچ و از آنجا به خراسان منتقل و در دشت چناران و دره کلات اسکان داده شدند. قلمرو و محل استقرار این طایفه بجنورد، قوچان، شیروان و درگز است (رحمتی، ۱۳۹۶، ۳۴).
۶. عکس‌ها از نگارنده است.
۷. به‌جز عکس ۱-۵؛ ۱-۸ از خانم گلی شادکام، دیگر عکس‌ها از نگارنده است.
8. Ghes sevh
9. Yasmaq
10. Tutugh –uz Tutar
۱۱. به‌جز عکس ۲-۱؛ ۲-۶ از آقای روحانی، دیگر عکس‌ها از نگارنده است.
۱۲. ترکمن‌ها شش طایفه می‌شوند: گوگلان، یموت، تکه، ارسای، یازر و نخورلی. پس از انقلاب روسیه (۱۹۱۷م.) گروهی از ترکمن‌های آن ناحیه به نواحی ترکمن‌نشین ایران مهاجرت کردند (امیدی، ۱۳۸۱، ۱۸۴). ترکمن‌های یموت بیشتر در سواحل رود اترک و رود گرگان و... ساکن هستند.
۱۳. عکس از نگارنده.

منابع

کتاب‌ها

- اتین، جوهانز (۱۳۶۷). رنگ، ترجمه محمدحسین حلیمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- اشیولر، برتولد (۱۳۷۹). تاریخ ایران در قرون نخستین، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- امیدی، ناهید (۱۳۸۲). دیده و دل و دست (پژوهشی در پوشاک و هنرهای سنتی خراسان)، مشهد: به‌نشر.
- بیگدلی، محمد رضا (۱۳۶۹). ترکمن‌های ایران، تهران: پاسارگاد.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین (۱۳۷۱). کوچ‌نشینی در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- توّحّدی، کلیم‌الله (کانیمال) (۱۳۹۶). حرکت تاریخی‌گرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، مشهد: مولف.
- دادور، ابوالقاسم و منصوری، الهام (۱۳۹۰). درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران: دانشگاه الزهراء.
- رحمتی، علی (۱۳۹۶). بررسی و شناخت ایلات و طوایف در خراسان، بجنورد: بیژن یورد.
- رنج‌دوست، شبنم (۱۳۸۷). تاریخ لباس ایران، تهران: جمال هنر.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیار، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). احسن‌التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- سالاریان، اسماعیل (۱۳۹۸). نگاهی به فرهنگ ترکان خراسان: فولکلور ترکان خراسان، بجنورد: درج سخن.

- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵). *مردمان ایران*، تهران: علم و زندگی.
- سلوکی، حوری (۱۳۸۵). *پوشاک محلی اقوام مختلف ایران*، رشت: شهریاران.
- شفر، راونا و رابرت (۱۳۹۳). *هزار نماد در هنر و اسطوره شکل به چه معناست*، مترجمان آزاده بیداریخت و نسترن لواسانی، تهران: نی.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۶۱). *سفرنامه خراسان بخط میرزا محمد رضا کلهر*، تهران: بابک.
- قلی‌زاده مزروجی، جلال (۱۳۹۰). *آشنایی با زبان ترکی خراسان*، مشهد: دامینه.
- کارری، جملی (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالله کارنگ، نشر اداره فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۸). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کوپر، جی، سی (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- گلی، امین (۱۳۶۶). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها*، تهران: علم.
- گرترو، جابز (۱۳۹۵). *فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور*، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: اختران.
- لوگاشوا، بی‌بی رابعه (۱۳۵۹). *ترکمن‌های ایران (پژوهش تاریخی- مردم‌شناسی)*، ترجمه سیروس ایزدی، حسین تحویلی، تهران: شباهنگ.
- مجدی، علی‌اکبر؛ عربی، نسرین و شادکام، گلی (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی ایلات و عشایر*، مشهد: خانه علوم تربیتی.
- محمدی، رامونا (۱۳۸۸). *پوشاک و زیورآلات مردم ترکمن*، تهران: جمال هنر.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۳). *تاریخ، فرهنگ و هنر ترکمان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مک گرگر، کلنل سی.ام. (۱۳۶۶). *سفری به ایالت خراسان*، ترجمه مجید مهدی‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.

- مینیا، علی (۱۳۸۱). *نگاهی به فرهنگ عامه مردم خراسان: جغرافیای خراسان، مشاغل مردم...*، مشهد: سخن گستر.
- وطن‌دوست، سارا (۱۳۹۴). *پوشاک و زیورآلات عشایر گرمانج خراسان*، قم: عمو علوی.
- یآوری، حسین و سرخوش، شیدا (۱۳۸۹). *آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران*، تهران: سیمای دانش.
- یوسف‌زاده، آمنه (۱۳۸۸). *رامشگران شمال خراسان*، تهران: موسسه‌ی فرهنگی-هنری ماهور.
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

مقاله‌ها

- ابوالقاسمی، علی و ذکرتی، سرور (۱۳۹۷). بررسی وام واژه‌های ترکی خاص گویش فارسی همدانی، *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، ۴(۴)، ۱-۱۵.
- رستمی، مصطفی و میر، طاهره (۱۳۹۸). تأثیر عقیده‌ها و باورهای دینی بر آرایه‌های زیور آلات ترکمنی، *هنرهای حوزه کاسپین*، ۱(۱)، ۸۷-۱۰۵.
- سیف‌علی، سمیرا و فهیمی‌فر، اصغر (۱۳۹۷). بررسی تأثیر تحولات اجتماعی بر تن‌پوش صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ق) در آیین نگاره‌ها، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۹(۱۷)، ۹۳-۱۲۲.
- شعبانی مقدم، عادل و دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۵). شالبافی در جامعه ایران؛ بررسی تحولات تجارت شال در عصر قاجار (۱۲۰۹-۱۳۴۴ق/۱۷۹۵-۱۹۲۵م)، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۷(۱۳)، ۸۱-۱۱۰.
- کاظم‌پور، داریوش و سلیمانی، محسن (۱۳۹۱). مطالعه نقوش دست‌بافته‌های خراسان شمالی و استفاده از آن‌ها در طراحی نشانه، *گلجام*، ۸(۲۱)، ۴۵-۶۴.
- کروب، آرزو و فیاض‌انوش، ابوالحسن (۱۳۹۵). بررسی تاریخی پوشاک زنان در دوره ایلخانان (۷۳۶-۵۴۴ق)، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۷(۱۳)، ۱۶۱-۱۸۹.



پایان نامه

- لامی، فهیمه (۱۳۹۴). *مطالعه مردم‌شناختی لباس سنتی زنان روستای لایین نو در دوران معاصر*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مشهد.
- مصلحی جویباری، فاطمه (۱۳۹۷). *قوم ترکمن و بررسی نقوش پوشاک و زیورآلات*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، گروه هنر.

مصاحبه‌ها

- اسپونتن فرد، ناهید حسن (۸ اسفند ۱۳۹۸)، مصاحبه، بجنورد، فرهنگی.
- ایزانلو، محمدعلی (۳ اردیبهشت ۱۳۹۸)، مصاحبه، بجنورد، فروشنده لباس‌های سنتی گُردی، در زمینه پوشاک گُرد.
- جواهری، سکینه (۱۳ آبان ۱۴۰۰)، مصاحبه، خانه‌دار.
- حصاری، مریم (۱۲ مهر ۱۳۹۸)، مصاحبه، بجنورد، دانشگاه فرهنگیان.
- روحانی، عبدالناصر (۱۲ دی ۱۳۹۸)، مصاحبه، بجنورد، دبیر و پژوهشگر پوشاک ترک خراسان.
- شادکام، ریزه‌گل (۲ آبان ۱۴۰۰)، مصاحبه، بجنورد، خانه‌دار.
- شادکام، گلی (۱۵ مهر ۱۳۹۸)، مصاحبه، مشهد، پژوهشگر لباس‌های سنتی گُرمانج.
- عابدی، زینت (۵ آذر ۱۴۰۱)، مصاحبه، بجنورد، دبیر و پژوهش در زمینه مطالعه نقش‌مایه‌های پوشاک اقوام شمال شرق ایران؛ نمونه موردی قوم گُرمانج خراسان شمالی
- کوهستانی اسیقی سو، علی (۵ آذر ۱۳۹۸)، مصاحبه، بجنورد، فرهنگی.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 38
Spring 2024

Pages: 63-87

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.56816.2438

Received: 2023/05/27

Received in revised form: 2023/10/02

Accepted: 2023/10/16

Published: 2024/03/30

Investigating Distortion Factors in Oral Memories (Based on the Published Works of Oral Memoirs in Gilan, 1390-1400)

Mohammad Porhelm Bijarpasi¹ | Mohammadreza Shadmanamin² | Alimohammad Moazzeni³ | Jahandoost Sabzalipour⁴

Abstract

Oral memories are one of the ways to access past events. However, sometimes narrators of memory, media, power, etc. change the events in their favor. According to this research, the distortion of oral memories is done in both individual and non-individual ways. In the individual part, including personal ideas, exaggerating or understating events, selectively expressing and hiding some memories, aging, and forgetting may distort the narration. In the non-individual part, directing collective memories to unreality, forbidden subjects and topics, supporting special events, changing the context of society, and beautifying memories with the mechanism of literature are some of the factors distorting oral memories, which have been analyzed based on the books published in Guilan between 2012 and 2021. The authors are looking for an answer to this question: What factors cause memory distortion? The research findings show that since the activists and eyewitnesses of the events form their narrations based on expediency, interests, ideology, etc., we often witness different narrations of the same events. These differences can damage the credibility of the narration. Also, those in power and the media try to redefine the events in their favor. Therefore, to reach speeches close to reality, in addition to benefiting from multiple narrations, verification, and validation, the use of archival documents can also play an important role in the representation of memories.

Keywords: Oral memories, interview, truth discovery, distortion, Guilan.

1. Ph.D Candidate in Islamic Azad University, Khalkhal Branch, Iran

mvareh54@gmail.com

2. Assistant Professor of Islamic Azad University, Khalkhal Branch, Iran (corresponding author)

mr.shadmanamin@gmail.com

3. Professor, University of Tehran, Iran

moazzeni@ut.ac.ir

4. Associate Professor of Islamic Azad University, Rasht Branch

sabzalipor@gmail.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۸

بهار ۱۴۰۳

صفحات: ۶۳-۸۷

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.56816.2438

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

بررسی عوامل تحریف در خاطرات شفاهی

(با تکیه بر آثار منتشر شده خاطرات شفاهی در گیلان، ۱۳۹۰-۱۴۰۰)

محمد پرحلم بجارپسی^۱ | محمدرضا شادمنان^۲ | علی محمد موذنی^۳ | جهان دوست سبزی پور^۴

چکیده

خاطرات شفاهی یکی از راه‌های دسترسی به رخدادهای گذشته است، اما گاهی راویان خاطره، اصحاب رسانه و قدرت و... وقایع را به نفع خود تغییر می‌دهند. براساس این پژوهش، تحریف خاطرات شفاهی به دو صورت فردی و غیرفردی انجام می‌شود. در بخش فردی، گنجاندن تصورات شخصی، مبالغه یا کم‌رنگ کردن رخدادهای ابراز گزینشی و کتمان برخی خاطرات، پیری و فراموشی، ممکن است تحریف در روایت را رقم بزنند. در بخش غیرفردی هدایت خاطرات جمعی به امر غیرواقع، سوژه‌ها و موضوعات ممنوعه، حمایت از واقعه‌نگاری‌های خاص، تغییر زمینه و بافت جامعه و زیباسازی در خاطره با سازوکار ادبیات برخی از عوامل تحریف خاطرات شفاهی هستند که با تکیه بر کتاب‌های منتشر شده در گیلان در بین سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش‌اند که، چه عواملی موجب تحریف خاطره می‌شود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: از آنجاکه کشش‌گران و شاهدان عینی رویدادها، روایتشان براساس مصلحت، منافع، طرز تفکر و... شکل می‌گیرد، اغلب شاهد روایت‌هایی متفاوت از رویدادها هستیم. این تفاوت‌ها می‌تواند به اعتبار روایت خدشه وارد کند. همچنین صاحبان قدرت و رسانه تلاش می‌کنند رخدادهای را به نفع خویش بازتعریف کنند. از این‌رو برای رسیدن به گفتارهای نزدیک به واقعیت، علاوه بر بهره‌مندی از روایت‌های متعدد، راستی‌آزمایی و اعتبارسنجی، استفاده از اسناد آرشیوی نیز می‌تواند نقش مهمی در بازنمایی خاطرات ایفا کند. روش تحقیق در این پژوهش، روش تاریخی به شیوه توصیفی تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: خاطرات شفاهی، مصاحبه، کشف حقیقت، تحریف، گیلان.

mvareesh54@gmail.com
mr.shadmanamin@gmail.com
moazzeni@ut.ac.ir
sabzalipor@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، ایران
۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، ایران (نویسنده مسئول)
۳. استاد دانشگاه تهران، ایران
۴. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت



مقدمه

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ثبت رخداد از گذشته، بازنویسی وقایع است که «در ایران پشته‌نامه ادبی، روایی، تاریخی دارد. در نقالی، در روایت‌گری، در مقتل‌خوانی، در تذکره‌نگاری و مقامه‌پردازی و حکایت‌گویی و حسب‌الحال‌نگاری، حدیث، خطابه و خطبه و امثال آن» (کمری، ۱۳۹۴: ۵۲)، با این حال در عصر نوین به جهت تنوع داده‌های اجتماعی، رسانه‌ای و سایر ابزارهای انتقال خبر، از خاطره به عنوان یکی از منابع تاریخ‌نگاری یاد می‌شود، اما خاطره و تاریخ شفاهی «نوعی شیوه جمع‌آوری و آماده‌سازی اطلاعات تاریخی است از طریق ضبط مصاحبه با شرکت‌کنندگان در رویدادهای تاریخی» (نیک‌نفس، ۱۳۸۳: ۴) و یا به عبارتی علم به کارگیری ثبت اطلاعات عموم مردم و برداشت‌های آن‌ها از یک رویداد است و شاید «چیزی فراتر از ثبت اطلاعات جدید است، چون تمام آنچه را که مشتاقان در احوال گذشتگان به دنبالش می‌گردند در تاریخ شفاهی هست» (کونیلن و باربارا دلبیو، ۱۳۹۲: ۱۸). با وجود تمام ویژگی‌های مثبت خاطره باید به یاد داشته باشیم که هر پدیده تاریخی می‌تواند دچار تحریف شود و پژوهش‌گران و مورخان باید برای رسیدن به روایت‌های منطبق بر حقایق تاریخی تلاش کنند. در تاریخ معاصر ایران حجم بسیار بالایی از فیلم، مصاحبه و خبرهای تاریخی وجود دارد که در صورت دسترسی مورخ به این داده‌ها، برخی از وقایع مهم تاریخی می‌تواند مورد بازنگری و بازنویسی قرار گیرد.

دو واقعه مهم و تأثیرگذار بر تاریخ معاصر ایران، وقوع انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق است. نحوه بازگویی از این دو واقعه تأثیرگذار، بسیار متفاوت است. زیرا منابع رسمی و غیررسمی روایت‌های گوناگونی از آن ارائه می‌کنند. از این رو در چند دهه اخیر خاطره‌نگاری در ایران با حمایت برخی دستگاه‌های دولتی و نهادها برای ثبت و ضبط رخدادها، جنگ ایران و عراق، پیروزی انقلاب اسلامی و... آغاز شد. یکی از اهداف خاطرات شفاهی کشف حقیقت است و اگر همه عوامل تولیدکننده خاطرات شفاهی در راستای این هدف گام بردارند تا حدودی به حقیقت نزدیک می‌شویم، اما اگر از سوی خاطره‌مندان، پژوهش‌گران، دستگاه‌های حمایت‌کننده و... در بازگویی رخداد دخل و تصرف صورت گیرد، بخشی از تاریخ به سمت تحریف خواهد رفت. در این مقاله تلاش می‌شود تا به عوامل تحریف در خاطرات

شفاهی پرداخته شود. با توجه به موضوع پژوهش، نگارنده در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است؛ چه عواملی به تحریف خاطرات شفاهی دامن می‌زند؟ همچنین در ادامه این پرسش مطرح می‌شود: آیا صاحبان قدرت در بازمهندسی روایت‌ها نقش ایفا می‌کنند؟ با توجه به عدم دسترسی به منابع قابل اعتماد درباره تحولات سیاسی و اجتماعی سال‌های اخیر و میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر تحولات جاری، به نظر می‌رسد خاطرات شفاهی با وجود اهمیتی که در نقل روایت‌های گوناگون دارند، همواره بر مدار منافع راوی قرار دارند. از این‌رو در استناد به خاطرات شفاهی باید با احتیاط برخورد کرد. همچنان که در تاریخ نیز ممکن است برخی اسناد بر مدار منافع صاحبان قدرت تنظیم شده باشند. البته «مورخ شفاهی امکان این را دارد که هر جا خواستار اطلاعات بیشتری باشد، از خود منبع پرس‌وجو کند» (نورایی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). ولی در تاریخ این امکان در دسترس نیست.

لازم به ذکر است تمامی آثاری که در این مقاله بررسی شده‌اند، بین سال‌های ۱۳۹۱ تا سال ۱۴۰۰ با موضوع انقلاب اسلامی، جنگ بین ایران و عراق و زندگی هنرمندان استان گیلان منتشر شده‌اند و گروه تاریخ شفاهی حوزه هنری گیلان که اعضای آن عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهش‌گران استان هستند، در سال ۱۴۰۱ این آثار را به‌عنوان مهم‌ترین آثار تاریخ شفاهی در دهه ۱۳۹۰ در گیلان معرفی کرده‌اند (نک: حسینی، ۱۴۰۲: ۱۸).

پیشینه تحقیق

خاطرات شفاهی و تاریخ شفاهی اگرچه باهم تفاوت‌هایی دارند، اما شباهت‌های این دو پدیده نیز بسیار است. این دو پدیده چند دهه‌ای است که در ایران مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین پروژه در این زمینه، تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد است که در آن با بیش از ۱۴۰ نفر از بازماندگان عصر پهلوی که مهم‌ترین کنش‌گران این دوره بوده‌اند، مصاحبه شده‌است. در ایران نیز بنیادها و مؤسسات خصوصی و دولتی برای اهداف موردنظر خود، فعالیت‌های متعددی را در زمینه ثبت خاطرات به انجام رسانده‌اند. علاوه بر این، برگزاری سمینارها و پژوهش‌های مستقل نیز نشان‌دهنده اهمیت خاطرات شفاهی در مطالعات تاریخ معاصر ایران است. از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام

شده‌است، می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

۱. پیرسمان یاد (کمری، ۱۳۹۴)، این کتاب در ۱۵ بخش تنظیم شده‌است و برخی از فعالان ادب پایداری، مهم‌ترین آسیب‌ها و پرسش‌هایی را که پیرامون خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی با آن روبه‌رو بوده‌اند، از علی‌رضا کمری پرسیده‌اند و ایشان مبسوط به این پرسش‌ها پاسخ گفته‌است.
۲. بویه پایداری (کمری، ۱۳۹۷) مجموعه‌مقالات مرتضی سرهنگی، هدایت‌الله بهبودی و علی‌رضا کمری است که در آن به خاطره و خاطره‌نگاری و در فرازهایی به دخل و تصرف در خاطرات شفاهی پرداخته شده‌است.
۳. تاریخ شفاهی دفاع مقدس (عزیزی، ۱۳۹۰) مجموعه‌مقالات ۳۶ تن از پژوهش‌گران پیرامون خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی دفاع مقدس است که به مصاحبه، تدوین و ... در تاریخ شفاهی پرداخته و آثار متعددی را نقد و بررسی کرده‌است که برخی از مقالات آن به تحریف خاطره پرداخته‌اند.
۴. خاطره و گفتمان جنگ (وینتر و سیوان، ۱۳۸۷) ترجمه فرهاد ساسانی از معدود آثار ترجمه خارجی است که با پنج مقاله به عوامل دگرذیسی خاطره پرداخته و برخی از دلایل علمی آن را ذکر کرده‌است. از دیگر آثاری که در آن با نگاهی آسیب‌شناسانه به خاطره و تاریخ شفاهی پرداخته شده‌است، می‌توان به کتاب‌ها و مقالات زیر اشاره کرد:
۵. «خاک و خاطره» احمد دهقان (۱۳۸۹)
۶. «یادنگاران» مجموعه گفت‌وگو با خاطره‌نویسان دفاع مقدس به همت معزز پرنیان (۱۳۸۵)
۷. «مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی» نوشته مرتضی نورایی و مهدی ابوالحسنی ترقی (۱۳۸۹)

براساس بررسی نگارندگان در مورد عوامل تحریف خاطره و تاریخ شفاهی در قالب کتاب

و مقاله در ایران تاکنون اثر مستقلی منتشر نشده‌است، اما در کتاب‌ها و مقالات یادشده به این پدیده ذیل اعتبار روایت، راستی‌آزمایی، آسیب‌شناسی خاطره و ... پرداخته شده‌است. رویکرد نگارندگان به این موضوع گردآوری حداکثری عوامل تحریف خاطره با تکیه بر آثار منتشرشده در گیلان است تا راه دسترسی به روایت‌های معتبر و سره از ناسره تاریخی راحت‌تر امکان‌پذیر باشد.

۱. تحریف خاطرات

خاطره از آن دست پدیده‌هایی است که تحت تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... مرتب در حال تغییر است. قریب‌به‌اتفاق آدم‌ها هر بار که خاطره‌ای را تعریف می‌کنند صورتی جدید از آن را جان می‌بخشند. حتی خوش‌حافظه‌ترین انسان‌ها نیز قادر نیستند یک خاطره و رخداد را بدون تغییر، بازتعریف کنند. پس تغییر در بازتعریف خاطره، جزء ذات آن است، اما وقتی به دلایل مختلف این تغییرات، تعمدی انجام شود، ازجمله برای میرا دانستن خود و دیگران از خطاها و ... ممکن است که بنیاد خاطره تهدید شود تا جایی که با پدیده‌ای به نام تحریف روبه‌رو می‌شویم. البته مصاحبه‌گر آگاه با تسلطی که بر رویدادها دارد، همچنین رجوع به روایت‌های دیگر، اسناد و ... می‌تواند این بازروایی را به واقعیت نزدیک کند، اما آنچه اکنون به‌عنوان خاطرات شفاهی در گیلان، در حال انتشار است، کمتر از صافی راستی‌آزمایی و اعتبارسنجی می‌گذرد. تحریف در لغت، یعنی تفسیر سخن برخلاف مقصود، یعنی کج کردن و گرداندن سخن از معنای اصلی. و در تاریخ شاید بیش از سایر پدیده‌ها تحریف اتفاق می‌افتد. پژوهش‌گران معتقدند در بازسازی تاریخ از طریق جمع‌آوری روایت‌های گروه‌های مختلف مردم «طیفی از واقعیت‌ها تا حدیث نفس و افسانه‌سرایی و داستان‌گویی وجود دارد» (تاج‌آبادی و مرادی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۹). تحریف خاطره به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد، «چراکه تأثیر تمایلات، اغراض شخصی، وابستگی حزبی، سیاسی و ... هریک به‌نوعی بر محتوا و سمت‌وسوی محتوا اثرگذار خواهد بود (شیرالی و شیخ‌نوری، ۱۳۹۷: ۱۲۶). در این مقاله با تکیه بر کتاب‌های خاطرات شفاهی استان گیلان به دو دسته از این تحریف‌ها پرداخته می‌شود که در دسته نخست، راوی نقش تعیین‌کننده در تحریف دارد و در دسته دوم، عواملی به‌غیر از راویان ازجمله نگارندگان، اصحاب قدرت، تغییرات

اجتماعی، سیاسی و... در آن نقش بیشتری ایفا می‌کنند. البته نباید از نظر دور داشت که در تحریفات فردی و غیرفردی هم‌پوشانی‌هایی وجود دارد که در اینجا براساس تعیین‌کنندگی بیشتر نقش‌ها- راوی یا سایر عوامل- دسته‌بندی صورت گرفته‌است.

۱-۱. تحریفات فردی

در این نوع از تحریف نقش اصلی را در به انحراف کشیدن خاطره، فرد صاحب خاطره ایفا می‌کند و عوامل بیرونی تأثیر کمتری بر روی تغییر ماهیت و بازگویی و بازنویسی خاطره ایفا می‌کنند. برخی از مهم‌ترین عوامل تحریفات فردی به‌قرار زیر است:

۱-۱-۱. ورود تصورات شخصی به خاطره، مبالغه یا کم‌رنگ کردن رخدادها

گاهی ذهن انسان در طول زمان چنان واقعیت را تغییر می‌دهد که رویداد اصلی فراموش، و روایت برساخته ذهنی، جایگزین آن می‌شود. به همین خاطر است که تصورات شخصی پا به حیطه تاریخ می‌گذارد و به وقایع تاریخی رنگ و بوی غیرواقعی می‌بخشد (نیک‌نفس، ۱۳۸۳: ۵). یک پژوهنده آگاه باید همواره مواظب این‌گونه تصورات باشد، و با دانسته‌های خویش و پرسش‌هایی که از راوی می‌پرسد او را به سمت بازگویی دقیق خاطرات سوق دهد. در رخدادهای بیست‌وسوم مهر ۱۳۵۸ انزلی که منجر به آشوب در شهر و به آتش کشیده شدن سپاه انزلی و کشته شدن تعدادی از مردم و نیروهای سپاه شد، پنج نفر از پاسداران که خاطرات آن‌ها ثبت شده‌است، مدعی شدند که هنگام ترک سپاه، سوزن سلاح‌های باقی‌مانده در ساختمان سپاه را درآوردند تا سلاح‌ها برای آشوبگران قابل استفاده نباشد (فیاضی، ۱۳۹۹). بی‌شک با توجه به اندک بودن سلاح‌ها چنین ادعایی از همه آن افراد پذیرفته نیست و احتمالاً برای پررنگ کردن نقش خود چنین ادعایی کرده‌اند.

همچنین معمولاً شخصیت‌هایی که در سمت‌وسوی بازندگان سیاسی یک ماجرا هستند، تلاش می‌کنند در بازگویی یک واقعه نقش کم‌رنگ‌تری از آنچه در واقعیت رخ داده، برای خود قائل باشند و در مواقعی دیگر ممکن است در کیفیت وقوع رخداد، مبالغه کنند. به همین خاطر «گاهی برخی از مصاحبه‌شوندگان می‌کوشند نقش خود را در واقعه‌ای، پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر نشان دهند (عزیزی، ۱۳۸۹: ۲۵۹). حسین اصلانی در کتاب دوباره می‌نوازم

(برنجی، ۱۳۹۵) زمانی که درباره عضویت خود در حزب توده سخن می‌گوید، این عضویت را اتفاقی و از روی کنجکاوی و ناآگاهانه جلوه می‌دهد. یا قریب‌به‌اتفاق کسانی که در حکومت پهلوی ارتباطی با منابع قدرت داشتند، تلاش می‌کنند این ارتباط را پنهان کنند یا آن را کم‌رنگ جلوه بدهند.

یکی از آسیب‌هایی که به خاطره‌نگاری وارد است، سر سپردن به ذهن و صداقت راویان است تا جایی که در بسیاری از کتاب‌های خاطرات، برخی از چالش‌های موجود هرگز برای مصاحبه‌گر چالش نبوده‌است. از همین رو، روایت واحدی از برخی رویدادها وجود دارد. «هرچه این اطلاعات از روایتی واحد باشد و امکان سنجش اطلاعات به‌دست‌آمده از طریق نقد بیرونی ممکن نباشد از اعتبار این اطلاعات کاسته خواهد شد... در این صورت باید از طریق نقد درونی مطالب، و سنجش سایر اطلاعات به‌دست‌آمده در مصاحبه با دیگر منابع کوشید تا شاید بتوان سره را از ناسره جدا ساخت (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

در کتاب حسن ژپیاد راوی می‌گوید: دو، سه ماه پس از پیروزی انقلاب تیمسار موحدی که از سران ساواک کشور بود در جاده شفت به امامزاده ابراهیم با تعدادی تفنگدار منطقه را قُرق کرده، و ایشان به‌عنوان یک نیروی انقلابی به دستور آقای احسانبخش که رئیس کمیته انقلاب رشت بودند به منطقه موردنظر رفته و تیمسار موحدی و نزدیکانش را دستگیر و تحویل داده‌است (نک: فیاضی، ۱۳۹۷: ۵۵-۶۰). این یک روایت واحد است و هیچ یک از کسانی که انقلاب در گیلان را درک کرده، از دستگیری چنین شخصی که اصلیتی گیلانی داشت، سخنی به میان نیاورده‌اند. اگر نگارنده به کتاب خاطرات صادق، خاطرات آیت‌الله صادق احسانبخش (۱۳۸۸) مراجعه می‌کرد متوجه می‌شد در این کتاب سخنی از دستگیری تیمسار موحدی به میان نیامده‌است و در عوض از شخص مجهول‌الهویه‌ای در همان منطقه صحبت شده‌است که با گردآوری عده‌ای، مسلحانه به اموال مردم دستبرد می‌زدند که به دستور احسانبخش، توسط نیروهای انقلابی دستگیر شده‌اند.

یکی از راه‌های جلوگیری از تحریف خاطرات راستی‌آزمایی و اعتبارسنجی ادعای راویان است که متأسفانه کمتر در خاطرات شفاهی شاهد آن هستیم و مصاحبه‌گران در این زمینه وظایف خود را به‌درستی به انجام نمی‌رسانند.

۱-۲. ابراز گزینشی خاطرات

انسان‌ها قادر به یادآوری همه آنچه بر آن‌ها گذشته‌است، نیستند، اما هنگام بازگویی رخدادهای زندگی‌شان، دست به گزینش هم می‌زنند و برخی رخدادهای بازگو نمی‌کنند. «در بازگویی خاطره‌ها برخی از عناصر ما جدا برجسته می‌شوند. روانشناسان این جنبه‌ها را جنبه‌های اولویت‌دار می‌نامند» (ویتنر و سیوان، ۱۳۸۷: ۶۳). علاوه‌براین هر فرد با توجه به اعتقادات، مرام و مسلک و نگاهی که به زندگی و جهان پیرامون دارد، به ساختمان خاطره در ذهن خود شکل می‌دهد. دیدگاه‌های فردی، قوه ادراک انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و گاهی موجب می‌شود که خاطره بیان‌شده، به‌صورت گزینشی ابراز شود. این نوع جهت‌گیری را افراد با هر نوع پیشینه سیاسی یا اعتقادی اعمال می‌کنند (نیک‌نفس، ۱۳۸۳: ۶) که به‌خودی‌خود، ایرادی بر آن وارد نیست، اما انسان چون همواره در پی منفعت خویش است در بیان رخدادهای گذشته نیز از این سود و زیان تهی نیست و تلاش می‌کند تصویری مثبت از خود و اعمال خود به نمایش بگذارد و چه‌بسا برخی از ناملایمات را روایت نکند و یا در بازآفرینی رخداد در آن دخل و تصرف کند. به همین خاطر قریب به اتفاق کتاب‌هایی که در حیطه خاطرات شفاهی منتشر می‌شوند از راوی چهره‌ای مثبت، دوست‌داشتنی و جذاب ارائه می‌دهند، درحالی‌که اگر در برخی از رخدادهای تاریخی دقیق شویم و روایت‌های دیگران از یک رویداد را پیش بکشیم، ورق برمی‌گردد. در کتاب سال‌های خاکستری، هوشنگ منتصری که خواهرزاده دکتر رضا رادمنش دبیرکل حزب توده ایران است و خود نیز در حزب توده عضویت داشت، جزئیات وابستگی خود را به حزب توده بیان می‌کند (امیری، ۱۳۹۴: ۴۱)، همچنین در سال‌هایی که به‌عنوان رئیس دانشگاه تبریز، معاونت دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) و استانداری کرمان فعالیت می‌کرد، خاطراتش به نگارش درآمده‌است، اما هرگز از ارتباط احتمالی خود با سازمان جاسوسی شوروی، کا. گ. ب. سخنی به میان نمی‌آورد، درحالی‌که در گزارش ساواک در تاریخ ۲۸/۹/۱۳۵۷ در این زمینه آمده‌است که منتصری چه در دوره استانداری کرمان و چه زمانی که به‌عنوان استاد دانشگاه در یکی از دانشگاه‌های فرانسه به تدریس اشتغال داشته، مأمور کا. گ. ب. بوده‌است (آریابخشایش، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۷۷).

البته گزارش ساواک شاید برای محکوم کردن منتصری متقن نباشد، اما انتظار می‌رفت ایشان در کتاب سال‌های خاکستری به برخی از اتهام‌هایی که در مطبوعات و رسانه‌ها به ایشان وارد شد، پاسخ می‌دادند از جمله به مقاله «جاسوسان کا. گ. ب در ایران، استاندار جاسوس» که در فصلنامه مطالعات تاریخی در سال ۱۳۸۵ منتشر شده‌است که این اتفاق نیفتاد.

برخی از اسرای ایرانی نیز هنگام اسارت، به دلیل شکنجه و تحت فشار قرار گرفتن از سوی مأموران عراقی، بارها مجبور به اهانت به سران نظام شده‌اند، اما قریب به اتفاق راویان در روایت‌های خود چنین خاطره‌هایی را بازگو نمی‌کنند. همچنین برخی از کسانی که از اعضای انجمن حجتیه هستند، پس از اعلام نظر امام خمینی درباره این انجمن، فعالیت‌های خود در این انجمن را بازگو نکرده‌اند. این موارد نمونه‌هایی از ابراز گزینشی خاطره است که می‌توانست با پرسشگری یک مصاحبه‌گر آگاه، روایت دقیق‌تری پیش روی مخاطبان قرار بگیرد.

۱-۳. پیری و فراموشی

کیفیت مصاحبه در تاریخ شفاهی تا حدود زیادی به حافظه مصاحبه‌شونده‌ها بازمی‌گردد تا جایی که از آن با عبارت‌هایی از قبیل ماهیت غیرقابل اعتماد نیز یاد کرده‌اند. معمولاً چهره‌های سیاسی و مقامات دولتی، گروه‌های اپوزیسیون و رزمندگان درگیر در عملیات‌های مهم نظامی، به ملاحظات متعدد حاضر نیستند خاطرات خود را در همان زمانی که واقعه در حال رخ دادن است بیان کنند. این مهم بعضاً به سال‌ها و دهه‌های بعد موکول می‌شود. بنابراین طبیعی است که بسیاری از جزئیات و خصوصاً ریز گفت‌وگوها و حوادث از حافظه پاک شود و تنها شبح کلی از واقعیت‌ها در ذهن بماند (یا حسینی، ۱۳۹۴: ۱۸۳). یکی از مشکلات پژوهش‌گران شفاهی مواجهه با سالمندانی است که بسیاری از رخدادها را خوب به یاد نمی‌آورند یا اینکه برجستگی‌های رخدادها برای آن‌ها کم‌رنگ شده‌است. در همین راستا برخی از کتاب‌های خاطره به‌ویژه با محوریت هنرمندان گیلان از این منظر دچار آسیب شده‌است. در کتاب آقای هنر (حق‌ره، ۱۳۹۷) که خاطرات منوچهر ویسانلو را دربر دارد بسیاری از رخدادهای زندگی‌اش در کتاب دیده نمی‌شود، از جمله رخدادهای شهریور ۱۳۲۰

که منجر به اشغال شهر محل زندگی راوی شد. همچنین در کتاب ایستاده در زمان (فیاضی، ۱۳۹۶: ۶۷) بسیاری از رخدادهای پیروزی انقلاب اسلامی در کتاب نیامده است، این در حالی است که راوی از مبارزان تأثیرگذار پیروزی انقلاب در گیلان است.

دانشمندان معتقدند که رخدادهای «همچون وقایع باستان‌شناختی ذخیره می‌شوند؛ یعنی همان‌جا می‌مانند، حتی اگر ردهای دیگر روی آن قرار بگیرند... اما دسترسی به یاد آمدن خاطره‌ها به شدت تحت تأثیر بازگویی این روایتهاست» (وینتر و سیوان، ۱۳۸۷: ۶۲). این امر نشان می‌دهد که باید همواره صاحبان خاطره را در معرض بازگویی رویدادها قرار دهیم تا با تمرکز بر بخش‌های کم‌رنگ و پنهان رویدادها، آن‌ها را بهتر به خاطر بیاورند. هرچه از زمان وقوع رخدادهای برای ثبت و ضبط آن فاصله بگیریم فراموشی و تحریف، روایتهای اصیل را بیشتر تهدید می‌کند.

۲-۱. تحریفات غیرفردی

علاوه بر تحریفات فردی که راوی در ایجاد آن نقش اصلی را ایفا می‌کند، عوامل دیگری به غیر از راویان نیز در به انحراف کشیدن خاطره نقش دارند. در تحریفات غیرفردی صاحبان قدرت و رسانه‌ها، تحولات اجتماعی و سیاسی، مصاحبه‌کنندگان و... بازطراحی رخدادهای را برعهده می‌گیرند و بر روی کیفیت ابراز آن از سوی خاطره‌مند تأثیر می‌گذارند. برخی از عوامل تحریفات غیرفردی به شرح زیر است.

۱-۲-۱. هدایت خاطرات جمعی به امر غیرواقع

دسته‌ای از خاطرات برای مردم، خاطرات مشترک هستند که مردم یک منطقه، کشور و... آن را به‌خاطر می‌آورند. «خاطرات جمعی» شامل خاطراتی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و افراد یک گروه اجتماعی در ساخت آن‌ها سهیم هستند. در واقع این خاطرات مشترک، در جزئیات باهم متفاوتند، اما در کل به‌خاطر اشتراک زیادی که در محتوا و همسویی با یکدیگر دارند از آن به‌عنوان خاطرات جمعی یاد می‌شود. جامعه‌شناسان می‌گویند: «جامعه‌ها یاد نمی‌گیرند، افراد جامعه یاد می‌گیرند، ولی یادگیریشان آن‌قدر با یکدیگر همپوشی دارد که بتوانیم به زبان استعاری از یادگیری اجتماعی سخن بگوییم»

(وینتر و سیوان، ۱۳۸۷: ۶۶)، اما چطور می‌شود که یک خاطره به خاطره جمعی تبدیل می‌شود و یک ملت آن را به یاد می‌آورند و بازگو می‌کنند. خاطره جمعی، خاطره همیشگی یک گروه و به یاد آوردن گزینشی و توافق‌شده میان آن گروه. این مفهوم به مجموعه‌ای از حافظه فردی و گروهی اشاره دارد که اتفاق می‌افتد، مشترک می‌شود و می‌گذرد. در واقع این فرد است که به یاد می‌آورد، اما جامعه است که تعیین می‌کند چه چیزی ارزش به یاد آوردن را دارد (شعله، ۱۳۸۵: ۱۷-۲۶).

بسیاری از اقوالی که شهرت ظاهراً تاریخی دارند، معلوم نیست، صحت داشته باشد. کار مورخ در حوزه تاریخ‌شناختی علمی این است که این اظهارات را به‌عنوان یک پدیدار روایی بشنود و تسلیم مشهورات نشود. خاطره‌نویسی، از نوع بازروایی/ بازنمایی، بازگویی است. یعنی رویدادی را که فلانی گفته برای شخص دیگر، آن دیگری رویداد را پردازش می‌کند برای شما. اصل روایت تاریخی همین‌طور شکل می‌گیرد، حتی بافته می‌شود، اضافه می‌شود، جوری که ممکن است با آن چیزی که رخ داده بسیار تفاوت داشته باشد (کمری، ۱۳۹۴: ۱۹۳-۲۰۳).

معمولاً حکومت‌ها با هدایت خاطرات جمعی، جوامع را با خود همسو و دیدگاه آن‌ها را نسبت به خود تلطیف می‌کنند. محققان معتقدند: «همه رهبران سیاسی، گذشته را به نفع خودشان دست‌کاری می‌کنند» (وینتر و سیوان، ۱۳۸۷: ۵۰). می‌شود گفت: یکی از دلایل وجوبی خاطرات شفاهی بازتاب دادن آرا مردم عادی است؛ چراکه گمان بر این است که تاریخ را همواره زمامداران نوشته‌اند.

در چند دهه اخیر به‌واسطه بمباران رسانه‌ای، گاهی حتی افراد درگیر یک رخداد، واقعه را آن‌گونه که رسانه‌ها و ابزار قدرت تفسیر می‌کنند، به یاد می‌آورند، چراکه «تأثیرات بیرونی می‌تواند برخی برداشت‌ها یا رخدادها را به‌واسطه آگهی، شست‌وشوی مغزی یا تبلیغات به ما بقبولاند» (وینتر و سیوان، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۲). اگر اکنون از قریب به اتفاق کسانی که انقلاب را درک کرده‌اند، بپرسید که در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله چند نفر شهید شده‌اند، قریب به اتفاق مردم آماری بیش از هزار نفر و دو هزار نفر را در ذهنشان نقش می‌بندد، درحالی‌که این آمار بر اساس فرهنگ اعلام شهدا/ جامع کل استان‌ها (۱۳۹۷) حدود صد نفر

است، و این نمونه‌ای از یک خاطره جمعی دگرگون شده است.

جنبش جنگل نیز یکی از خاطرات جمعی ما ایرانیان است که اگرچه در حیطه خاطرات شفاهی نمی‌گنجد، اما در دو دوره حکومتی، سرنوشتی متفاوت داشته است. خاطرات جمعی در طول دوره پهلوی به گونه‌ای کدگذاری شده بود که با شنیدن نام میرزا، ذهن مردم به سمت یاغی‌گری و راهزنی برود، نه مبارز آزادی‌خواه. حکومت پهلوی علاوه بر سرکوب و تاراندن اعضای جنبش جنگل از عناصر فرهنگی هم برای هدایت خاطرات جمعی بهره می‌گیرد، چنان که ملک‌الشعرای بهار (۱۲۶۵ - ۱۳۳۰) که ارتباط نزدیکی با دربار دارد، در مذمت جنبش جنگل سروده است:

شد به اقبال شه‌نشه، ختم کار جنگلی جنگل از خلخال و طارم امن شد تا انزلی
دولت دزدان جنگل، سخت مستعجل فتاد دولت دزدی، بلی باشد بدین مستعجلی

(ملک‌الشعرای بهار، ۱۳۹۴: ۸۶۷)

اما پس از پیروزی انقلاب دوباره کدگذاری‌ها عوض، و میرزا کوچک به عنوان طلبه روحانی و مبارز ضد استبداد و استعمار معرفی می‌شود، همچنین در همان دهه نخست انقلاب با تولید سریال کوچک جنگلی این خاطره جمعی بازتعریف می‌شود، البته در راستای آنچه در تعارض با آمال انقلاب اسلامی نباشد و از ارائه بخش‌هایی خودداری می‌شود، از جمله راه‌اندازی حکومت جمهوری شورایی با مرام سوسیالیستی در گیلان، این رویکردهای سلیقه‌ای نشان‌دهنده نگاه ابزاری به تاریخ است که در نهایت موجب به مسلخ کشیدن جنبش‌های اجتماعی و مردمی می‌شود (پناهی، ۱۴۰۰: ۱۵۳).

در خاطرات شفاهی مردم گیلان ایران، کمتر از مخالفت با جنگ هشت‌ساله ایران با عراق سخن به میان آمده است، این در حالی است که مخالفان این جنگ در کشور ما کم نبودند تا جایی که در گیلان صدها و شاید هزاران نفر از سربازان فراری و غایب دستگیر، و اجباراً به جنگ فرستاده شدند و برخی از آن‌ها نیز به شهادت رسیدند. کتاب ششمین روز سرگردانی (احمدپور، ۱۳۹۵) از معدود کتاب‌هایی است که به زندگی یک سرباز فراری از اهالی گیلان می‌پردازد که به دست دشمن اسیر می‌شود و پس از دو سال و اندی به وطن

بازمی‌گردد. در طول چند دهه اخیر تلاش شده‌است با هدایت خاطرات جمعی به وجهه قدسی جنگ ایران و عراق، روایت مخالفان جنگ شنیده نشود و اغلب روایت ایشار و شجاعت از مبادی رسمی شنیده می‌شود.

۱-۲-۲. سوژه‌ها و موضوعات ممنوعه

از دیگر آفت‌هایی که خاطرات شفاهی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نگاه حذفی به سوژه‌هاست. به‌عنوان مثال «با وجود ارائه داده‌ها و اطلاعات وسیع و گسترده درباره گروه‌ها و شخصیت‌های مبارز در دوران پهلوی و وقایع و رخداد‌های سال‌های نخستین پیروزی انقلاب، برهه‌ها و موضوعات و مطالبی چند از تاریخ مبارزات مسلحانه و چریکی مغفول مانده یا به سکوت برگزار شده‌است» (ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۶: ۴۷). مثلاً اعضای مجاهدین خلق که در پیروزی انقلاب نقش داشتند، به‌دلیل درگیرهایی که با جمهوری اسلامی پیدا کردند؛ اکنون مجاز به مصاحبه با آنان و شنیدن خاطراتشان نیستیم. این دست ملاحظات همواره بخشی از رخدادها را در محاق باقی می‌گذارد. «مصاحبه تخصصی بدون شائبه‌هایی از قبیل جانب‌داری می‌تواند مورد استفاده طیف گسترده‌ای از محققان قرار بگیرد» (نورایی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در کتاب گزارش به آینده (فیاضی، ۱۳۹۹) که حاوی بیش از سی روایت، از شاهدان عینی و کنش‌گران رخداد‌های مهر ۱۳۵۸ انزلی است تنها با روایانی روبه‌رو هستیم که در جبهه همسو با جمهوری اسلامی ایران قرار دارند و خانواده‌های کسانی که در جبهه مقابل کشته شدند، یا کسانی که خود به‌عنوان کنش‌گر در این رخداد حاضر بودند، بنابر داده‌های مقدمه کتاب، به‌خاطر ایمن ماندن از آسیب‌های احتمالی و... حاضر به مصاحبه نشدند. همین عدم پذیرش مصاحبه از سوی طیف مقابل واقعه مهر انزلی که برعلیه سپاه پاسداران اقدام کرده بودند؛ جای روایت آنان را در کتاب گزارش به آینده به‌طرز مشهودی خالی گذاشته‌است و این اثر را با وجود ارزشمند بودن به چالش می‌کشد، چراکه روایت گروه مقابل، فرصت عرضه پیدا نکرده‌است.

برخی از جبهه‌گیری‌های سیاسی نیز موجب می‌شود افرادی را که در گذشته در برهه‌ای از تاریخ معاصر نقش داشته‌اند، از دایره سوژه حذف کنیم، درحالی‌که از منظر تاریخ، عملکرد سیاسی حال حاضر یک سوژه نباید ملاک مصاحبه و عدم مصاحبه باشد. «ما مکلفیم تا

کادری باز از رخدادهای گذشته... را در اختیار نسل جوان قرار دهیم» (پرچلم، ۱۳۹۳: ۱۴۹)، چنانکه تاکنون هیچ‌یک از مبارزان انقلاب و رزمندگانی که مثلاً در جریان‌ات سال ۱۳۸۸ از طیف میرحسین موسوی در گیلان حمایت کرده‌اند، در زمینه خاطرات انقلاب و جنگ با آن‌ها مصاحبه نشده‌است. حذف طیفی از راویان می‌تواند منجر به ناگفته ماندن بخشی از تاریخ یا تحریف آن شود.

۱-۲-۳. حمایت از خاطره‌نگاری‌های خاص

تقریباً همه سازمان‌ها، گروه‌ها و افرادی که به تولید آثار ادب پایداری اشتغال دارند، از طرف نهاد قدرت حمایت می‌شوند. وجود رابطه میان آثار ادبی و هنری مرتبط با انقلاب و جنگ و حکومت موجب شده‌است که این آثار صفت «دولتی» بگیرند (بهبودی، ۱۳۹۷: ۲۳۰). از آنجاکه دستگاه‌ها در راستای ایدئولوژی و خواسته‌های دولت حرکت می‌کنند، برخی از جنبه‌های خاطرات شفاهی هنگام مصاحبه از سوی مصاحبه‌گر مطرح نمی‌شود و یا در تدوین به آن پرداخته نمی‌شود. این موضوع می‌تواند یک آسیب جدی در حیطه خاطرات شفاهی باشد. معمولاً هر دولتی ایدئولوژی خاص خود را دارد و در محصولات فرهنگی و دانشی که زیر نظر این دولت یا با هزینه آن تولید می‌شود تا حد زیادی آن ایدئولوژی حضور مستقیم دارد (یا حسینی، ۱۳۹۴: ۱۸۵-۱۸۶).

اگرچه حمایت حکومت از ادب پایداری برآمده از یک جنگ تحمیلی، طبیعی است، اما «پیوستگی ادب پایداری به حکومت اگر در روند و استمرار خود، نظارت و اعمال سلیقه را پیش آورد، موجب توهمی خطرناک خواهد شد» (بهبودی، ۱۳۹۷: ۲۳۲). در پروسه تاریخ شفاهی انقلاب و دفاع مقدس در کشور و به تبع در گیلان نیز که قریب به اتفاق آثار مربوط به آن توسط دستگاه‌ها و نهادهای دولتی تولید و منتشر می‌شوند، گاهی با آثاری مواجه می‌شویم که با حذف برخی جریان‌ات، زندگی یک شهید یا جانباز را کاملاً دست‌نیافتنی می‌کند.

در کتاب *مجنون شمالی* (سرخیز و شعبانی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۵۱) محمد جلالی یکی از رزمندگان باسابقه پس از شرکت در عملیات و تصرف ارتفاعات ژاژیل به گردان حضرت

ابوالفضل (ع) لشکر قدس می‌رود که مجید مرآت فرماندهی آن را برعهده دارد، اما مرآت حاضر به پذیرش جلایی حتی به‌عنوان یک نیروی عادی در گردان نیست، واقعاً چرا در کتاب توضیحی برای این ماجرا نمی‌یابیم. شاید چون پژوهش‌گر حق ندارد دربارهٔ اختلاف دو رزمندهٔ بسیجی که در حد فرماندهٔ گردان در جبهه حضور داشتند و یکی از آن‌ها به شهادت رسیده و دیگری جانباز است، بنویسد. در کتاب هفت ستون نیز وقتی راوی می‌خواهد خبر شهادت ابوالحسن کریمی را بیان کند، می‌گوید: «دیدم صبح داره سخنرانی آقای کریمی رو نشون میده، تعجب کردم. با خودم گفتم: آقا صداوسیما شهید کریمی رو داره نشون میده، خیلی حرفه! چطور اجازه دادن؟! کی اجازه داده؟!...» (عباسی، صدوقی و گلی، ۱۳۹۳: ۷۶).

در این فراز آیا برای مصاحبه‌گر این سؤال پیش نمی‌آید چرا کسی مانند ابوالحسن کریمی که یکی از شهدای نامدار گیلان است، نباید سخنرانی‌اش پخش شود؟ بی‌گمان مصاحبه‌گران نخواستند جزئیاتی از زندگی و به‌ویژه زندانی شدن این شهید آشکار شود. از همین رو تاکنون در کتاب‌های خاطره‌نگاری جز در کتاب به همین سادگی (ره، ۱۴۰۰: ۲۴۳-۲۴۴) به ماجرای زندانی شدن ایشان پس از پیروزی انقلاب اشاره نشده‌است. چون زندانی شدن شخصیتی مثل ابوالحسن کریمی به بخشی از گفتمان انقلاب در بحث خاطره خدشه وارد می‌کند.

«خاطرات جنگ یکی از بنیادهای گفتمان‌ساز نظام کنونی ماست... بنابراین مصالح و منافع و ملاحظات گفتمان موجود ممکن است که به خاطره شکل بدهد و این‌ها را از آن اصالت و بکارت و اصل‌مندی که در زمان زایش می‌توانند داشته باشند دور کند» (کمری، ۱۳۹۴: ۱۱۴-۱۱۵).

اکنون قریب‌به‌اتفاق کتاب‌های خاطرات را دستگاه‌های دولتی سفارش می‌دهند. این حمایت ممکن است منجر به غلبهٔ روایت‌های همسو شود و سایر روایت‌ها که حتی تضادی بنیادی با نظام ندارند، از دور خارج و دایرهٔ روایت‌ها تنگ‌تر شود. بی‌گمان محدود شدن روایت‌ها بخشی از واقعیت را از نظر دور می‌کند، چنان‌که در سه دههٔ گذشته با وجود انتشار بیش از ۱۳۸ عنوان کتاب خاطرات شفاهی با موضوع جنگ (بیش برهمند، ۱۳۹۶) و پژوهش‌های میدانی در زمینهٔ صنعت، اقتصاد، ورزش و... در حیطهٔ خاطرات شفاهی کتابی

منتشر نشده است.

۱-۲-۴. تغییر زمینه و بافت

هر پدیده تاریخی به دلیل مرتبط بودن با عوامل مختلف، همواره می‌تواند دچار تغییر شود. شاید به همین دلیل است که پژوهش‌گران معتقدند تاریخ همواره در اکنون اتفاق می‌افتد. گاهی یک سند جدید یافته‌های مورخان را پیرامون یک مسئله دچار چالش می‌کند. یافته‌های جدید علمی هم ممکن است به تاریخ تشکیک وارد کند. علاوه بر این هر پدیده تاریخی با تغییر زمینه‌های اجتماعی و تاریخی نیز دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. برای مثال اغلب، حاکمان یک سلسله جدید، روایتی متضاد و دیگرگونه از رخداد‌های حکومت‌گران سابق دارند، چنان‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کمتر پیش آمده است که در کنار بیان ستم‌کاری‌های رضاخان، بازتاب بخشی از فعالیت‌های او در زمینه عمران و آبادی کشور را از مراجع رسمی بشنویم.

اگر به تاریخ پس از انقلاب نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم تا سال ۸۸ تقریباً در ذهن بسیاری از اهل جنگ و جبهه، دولت آقای موسوی، دولت جنگ بوده است، تا این سال نقد به دولت آقای موسوی کمتر دیده می‌شود. منتها بعد از قضایای سال ۸۸ انتقادات و حمله‌ها به مرور علیه دولت زمان جنگ شکل می‌گیرد. این امر نشان‌دهنده همان تفاوت زمینه یا موقعیت/بافت است (کمری، ۱۳۹۴: ۴۵ - ۴۶).

در حیطه تاریخ شفاهی گیلان نیز تغییر بافت‌ها، روی دیگری از روایت‌ها را نشان می‌دهد. مثلاً در برخی از کتاب‌های خاطره که در گیلان منتشر شده است تا سال ۱۳۹۷ به آیت‌الله قربانی نماینده ولی فقیه انتقادی وارد نبود، اما از سال ۱۳۹۷ به بعد که ایشان از نمایندگی ولی فقیه در گیلان کنار رفت، آرام‌آرام در سایت‌ها، روزنامه‌ها و... انتقاد از ایشان آغاز شد. حمید کامران‌زاده در کتاب به همین سادگی ضمن انتقاد از نحوه اداره شدن دفتر آیت‌الله قربانی، مشکلات به‌وجودآمده بر سر بنگاه‌های اقتصادی مرتبط با دفتر ایشان را نتیجه به‌کارگیری افراد نالایق و آلوده به فساد می‌داند (ره، ۱۴۰۰: ۳۵۶ - ۴۰۰).

یکی از دلایلی که سبب به میان آمدن این حرف‌ها از سوی یک نیروی انقلابی و همسو

با آقای قربانی شده‌است، بی‌گمان تغییر بافت سیاسی میان این نیروها است. اگر قربانی همچنان بر مسند پیشین باقی بود، شاید روایت‌هایی از این دست آشکار نمی‌شد.

۱-۲-۵. زیباسازی در خاطرات با سازوکار ادبیات

یکی از دغدغه‌های اصلی نویسندگان و سفارش‌دهندگان کتاب خاطرات، جذب مخاطب است. این دغدغه سبب شده‌است تا بسیاری از نویسندگان این عرصه به بهانه ایجاد بستر لازم برای درک بهتر متن خاطرات شفاهی توسط مخاطبان، از حیطه امانتداری خارج شده و با شدت و ضعف‌هایی متن را از یک واقع‌نگاری مستند به یک متن ادبی نزدیک کنند. البته «همین که مورخ قلم به دست می‌گیرد تا واقعه‌ای را ثبت کند، پیوند ادبیات با تاریخ‌نگاری برقرار می‌شود، اما ادبیات و تاریخ همواره بر سر یک دوراهی از یکدیگر جمع می‌شوند. این دوراهی، دوراهی خیال و واقعیت است (سنگاری و نریمانی، ۱۳۹۶: ۹۳) به همین خاطر است که پژوهش‌گران معتقدند: «خاطره را نمی‌توان یکسره در ذیل آثار ادبی محض جای داد، زیرا ویژگی ادبی در خاطره، بالذات نیست و شاکله آن بر واقعیات خارج از ذهن، یعنی عینیات متکی است» (کمری، ۱۳۸۹: ۷۱). در صورتی که خاطرات وارد حیطه متن ادبی شوند، اصالت خود را از دست خواهند داد و به‌عنوان یک داده معتبر برای پژوهش‌گران و تاریخ‌نگاران قابل‌استناد نخواهد بود.

متأسفانه به دلیل نقش‌آفرینی و دخل و تصرف خارج از قاعده در متن مصاحبه، کتاب‌های مختلف یک نویسنده که روایت آن متعلق به راویان مختلف است از سبک و ویژگی‌های همانندی برخوردارند، درحالی که برای اصالت متن و قابل‌استناد بودن رخداد، مصاحبه‌گر باید لحن، تکیه‌کلام و در حد امکان ساختار گفتار راوی را حفظ کند. «بنابراین خاطره در معنای بایسته و راستین آن، اگر از جهت فحوای متن نتواند محل وثوق و اطمینان واقع شود- ولو آنکه شاید، شان شایان ادبی داشته باشد- فاقد اصالت و اهمیت واقعی، تاریخی است و اطلاق نام خاطره بر چنین اثری دور از احتیاط و دقت است» (کمری، ۱۳۸۹: ۷۱).

شهاب احمدپور که در طی چندسال گذشته بیش از هفت اثر در زمینه خاطرات شفاهی جنگ از او منتشر شده‌است، برخی از نوشته‌های او کاملاً فضایی شبیه داستان دارد. در همین رابطه به بخشی از کتاب «سب‌ها برمی‌گردم» خاطرات نعمت‌الله قاضی توجه کنید:

«حالا سی و یک سال بعد است. همه چیز فرق کرده. خیلی چیزها، خیلی خاطرات از یادم رفته یا خودم خواسته‌ام که از یادم برود. گفتن اینکه بیا و خاطرات را تعریف کن، راحت است. اینکه یک نفر بنشیند جلو من و حرف‌هایم را ضبط کند که بعداً از روی‌شان کتاب بنویسد راحت است، اما این خاطرات، برای من نگذشته‌اند! تمام نشده‌اند! جریان دارند! حضور دارند! و هر بار که چیزی می‌گویم... می‌آیند سراغم و مرا می‌برند به صدها کیلومتر دورتر، به عراق» (احمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴).

این سطور که نوشته‌های آغازین کتاب است احتمالاً هرگز از دهان راوی خارج نشده، بلکه این استنباط نویسنده از گفته‌های راوی است که مانند سطرهای آغازین یک رمان جذاب خلق شده‌است.

در کتاب «خانه هزار فرسنگ از ما دور بود»، خاطرات محمدرضا نعمتی، اسیر آزادشده ایرانی، که مصاحبه و تدوین آن را رزیتا رجایی به انجام رسانده‌است، سبک نوشتاری نویسنده بر گفتار راوی می‌چربد تا جایی که انگار در حال خواندن یک داستان هستیم نه یک متن مستند واقع‌نگارانه (رجایی، ۱۳۹۲). این‌گونه بازآفرینی‌ها اصالت و درستی تاریخ شفاهی را دچار خدشه می‌کند. این در حالیست که «میزان خلوص و چگونگی سندیت این دسته از اسناد [خاطرات] در نزد مورخان تاریخ دانشگاهی، پیوسته محل تردید و بحث زیاد بوده‌است» (نورایی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

در کتاب *خدا/حافظ چارلی* خاطرات انوش نصر نیز، نویسنده نتوانسته‌است علاقه خود به ادبیات داستانی را پنهان کند و در فرازی از کتاب، متنی با فضای رئالیسم جادویی پیش روی مخاطب قرار می‌دهد: «تلوتلوخوران به ایوان اشکوبه دوم می‌روم. نفسی تازه می‌کنم و به آه و ناله بیماران گوش می‌دهم. دیگر خیلی خسته‌ام و حوصله هیچ‌کس و هیچ‌چیز را ندارم. دلم می‌خواهد فقط بخوابم به پرده مشبک آبی‌رنگ دور ایوان تکیه می‌دهم و سرم را روی کنده‌کاری پرنده‌ای می‌گذارم و با صدای آرام خورده‌شدن چوب به خواب می‌روم... روی ملافه عجیب‌ترین اتفاق ممکن روی می‌دهد. حتی عجیب‌تر از پرواز پیرزن خمره‌سوار. یک موتورسوار در حال حرکت کردن بر سطح پارچه است...» (سلحشوری مهر، ۱۳۹۳: ۲۰). این‌گونه متن‌ها نشان از دل‌بستگی نویسنده‌گانش به ادبیات دارد تا جایی که نمی‌خواهد سیطره واقعیت را در عالم خاطره بپذیرد و گاهی به عالم خیال پناه می‌برد.

در کتاب *آقا کلاه آهنیتو* به من می‌دی، با اینکه نویسنده در جای‌جای متن، به خاطره و واقعیت وفادار مانده‌است در سطرهای پایانی کتاب برای افزودن بر جذابیت متن و پایان‌بندی با نثری ادبی کار را به پایان برده‌است. «در ذهنم صدای هوها هوی گاوالش‌ها و بازیگوشی همکلاسی‌هایم را می‌شنیدم. تماشای درخشش آفتاب در دشت‌های شاه شهیدان، کوچ سال‌های کودکی را پیش چشمم می‌آورد. چشمم را می‌بستم و خودم را می‌دیدم که در کنار پدر و مادرم به دروازه‌های قدیمی شاه شهیدان نزدیک می‌شدم، پدرم که می‌دید دستم به زنجیر ورودی نمی‌رسد، بلندم می‌کرد تا بتوانم پارچه‌های نذری آویزان از زنجیر بزرگ را لمس کنم، اما همین که دستم به زنجیر می‌خورد و از شوق چشم باز می‌کردم از آن گذشته خبری نبود...» (علی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۸۳). این علاقه‌مندی به ادبیات داستانی در عناوین برخی از این کتاب‌ها نیز به‌وضوح دیده می‌شود. به جدول زیر توجه کنید.

ردیف	عنوان کتاب	مصاحبه‌گر/ نویسنده	سال انتشار
۱	رودخانه‌های کوچک چپرپر	شهاب احمدپور	۱۳۹۵
۲	وطن سپرده به عشق	میرعمادالدین فیاضی	۱۳۹۲
۳	قدم زدن روی شب	محمد یحیایی	۱۳۹۲
۴	یک سطل آب برای جهنم	مهناز دوستدار	۱۳۹۳
۵	مجنون شمالی	علی‌رضا شعبانی‌نژاد/ کامران سحرخیز	۱۳۹۱
۶	ایستادن زیر مرگ	شهاب احمدپور	۱۳۹۱
۷	نامه‌هایی برای یک سنگ	حسین ادهمی	۱۳۹۴
۸	روزهای بی‌تقویم	میرعمادالدین فیاضی	۱۳۹۲
۹	خداحافظ چارلی	کیوان سلحشوری مهر	۱۳۹۳
۱۰	آقا کلاه آهنیتو به من میدی؟	محمد علی‌زاده	۱۳۹۲

قریب به اتفاق این عناوین، سمت‌وسوی رمان و ادبیات داستانی دارند تا خاطره. عنوان‌هایی که از منظر زیبایی‌شناسی ادبی، قابل توجه‌اند.

در یک گفت‌وگوی مکتوب تاریخ شفاهی هرچند مصاحبه‌شونده را نمی‌بینیم، اما از نحوه حرف‌زدن به شخصیت او پی برده، و متوجه می‌شویم از کجا آمده و دارای چه سیستم فکری است. کما اینکه نحوه صحبت کردن استاد دانشگاه یا یک شخصیت علمی، فرهنگی با شیوه

حرف زدن فردی که دکان دار، کاسب بازاری و فروشنده است، دارای تفاوت‌های بارزی است. گفت‌وگو با هر کدام از این شخصیت‌ها، معرف تیپ فکری و فرهنگی آن‌ها است. بنابراین مصاحبه در قالب متعالی دیالوگ و شکل‌دهی روایت تجربی (وفادار به واقعیت) به ابراز و ابراز امر واقع می‌پردازد (کاموس، ۱۳۹۴: ۴۹). ابراز این امر واقع با جملات شاعرانه یکی از چالش‌های اصالت متن است. به همین خاطر است که برخی پژوهش‌گران معتقدند: ادبیات جنگ حسب کارکردهای مدنظر نهادهای تولیدکننده، به تدریج در مسیر غنی‌سازی ادبی، که به قصد تأثیرگذاری افزون‌تر بر مخاطب صورت گرفته و می‌گیرد، از عینیت و تمامیت رویداد فاصله گرفت و میل به تولید گزاره‌های شبه‌اسطوره‌ای آن فزونی یافت» (کمری، ۱۳۹۷: ۴۵۴). چون در این فرایند نمی‌توانیم سره از ناسره را مشخص کنیم و تشخیص بدهیم کجای متن مربوط به راوی است و کجای متن زایدۀ تخیل اوست، بی‌گمان روایت دچار تحریف خواهد شد. البته این متن‌ها اگر ساحت‌شان مشخص شود و در مقدمه به میزان دخل و تصرف آن‌ها اشاره شود، به‌عنوان خاطره‌داستان و... می‌توانند در اختیار خوانندگان قرار گیرند.

نتیجه

بستر و پایه اصلی خاطره بر روایت استوار است و از آنجاکه کنش‌گران و شاهدان عینی یک رویداد، روایتشان بر اساس مصلحت، منافع، طرز تفکر، متغیرهای اجتماعی و ... شکل می‌گیرد، در خاطرات شفاهی و مصاحبه، روایان روایت‌هایی متفاوت از یک رویداد را بیان می‌کنند. این تفاوت‌ها و تضادها می‌تواند به اعتبار روایت خدشه وارد کند. تحریف در خاطرات شفاهی به دو شکل کلی صورت می‌گیرد. در شکل نخست (تحریفات فردی) خود صاحب‌خاطره برای بازتاب دیگرگونه روایت، خواسته و ناخواسته نقش ایفا می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به ورود تصورات شخصی به خاطره، مبالغه یا کمرنگ کردن رخدادها و ابراز گزینشی خاطرات اشاره کرد. همچنین پیری و فراموشی نیز در کیفیت مناسب بیان رویداد تأثیر می‌گذارد، اما در شکل دوم (تحریفات غیرفردی) عوامل بیرونی ازجمله صاحبان قدرت و ابزار رسانه که برای هدایت خاطرات جمعی به امر غیرواقع تلاش می‌کنند، نقش تأثیرگذاری در بازمهندسی روایت‌ها دارند. همچنین موضوعاتی که به‌خاطر نگاه خاص

صاحبان قدرت، روایتشان از رویدادها، محلی برای عرضه نمی‌یابد در کنار حمایت از خاطره‌نگاری‌های خاص، سبب پررنگ شدن بخشی از روایت‌ها و درحاشیه ماندن و کمتر شنیده شدن برخی دیگر از روایت‌ها می‌شود. تغییر زمینه و بافت اجتماعی سیاسی نیز موجب بازتاب دیگرگونه روایت‌ها خواهد شد. علاوه‌براین زیباسازی روایت‌ها با سازوکار ادبیات که توسط مورخان شفاهی انجام می‌شود، ممکن است به مخاطبان کتاب‌های خاطره بیفزاید، اما اعتبار تاریخی آن را مخدوش می‌کند. ازاین‌رو برای کشف حقیقت، علاوه‌بر انطباق روایت خاطره‌مندان دیگر با روایت مصاحبه‌شونده که در یک رویداد، حاضر، ناظر و یا کنش‌گر بودند، پژوهش‌گر باید از اسناد آرشیوی برای اعتبارسنجی، راستی‌آزمایی و درک درست وقایع تاریخی بهره بگیرد تا خاطرات شفاهی یک شخصیت نزدیک به واقعیت روایت شود.

منابع

کتاب‌ها

- ابوالحسنی ترقی، مهدی (۱۳۹۶). *معرفی، تحلیل و نقد کتاب خاطرات عزت‌شاهی، تدوین در تاریخ شفاهی به‌کوشش علی ططری*، تهران: کتابخانه و موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- احسانبخش، صادق (۱۳۸۸). *خاطرات صادق*، رشت: صادقین.
- احمدپور، شهاب (۱۳۹۲). *شب‌هایم را گرفتند*، تهران: سوره مهر.
- احمدپور، شهاب (۱۳۹۵). *ششمین روز سرگردانی*، تهران: سوره مهر.
- امیری، علی (۱۳۹۴). *سال‌های خاکستری*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- برنجی، پیمان (۱۳۹۵). *دوباره می‌نوازم*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۴). *دیوان اشعار ملک‌الشعرای بهار*، به کوشش چهرزاد بهار، تهران: توس.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۷). *ادبیات پایداری و رابطه آن با نهاد قدرت، پویای پایداری*، به اهتمام علی‌رضا کمری، تهران: سوره مهر.
- بینش برهمند، محمدرضا (۱۳۹۶). *کتابشناسی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در گیلان*، رشت: سپیدرود.
- پرچلم، محمد (۱۳۹۳). *این کردهای عزیز*، تهران: سوره مهر.
- تاج‌آبادی، رضا و مرادی‌نژاد، امیر (۱۳۹۰). *مروری بر تاریخ شفاهی دفاع مقدس*، به کوشش غلامرضا عزیزی: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- حق‌ره، امین (۱۳۹۷). *آقای هنر*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- دهقان، احمد (۱۳۸۹). *خاک و خاطره*، تهران: صریح.
- رجایی، رزیتا (۱۳۹۲). *خانه هزار فرسنگ از ما دور بود*، تهران: سوره مهر.

- ره، نادیا (۱۴۰۰). *به همین سادگی*، رشت: نکوآفرین.
- سحرخیز، کامران و شعبانی‌نژاد، علیرضا (۱۳۹۱). *مجنون شمالی*، رشت: حرف نو.
- سرهنگی، مرتضی (۱۳۹۷). *ادبیات اردوگاهی، بویۀ پایداری*، به اهتمام علیرضا کمری، تهران: سوره مهر.
- سلحشوری مهر، کیوان (۱۳۹۳). *خدا حافظ چارلی*، تهران: سوره مهر.
- شعله، احمد (۱۳۸۵). *خاطره و جنگ*، رشت: نکوآفرین.
- عباسی، جمشید؛ صدوقی، حمیدرضا و گلی، داود (۱۳۹۳). *هفت ستون*، رشت: حرف نو.
- عزیزی، غلامرضا (۱۴۰۰). *آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی: مرزهای خاطره، مجموعه مقالات تاریخ شفاهی دفاع مقدس*، به کوشش غلامرضا عزیزی: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- علی‌زاده، محمد (۱۳۹۳). *آقا کلاه آهنی تو به من میدی*، تهران: سوره مهر.
- فیاضی، میرعمادالدین (۱۳۹۶). *ایستاده در زمان*، تهران: سوره مهر.
- فیاضی، میرعمادالدین (۱۳۹۷). *حسن زیباد*، رشت: نکوآفرین.
- فیاضی، میرعمادالدین (۱۳۹۹). *گزارش به آینده*، رشت: نکوآفرین.
- کاموس، مهدی (۱۳۹۴). *مفهوم و ماهیت مصاحبه در تاریخ شفاهی (مصاحبه به مثابه دیالوگ و روایت در قالب مصاحبه)*، مجموعه مقالات مصاحبه در تاریخ شفاهی، تهران: سوره مهر.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۸۹). *با یاد خاطره*، تهران: سوره مهر.
- کمری، علیرضا (۱۳۹۴). *پرسیمان یاد*، تهران: صریح.
- کمری، علیرضا (۱۳۹۷). *بویۀ پایداری*، تهران: سوره مهر.
- کونیلن، مریکی، و باربارادلیو، سامر (۱۳۹۲). *راهنمای تاریخ شفاهی*، ترجمۀ رضا مهاجر، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- معزز، پرنیان (۱۳۸۵). *یادنگاران*، تهران: صریح.

- وینتر، جی، و سیوان، امانوئل (۱۳۸۷). *خاطره و گفتمان جنگ*، مترجم: فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- یاحسینی، قاسم (۱۳۹۴). *مصاحبه و کاستی‌های آن*، مصاحبه در تاریخ شفاهی، تهران: سوره مهر.

مقاله‌ها

- آریابخشایش، یحیی (۱۳۸۵). جاسوسان کا.گ.ب در ایران، استاندار جاسوس، *مطالعات تاریخی*، ۴(۱۵)، ۱۴۳-۱۷۹.
 - پناهی، عباس (۱۴۰۱). نقد و تحلیل رویکردهای ملی‌گرایی و تجزیه‌طلبی در جنبش جنگل، *مطالعات ملی*، ۲۳(۳)، ۱۵۱-۱۶۹.
- DOI: 10.22034/rjnsq.2022.329309.1365
- حسینی، سیدحسین (۱۴۰۲). درنگی بر خاطرات شفاهی گیلان در دهه ۱۳۹۰، *درنگ*، ۱(۱)، ۲۱-۱۵.
 - سنگاری، اسماعیل و نریمانی، مصطفی (۱۳۹۶). تاریخ‌نگاری و تاریخ پژوهشی در تعامل با متون مکتوب ادبی، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۸(۱۵)، ۹۱-۱۱۸.
 - شیرالی، فاطمه و شیخ‌نوری، محمدمامیر (۱۳۹۷). بررسی گرایش سیاسی خاطره‌نگاران ایرانی و تأثیر آن بر روایت تقابل با متفقین در جنگ جهانی اول (با تکیه بر کانون غرب ایران)، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۹(۱۷)، ۱۲۳-۱۵۴.
 - نورایی، مرتضی (۱۳۸۶). درآمدی بر ویراستاری در تاریخ شفاهی، *گنجینه اسناد*، ۱۷(۶۶)، ۱۱۸-۱۰۵.
 - نورایی، مرتضی و ابوالحسنی‌ترقی، مهدی (۱۳۸۹). مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی، *گنجینه اسناد*، ۲۰(۸۰)، ۹۶-۱۲۲.
 - نورایی، مرتضی (۱۳۸۵). درآمدی بر پاره‌ای مشکلات نظری و کارکردی تاریخ شفاهی، *گنجینه اسناد*، ۱۶(۶۴)، ۱۴۷-۱۶۳.
 - نیک‌نفس، شفیقه (۱۳۸۳). درباره تاریخ شفاهی، *گنجینه اسناد*، ۱۴(۵۵)، ۴-۷.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 38
Spring 2024

Pages: 89-114

Article Type: Research Article

DOI: 1022034/JIIPH.2023.57351.2449

Received: 2023/07/02 Received in revised form: 2023/10/12 Accepted: 2023/11/20 Published: 2024/03/30

Factors Affecting Iran's Population Decline in the 12th Century

Somyeh Khanipour¹

Abstract

The fall of the Safavid dynasty in 1135 AH caused new crises inside and outside the country. During this period, urban and rural society was exposed to danger due to the chaotic political and social situation, and the demolition of physical resources and human factors caused great damage to the demographic structure. The main question of this article is how the factors affecting the reduction of Iran's population in the 12th century AH took place. In this article, relying on a descriptive and explanatory approach, the effect of the socio-political status on the decline of Iran's population is investigated. The findings of the research show that in this century, urban and rural society suffered a decrease in population due to factors such as political instability and insecurity, frequent massacre, famine, diseases, and migration.

Keywords: Iran, 12th Century AH, Population, Socio-Political Status, Urban Society, Rural Society.

1. Assistant Professor of Vali Asr University (Aj), Rafsanjan, Iran

s.khanipur@vru.ac.ir



عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری

سمیه خانی‌پور^۱

چکیده

سقوط صفویه در سال ۱۱۳۵ ه.ق، بحران‌های جدیدی در داخل و خارج کشور به وجود آورد. در این دوره، جامعه شهری و روستایی، متأثر از اوضاع نابسامان سیاسی-اجتماعی، در معرض خطر قرار گرفت و تخریب منابع مادی و عوامل انسانی آسیب‌های زیادی به بافت جمعیتی وارد کرد. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری چگونه صورت پذیرفته است؟ در این مقاله، با تکیه بر رویکرد توصیفی-تبیینی، تأثیر اوضاع سیاسی-اجتماعی بر کاهش جمعیت ایران بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جامعه شهری و روستایی در این قرن متأثر از عواملی چون عدم ثبات و امنیت سیاسی، کشتارهای مکرر، قحطی، بیماری و مهاجرت به کاهش جمعیت دچار شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، قرن دوازدهم هجری قمری، جمعیت، اوضاع سیاسی-اجتماعی، جامعه شهری، جامعه روستایی.

s.khanipur@vru.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، ایران

مقدمه

سقوط سلسله صفویه و ظهور مدعیان قدرت نابسامانی سیاسی کشور را به دنبال داشت. غارت، قتل و حملات مکرر، ایران را حدود یک قرن درگیر بی‌ثباتی و ناامنی کرد. این امر به تخریب و نابودی زیرساخت‌های فیزیکی و مادی و اتلاف و کاهش نیروی انسانی کشور انجامید.

در این دوره یکی از مسائل عمده جامعه ایران امحای جمعیتی می‌باشد؛ اما درباره جمعیت ایران و میزان باروری و مرگ‌ومیر در قرن دوازدهم هجری قمری اطلاعی در دست نیست. نبود داده‌های آماری مانع از سنجش افزایش یا کاهش جمعیت ایران در این قرن شده‌است. با وجود این، بسیاری از ناظران خارجی جمعیت ایران این دوره را کمتر از دوره صفوی برشمرده‌اند. مسئله این است که در فاصله بین غروب آفتاب دولت صفویه و طلوع اقبال قاجاریه در ایران چه گذشت که جمعیت کشور تا این حد کاهش یافت؟ این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در دو جامعه شهری و روستایی در قرن دوازدهم هجری قمری می‌پردازد. از این رو ابتدا، اوضاع سیاسی اجتماعی ایران و اوضاع جامعه شهری و روستایی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری بررسی می‌شود و سپس عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت مورد بررسی و تبیین قرار خواهد گرفت. روش تحقیق در نوشتار حاضر توصیفی و تبیینی است که با بررسی دو متغیر سیاست و اجتماع در دوره مذکور، میزان تأثیرپذیری این دو بر یکدیگر بررسی شده‌است.

تحقیقات چندی درباره عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری و انجام شده‌است. از جمله می‌توان به آثاری همچون *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان، اشرف افغان بر تختگاه اصفهان و حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)* از ویلم فلور اشاره کرد. فلور در آثارش عمدتاً به نقش و پیامدهای منفی عملکرد حکام ایلانی در قرن دوازدهم هجری قمری و در بحرانی‌تر کردن اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران پرداخته‌است. در دو کتاب *شمشیر ایران: سرگذشت نادرشاه* از مایکل اکس ورسی و *نادرشاه اثر لارنس لکه‌هارت* به خطامشی نظامی‌گری نادرشاه توجه شده‌است. همچنین کتاب *کریم‌خان زند اثر جان پری*، اطلاعات ارزشمندی درباره تغییر و تحولات اقتصادی و

اجتماعی حیات شهری و روستایی ایران در دوره زندیه ارائه داده‌است. در دیگر آثار مانند مالک و زارع در ایران از لمبتون، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم از احمد سیف، تاریخ جلفای اصفهان از هارتون درهوهانیان، سفرنامه فرد ریچاردز از فردریک چارلز ریچاردز و مقاومت شکننده از جان فوران، به اطلاعاتی چون نابسامانی اوضاع سیاسی اجتماعی ایران و قتل و کشتارها و غارت‌های ناشی از جنگ‌های داخلی و خارجی می‌توان دست یافت. با وجود این، در هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود، به صورت متمرکز و جامع به عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری پرداخته نشده‌است و از این منظر، پژوهش حاضر دارای نوآوری است. چنین پژوهش‌هایی برای مطالعه تاریخ اجتماعی ایران مفید است، چراکه با آگاهی از اوضاع پیش‌تر تجربه‌شده مانند مهاجرت و فرار نیروی انسانی ماهر و متخصص، زمینه برای حل آسیب‌های اجتماعی جامعه فعلی و آینده فراهم می‌شود.

۱. دورنمای سیاسی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری

سقوط سلسله صفوی بحران‌های عمیق و گسترده‌ای را در ایران دامن زد و به سرجنبان داخلی و مدعیان خارجی فرصت داد که به بهانه‌های گوناگون از هر گوشه سربلند کنند و به تاخت‌وتاز و غارتگری بپردازند. چنان‌که دوره کوتاه‌مدت حاکمیت افغان‌ها بر ایران به غارت، قتل، کشتار و نابودی ارکان اصلی جامعه منجر شد (مرعشی، ۱۳۲۸: ۵۱). در دوره افشاریه و متأثر از رویکرد نظامی‌گری نادر کشور همچون گذشته درگیر لشکرکشی‌های متعدد داخلی و خارجی بود (مروی، ۱۳۷۴: ۸۸۱-۸۸۲ و ۱۱۰۴-۱۱۰۳/۳؛ لکه‌پارت، ۲۵۳۷: ۳۰۰-۲۹۷). پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق و طی کشمکش‌ها و نبردهایی چند کریم خان زند به قدرت رسید (غفاری‌کاشانی، ۱۴۱۴ ق: ۱۱۰-۳۹). حکومت وی (۱۱۷۲-۱۱۹۳ ق)، دوره ثبات و آرامش نسبی بود. اما با مرگ خان زند، دوره جدیدی از جنگ‌های داخلی و منازعات درون دودمانی بر سر قدرت در ایران شکل گرفت (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۴۴) و بار دیگر کشور در معرض اضمحلال قرار گرفت.

فلذا قرن دوازدهم هجری قمری در تاریخ ایران، قرن فاجعه و تحول وارونه در ابعاد وسیع بود. بخش اعظم این دوره در گذار از صفویه به قاجاریه -حاکمیت افغان‌ها، جهانگشایی نادرشاه، ازسرگیری دوباره جنگ‌های داخلی و تولد خونین دودمان قاجار-



هفتادوپنج سال آشوب و بی‌ثباتی به دنبال داشت که نتیجه‌ای جز انحطاط زیرساخت‌های تولیدی و اقتصادی، رکود کشاورزی و تجارت، کاهش جمعیت و مهاجرت برای جامعه ایران در برنداشت. قبایل چادرنشین مدام به جمعیت روستایی و شهری تعرض می‌کردند و جمعیت کشور بر اثر جنگ‌ها رو به کاهش نهاد. اهمیت این قرن در تاریخ ایران از آن جهت است که کشور در مسیر توسعه به قهقرا رفت (فوران، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۲۶ و ۶۰۵).

۲. جامعه شهری ایران در قرن دوازدهم هجری قمری

شکل‌گیری و رشد مناطق شهری یکی از نمادهای اصلی شکوفایی اقتصادی محسوب می‌شود. در آستانه ورود به قرن سیزدهم که سیر تحولات جهانی سرعت فزاینده‌ای یافته بود و نقش شهرها با عناصر فعال اقتصادی در این زمینه بیش از دیگر گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد، جامعه ایران در بحران‌های داخلی‌ای فرورفت که نه تنها به توقف کامل نقش شهرها در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی انجامید، بلکه نشان داد هنوز عناصر پرتحرک ایلانی، کنش‌گران اصلی صحنه‌های سیاسی‌اند و مراکز شهری به‌نوعی بایستی همچنان تابعیت از ساختار ایلانی را حفظ کنند. این رویارویی‌ها و جابه‌جایی‌های مکرر شهرها به افول واقعی کانون‌های شهری انجامید (متولی، ۱۳۹۱: ۶۳). متی درباره اوضاع جامعه شهری ایران در این زمان می‌نویسد: «سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م و ازهم‌پاشی ایران با یورش سپهسالاران ایلانی ... به ... هرج و مرج در کشور در حدود یک قرن انجامید که پیامدهایش تا عصر جدید دوام آورد و ایران را در بخش شهری ... به لحاظ توسعه عقب انداخت. پس از [آن] اروپایی‌ها دیگر به سرزمینی که اکنون تاریک و خطرناک به‌شمار می‌رفت، سفر نکردند. هنگامی که در اوایل قرن ۱۹م/۱۳ق به ایران بازگشتند هرچه پی شکوه قلمرو صفویان افسانه‌ای گشتند، نیافتند. آنچه یافتند دیار پریشان واپس‌مانده‌ای با شهرهای ویران بود.» (متی، ۱۳۹۳: ۵)

در دوره افشاریه، جامعه شهری ایران متأثر از اوضاع نابسامان سیاسی و رویکرد نظامی‌گری نادرشاه ضربات سنگینی را متحمل شد. با شروع حکومت افشاریه و ایجاد ثبات نسبی جامعه شهری ایران و به‌ویژه تجار و پیشه‌وران و اهل فن امیدوار به ازسرگیری فعالیت شدند تا رونق گذشته خود را بازیابند، اما به‌زودی آشکار شد که تمرکز و توجه حاکمیت به

امور نظامی‌گری به‌ناچار میزان فعالیت در حوزه تجارت و صنعت را محدود کرده‌است. روشن است سیاست نادر برای تأمین منابع انسانی و مالی لشکرکشی‌های خود، توان تولیدی کشور را تقلیل داد. در دوران حکومت نادر، مردم شهرها خصوصاً قشر تجار و صاحبان صنایع در معرض تحمیل انواع مالیات‌ها، فشارها و ستم‌ها قرار گرفتند. قدرت تخریبی این ماشین جنگی جامعه شهری ایران را به سوی اضمحلال بیشتری سوق داد و هر قدر که ماشین جنگی نادر فربه‌تر می‌شد، مردم مجبور به پرداخت مالیات بیشتری می‌شدند. کشاورزی، صنعت و تجارت که چند سال قبل از سلطه افغان‌ها رو به انحطاط گذاشته بود و در دوره آن‌ها بحرانی‌تر شده بود، پس از خروج افغان‌ها تغییری نکرد (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۶۹).

در این دوره، بر اثر جنگ‌ها، شورش‌ها، رویکرد نظامی‌گری نادر و ظلم و ستم‌هایی که از طرف عمال نادر برای اخذ مالیات‌های سنگین و کمرشکن بر مردم وارد شد، شهرهای ایران رونقی نداشتند (آقاجری، مؤمنی و خانی‌پور، ۱۳۹۷: ۷-۴). بیشتر مناطق جنگ‌زده به‌ویژه شهرهای غربی و مرکزی، جنوبی و شرقی مانند تبریز، قزوین، خوی، همدان، اصفهان، شیراز، بندرعباس، لار، یزد، کرمان، نیشابور و ... دستخوش غارت و ویرانی شده بود (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹: ۵۹۸؛ کشیشیان ژزوئیت، ۱۳۷۰: ۱۴۹-۱۴۸؛ باوزانی، ۱۳۵۹: ۲۴۵؛ وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۵۲۵؛ A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012: 2/1068). به همین علت شهرهای ایران در این دوره، بیشتر جمعیت خود را از دست داد. توصیف اوتر از وضعیت شهر اصفهان تصویری جامع و گویا از شهرهای ایران عصر افشاری به دست می‌دهد: «شهر اصفهان که در هنگام محاصره افغان‌ها خیلی بدبختی کشیده بود، اکنون دچار بدبختی بیشتری شده و به‌صورت شهر بی‌سکنه درآمده‌است. مردم، برخی از محله‌ها را یکجا، رها کرده و رفته‌اند. خانه‌ها رو به ویرانی نهاده‌اند. این وضع دل‌خراش تمام شهرهای ایران کنونی به شمار می‌رود.» (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹).

جامعه شهری ایران بعد از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق به علت هرج و مرج ناشی از آشوب‌ها و جنگ‌هایی که بین قدرت‌های ایلی و عشایری درگرفت و نیز کشتار و غارت و چپاول‌های بی‌شماری که نیروهای مزبور بر آن‌ها وارد کرد، صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل شد. این امر، وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را فلج کرد (آصف، ۱۳۷۹: ۲۰۲ و ۲۲۳).



درواقع، در فاصله سال‌های ۱۱۷۸-۱۱۳۵ ق شهرهای ایران دوره‌ای از شرارت، اشغال نظامی، زورگویی مستمر تعدادی غارتگر را شاهد بود و به تنهایی تأمین هزینه‌های گزاف و تدارک آذوقه سپاهیان آن‌ها را عهده‌دار شد. مالیات‌ها افزایش یافت. همه دارایی ولایات به‌زور از آن‌ها گرفته شد. بار اقتصادی تحمیل‌شده بر ایالات مرکزی ایران، پس از پیروزی‌های پی‌درپی علی‌مردان‌خان، آزادخان، کریم‌خان و محمدحسن‌خان عمدتاً از طریق عوارض، باج و خراج، جریمه‌ها و غرامت‌های نقدی و انواع مالیات‌ها تأمین می‌شد. نتایج دیگر این جنگ‌ها تخلیه روستاها، قطع روابط تجاری، گرسنگی، بیماری و خردشدن اصول اخلاقی و اجتماعی بود (پری، ۱۳۶۸: ۳۲۴-۳۲۳ و ۳۲۶).

در زمان وکیل‌الرعا شهرهای ایران نسبت به ادوار پیشین در آرامش و امنیت بیشتری بود، اما پس از مرگ وی، به علت جنگ‌های متعددی که بر سر جانشینی وی بین خاندان زند درگرفت و نیز جنگ‌هایی که میان فرمانروایان زند و آقامحمدخان قاجار صورت گرفت، بار دیگر جامعه شهری ایران در معرض قتل و غارت و چپاول قرار گرفت. تغییر حکومت‌های کوتاه‌مدت و دست‌به‌دست شدن شهرها بیش از هر چیزی بر ناامنی و رکود و بحران اقتصاد و کاهش جمعیت شهری این دوره تأثیر گذاشت. به‌طوری‌که مردم برای رهایی و نجات از این وضعیت، اغلب به ترک کاشانه خود رضایت داده و به نواحی دیگر پناه می‌بردند. این وضعیت تا روی کارآمدن حکومت قاجاریه ادامه داشت. روششوار و فرانکلین به خالی بودن نواحی مختلف ایران از سکنه و کاهش جمعیت ناشی از کشتارها و شورش‌های پیاپی، تخریب و ویرانی شهرها و روستاها و کاروانسراها اشاره کرده‌اند (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۳۱؛ Franklin, 1976: 349). بررسی دو متغیر سیاست و اجتماع در دوره مزبور نشان داد که عواملی چون ناامنی و بی‌ثباتی و کشتارهای مکرر و ... به امحای جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری در نواحی شهری منجر شد.

۳. جامعه روستایی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری

جامعه روستایی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری به‌مانند جامعه شهری وضعیت مناسبی نداشت. سفرنامه‌های این قرن از نابسامانی جامعه روستایی و کاهش تولیدات کشاورزی و دامی در دهه‌های پایانی قرن دوازدهم خبر می‌دهد. تصاویر و گزارش‌های

سیاحان به‌خوبی خسارات و صدمات انسانی، دامی و زراعی وارده بر جامعه روستایی ایران را نشان می‌دهد. اولیویه وضعیت یاد شده را بدین‌گونه توصیف کرده‌است: «دهاتی که موجب تمول و ثروت بودند، تمام خراب شده، الا چند خانه روستایی و زراعی چند که برای کفایت مصارف شهر باقی مانده‌است ... و انقلابات داخلی که از استیلای افغانه به بعد در ایران حادث شد، سبب کم شدن نفوس و خرابی املاک و انباشته شدن مجاری‌های قنوات و بریده شدن بندها و نهرها گردید. امروزه به‌قدر ربع آنچه در ایام سالفه در ایران زراعت می‌شد، نیست. اگر زمانی دیگر هم این تقلیل نفوس به جهت انقلابات داخلی مستمر شود، ایران عن‌قریب خالی از سکنه خواهد ماند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۲۲ و ۱۷۶-۱۷۵). در دوره حاکمیت افغان‌ها بر ایران، روستاهای کشور در معرض چپاول، غارت، ویرانی و قتل‌عام قرار گرفتند و بیشتر روستاهای مناطق همدان، قم، کاشان، نواحی جنوب شرقی و بندرعباس به علت غارت، کشتار، قحطی، فرار و مهاجرت با کاهش جمعیتی مواجه شدند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۹۳؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱۰؛ دوسرسو، ۱۳۶۴: ۲۹۶-۲۹۵؛ دوکلستر، ۱۳۴۶: ۳۷؛ فلور، ۱۳۶۷: ۱۵۶؛ سیف، ۱۳۷۳: ۳۹؛ A chronicle of the Carmelites in Persi, 2012: 1).

در دوره افشاریه، بسیاری از روستاییان یا بر اثر رویدادهای جنگ کشته شدند، یا به وسیله ترکان و غلزائیان به اسیری و بردگی برده شدند و یا از گرسنگی و بیماری مردند. کشاورزی در پرتگاه نابودی قرار داشت. در سراسر گرجستان شرقی و ارمنستان و آذربایجان قحطی و گرسنگی بیداد می‌کرد و همه‌جا بهای گندم و جو سخت بالا رفته بود (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۹). منابع همچنین از قتل‌عام، غارت و چپاول روستاهای اصفهان و تخریب زیرساخت‌های کشاورزی و قحط و غلای آن‌ها در این دوره خبر داده‌اند (ایروانی، ۱۳۹۳: ۱۲۳؛ فلور، ۱۳۶۸: ۵۵-۵۴). در همین دوره و متأثر از رویکرد نظامی‌گری نادر بسیاری از حکام نواحی چون لرستان، کرمانشاه، همدان، خراسان، هرات، سیستان، فارس و کهگیلویه مجبور شدند در روستاها مایحتاج قشون را تأمین کنند و مالیات‌ها را افزایش دهند (استرابادی، ۱۳۷۷: ۲۰۷؛ اکس ورسی، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۶؛ دوران، ۱۳۸۲: ۳۳۰). تداوم این امر فرار و مهاجرت بسیاری از روستاییان در سال‌های ۱۱۵۹-۱۱۵۳ ق به هندوستان و داغستان را بدنبال داشت (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۱۰). در مجموع می‌توان گفت متروک و خالی از سکنه شدن روستاها، کشتزارهای بی‌حاصل، ناامنی راه‌ها، کمی آذوقه و رفتار بد مأمورین

مالیاتی و فقر عمومی، سیمای کلی روستاهای ایران عصر افشاری است (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۵-۱۷۴ و ۱۷۸؛ دوران، ۱۳۸۲: ۳۳۰). بعد از قتل نادر شرایط جامعه روستایی ایران به علت شورش‌ها و جنگ‌های متعدد مدعیان قدرت و حاکم شدن وضعیت ملوک‌الطوایفی بر کشور بدتر شد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۵۰ و ۷۴؛ Gmelin, 2007: 42&43). کاهش جمعیت و تخریب زیرساخت‌های تولیدی و شبکه‌های آبیاری روستاها همچون گذشته عامل اصلی متروک شدن و ویرانی نواحی روستایی ایران در این زمان بوده است (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۷).

با استقرار زندیه از سال ۱۱۹۳-۱۱۷۸ ق آرامش نسبی بر فضای ایران حاکم شد. از جانب خان زند فرمان‌هایی به نواحی مختلف فرستاده شد که با مردم تحت امر خود به‌خوبی رفتار کنند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۵۷). این وضعیت و همچنین حمایت‌های حکومتی، در بهبود اوضاع نواحی روستایی ایران تأثیر مثبت داشت و حداقل باعث می‌شد جامعه روستایی با اطمینان خاطر بیشتری به امور تولیدی خود در زمینه‌های مختلف بپردازند. پس از مرگ کریم خان و شروع جنگ‌های درون‌دودمانی و نیز درگیری‌های خاندان زند با قاجار به رهبری آقامحمدخان، روند ویرانی و خرابی روستاها ادامه یافت.

۴. بررسی عوامل کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم قمری

بسیاری از منابع علل عمده کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری را از عواملی چون ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی، تخریب زیرساخت‌های روستایی و شهری، بیماری‌های همه‌گیر، قحطی، مهاجرت و مواردی از این دست ناشی می‌دانند. به باور درویل: «نظر به تعداد بی‌شماری از ده خرابه‌ها که در سراسر ایران به چشم می‌خورد و همچنین توجه به وسعت شهرهایی که جز ویرانه‌ای از آن‌ها باقی نمانده است، روشن می‌کند که پس از سقوط اصفهان، کشور ایران هفت‌هشتم جمعیت خود را از دست داده است. اگر نظری به مصائب و بلایایی که در مدت یک‌صد سال بر سر ایرانیان آمده است، بیندازیم بدون آنکه بخواهیم در ردّ و قبول عقاید مورخان درباره علل کاهش جمعیت ایران بکوشیم.» (دروویل، ۱۳۴۸: ۴۶-۴۵) این نظر درست است. در ادامه عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴-۱. ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی

فاصلهٔ برافتادن صفویه تا روی‌کارآمدن قاجاریه، دوران ناتوانی و انحطاط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران توصیف می‌شود. مهم‌ترین ویژگی و شاخصهٔ این دوران ناامنی و بی‌ثباتی، استقرار نظام ملوک‌الطوایفی و کشت و کشتار بود. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که ایران پس‌اصفوی درگیر نابسامانی‌های متعدد داخلی و خارجی شد. دوران هفت‌سالهٔ تسلط نسبی حاکمیت افغان‌ها بر ایران، با پیامدها و آثار ناگوار و منفی برای جامعهٔ ایران همراه بود. مهم‌ترین مسئله در حوزهٔ سیاست خارجی، اشغال کشور به دست روسیه و عثمانی بود. این امر زمینهٔ ناامنی و اغتشاش را فراهم کرد (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۵۱ و ۱۵۴). در طی این دوران، حاکمان افغان توفیقی در ادارهٔ ایالت‌های تحت‌سلطهٔ خود و طرحی برای ادارهٔ ایالات و ولایات ایران نداشتند. از این‌رو، نوعی سیاست چپاول و غارت و کشتار در شهرها و روستاها جایگزین سیستم گذشته شد. پیامد این امر تخریب روستاها و شهرها بود. شهرها به‌طور عموم گرفتار قحط و غلا شدند. در این وضعیت، جمعیت فعال کشور بر اثر قحطی، بی‌خانمانی، مهاجرت، مرگ‌ومیر ناشی از قتل‌عام و بیماری، به میزان قابل‌ملاحظه‌ای کاهش یافت (Nobuaki, 2005: 150، سیف، ۱۳۸۷: ۶۳).

به دنبال قدرت‌گیری نادر افشار در سال ۱۱۴۲ق، افغان‌ها از صحنهٔ سیاست ایران طرد شدند. پس از آن، نادر برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال‌شده از دست عثمانی و روسیه، در مناطق شمال، شمال غرب و غرب کشور به جنگ مشغول شد. تلاش‌های او به عقب‌نشینی ترک‌ها و تخلیهٔ شهرهای شمالی از قوای روسی منجر شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۸۱). ساختار اصلی حاکمیت نادر بر محور نظامی‌گری بود، چنان‌که سلطنت او با کشورگشایی و جنگ و غارت توأم شد. تأمین مالی لشکرکشی‌های دائمی او از محل مالیات‌های گزاف و باج‌های سنگین انجام می‌شد. این امر به شورش‌های متعدد و قتل و غارت و تخریب هرچه بیشتر زیرساخت‌های کشور منتهی شد. تداوم این وضع، هم‌زمان با عواملی چون شیوع بیماری‌های همه‌گیر، کوچ‌های اجباری و مهاجرت بسیاری از مردم،

کاهش جمعیت ایران را سبب شد.^۱

با قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق بار دیگر کشور با جنگ‌ها، شورش‌ها و منازعات ایلات، اقوام و طوایف مختلف با یکدیگر مواجه شد. از این‌پس، قدرت‌های ایللی تازه‌ای در صحنه نظامی و سیاسی سر بر آورد. بدین‌صورت که قبایل لر، ترک، کرد، افغان، عرب و بلوچ برای کسب قدرت و سلطه وارد میدان شدند. با فروکش کردن جنگ و ستیزه‌های ایللیاتی و به‌قدرت‌رسیدن کریم‌خان زند، بیش از یک دهه جنگ داخلی خاتمه یافت و امنیت نسبی در ایران برقرار شد. اقدامات کریم‌خان - ایجاد امنیت سیاسی و قضایی و برقرار کردن آرامش در کشور، انتقال پایتخت به جنوب، رواج مجدد تجارت، کشاورزی، احیای صنایع داخلی، تأسیسات حوزه شهری به‌ویژه بازار، تعیین، تثبیت نرخ اجناس و نظارت بر آن، معافیت‌های مالیاتی، امنیت راه‌های تجاری و ... - شاهی بر این ادعاست (Francklin, 1976: 307)؛ نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۸-۲۰۷؛ پری، ۱۳۶۸: ۳۳۷-۳۳۶ و ۳۶۶؛ غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ ق: ۴۲۰؛ آوری و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

مرگ کریم‌خان در دهه پایانی قرن دوازدهم (۱۱۹۳ ق) به آرامش نسبی دوران حاکمیت وی پایان داد و جنگ‌های خانگی و ایللیاتی میان اعضای سلسله زندیه و دیگر نیروهای رقیب ایللیاتی آغاز شد. پیامد این وضع همچون گذشته، بی‌ثباتی و فقدان امنیت و خرابی اوضاع کشور بود. درنهایت، قاجارها به‌عنوان نیروی برتر ایللیاتی موفق شدند قدرت را در دست بگیرند.

۴-۲. تخریب زیرساخت‌های شهری و روستایی

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد حیات شهری و روستایی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری آسیب‌های شدیدی را به لحاظ زیرساخت‌های مادی و انسانی متحمل شد. این نواحی به حدی تخریب و ویران شد که پس از آن هرگز نتوانست دوره آبادانی پیشین

۱. ن. گ. مروی، ۱۳۷۴: ۱/۳۰۸ و ۲/۸۷۰-۸۸۱ و ۳/۱۰۹۳-۱۱۰۴؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۵؛ اوتر، ۱۳۶۳: ۲۴۳؛ اکس‌ورسی، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۴۳؛ دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۱۸۹.

A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012: 1/671, Axworthy, 2007: 465, Francklin, 1976: 58&59, 145&14, 6307, Persian documents of the Matenadaran IV/326&344.

خود را بازیابد. به توصیف فلاندن: «شهرها عموماً ویران، روستاها کم و از یکدیگر فاصله زیاد دارند و کم جمعیت هستند» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۱۶).

تخریب سازه‌های شهری یکی از بارزترین جلوه‌های این ایام بحرانی است. این سازه‌ها شامل دیوارها و قلعه‌های دفاعی و همچنین ساختمان‌های محل استقرار نهادهای حکومتی و شهری بود. صدمات انسانی از دیگر پیامدهای این چالش‌ها بود. کاهش شدید جمعیت شهری به دلایل کشتارهای مکرر، قحطی و بیماری و مهاجرت از جمله مسائلی بود که تمامی شهرهای بزرگ در این دوره با آن مواجه بودند. آنچه حائز اهمیت بود، خروج صاحبان سرمایه، تجار و یا تولیدکنندگان بود که دوام و بقای اقتصاد شهرها به وجود آن‌ها بستگی داشت. خروج بسیاری از آرامنه از اصفهان و شیراز که عناصر اقتصادی مهمی محسوب می‌شدند، در این ایام به‌خوبی مشهود بود (متولی، ۱۳۹۱: ۶۳ و ۷۳).

افول نظامات اقتصادی شهرها از دیگر پیامدهای جدی درگیری‌ها بود. از بین رفتن امنیت داخلی شهرها، فعالیت صنوف تولیدکننده را مختل و چشمداشت مکرر تازه‌واردها به داشته‌ها و ذخایر مالی این گروه‌ها، وضعیت دشواری را بر آن‌ها تحمیل کرد. اجرای الگوی یکنواخت و تکراری دریافت مالیات‌های مکرر از طبقات مختلف ساکن در شهر، دامنهٔ بحران‌های شهری را تشدید کرد. علاوه‌براین، تداوم این وضعیت بحرانی گسست جدی را در مناسبات اقتصادی شهر و روستا پدید آورد که از عناصر تداوم‌بخش حیات اقتصادی جامعه بود، به‌لحاظ مصادرهٔ روستاها، مازاد تولید آن‌ها، که در شهرها قالب تجاری یافته و در دادوستدهای عمده وارد می‌شد، عملاً مسدود شد کما اینکه ناامنی راه‌های تجاری نیز این رویه را تشدید و تجار بزرگ و کوچک را خانه‌نشین کرد. تخریب خانه‌ها و مزارع اطراف شهرها و مصادرهٔ محصولات مزارع در هنگام شکل‌گیری محاصره از دیگر صدمات وارده بر اقتصاد شهری این دوره است. آنچه به‌اختصار به‌عنوان بخشی از تحرکات بحران‌زای این دوران بر فضاهاى شهری گفته شد، به‌خوبی نشان می‌دهد که تمرکز مدعیان قدرت در شهرها، برای نظام شهری ایران پیامدهای منفی در برداشت. ثمرهٔ این تمرکز ایجاد توقف در روند روبه‌رشد مناطق شهری و ایجاد وضعیتی بود که شاخصه‌های عمده نظام شهرنشینی روند معکوسی را تجربه کرد (همان: ۷۵-۷۳). بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد با ظهور

افاغنہ در مدیریت سیاسی کشور، جامعہ شہری ایران دچار رکود و انحطاط شد (ریچاردز، ۱۳۴۳: ۳۳۱). در این دورہ، افغان‌ها بہ بہانہ‌های مختلف مردم را غارت می‌کردند و بہ قتل می‌رساندند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱؛ سردادور، ۱۳۵۴: ۲۰۶). در این اوضاع، شہرهای مهم ایران دو سوم، یا بیش از دوسوم جمعیت خود را از دست داد (فوران، ۱۳۸۷: ۱۲). بہ گونه‌ای کہ بسیاری از شہرهای ایران نظیر اصفہان، تبریز، ہمدان، شیراز، کرمان، بندرعباس و ... در نتیجہ جنگ‌های داخلی و خارجی تصرف شدند و بہ علت قحطی‌ها و قتل‌عام و کشتارهای وسیع بہ شدت آسیب دیدند (A chronicle of the Carmelites in Persia, Nobuaki, 2005: 150; 2012: 1/582؛ مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۳؛ کلانتر، ۱۳۲۵: ۳؛ فلور، ۱۳۶۷: ۱۰۱-۱۰۲).

در دورہ افشاریہ روستاها متأثر از جنگ‌های داخلی و خارجی و رویکرد نظامی‌گری نادر بہ شدت آسیب دید. در این دورہ روستاهای فراوانی ویران و از سکنہ خالی شد. کاریزها، سدها و تأسیسات آبیاری دیگر بہ کلی ویران شدند. در واقع متروک و خالی از سکنہ شدن روستاها، وجود کشتزارهای بی‌حاصل و بدون کشت، ناامنی راه‌ها. کمی آذوقہ، رفتار بد مأموران مالیاتی، فقر عمومی و خرابی و ویرانی روستاها، سیمای کلی روستاهای ایران عصر افشاری است (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۵-۱۷۴ و ۱۷۸؛ دوران، ۱۳۸۲: ۳۳۰). ادامہ این وضعیت موجب فرار و کوچ بسیاری از روستاییان شد. چنان کہ در سال‌های ۱۱۵۹-۱۱۵۳ ق عده‌ای از روستاییان بہ طور گروہی بہ ہندوستان و داغستان کوچ کردند (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۱۰). البتہ این اوضاع با قتل نادر بدتر شد. جامعہ روستایی ایران، بعد از قتل نادر تا زمانی کہ کریم‌خان تسلط نسبی بر بیشتر مناطق ایران را بہ دست آورد، بہ علت جنگ‌های متعدد بین مدعیان قدرت و ہمچنین حاکم شدن وضعیت ملوک‌الطوایفی بر کشور و شورش‌های گاہ‌وبیگاہ گردنکشان داخلی، در معرض غارت و قتل و ویرانی و خرابی قرار گرفت (گلستانہ، ۱۳۴۴: ۱۵۰ و ۷۴؛ Gmelin, 2007: 42&43). کاهش جمعیت و تخریب زیرساخت‌های تولیدی و شبکہ‌های آبیاری روستاها همچون گذشتہ عامل اصلی متروک شدن و ویرانی نواحی روستایی ایران در این زمان بودہ است (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۷).

آرامش نسبی دورہ کریم خان با مرگ وی پایان یافت و شروع جنگ‌های درون‌دودمانی

و نیز درگیری‌های خاندان زند با قاجار به رهبری آقامحمدخان، باعث ویرانی و خرابی روستاها در نتیجه هجوم و غارت و چپاول آن‌ها توسط نیروهای متخاصم شد. از این رو، بار دیگر در نبود امنیت و گسترش ناآرامی و هرج و مرج، روستاها به مشکلات و آسیب‌های فراوانی دچار شد (دره‌هانیان، ۲۶۵-۲۶۳). روششوار ضمن بیان دوران آبادانی و پیشرفت ایران در زمینه کشاورزی در دوره صفویه، وضعیت کشاورزی و روستاهای ایران را در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ ق بد توصیف کرده‌است (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۳۲).

۴-۳. شیوع بیماری‌های همه‌گیر

بیماری‌های همه‌گیر و قحطی از جمله علل دگرگونی و کاهش جمعیت ایران در دوره پیشامدرن بود. شیوع مکرر وبا و طاعون بی‌گمان بر جمعیت ایران این دوره تأثیر داشته‌است. بنا به گزارش کارملیت‌ها در مدت زمانی که همدان در دست عثمانی‌ها بود، این شهر به بیماری طاعون دچار شد. مسئله‌ای که قبلاً در این شهر رخ نداده بود (A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012: 1/579). منابع دیگر به شیوع بیماری وبا در طبرستان و گیلان اشاره کرده‌اند که به مدت ده سال از سال ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۵ ق ادامه داشت و در نتیجه آن مردم بسیاری تلف شدند (حزین، ۱۹۵؛ فلور، ۱۳۶۷: ۲۹). در سال ۱۱۳۶ ق طاعون و وبا شیوع یافت و «به قدر سی چهل هزار نفر به بالای طاعون گرفتار شده، طریق عدم پیمودند» (مروی، ۱۳۷۴: ۱/۵۷).

گزارش‌های مشابهی از مناطق دیگر در سال‌های دیگر، نمایان‌کننده مرگ‌ومیر وحشتناک ناشی از بیماری‌های همه‌گیر، قحطی و بیماری‌های حاصل از سوءتغذیه طولانی است. در سال ۱۱۴۲ ق باران و برف سنگین و نیز قحط و غلا مزید بر علت شد و بیماری وبا نیز شیوع پیدا کرد و نزدیک به ۳۰,۰۰۰ نفر از مردم بر اثر سرما و وبا جان باختند (فسائی، ۱۳۶۷: ۵۱۱؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۲۶). این وضع در کرمان نیز شایع بود و بسیاری از مردم بر اثر بیماری و کمبود مواد غذایی و گرسنگی جان باختند (فلور، ۱۳۶۵: ۲۶۵). در اطراف همدان طاعون چنان فراگیر شد که ۲۰۰,۰۰۰ تن از مردم را هلاک کرد. طاعون در کاشان هم شایع شد. در همین دوره و در سال ۱۱۵۰ ق، ۴۷۰۰۰ نفر از مردم تبریز در مدتی کمتر از دو ماه گرفتار طاعون شده و مردند (لکه‌هارت، ۲۵۳۷: ۲۱؛ میمندی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۶۷۶-۶۷۵).

در سال ۱۱۵۷ ق نیمی از سکنه شیراز در نتیجه بیماری طاعون (و به روایتی وبا) تلف شدند (سردادور، ۱۳۵۴: ۸۷۵-۸۷۴). هنوی میزان تلفات را ۱۴۰۰۰ نفر اعلام کرده‌است (Hanway, 1783: 2/243).

۴-۴. قحطی و کمبود مواد غذایی

در قرن دوازدهم هجری قمری بارها، ایران به قحطی دچار شد و اکثریت جمعیت ایران گرفتار کم غذایی و بدغذایی شد. از جمله در سال ۱۱۷۱ ق در نتیجه لشکرکشی‌های پی‌درپی مدعیان داخلی به اصفهان و سایر شهرهای عراق، قحطی شدیدی به مدت شش ماه آنجا را فراگرفت و بالغ بر چهل هزار نفر در نتیجه این قحط و غلا مردند (غفاری کاشانی، ۱۴۱۴: ۷۸ و ۸۰؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۲-۶۱).

در اصفهان مردم از خشک‌سالی سختی که کسی نظیر آن را به یاد نداشت، در رنج بودند. تا سال ۱۱۴۳ ق برف و باران نباریده بود. باوجوداین، بر اثر سرمای سخت که مردم نظیر آن را به یاد نمی‌آوردند، تعداد بسیاری از آدمیان و جانوران جان سپردند (فلور، ۱۳۶۸: ۲۳-۲۴). در سال ۱۱۴۳ ق بیماری و قحطی در همدان، اصفهان و کاشان افراد زیادی را به کام مرگ برد. همچنین وقوع قحط و غلاهای مکرر در این دوره نظیر آنچه که در اواخر سال ۱۱۶۰ ق در خراسان و یا در سال ۱۱۶۱ ق در شیراز اتفاق افتاد، در کاهش جمعیت ایران در این قرن نقش داشته‌است (فسائی، ۱۳۶۷: ۵۸۴).

در سال ۱۱۴۲ ق جماعت افغان به شیراز هجوم برد و پس از تسخیر شهر، مردم را قتل و غارت کرد (فسائی، ۱۳۶۷: ۵۱۱؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۲۶). دیگر نواحی جنوبی ایران همچون شوشتر و دزفول در این قرن به شدت آسیب دیدند. شوشتر پس از قتل نادر، به مانند دیگر شهرهای ایران مورد هجوم مدعیان سلطنت قرار گرفت. در پی شورش زکی‌خان‌زند در سال ۱۱۷۶ ق در آن سال به علت تردد سپاهیان و لشکرکشی به شوشتر و دزفول، امور زراعت به تعویق افتاد. این امر منجر به قحط و غلای شدید در شهرهای مزبور شد و مردم به سختی تمام روزگار را می‌گذراندند. پس از آن نیز شوشتر به کرات دچار قحط و غلا شد و قیمت اجناس به شدت فزونی یافت و عده بی‌شماری از مردم جان باختند. تداوم این امر،

باعث مهاجرت مردم به دیگر نواحی از جمله عتبات شد (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۸۲-۱۸۱ و ۱۸۵). نواحی شمالی کشور نیز از این قاعده مستثنی نبود. گیلان بین سال‌های ۱۱۷۶-۱۱۶۰ ق در دوره فترت در نتیجه یورش‌ها، تجاوزها و غارت‌ها شرایط بسیار بدی را متحمل شد (Gmelin, 2007: 223). چنان‌که در طول مدت اردو کشی سال ۱۱۶۸ ق محمدحسن‌خان قاجار به گیلان، مالیاتی معادل ۱۵۰,۰۰۰ روبل به مردم آن منطقه تحمیل شد که تقریباً در حدود هشت‌هزار تومان بود. انبارهای گندم شهر رشت مصادره شد. در سال ۱۱۷۳ ق بسیاری از مردم گیلان و مازندران که قاجارها بر آن‌ها استیلا یافتند بر اثر گرسنگی و بیماری جان باختند. همچنین در سال ۱۱۷۵ ق قحطی و بیماری این ایالات که با خاتمه جنگ فروکش کرده بود مجدداً بر اثر مرگ وکیل‌الرعا و تجدید حیات قدرت سیاسی ایل قاجار پدیدار شد (پری، ۱۳۶۸: ۲۲۴).

۴-۵. مهاجرت

از دیگر عوامل مؤثر در کاهش جمعیتی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری، مهاجرت می‌باشد. بدیهی است که مردم برای دوری از اوضاع نامساعدی مانند جنگ، ناامنی، بیماری، بلایای طبیعی، فقر، کمبود غذا و ... مهاجرت می‌کنند. بی‌تردید سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه و پیشرفت جامعه به شمار می‌آید. سرمایه انسانی ثروت اصلی آن کشور به شمار می‌آید. بنابراین مهاجرت سرمایه انسانی یک کشور یکی از عوامل پسرفت کشور در تمامی زمینه‌ها است. امری که در ایران پساصفوی و در طول قرن دوازدهم هجری قمری به کرات اتفاق افتاده است. این امرصدمات جبران‌ناپذیری را بر روند توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران وارد کرد. به بیان دیگر، کاهش شدید جمعیت و وارد شدن صدمات جبران‌ناپذیر به ساخت جمعیتی ایران، از بین رفتن نیروهای مولد جامعه ایران و مهاجرت جمع زیادی از علما، بازرگانان و صنعتگران را موجب شد.

در نتیجه حاکمیت افغان‌ها بسیاری از نواحی خالی از سکنه شد و جمعیت باقی‌مانده نیز در صورت امکان مهاجرت کردند. گاه حکمرانان افغان برای تقویت و یا تثبیت موقعیت خود در ایران مهاجرت مردم را اجبار می‌کردند. نمونه بارز آن کوچ‌های اجباری طوایف مختلف به اصفهان است (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۰-۷۱؛ دوسرسو، ۱۳۶۴: ۲۴۱). ضمن اینکه، بسیاری

از مهاجرت‌های این عصر از اوضاع نامساعد ایران ناشی می‌شد و بسیاری از آن‌ها جنبه برون‌مرزی داشت. چنان‌که بسیاری از نخبگان سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی در این عصر، ایران را به عزم مناطق دیگری چون هند، عراق، اروپا و ... ترک کردند (حزین، ۱۳۷۷: ۲۰-۲۱ و ۲۴۶-۲۴۱؛ باغداساریان، ۱۳۸۰: ۱۲؛ Floor, 2015:285-261 And 275 and 279, A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012:1/5639).

در دوره افشاریه نیز سیاست کوچ‌های اجباری انجام شد. نادر همسو با سیاست نظامی‌گری‌اش، به کوچاندن و اسکان اجباری ایلات و عشایر در نواحی مختلف ایران اقدام کرد. کوچ و اسکان عشایر آذربایجان، عشایر بیات، زنگنه، بختیاری و افغانه به خراسان، هرات، قندهار، غزنین، کابل، اصفهان و... از نمونه‌های بارز آن است (مروی، ۱۳۷۴: ۱/۳۰۸ و ۲/۶۶۶؛ یت، ۱۳۶۵: ۳۴۳؛ میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۰۳-۱۰۲؛ بیات، ۱۳۷۰: ۴۰۲-۴۰۱). شاید بتوان گفت نادر بیش از سلاطین سلف، سیاست اسکان عشایر را دنبال کرد، زیرا در پاره‌ای از موارد می‌خواست در سرزمین‌های تازه تسخیر شده، ساخو ایجاد کند. از این گذشته، با اتخاذ این سیاست او قصد داشت احتمال طغیان و عصیان سرکشان را کمتر کند.

اعمال نادر و حرص مال‌اندوزی از راه گرفتن مالیات و خراج عواقب شومی برای مردم ایران به بار آورد. بی‌رحمی او باعث شد شمار بسیاری از مردم شهر و روستا بگریزند و به کوه‌ها پناه ببرند تا از زجر و بی‌رحمی محصلان مالیه رهایی یابند و بسیاری دیگر به شمال هندوستان فرار کردند و گروهی دیگر راه مرزهای عثمانی را پیش گرفتند. گروهی به‌سوی جنوب رفتند و از مرزهای دریایی راهی عربستان می‌شدند و بعضی با استفاده از فرصتی مناسب از راه دریا به هند گریختند و حتی آن‌هایی که در مرکز ایران می‌زیستند از همین راه‌ها برای رهایی خود استفاده می‌کردند. در این دوره فرار مردم چنان فزونی گرفت که فرمانی مبنی بر نظارت بر کوچندگان صادر شد که خروج بدون اذن ممنوع شد و بدین طریق آزادی خروج لغو شد. این فرمان با دقت بسیار اجرا می‌شد (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۱۸۹؛ اوتر، ۱۳۶۳: ۲۴۰؛ گاتوگی‌گوس، ۱۳۴۷: ۱۲۵).

روی کارآمدن زندیه فصل جدیدی از مدیریت سیاسی همراه با امنیت و آرامش نسبی در ایران را رقم زد که می‌توانست به شرایط بحران‌زای جمعیتی ایران کمک کند. گزارش

کرتلیوس اسقف اصفهان درباره اوضاع ایران در سال ۱۱۸۶ ق بیان‌کننده این امر است: «... سرزمین تابع کریم‌خان را می‌توان آرام‌ترین سرزمین دانست ... کریم‌خان چون مخالف خون‌ریزی است صرفاً مایل است که با ترحم، ایرانیان را بسوی خود جلب کند تا بتواند: ۱. تجارت را که متوقف شده بود دوباره در کشور رواج دهد ۲. از طریق کشت قطعات وسیع زمین‌های ترک شده به‌وسیله صاحبانشان فراوانی نعمت را بازگرداند ۳. صنایع سابق را احیا کند ۴. بالاتر از همه، به‌وسیله معافیت‌های مالیاتی، امتیازات و دعوت‌های مکرر، اتباع سابق این کشور را که بر اثر جنگ و ستم قلی خان (نادر) به تعداد زیاد به کشورهای دیگر پناه برده بودند بازگرداند، زیرا که بر اثر مشکلات فوق بسیاری از شهرها و روستاهای ایران خالی از سکنه شده‌است ... وضع ایران در ده سال پیش یعنی ۱۱۷۶ ق چنین بود. در حال حاضر به نظر من وضع بهتر شده‌است و امید می‌رود که امور با توجه به آرامش ایجاد شده توسط کریم‌خان پیشرفت کند. تلاش وی تا حد زیادی قابل‌تمجید است ... تاکنون بسیاری از ایرانیان با خانواده‌هایشان بنا به قول‌هایی که حاکمیت داده به ایران بازگشته‌اند ...» (A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012: 1/670&672). خان زند با اجرای سیاست‌های حمایتی برای بازگرداندن ایرانیان به کشور، همچون ارائه تسهیلات تجاری به فعالان عرصه اقتصادی به‌ویژه تجار ارمنی و توجه به بهداشت عمومی که یکی از راه‌های مقابله با بیماری‌های همه‌گیری و افزایش جمعیت بود تا حدودی به این هدف دست یافت (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۸؛ پری، ۱۳۶۸: ۳۳۷-۳۳۶؛ آصف، ۱۳۷۹: ۲۸۴).

ملاحظه می‌گردد که در یک جامعه پیشاصنعتی مانند ایران با وجود نرخ بالای زادوولد، به علت بالابودن نرخ مرگ‌ومیر ناشی از جنگ و تغییر و تحولات قهرآمیز سیاسی، خشک‌سالی، قحطی و گرسنگی، امراض مسری و مهاجرت با کاهش جمعیت مواجهیم. آنچنان که بسیاری از ناظرین خارجی نیز جمعیت ایران را در این دوره کمتر از دوره صفوی بیان کرده‌اند. برای مثال ملکم عقیده داشت که جمعیت ایران به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای از زمان شورش افغانه در ایران کاهش و دوباره بیست سال پس از تثبیت سلسله قاجاریه افزایش یافته‌است. هارفورد جونز نیز به کاهش جمعیت ایران اشاره کرده‌است. وی اعتقاد داشت که کاهش جمعیت ایران در حدفاصل پادشاهی شاه‌سلطان‌حسین و فتح‌علی‌شاه، در دوران جلوس کریم‌خان زند به‌طور موقتی سیر معکوس یافت (Hambly, 1964: 70&7). بنا به

گفته شاردن در روزگار حکومت صفویان: «در سراسر ایران پانصد و چهل و چهار شهر و شهرک و قصبه و در حدود شصت هزار دیه و آبادی وجود داشته‌است» (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۶۸۸). این تخمین به نیمه دوم قرن یازدهم هجری قمری مربوط است که البته قدری اغراق آمیز می‌نماید، اما جهانگردان و سفرنامه‌نویسان خارجی که در اوایل قرن ۱۳ق به ایران آمدند، براساس مشاهدات عینی خود و ویرانی نواحی شهری و روستایی، رقم ۹ میلیون نفر جمعیت را برای ایران در این قرن مبالغه‌آمیز خوانده‌اند و تخمین سرجان ملکم را که در سال ۱۲۱۵ق به ایران آمده‌است، به واقعیت نزدیک‌تر می‌دانند. سرجان ملکم رقم شش میلیون را ذکر کرده‌است (لمبتون، ۱۳۷۵: ۷۵-۷۴). ژوبر که در سال‌های ۱۲۲۱-۱۲۲۰ق در ایران به سیر و سیاحت پرداخته، از کاهش جمعیت ایران سخن گفته و کل جمعیت ایران را ۶,۵۶۲,۰۰۰ نفر برآورد کرده‌است (سیف، ۱۳۸۷: ۷۹). با این تفاسیل جمعیت ایران در اواخر حکومت صفویه، نسبت به اوایل روی کارآمدن قاجاریه در آغاز قرن سیزدهم هجری قمری، فراوان‌تر بود، اما با گذشت کمتر از یک قرن پس از سقوط صفویان و متأثر از عوامل فوق، جمعیت کشور به کمتر از ۱۰ میلیون نفر کاهش یافت.

نتیجه

یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری متأثر از اوضاع سیاسی-اجتماعی جامعه، سیر نزولی داشته‌است. بدین صورت که اوضاع نابسامان سیاسی-اجتماعی ایران در این دوره، رکود و انحطاط حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را به‌ویژه در دو بخش شهری و روستایی در پی داشت. در سراسر این قرن، جامعه درگیر جنگ‌های داخلی و خارجی بود؛ امری که منجر به تخریب و نابودی زیرساخت‌های مادی و اتلاف منابع انسانی کشور شد. در این میان، روستاها و شهرها به‌عنوان مراکز مهم جمعیتی و ثروت، در معرض غارت، قتل و کشتار مهاجمان و مدعیان قدرت قرار گرفتند و صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل شدند و متأثر از این اوضاع، نواحی روستایی و شهری ایران بخش اعظم جمعیت خود را از دست داد. ازاین‌رو کاهش جمعیت ایران حاصل بیش از نیم‌قرن تهاجمات و تجاوزات و جنگ‌های داخلی و هرج‌ومرج اقتصادی بود و چنین به نظر می‌رسد که توالی آشوب‌های سیاسی تا استقرار خاندان قاجاریه بر ایران،

علت اصلی انحطاط اقتصادی و کاهش جمعیت در ایران بوده‌است. ضمن اینکه جامعه شهری و روستایی ایران در این قرن و متأثر از عوامل فوق درگیر مسائلی چون شیوع بیماری‌های همه‌گیر و قحطی، غارت و چپاول مردم، ناامنی راه‌ها، مهاجرت و فرار شد که مجموع این عوامل به امحا و کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری انجامید.

منابع

کتاب‌ها

- آصف (رستم‌الحکما)، محمدهاشم (۱۳۷۹)، *رستم‌التواریخ*، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- آوری، پیترو، همیلی، گاوین، ملویل، چارلز (۱۳۸۴)، *تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج) دوره افسار، زند و قاجار*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- اکس ورسی، مایکل (۱۳۸۹)، *شمشیر ایران: سرگذشت نادرشاه*، ترجمه حسن اسدی، تهران: آمد.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷)، *جهانگشای نادری*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۸۴)، *درة نادره، تاریخ عصر نادرشاه*، به اهتمام جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵)، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: قرن هشتم تا هیجدهم میلادی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، *سفرنامه (عصر نادرشاه)*، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- اولیویه (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران: اطلاعات.
- ایروانی، آبراهام (۱۳۹۳)، *تاریخ جنگ‌ها: گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه (۱۷۲۱-۱۷۳۸)*، ترجمه و تعلیق جورج. آ. بورتوتیان، ترجمه فارسی فاطمه اورجی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- باوزانی، الکساندرو (۱۳۵۹)، *ایرانیان*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: روزبهان.
- بیات، نادر (۱۳۷۰)، *مهاجران توران زمین*، تهران: ایرانشهر.
- پری، جان (۱۳۶۸)، *کریم‌خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نو.

- پیگولوسکایا، نیناویکتورونا و دیگران (۱۳۴۹)، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران.
- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی‌طالب (۱۳۷۷)، *رسائل حزین لاهیجی*، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، ناصر باقری بیدهندی، اسکندر اسفندیاری، عبدالحسین مهدوی، تهران: آینه میراث.
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- درهوهانیان، هارتون (۱۳۷۹)، *تاریخ جلفای اصفهان*، ترجمه لئون میناسیان و محمدعلی موسوی فریدونی، اصفهان: زنده‌رود، نقش خورشید.
- دروویل، گاسپار (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.
- دوسرسو (۱۳۶۴)، *سقوط شاه سلطان حسین*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.
- دوکلستر (۱۳۴۶)، *تاریخ نادرشاه*، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تبریز: فرانکلین.
- دوراند، هنری مورتیمر (۱۳۸۲)، *نادرشاه*، ترجمه عبدالرضا بلادی، شیراز: نوید شیراز.
- روششوار، ژولین دو (۱۳۷۸)، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران: نی.
- ریچاردز، فردریک چارلز (۱۳۴۳)، *سفرنامه فرد ریچاردز*، ترجمه مهین‌دخت (صبا) بزرگمهر، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ساروی، محمدفتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی «احسن التواریخ»*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سردادور، ابوتراب (۱۳۵۴)، *تاریخ سیاسی و نظامی دوران نادرشاه افشار*، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: چشمه.
- سیف، احمد (۱۳۸۷)، *قرن گم‌شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نی.
- شوستر، میرعبدالله‌لطیف‌خان (۱۳۶۳)، *تحفه العالم و ذیل التحفه*، به اهتمام صمد موحد،

تهران: طهوری.

- شاردن (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- غفاری کاشانی، قاضی احمدبن محمد (۱۴۱۴ ق)، *تاریخ نگارستان*، محقق و مصحح مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶)، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: اشراقی.
- فوران، جان (۱۳۸۷)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)، *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان: (روایت شاهدان هلندی)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فلور، ویلم (۱۳۶۸)، *حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فلور، ویلم (۱۳۶۷)، *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱)، *صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- کروسینسکی، تادوز یودا (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، با مقدمه، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی، تهران: توس.
- کشیشان ژزوئیت (۱۳۷۰)، *نامه‌های شگفت‌انگیز از دوران صفویه و افشاریه*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: مؤسسه علمی جوان.
- گاتوگی گوس، آبراهام (۱۳۴۷)، *منتخباتی از یادداشت‌های آبراهام گاتوگی گوس ...*، ترجمه عبدالحسین سپنتا، استیفان هانانیان، تهران: وحید.
- گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۷۴۷-۱۷۳۹)، (۱۳۸۱)، ترجمه معصومه ارباب، تهران: نی.

- گیلانتز، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱)، *سقوط اصفهان (گزارش‌های گیلانتز درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان)*، ترجمه از ارمنی به انگلیسی: کارو میناسیان، با مقدمه و تعلیقات لارنس لاکهارت، ترجمه از انگلیسی به فارسی: محمد مهریار، اصفهان: گله‌ها.
- گلستانه، ابوالحسین بن محمد امین (۱۳۴۴)، *مجم‌التواریخ*، گردآورنده محمدتقی‌مدرس رضوی، تهران: ابن‌سینا.
- لایارد، سر اوستن هنری (۱۳۶۷)، *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید.
- لمبتون، ا.ک. س (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی فرهنگی.
- لمبتون، ا.ک. س (۱۳۷۵)، *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، جاودان خرد، مشهد.
- لکهارت، لارنس (۲۵۳۷)، *نادرشاه*، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.
- متی، رودلف، پ. (۱۳۹۳)، *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۲۸)، *مجمع‌التواریخ*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: بی‌نا.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴)، *عالم‌آرای نادری*، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی، علم.
- مستوفی، محمدحسن (۱۳۷۵)، *زبده‌التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مینورسکی (۱۳۳۴)، *سازمان اداری حکومت صفوی با تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و مقدمه محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- مینورسکی (۱۳۸۷)، *ایران در زمان نادرشاه*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- میرنیا، علی (۱۳۶۹)، *ایل‌ها و طایفه‌های عشایری ایران*، تهران: نسل دانش.

- میمندی نژاد، محمدحسین (۱۳۸۸)، *زندگی پرماجرای نادرشاه*، تهران: بدرقه جاویدان.
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۳)، *تاریخ گیتی گشا در تاریخ خاندان زند*، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، *سفرنامه نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توس.
- وزیر کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۴۰)، *تاریخ کرمان (سالاریه)*، به تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن سینا.
- هنوی، جونس (۱۳۶۷)، *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.
- هنوی، جونس (۱۳۸۳)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه مهرداد رهبری، مهرداد، قدرت الله روشنی، تهران: یزدان.

مقاله‌ها

- آقاجری، سیدهاشم، مؤمنی، فرشاد و خانی‌پور، سمیه (۱۳۹۷)، تأثیر سیاست نظامیگری نادرشاه افشار بر تجارت خارجی ایران، *تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*، ۹ (۱۶)، ۳۷-۱.
- متولی، عبدالله (۱۳۹۱)، شالوده‌های شهری و مناسبات قدرت از فروپاشی افشاریه تا مرگ کریم خان زند، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، ۴ (۲)، ۶۳-۸۳.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jhss.2013.30332>

منابع انگلیسی

Books

- Chick, H. (2012), *A Chronicle of the Carmelites in Persia: the Safavids and the Papal Mission of the 17th and 18th Centuries*, 2 vol, New York: I.B. Tauris.
- Francklin, W. (1976), *Observations Made on a Tour from Bengal to Persia in the Years 1786-7*, London.

- Kostikyan, K. P. (2008), *Persian Decrees of Matenadaran*, Vol. IV, Yerevan: "NAIRI".
- *Persian Documents: Social history of Iran and Turan in the fifteenth to nineteenth centuries* (2005), ed. Nobuaki, K. London: Routledge Curzon, Taylor & Francis e-Library.
- Waring, E. S. (1807), *Tour to Sheeraz*, London: W. Bulmer and Co. Cleveland-Row

Articles

- Axworthy, M. (2011), Nader Shah and Persian Naval Expansion in the Persian Gulf, 1700-1747, *Journal of the Royal Asiatic Society*, Third Series, 21, (1), 31-39.
- Hambly, G. (1964), An introduction to the economic organization of early Qajar Iran, *Iran: British Institute of Persian studies*, 2, 69-81.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volume: 15 Issue: 38
Spring 2024

Pages: 115-138

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54968.2397

Received: 2023/01/15 Received in revised form: 2023/09/23 Accepted: 2023/10/16 Published: 2024/03/30

Introduction, Critique and Review of Ain al-Doulah's "Judicial Laws"

Mehran Maghami¹ | Reza Kianinia² | Ghafar Pourbakhtiar³

Abstract

Before the establishment of the National Assembly and the approval of the "Principles of the Ministry of Justice" on 29 Shawwal 1329(AH), the Ain al-Doulah's "Judicial Law" was prepared and compiled by the order of Mozafar al-Din Shah Qajar, based on the Ottoman laws, and on the eve of the victory of the constitutional revolution, on 19 Jumadi al-Awl 1324(AH) was published in the governmental official newspaper. This law had introduced and described in detail the general principles of the courts and the judicial organization of the judiciary; But not only was it not accepted by the libertarians and leaders of the revolution, but they also opposed it. The main question in the present research is what was the law of Ain al-Dawlah and why was it not liked and accepted by intellectuals and freedom seekers and was immediately opposed by them? The main hypothesis is that the revolutionary people and their leaders, without thinking and attention about this law and simply because of the authoritarian background of Ain al-Dawlah and his government agents, have quickly opposed his judiciary law. The author intends to use the firsthand sources of the history of Iran's constitutional revolution to criticize the Ain al-Doulah Judicial Law and its principles and materials, and to find the causes and factors of its non-acceptance. The results of the research indicate that the opposition of the revolutionary leaders and the people to the law of Ain al-Dawlah was due to the bad history and autocracy of Ain al-Dawlah and his agents in the political system of Iran; On the other hand, at the height of the revolutionary fever, the freedom fighters did not want to compromise with the government and wanted to maintain the united, integrity and prevent the stagnation of their justice movement.

Key words: Justice Law, Constitutional Revolution, Ain al-Dawlah, Ministry of Justice, Courts of Justice.

1. Ph.D Candidate in Islamic History, Islamic Azad University, Shoushtar branch, Iran
mehranmaghami1346@gmail.com

2 . Assistant Professor at Islamic Azad University, Shoushtar branch, Iran (corresponding author)
rkianinia52@gmail.com

3 . Assistant Professor of Islamic Azad University, Shoushtar Branch, Iran
porbakhtiarghafar@yahoo.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷

دوره: ۱۵، شماره: ۳۸

بهار ۱۴۰۳

صفحات: ۱۱۵-۱۳۸

تاریخ نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54968.2397

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

معرفی، نقد و بررسی «قانون عدلیه» عین الدوله

مهران مقامی^۱ | رضا کیانی‌نیا^۲ | غفار پوربختیار^۳

چکیده

پیش از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب «اصول تشکیلات وزارت عدلیه» در ۲۹ شوال ۱۳۲۹، «قانون عدلیه عین الدوله» به فرمان مظفرالدین شاه قاجار، از روی قوانین عثمانی تنظیم و تدوین و در آستانه پیروزی انقلاب مشروطه، در ۱۹ جمادی الاول ۱۳۲۴ در روزنامه رسمی دولتی منتشر شد. این قانون، اصول کلی محاکم (دادگاه‌ها) و تشکیلات قضایی عدلیه را معرفی و به تفصیل شرح داده بود؛ اما نه فقط مورد قبول آزادیخواهان و رهبران انقلاب واقع نشد بلکه با آن نیز به مخالفت برخاستند. پرسش اصلی در تحقیق حاضر این است که قانون عدلیه عین الدوله چه بود و چرا مورد پسند و قبول روشنفکران و آزادیخواهان قرار نگرفت و بلافاصله با مخالفت آن‌ها روبه‌رو شد؟ فرضیه اصلی نیز چنین است که مردم انقلابی و رهبران آن‌ها، بدون تأمل و دقت در این قانون و صرفاً به علت پیشینه استبدادی عین الدوله و کارگزاران دولتی او، به سرعت با قانون عدلیه او به مخالفت پرداخته‌اند. نویسنده بر آن است تا با استفاده از منابع اولیه تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، قانون عدلیه عین الدوله و اصول و مواد آن را مورد نقد و بررسی قرار داده، علل و عوامل عدم پذیرش آن را پیدا کند. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از آن است که مخالفت رهبران انقلابی و مردم با قانون عدلیه عین الدوله، به علت سوءپیشینه و خودکامگی عین الدوله و کارگزارانش در نظام سیاسی ایران بوده است. از سوی دیگر، آزادیخواهان در اوج شور انقلابی، تمایلی به مصالحه با حکومت نداشتند و خواستار حفظ انسجام، یکپارچگی و جلوگیری از رکود جنبش عدالت‌خواهی خود بودند.

کلیدواژه‌ها: قانون عدلیه، انقلاب مشروطیت، عین الدوله، وزارت عدلیه، محاکم عدلیه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ایران

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ایران



مقدمه

سیستم قضایی ایران در عصر قاجار، ادامه یک سنت دیرپای تاریخی، بر دو رکن قرآن و سنت (محکمه شرع) و آداب و رسوم معمول جامعه (محکمه عرف) مبتنی، و نهاد دادرسی با تفکیک صلاحیت‌های شرعی و عرفی، دنباله نهادهای عصر صفوی بود. در فاصله بنیان‌گذاری حکومت قاجاریه توسط آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ق) تا صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ق)، چندین قانون قضایی تهیه و به مورد اجرا گذاشته شد که می‌توان آن را به‌نوعی زمینه و بستر تاریخی تدوین قوانین قضایی ایران معاصر دانست.

درباره نظام قضایی ایران در زمان قاجاریه، در منابع تاریخی مانند «ناسخ‌التواریخ» سپهر، «حقایق‌الآخبار ناصری»، خورموجی، «روزنامه خاطرات» و کتاب «المآثر و الآثار» اعتمادالسلطنه، و آثار و نوشته‌های اروپاییان مانند سرجان مالکوم و هاینریش بروگش، اطلاعات و آگاهی فراوان آمده‌است. از سوی دیگر، «روزنامه وقایع اتفاقیه»، به‌تفصیل از اصلاحات قضایی امیرکبیر و «روزنامه دولت علیه ایران»، از جایگاه شاه در رأس نهاد دادرسی عرفی و حدود وظایف و اختیارات او سخن گفته‌اند. در این دوره، مجموعه قوانین قضایی، با اسامی و عناوین گوناگون مانند «کتابچه قانون»، «رساله»، «قانون‌نامه» و ... توسط رجال حکومتی، روحانیون، تحصیلکردگان و مصلحان اجتماعی به نگارش درآمد.

بخش عمده‌ای از نارضایتی مردم در زمان حکومت قاجارها، ناشی از نبود یا نقصان قوانین قضایی، ظلم، ستم، فساد و سوءاستفاده شاه و حکام و کارگزاران حکومتی او و عدم‌برخورداری قوانین موجود از ضمانت اجرایی لازم بود. این وضعیت در اعتراضات منتج به جنبش مشروطیت به اوج خود رسید. در این شرایط، عبدالمجید میرزا عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین‌شاه با استفاده از دانش و تجربه یکی از رجال سیاسی و فرهنگی پیرامون خود به نام ممتازالدوله، به تدوین مجموعه قوانین قضایی جدید با نام «قانون عدلیه» و انتشار آن در میان مردم دست زد.

«قانون عدلیه عین‌الدوله» نخستین بار در «روزنامه ایران» منتشر شد و بعدها نیز ناظم‌الاسلام کرمانی عین آن را در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان آورد. جز این، در هیچ‌یک از

منابع و گزارشات تاریخی از این قانون سخنی به میان نیامده و شاید مهم‌ترین علت آن، عدم پذیرش و مقبولیت آن توسط رهبران مشروطه و مردم بوده‌است. از این‌رو، قانون عدلیه عین‌الدوله به‌رغم مضمون و محتوا، مورد توجه و عنایت نویسندگان و پژوهشگران تاریخ معاصر ایران نیز قرار نگرفته‌است. این در حالی است که در روند تکامل قوانین قضایی این دوره باید از این قانون و نقش و جایگاه آن سخن گفته شود.

پرسش اصلی این است که قانون عدلیه عین‌الدوله چه بوده و در چه شرایطی به جامعه آن روز ایران عرضه شده‌است؟ مهم‌ترین فرضیه مطرح شده نیز این است که این قانون به علت مخالفت مشروطه‌خواهان و بدون تحقیق و تأمل کافی از سوی مردم رد شده‌است.

در تحقیق حاضر، با بهره‌گیری از منابع اصلی تاریخ قاجار، ضمن معرفی اجمالی قوانین قضایی در دوره ناصری، زمینه‌های شکل‌گیری قانون عدلیه عین‌الدوله بیان و متن این قانون، بازخوانی و مواد و بندهای مختلف آن، با نگاهی گذرا به قوانین قضایی بعدی و قوانین قضایی دولت عثمانی، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌است. اهمیت این پژوهش در آن است که قانون عدلیه عین‌الدوله، نخستین نمونه مفصل قوانین قضایی ایران است که حداقل ۵ سال زودتر از قانون «اصول تشکیلات عدلیه» میرزا حسن خان مشیرالدوله، تهیه، تنظیم و در نشریه‌ای دولتی منتشر شده‌است.

زمینه‌های تاریخی

دوره قاجار به‌ویژه عصر مشروطیت، زمان تکوین و شکل‌گیری حقوق جدید جامعه ایران است؛ اما این بدان معنی نیست که قوانین منظم کیفری شکل گرفته باشد؛ چون هنوز مملکت به‌وسیله حکومت استبدادی به سبک ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد. قوانین و نظام ثابتی در سراسر مملکت حاکم نبود بلکه اداره امور، محلی و بیشتر برحسب عرف و یا قوانین عادی صورت می‌گرفت و مجریان آن عبارت بودند از شاه و نواب او، والیان، حکام و دیگر مأموران محلی و کدخدایان، و اوامر ایشان با اعمال زور و قدرت اجرا می‌شد.

پس از اصلاحات زودگذر و ناپایدار امیرکبیر، در سال ۱۲۷۴ق/۱۸۵۷م، به دستور ناصرالدین‌شاه، «کتابچه دستورالعمل دیوان‌بیگیان»، نگارش یافت تا با به‌کارگیری عناصر و

نیروهای صالح و سالم، اندکی از ظلم، اجحاف و بی‌عدالتی‌های کارگزاران قضایی کاسته شود. مواد ۶، ۱۲، ۱۶ و ۲۵ این کتابچه، بر به‌کارگیری «مردمان امین معقول»، نداشتن غرض، طمع و مدهنه، پاکدستی، عدم زیاده‌خواهی و رشوه‌گیری مأموران دیوان‌خانه تأکید و سفارش صریح کرده بود (روزنامه وقایع/تفاهیه، ۱۲۷۵: ۴۰۷).

بر طبق فصل دوم این دستورالعمل، همه مردم و رعایای سلطان حق عرض شکایت و دادرسی داشتند؛ چه در دارالخلافه چه در ایالات و ولایات «مختار خواهند بود عرض خود را به دیوان عدالت بیاورند یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافه ببرند. حاکم و وزیر دارالخلافه تهران نباید احدی را ممانعت از عرض دیوان عدالت نمایند.» (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۲۷۹: ۵۳۵).

دو سال پس از شکل‌گیری «وزارت عدلیه اعظم» در سال ۱۲۷۵ق/۱۸۵۸م و دوران ریاست معتمدالدوله جوانشیر بر دادگستری ایران، در سال ۱۲۷۷ق/۱۸۶۰م، «دیوان مظالم» به عنوان عالی‌ترین مرجع رسیدگی و دادرسی عرفی رسیدگی به شکایات مردم علیه مأموران دولتی شکل گرفت (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴۱ و ۵۹).

در دوران صدارت میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک ۱۳۰۱-۱۲۸۴ق/۱۸۸۳-۱۸۶۸م، شیخ علی استرآبادی معروف به شریعتمدار، از طرف میرزا سعیدخان انصاری (مؤتمن‌الملک) وزیر امور خارجه، مأمور شد تا «قانون‌نامه ناصری» را برای ترقی و پیشرفت مملکت و ممانعت از تخطی و قانون‌شکنی رعایا، تدوین کند. شیخ علی طی سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۴ق/۱۸۶۷-۱۸۶۸م «کتابی در قانون اسلام از عبادات و سیاسیات و عادات و معاملات جمع کردند. حتی تکالیف جمیع اصناف و طبقات خلائق را از نوکر و سرباز و رئیس و سلطان و حکام و قشون نوشتند که درین اثنا مرحوم میرزا سعیدخان به رحمت ایزدی پیوست. پادشاه مطالبه کتاب را کرد بعد از ملاحظه امر، به طبع و اجرای آن فرمود و پسر وزیر را مأمور این کار کرد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۵).

جز آنچه محمدتقی دانش‌پژوه درباره نسخ متعدد رساله جامع ناصری، به اختصار بیان کرده (دانش‌پژوه، ۱۳۵۲: ۲/۲۱۴)، از جزئیات قانون یا «جامع ناصری» اطلاعات دیگری در

دست نیست. اساس این قانون همانند گذشته، بر شریعت و کتاب مبین نهاده شده و در حقیقت همان احکام شرعی و عرفِ منبعث از شرع و زندگی دینی را تکمیل و تبویب کرده بود تا به واسطه ترویج و آموزش قوانین شرعی و نه احکام عرفی جدید، در همان ساختار و تشکیلات قضایی پیشین، اطاعت محض و بی‌چون و چرای رعایای مملکت را از معیارهای حکومت کسب کند. تلاش استرآبادی به علت ترساندن شاه از تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اجرای «قانون عدلیه» برای جایگاه سلطنت و نظام سیاسی کهن، بی‌نتیجه و عقیم ماند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

در شوال سال ۱۲۹۶ ق/۱۸۷۸ م، باتوجه به نبود سیستم قضایی منظم و مدون در ایران، آنطوان کنت دو منت فُرت اتریشی (Conte de Monte Forte)، «رئیس کل اداره جلیله نظمیه و امنیه و تنظیمات بلدیه طهران»، نخستین کتابچه قانون را نوشت که پس از اندکی تغییر و اصلاح توسط ناصرالدین شاه قاجار، به تأیید و امضای او رسید. «کتابچه قانون» کُنت مشتمل بر ۵۸ ماده، علاوه بر وظایف پلیس، مجازات انواع جرائم از توطئه علیه شاه تا اخراج نوکر توسط آقا و فهرست دقیق نوکران در شهر تهران، را دربر می‌گرفت و شاه قاجار بر انتشار و اجرای دقیق قوانین کتابچه تأکید کرده بود (هندی، ۱۲۹۶ ق: ۱۷۵ و ۱۹۳).

در ۱۳۰۷ ق/۱۸۸۹ م و به دنبال سفر سوم ناصرالدین شاه قاجار به اروپا و شیفتگی او به فرنگ، میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدراعظم وقت، برای ترجمه قوانین مدنی اروپا از زبان فرانسه به فارسی تلاشی را آغاز کرد؛ اما به علت قدرت نهاد مذهبی و محاکم شرعی، این اقدام نیز عقیم ماند. از سوی دیگر، ترجمه صرف قوانین اروپایی بدون درنظرگرفتن ویژگی‌های فرهنگی جامعه سنتی ایران و تضاد مبانی فکری و عقیدتی دو فرهنگ با یکدیگر، نمی‌توانست گرهی از مشکلات کشور باز کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۶۷۰-۶۶۹).

شکل‌گیری قانون عدلیه عین‌الدوله

تلاش‌های صورت‌گرفته برای اجرای قوانین و انتظام دستگاه قضایی و برقراری عدالت اجتماعی، به علل و عوامل گوناگون، راه به جایی نبرد. نخست آنکه بند اول قانون، سلب امتیاز و اختیار از شخص پادشاه بود و ناصرالدین شاه هرگز آن را نمی‌پذیرفت (ملک‌آرا، ۱۳۵۰: ۱۷۶-۱۷۵). درحقیقت، «در آن زمان در ایران عدلیه‌ای نمی‌بود. راست است در میان

وزارتخانه‌ها یکی را هم به این نام می‌خواندند ... ولی همه کارها از روی خودکامگی بودی» (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۲).

از سوی دیگر، به‌رغم تأکید قانون‌نامه‌ها بر اجرای قانون برای حل تمام مشکلات جامعه، در هیچ‌یک از آن‌ها به اصل قوانین شرع و عرف در محاکمات و محکمه‌ها و لزوم اصلاح آن اشاره‌ای نشده بود. برخلاف محاکم شرعی و قدرت قاضیان آن یعنی روحانیت و قدرت و نفوذ تاریخی و استقلال رأی آن‌ها در برابر حکومت، محاکم و دادگاه‌های عرفی اختیاراتی به مراتب محدودتر داشتند. البته یکی از دلایل عمده عدم اقتدار حکومت عرفی و گرایش مردم به حکومت شرعی و اقتداء به مجتهدان محلی، بی‌نظمی غریب و فساد عجیب دستگاه حکومت وقت بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۲).

جامعه ایران هر روز با اختناق و سرکوب شدید روبه‌رو بود؛ سوءمدیریت کشور توسط شاهان قاجار، از دست رفتن بخش‌هایی از سرزمین ایران، جنبش‌های اعتراضی مانند نهضت تنباکو، ظلم و ستم حکام محلی بر مردم و زیاده‌خواهی، رشوه‌خواری و فساد شخص پادشاه، حکام ایالات و ولایات و مأموران حکومتی به‌ویژه در بخش نظمیه و عدلیه، جامعه ایران را به‌سوی جنبشی نسبتاً فراگیر پیش برد؛ انقلاب مشروطیت شکل گرفت و جنبش عدالت‌خواهی مردم ایران، همراه با خواسته‌های بیشتر، وسعت گرفت و به‌سوی تشکیل عدالت‌خانه سوق یافت (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۰-۸۹).

در جریان انقلاب مشروطه، در ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۴/۱۰ ژوئیه ۱۹۰۶، به دنبال دستگیری حاج شیخ محمد واعظ و تلاش مردم برای رهایی او، طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید توسط سردسته سربازان قراول‌خانه کشته و اوضاع آشفته‌تر از قبل شد (تفرشی حسینی، ۱۳۸۶: ۲۲). یک روز پس از این ماجرا، در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴/۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶ عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه، بنابر قولی که شاه به مردم و علما داده بود و محض اطاعتِ اوامر ملوکانه، و شاید برای پیشدستی و منحرف‌کردن حرکت آزادی‌خواهی مردم، قانون عدلیه را در روزنامه رسمی دولتی منتشر ساخت.

قانون عدلیه در «روزنامه ایران»، روزنامه رسمی دولتی، منتشر و چند نسخه از آن میان متحصنین در سفارت انگلستان توزیع شد؛ اما «هرکس به دستش آمد، پاره کرد.» به گفته ناظم‌الاسلام کرمانی، «عین‌الدوله پس از آنکه شنید تجار در سفارت‌خانه متحصن شده‌اند، از عاقبت امر اندیشه نمود؛ فوراً حکم داد نظام‌نامه برای عدلیه نوشته و فرستاد به اداره روزنامه ایران و اطلاع و در بین مردم شایع ساختند که عدالت‌خانه عملاً قریب تأسیس خواهد شد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۳۵).

نویسنده قانون عدلیه، ممتازالدوله پسر مکرّم‌السلطنه، از ملازمان عین‌الدوله بود که در زمان مشروطیت اول، مدتی رئیس مجلس و بعداً نیز وزیر عدلیه شد. «زمینه قانون عدلیه را مرحوم ممتازالدوله از قوانین عثمانی ترجمه و قریب پانصد ماده آن را پس از ترتیب و تنظیم، عبدالحسین میرزای فرمانفرما در دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ پیشنهاد مجلس نمود» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۹۰).

اگرچه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، اصولی از متمم قانون اساسی مشروطه به موضوع عدالت و دادگستری اختصاص یافت، اما به نظر می‌رسد تا زمان تهیه و تنظیم «اصول تشکیلات وزارت عدلیه»، توسط میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، وزیر عدلیه و با همکاری سید حسن مدرس و امام جمعه خوئی و ارائه آن توسط صمصام‌السلطنه بختیاری رئیس‌الوزراء در دهم شوال ۱۳۲۹ به احمد شاه قاجار (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۱)، دستورالعملی پیشرفته برای قضاوت میان مردم و اجرای عدالت، جز قانون عدلیه عین‌الدوله وجود نداشته‌است.

بازخوانی متن قانون عدلیه عین‌الدوله

قانون عدلیه با عنوان «سواد کتابچه قانون عدالت‌خانه عامه»، در شماره نهم از سال پنجاه و نهم «روزنامه ایران»، مورخه پنج‌شنبه ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ هجری / ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶ میلادی منتشر شد. این قانون مشتمل بر ترتیبات و اساس دیوان عدالت عظمی یعنی «مظهر عدل و نصف ملوکانه»، مشتمل بر ۲ فصل بود. فصل اول، شامل ۱۴ فقره، ترتیب

اداره وزارت عدلیه مرکزیه، و فصل دوم شامل ۲ فقره یا بند و مواد متعدد بود.^۱

مهم‌ترین اصل در قانون عدلیه عین‌الدوله، تأکید آن بر «تساوی حقوق عموم مردم» در «محضر محاکمات» بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳). ضمن آنکه، با افزودن قید «شراً و عرفاً»، امور شرعیه در محاکم، همچنان در صلاحیت مجتهدین باقی مانده و نشان از تداوم قدرت و نفوذ روحانیون در جریان انقلاب و نقش آن‌ها در تدوین قوانین بود.

مطابق ماده یا اصل اول از فصل اول قانون عدلیه عین‌الدوله، «مطلق دعاوی و تظلماتی که در ممالک محروسه ایران طرح می‌شود، اعم از اینکه متداعیین رعیت خارجی و داخله یا از طبقه نظام یا از صنف تجار باشند، رسیدگی و حکم قضیه بالانحصار راجع به وزارت عدلیه عظمی است» (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲).

اگرچه در بند اول از فصل اول این قانون، وزارت عدلیه مرجع رسمی رسیدگی به تمام شکایات و دادخواست‌ها معرفی شده اما کلی‌گویی کرده و تکلیف دیگر نهادهای موازی و شخصیت‌های ذی‌نفوذ در سیستم قضایی تاریخی ایران مانند روحانیون سرشناس، حکام ولایات، رؤسای ایلات و عشایر، سفارتخانه و کنسولگری‌ها را مشخص نکرده‌است.

همچنین، قانون عدلیه درباره موضوعاتی مانند مصون و محفوظ بودن جان، مال، ناموس و شرف مردم در برابر هرنوع تعرض و اجازه دستگیری فردی از افراد جامعه سخنی به میان نیاورده بود. همچنین قانون عدلیه عین‌الدوله درباره مجازات‌هایی مانند نفی بلد (تبعید) و محترم دانستن حق مکان، سکونت و مالکیت، اجرای احکام مجازات، ضبط و مصادره اموال و اموال مردم، حرفی نزده بود.

به‌رغم پیشینه برخورد شدید حکومت قاجار با انواع جرائم سیاسی مانند سوءقصد به جان پادشاه (ظهیرالدوله، ۱۳۶۲: ۶۴ و ۶۷)، تمرّد و شورش حکام، شایعه‌پراکنی و تبلیغ علیه نظام

۱. ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ مطابق با ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶ و روز چهارشنبه است اما در سربرگ روزنامه ایران، به اشتباه، ۲۱ ژوئیه (ژوئن) ۱۹۰۶ {مطابق با ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴} و روز پنج‌شنبه نوشته شده است. براساس همین اشتباه سهوی، برخی از محققان، تاریخ انتشار قانون عدلیه در روزنامه ایران را، ۲۸ ربیع‌الثانی مطابق با ۲۱ ژوئن ذکر کرده‌اند که با ترتیب وقایع تاریخی و رویداد صدور فرمان مشروطه هم جور در نمی‌آید. نکته آنکه، در ربیع‌الثانی (احتمالاً ۲۸) ۱۳۲۴، «ترتیب و اساس دیوان عدالت عظمی» یعنی همین قانون عدلیه، تشکیل و مرتب شده است (روزنامه ایران، س ۵۹، ش ۹، ص ۲).

سیاسی (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۳۹۸)، تشکیل محافل ضد حکومتی (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۶۷) و..... فقره دوم قانون عدلیه عین‌الدوله، فقط به «جرائم و محاکمات نظامی و خارجه و تجارتی با حضور امناء و وزارت‌خانه‌های جلیله جنگ و خارجه و تجارت در وزارت عدلیه» اشاره کرده اما تکلیف جرائم و مجرمان سیاسی را مشخص نکرده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲).

به موجب فقره سوم، پنجم و ششم قانون عدلیه، «دایره وزارت عدلیه» «در حکم محضر مبارک شخص شخیص همایونی شاهنشاهی» و احضار هرکس «اعم از شاهزادگان عظام، وزراء فخام و ارباب مناصب لشکری و کشوری و سایر طبقات مردم»، قطعی و غیرقابل سرپیچی بود. همچنین «احکام و مقررات وزارت عدلیه تالی حکم پادشاه و تخلف از آن بدون عفو و اغماض مستوجب مجازات» شمرده شده بود. حتی «مهر دولتی وزارت عدلیه در حکم امضای شخص همایون و احکام این وزارت‌خانه مستغنی از امضای شخص اول دولت» بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲).

اصول چهارم، هفتم و هشتم این قانون، درباره جزئیات و روند دادرسی متهمان و اصول تشکیلات عدلیه در ایالات و ولایات و عزل و نصب رؤسای عدلیه ولایات و اجزاء وزارت عدلیه توسط شخص وزیر عدلیه با اجازه و امضای همایونی بود. طبق اصل نهم، راپورت یا گزارش کارهای تمام‌شده وزارت عدلیه باید توسط صدراعظم به شاه ارائه می‌شد.

با دقت در بندهای فوق‌الذکر، این نکته مهم آشکار می‌شود که، مقام سلطنت و شخص پادشاه، همچنان جایگاه رفیع خود در رأس هرم قضایی کشور را واجد و دارا بود؛ به نحوی که، مهر و امضای وزیر عدلیه و اقتدار آن منبعث از شخص اعلیحضرت همایونی و تمرد از آن در حکم طغیان علیه سلطنت و حکم وزارت عدلیه، تالی حکم پادشاه تلقی شده بود. همچنین ارتباط میان وزارت عدلیه و وزیر آن با واسطه صدراعظم بوده که این خود استقلال دستگاه قضایی و عدم وابستگی به نهاد سیاسی و سلطنت مطلقه را دچار مشکل می‌کرد. با آنکه نظام مشروطه شکل نگرفته و موضوع تفکیک قوا هنوز اجرا نشده بود اما این بخش از قانون، در تبیین آشکار با اصل استقلال محاکم عدلیه و برقراری عدالت در جامعه بود.

از آنجاکه اصل دهم برای «دعای قدیمه» با بیش از ۲۵ سابقه و عدم صدور حکم، فقط

«تکلیف قسم» را باقی گذاشته بود، بسیاری از دعاوی قدیمی مردم لاینحل و معطل رها می‌شد و امیدی به رسیدگی عادلانه به حقوق آن‌ها حتی پس از گذشت چند دهه وجود نداشت!

بر طبق فقره یا اصل یازدهم، «وزارت عدلیه باید با کمال بی‌غرضی و بی‌طرفی به قانون شرع مطاع، به عرایض متظلمین رسیدگی کند.» باتوجه به گرایش‌های شدید مذهبی جامعه ایران و رهبری روحانیت در جنبش مشروطیت، تنظیم‌کنندگان این قانون با زیرکی، بر ضرورت اجرای احکام شرع و قضاوت براساس شریعت تأکید کرده بودند؛ اما صرفاً کلیات را بیان کرده و درجات محکمه، قضات، اتهامات و مجازات‌های شرعی را مشخص نکرده بودند.

فقره دوازدهم، به احضار «هریک از کسبه و اصناف شهری» توسط وزارت عدلیه «در موقع لزوم با اطلاع حکومت دارالخلافه به دایره عدلیه» اشاره کرده اما تکلیف متهمان یا متخلفان وابسته به دیگر طبقات و اقشار اجتماعی مانند شاهزادگان، علما و روحانیون و... را مشخص نکرده بود.

در اصل سیزدهم، موضوع بایگانی اسناد و مدارک و مستندات دعاوی پس از ختم دادرسی و صدور حکم، در «کابینه وزارت عدلیه» مطرح شده بود. لزوم نگهداری و بایگانی مدارک و اسناد دادخواهی با هدف حفظ پیشینه قضایی افراد، بررسی و دادرسی مجدد و جلوگیری از تضییع حقوق مردم را میسر می‌ساخت؛ اما این موضوع فقط به دارالخلافه و حوزه قضایی مرکز کشور منحصر و محدود شده و ایران‌شمول نبوده و دیگر ایالات و ولایات را شامل نشده بود. باید توجه داشت که این یکی از موضوعات بارز در قوانین قضایی دولت عثمانی البته با سازوکارهایی متفاوت و مشخص از جمله محاکم دادرسی متعدد بود (طباطبایی انصاری، ۱۳۹۷: ۴۷-۴۶) که مترجم ایرانی، به طور ناقص آن را ترجمه و ارائه کرده بود.

در اصل چهاردهم از فصل اول قانون عدلیه عین‌الدوله، «مجلس استیناف وزارت عدلیه»، مسئول تجدید رسیدگی «به دادخواست‌ها، معرفی شده بود؛ در فقره ششم از فصل

دوم نیز درباره دادگاه استیناف سخن به میان آمده بود و «سهو و غفلت اجزاء محاکمات» و یا اثبات «خلاف عرض مدعی» از دلایل اصلی برگزاری این دادگاه ذکر شده بود. نکته آنکه، قانون عدلیه برای هریک از متخلفان، «مطابق فصول مجازات، مؤاخذ و جزای معلومی مقرر» کرده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲۴).

از نظر حقوقی، اصل استیناف و شکایت از مرجع صدور احکام، به ویژه در عصر قاجار، اهمیت فراوان دارد چون تا آن زمان تقریباً بیشتر احکام صادره از محاکم (عرفی یا شرعی)، بدون چون و چرا اجرا می‌شد و هیچ کس قدرت اعتراض به آن یا تقاضای فرجام‌خواهی و یا بررسی مجدد پرونده را نداشت. دیگر نکته مهم آن بود که در صورت شکایت احدی از وزارت عدلیه، «مجلس شورای دولتی» به موضوع رسیدگی می‌کرد و متخلفان را مورد مؤاخذه قرار می‌داد.

لزوم حضور مسئولان وزارتخانه‌ها و ادارات جنگ، خارجه و تجارت حین محاکمات نظامی و خارجه و تجاری، یکی دیگر از مشخصات بارز این قانون بود. با آنکه در طول تاریخ به‌ویژه عصر قاجار، مقامی به نام قاضی‌عسکر وجود داشته اما رسیدگی به تخلفات و جرایم سربازان و صنف نظامی در ایران عصر قاجار، عملاً برعهده پادشاه، حاکمان محلی و امیران نظامی و برطبق سلاقی آنان بوده‌است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۴؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۵۲۹/۱). این در حالی است که در امپراتوری عثمانی از همان ابتدا تشکیلاتی به نام قاضی‌عسکر زیر نظر وزیراعظم وجود داشت تا به تخلفات صنف نظامی رسیدگی کند (حسینی اشکوری، ۱۳۹۶: ۱/۲-۱). از این رو، این اصل از قانون عدلیه، می‌توانست محاکمات نظامی را تحت نظم و نسق درآورده، از اعمال سلیقه شخصی و اجحاف به نظامیان جلوگیری کند.

نکته دیگر آنکه، باوجود قانون کاپیتولاسیون و پذیرش آن توسط حکومت قاجار، قانون عدلیه، دادرسی و محاکمه اتباع خارجی را در حیطه وظایف وزارت عدلیه دانسته بود! شاید این موضوع ناظر بر نارضایتی خواص جامعه از حق قضاوت کنسولی و نابرابری حقوق اجتماعی اتباع داخله و خارجه بوده‌است؛ چون تا پیش از لغو قانون کاپیتولاسیون در زمان رضاشاه، «چنانچه یکی از اتباع خارجی مرتکب جرمی شده بود، دولت متبوعه او مجرم را روانه مملکت خود می‌نمود که در آنجا محاکمه و مجازات شود. نسبت به دعاوی حقوقی نیز

محاكم عادی ما صلاحیت نداشت و رسیدگی به این قبیل دعاوی در مرکز از وظایف اداره محاکمات وزات خارجه و در خارج با کارگزاری‌ها بود که از کارمندان همان وزارتخانه در بعضی از ولایات سرحدی تشکیل می‌گردید که با حضور نماینده دولت متبوعه، مدعی یا مدعا علیه، حل اختلاف کنند» (مصدق، ۱۳۸۸: ۳۰).

اصل مذکور، دادگاه تجارت برای رسیدگی به دعاوی تجاری میان بازرگانان را که در سال ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۳ م با عنوان «مجلس وکلای تجار ایران» تشکیل و مجلس تجارت نام داشت، نادیده گرفته بود. محل اصلی استقرار مجلس تجارت، در تهران بود اما در سراسر کشور شعبی داشت که با اختیارات قضایی به حل و فصل اختلافات میان بازرگانان می‌پرداخت و از مداخله‌های حکام شرع و عرف در مسائل تجاری جلوگیری می‌کرد (کرمی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶).

در فصل دوم قانون عدلیه با عنوان: «ترتیب اداره وزارت عدلیه مرکزیه»، محل تشکیل دایره وزارت عدلیه، مجالس یا ادارات وزارت عدلیه، کابینه وزارت عدلیه، مجلس محاکمات عدلیه، مجلس تفتیش و استنطاق، مجلس استیناف، دایره اخذ حقوق، فراش‌خانه وزارت عدلیه، دایره مأمور اجرا و مجلس محاکمات خارجه مجلس وزیر عدلیه به اختصار معرفی شده بود (روزنامه/ایران، ۱۳۲۴ ق: ۴-۲).

در فصل دوم، نحوه طرح دعاوی مردم، ارجاع دعاوی به دادگاه‌های مربوطه، ثبت دعاوی و مشخصات آن، بایگانی مستندات دعاوی و ارائه گزارش ماهانه به وزارت عدلیه به‌منظور نظم و نسق بخشیدن به جریان قضاوت و دادرسی، سابقه و پیشینه پرونده‌ها برای رجوع احتمالی و بررسی مجدد یا الگوبرداری، شرح داده شده بود.

در فقره چهارم فصل دوم بر رسیدگی سریع و معطل‌نگذاشتن پرونده‌ها و ارائه گزارش کار تأکید شده بود (روزنامه/ایران، ۱۳۲۴ ق: ۳-۲)؛ معضلی که حتی تا سال‌ها پس از استقرار نظام مشروطه همچنان پا برجا، و محکمه عدالت، دچار بی‌نظمی و تأخیرات فراوان بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۱۸۲۸/۳).

دفتر ثبت و ضبط اسناد شامل دعاوی و دادخواست‌های نقدی، ملکی، جنایات و مواریث،

با دو شعبه داخله (عامه و خاصه) و خارجه و در مجموع، ۱۶ دفتر (روزنامه/ایران، ۱۳۲۴ق: ۳)، الگوبرداری دقیق از دفاتر قضایی عثمانی در عهد تنظیمات بود (حسینی اشکوری، ۱۳۹۶: ۱).

«دفتر تعیین حقوق»، براساس بررسی احکام صادره از وزارت عدلیه، «حقوق ده یک مأمور آن» توسط محاسب دفتر، تعیین و مبلغ میزان حقوق همراه با حکم مأمور، مندرج در ورقه مخصوص، به «اداره اخذ حقوق» فرستاده می‌شد. این دفتر هر هفته صورت عایدات وزارت عدلیه را از اداره اخذ حقوق مطالبه و در کتابچه مخصوص ضبط می‌کرد (روزنامه/ایران، ۱۳۲۴ق: ۳).

بدین ترتیب، هزینه دادرسی یا رسم دریافت «یک دهم مدعابه» از مدعی علیه (محکوم) پس از صدور حکم محکمه (شرع یا عرف) همچنان به قوت خود باقی می‌ماند؛ جز آنکه دیگر مستقیماً توسط مأموران اخذ نمی‌شد بلکه توسط «اداره اخذ حقوق»، دریافت و به صندوق درآمدها و عایدات وزارت عدلیه واریز و سرجمع آن نیز هر هفته، محاسبه و ثبت می‌شد. مردم ملزم به پرداخت هزینه‌های دادرسی طبق قانون مصوب بودند و مأموران عدلیه از هر طبقه، اعم از قاضی و دیگر کارمندان وزارت عدلیه، حق الزحمه، مواجب یا حقوق خود را از وزارت متبوع خود می‌گرفتند نه از دست مردم. این بند از قانون، ضمن برآورد دقیق درآمدهای صندوق عایدات وزارت عدلیه، راه هرگونه زیاده‌خواهی، تقلب و رشوه‌خواری را نیز مسدود می‌کرد.

بر طبق قانون عدلیه، تمام دعاوی و تظلمات داخله از همه طبقات نظامی و تاجر و غیره از سوی وزارت عدلیه و توسط «اداره کابینه» به «مجلس محاکمات داخله» ارجاع می‌شد. بند سوم آن اظهار می‌داشت که: «این مجلس با حضور متداعیین یا وکلای آن‌ها با کمال دقت به استناد طرفین رسیدگی کرده، رأی و استنباط خود را می‌نویسد و اگر محتاج به مرافعه شرعیه باشد، از این مجلس به مراقبت یک نفر مأمور وزارت عدلیه و به تراضی طرفین، رجوع به محضر شرع مطاع خواهد شد.» (روزنامه/ایران، ۱۳۲۴ق: ۳)

قانون عدلیه، بسیاری از موضوعات و مسائل پیش‌بینی‌شده بعدی در «قانون اصول تشکیلات وزارت عدلیه» را مغفول باقی گذاشته بود. مسائلی مانند: اثبات یا ردّ جرم و جنحه،

تحقیقات و مستنطقان مربوطه، صحت عمل وکلای عدلیه، تهیه دستورالعمل‌های لازمه برای اجرای قوانین در محاکم مختلف، حل اختلافات راجع به تفسیر قوانین، نظارت بر اعمال احکام قانونی، جمع‌آوری اطلاعات واصله از محاکم سراسر کشور و تهیه احصائیه سالانه (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۲).

باوجود این، گنجانیدن قید «وکیل» نکته جدیدی بود که تا پیش از آن سابقه نداشت و متهم یا متهمان می‌توانستند برای دفاع از خود و رفع اتهام، وکیل ثابت اختیار کنند؛ اگرچه هنوز زیرساخت‌های تربیت و تأمین وکیل در جامعه آن روز ایران فراهم نبود و تحصیل‌کردگان رشته حقوق و آگاه به دانش وکالت بسیار اندک بودند. مدرسه علوم سیاسی تازه تأسیس بود و بیش از ۷ سال از عمر آن نمی‌گذشت. بعدها تشکیلات جدید محاکم عدلیه و سازمان وکالت در دادگاه‌ها، با استفاده از فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی راه‌اندازی شد (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۵۵).

در قانون عدلیه، برای رئیس و دیگر اعضای «مجلس محاکمات داخله»، شرایطی مانند «محیط به مسائل شرعیه و عرفیه»، مبرا بودن از «شوائب غرض»، برخورداری از «دیانت و امانت» و «دقت‌نظر و قوه فهم اسناد شرعیه» مقرر شده بود (روزنامه / ایران، ۱۳۲۴ق: ۳). بی‌شک افراد حائز این شرایط در جامعه محدود بودند و بیشتر به طبقه علما و طلاب علوم دینی منحصر می‌شدند. ازاین‌رو، این بند از قانون می‌توانست بر وسعت اختیارات و نفوذ طبقه روحانیت بیفزاید و ناخواسته قدرت محاکم شرع را به ضرر محاکم عرف، بیش از گذشته افزایش دهد.

در قانون عدلیه، از مأموران یا ضابطان قضایی همچنان با عنوان فراش یاد شده بود؛ ۲۰ نفر فراش در «دائرة فراش‌خانه وزارت عدلیه»، تحت نظر و فرمان «نائب فراش‌خانه»، انجام وظیفه می‌کردند. طبق این قانون، احضار افراد به عدلیه، وظیفه فراشان و اداره فراش‌خانه بود اما «حکم آن حتماً می‌بایستی مهمور به مهر وزیر عدلیه و وزارت عدلیه باشد و کسی نمی‌توانست خودسرانه فردی از رعایای مملکت را به دادگاه یا جایی دیگر احضار کند.... فراش‌باشی وزارت عدلیه مسئول است که در موقع احضار اشخاص، نسبت به احدى سوء ادب و ترک احترام نشود.» (روزنامه / ایران، ۱۳۲۴ق: ۳-۴).

تا پیش از این، فراشان در بسیاری از مواقع، خودسرانه عمل می‌کردند؛ موجب نداشتند و مزد خدمات خود را از طریق اخذ انواع باج، انعام و پیشکشی دریافت می‌کردند. تاریخ عصر قاجار مشحون از اعمال و رفتار زشت و زننده و غیرانسانی جماعت فراش در برخورد با مردم از هر طبقه و قشر اجتماعی است. آن طور که به علت ظلم و ستم، باج‌خواهی و رفتار نامناسب با مردم، «رذل‌ترین تمام طوایف در ایران» و «مردمان بی سر و پا و نانجیب» نامیده می‌شدند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۱). از این رو، این ماده قانونی ضمن منع اکید اقدامات خودسرانه و بدون مجوز فراشان، قدرت بی‌حد و حصر آن‌ها را محدود و رفتار آن‌ها با متهمان و محکومان را تحت کنترل درآورده، از نظر کیفی بهبود می‌بخشید.

بر طبق موادی از فصل دوم، موضوعاتی مانند جعل اسناد و مظنونین به جرم و جنایت، به «مجلس تفتیش و استنطاق» احاله می‌شدند. داشتن صدق و تقوی، درجه‌ای از علم و عمل و زکی‌الحس بودن، شرایط پیش‌بینی‌شده قانون عدلیه برای مسئولان این مجلس بود. پس از بازجویی و استنطاق، لازم بود گزارش یا راپورت آن «مطابق قرائن و امارات معلومه» به مجلس وزیر عدلیه فرستاده می‌شد. درباره اسناد مخدوشه، «سند مزبور از صورت سندیت خارج و با راپورت قضیه به اداره کابینه ارجاع و در آنجا ضبط» می‌شد. حکم تنبیه و مجازات برای مخدوش کردن اسناد را وزیر عدلیه مطابق فصول مجازات تعیین و امضاء و به‌وسیله اداره کابینه به «اداره مأمور اجرای احکام» می‌فرستاد و گزارش را بایگانی می‌کرد (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳).

تا پیش تنظیم این قانون، محاکم عرفیه به موضوع مخدوش بودن اسناد و مدارک به‌ویژه مدارک مالی و اقتصادی (مبیعه‌نامه‌ها و براتجات و...)، رسیدگی می‌کردند اما حکم نهایی توسط یکی از قضات روحانی صادر و به مقامات حکومتی ابلاغ می‌شد (ساکما، ۲۹۵-۰۰۷۹۵۵-۰۰۱۹).

در طول حکومت قاجار، شکنجه، ابزار جدانشدنی مجازات به شمار می‌رفت و اجرای شکنجه در جلوی چشم دیگران، به رخ کشیدن قدرت و اقتدار حاکم و پادشاه و نظام سیاسی وقت و سرپیچی از قانون، نشانه‌ای از ستیزه و تاخت‌آوردن سخت بر خود پادشاه بود. به سخنی دیگر، پادشاه با بهره‌گیری از زور و سختگیری بیش از اندازه نیاز، به گناهکار پاسخ

می‌داد. باید توانایی و اندازه نیروی پشتوانه قانون، برای همه مردم به‌سان پدیده‌ای ترسناک نمایش داده می‌شد تا نیرو و فراگیری قانون بار دیگر استحکام پیدا کند (حمید، ۱۳۵۵: ۱۰).

تاریخ قاجاریه گواه است که بسیاری از هنجارشکنان و بزه‌کاران از قبیل دزدان خرد، قطاع‌الطریق، زانیان، اراذل و اوباش زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسای فراشان و مأموران حکومتی، تاب مقاومت نیاورده، تلف شده بودند. آن چنان که نجات از زندان یا محبس حکومتی همواره به معنای یافتن زندگی و حیات دوباره بود! (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۶).

از آنجاکه استنطاق یا بازجویی در عصر قاجار در بیشتر موارد خطا و بزه‌کاری، جرم و جنایت همراه با خشونت و اعمال شکنجه‌های سخت و بعضاً وحشیانه و غیرانسانی بود و حتی گاهی منجر به مرگ متهم و اعضای خانواده او نیز می‌شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۹۹-۱۹۶ و ۴۲۳-۴۲۲)، مستنطقان یا بازجویان ملزم به داشتن صداقت، خویشتن‌داری، فطرت سالم و به دور از صیوعیت و وحشیگری بودند.

با تشکیل «دایره اخذ حقوق»، حقوق و دستمزد تمام مأموران وزارت و ادارات عدلیه به طور ماهانه توسط صندوق وزارت عدلیه پرداخت می‌شد و دریافت‌کنندگان هرگونه رشوه و هدیه و به حبس در انبار همایونی محکوم می‌شدند (روزنامه / ایران، ۱۳۲۴ق: ۴). اهمیت این بند از قانون عدلیه در آن بود که می‌توانست ضمن مشخص کردن دخل و خرج وزارت عدلیه، راه رشوه‌خواری و دریافت پیشکشی، یعنی سنت و رسم غیرقانونی و نامشروع اما تاریخی و جاافتاده در جامعه ایران را مسدود کند. چون همانطور که ناظران خارجی درباره آن دوره بیان کرده‌اند: «اگر تمام سُور و آیات قرآن و احادیث و اخبار و اقوال نبوی به دادخواهی برخیزند، ولی زر دست نباشد و جیب و کیسه خالی باشد با مدعی مالدار نمی‌توانی طرف شوی. کار او سکه است و کار تو نقش بر آب.» (موریه، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

از دیگر ویژگی‌ها و محاسن قانون عدلیه عین‌الدوله، تشکیل ادارات عدلیه در تمام ایالات و ولایات ایران بود. براساس این قانون، دوائر عدلیه در ولایات، با اعزام مأمورینی از مرکز تشکیل می‌شد تا اهالی هر محل بدون نیاز به رفتن به پایتخت، به دیوان مظالم ولایت خود

رجوع کنند. مأمورین عدلیه ولایات مورد تأیید وزیر عدلیه، و باید به امانتداری، دینداری، احاطه بر مسائل شرعی و عرفی، به دور از غرض‌ورزی و متجلی به صفات حسنه متصف باشند. دیگر اعضای عدلیه هر ولایت، اعم از معاونان، محاسب، منشی و محرر و ... توسط رئیس عدلیه ولایت انتخاب و در دفتر عدلیه آن ثبت و ضبط می‌شدند؛ جز آنکه انتخاب معاون رئیس عدلیه ولایت، باید به تأیید و تصویب وزارت عدلیه و دیگر اعضا به تصویب حاکم محل و اجازه و امضای پادشاه قاجار می‌رسید. عدلیه ولایات باید براساس نظام‌نامه مرکز اقدام و گزارش اقدامات خود را به صورت هفتگی به مرکز ارائه می‌دادند. حکام ولایات مسئول اجرای احکام صادره اداره عدلیه خود بودند (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۴).

تمام عرایض و دعاوی اهالی باید به اداره عدلیه تسلیم می‌شد و مردم در صورتی می‌توانستند به مرکز دادخواهی کنند که از دست ریاست اداره عدلیه خود شکایتی داشته باشند. همچنین اگر امر مهمی در ولایت لاینحل باقی می‌ماند، آن را به عدالت‌خانه مرکز ارجاع می‌دادند تا براساس تحقیقات محلی آن را فیصله دهد. در غیر این صورت، فرد عارض یا مدعی همراه مأموری به مرکز احضار می‌شد تا با شنیدن اظهارات مدعی و مدعی علیه، قضاوت و عدالت اجرا شود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۴).

درحقیقت عدالت‌خانه مرکز یا وزارت عدلیه در پایتخت، مافوق عدلیه ولایات و مرجع نهایی رسیدگی به عرایض و تظلمات و حکم صادره از طرف آن، فصل‌الخطاب و لازم‌الاجرا بود؛ اما یکی دیگر از مسائل اساسی سیستم قضایی، تعیین عالی‌ترین مقام قضایی برای رسیدگی به اموری مانند انتظامات امور عدلیه (قضات و سایر مأمورین) بود که چند سال بعد، به نام «مجلس مشاوره عالی» به ریاست وزیر عدلیه در اصول تشکیلات وزارت عدلیه گنجانده شد (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۳) اما در قانون فوق هنوز از آن خبری نبود.

با دقت در بندها و مواد قانون عدلیه درباره ادارات عدلیه ولایات این نکته مشخص می‌شود که نفوذ و دخالت حکام و فرمانروایان ولایات یعنی شاهزادگان و اعوان و انصار خاندان قاجار، در مسائل قضایی و دادگستری اعم از انتخاب مقامات و اعضا، همچنان ادامه می‌یافت و می‌توانست بر سر راه اجرای واقعی عدالت، مانعی جدی ایجاد کند. قصور و کوتاهی و یا اعمال نفوذ حکام، احتمال به تعویق و تأخیر افتادن اجرای احکام و تنبیه و

مجازات مجرم یا مجرمان را افزایش می‌داد؛ اگرچه مظفرالدین شاه قاجار، با توشیح و تأیید کتبی این قانون، همه آحاد ملت را ملزم به رعایت آن می‌دانست و هیچ‌کس حتی فرزندان خود را هم از آن مستثنی نکرده بود!

نتیجه

قانون عدلیه عین‌الدوله، در ادامه روند قانونگذاری قضایی ایران و یکی از نظام‌نامه‌های اجرایی عدلیه بود که در بحبوحه مبارزات مردم انقلابی، علما و روحانیون و در آستانه پیروزی اولیه جنبش مشروطیت، توسط دولت قاجاریه به جامعه آن روز ایران ارائه شد. این قانون مورد توجه انقلابیون قرار نگرفت؛ چون پیروزی قطعی انقلاب را قریب‌الوقوع می‌دیدند و تقاضاها و خواسته‌های بزرگتری در نظر داشتند. از سوی دیگر، شاید روشنفکران جامعه نیز در همان زمان، به نواقص شکلی و محتوایی آن پی برده بودند.

این قانون درباره انواع محکمه‌ها (عمومی، اختصاصی، تجارت و نظامی)، و حدود اختیارات آن‌ها، نوع دادخواست‌ها، شرایط انتخاب قضات و ترفیع درجه و جایگاه آن‌ها و کنترل عملکرد آن‌ها و دیگر اعضای سیستم قضایی، محدودکردن قدرت امرا و شاهزادگان و قدرت‌های ذی‌نفوذ محلی مانند ملاکان بزرگ و روحانیون، حرفی برای گفتن نداشت. همچنین، از راستی‌آزمایی صحت و سقم شکایات مردم سخنی به میان نیاورده و در نتیجه راهکاری هم ارائه نکرده بود.

درواقع، این قانون با عجله فراوان و برای کسب رضایت مردم و علما، آماده و منتشر شده بود؛ بنابراین نواقصی متعدد در فرم و محتوای آن مشاهده می‌شد. محدودیت زمان، عدم تکامل سیستم، ساختار و قوانین قضایی و الگوپردازی و کپی‌برداری از دیگران، بدون توجه به زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، مهم‌ترین علل و عوامل آن می‌توان باشد.

اگرچه بسیاری از نخبگان و روشنفکران جامعه آن روز ایران به مسائل، معضلات و چالش‌های نظام قضایی و دادرسی ایران واقف و آگاه بودند اما به نظر می‌رسد، آن‌ها در آن بازه زمانی محدود، از انتشار قانون عدلیه تا واکنش تند انقلابیون، تحلیل و شناختی صحیح

از محتوای این قانون نداشتند. در حالی که عموم مردم ایران، از یک سو هر روز شاهد بی‌عدالتی، رفتار خشونت‌آمیز حکومت و شخصیت‌هایی مانند عین‌الدوله و کارگزارانش بودند و از سوی دیگر، ناکارآمدی مجموعه قوانین قضایی پیشین را هم تجربه کرده بودند.

از این رو، برخورد انقلابیون (رهبران و مردم) با قانون عدلیه عین‌الدوله، در شرایط کاملاً پرتلاطم آن روزها، بیشتر از روی شور انقلابی، تمایل به عدم مصالحه با حکومت و به‌منظور تداوم جنبش و حفظ انسجام، یکپارچگی و جلوگیری از رکود احتمالی آن، بوده‌است نه مبتنی بر مطالعه، نقد و بررسی و شناخت دقیق آن قانون.

منابع

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی.
- احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳). *المآثر والآثار، چهل سال تاریخ ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۸۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری، مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری، از روی یگانه نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس، با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۵۵). *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). *تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی: غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات.
- بروگش، هاینریش کارل (۱۳۶۷). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه حسین گردبچه، تهران: اطلاعات.
- تفرشی حسینی، حاجی میرزا سید احمد تمجیدالسلطان (۱۳۸۶). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، یادداشت‌های حاجی میرزا سید احمد تمجیدالسلطان تفرشی حسینی در سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۸ هجری*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- حسینی اشکوری، سید صادق (۱۳۹۶). *اسنادی از تشکیلات قاضی عسکری در امپراتوری عثمانی*، مقدمه داود بهلولی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- حسینی اشکوری، سید صادق (۱۳۹۶). *دفاتر قسامی (ارثیه-ماترک) در امپراتوری عثمانی*، مقدمه داود بهلولی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

- حمید، حمید (۱۳۵۵). *هگل و فلسفه جدید*، تهران: سیمرغ.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳). *حقایق‌الآخبار ناصری (تاریخ قاجار)*، به کوشش سید حسین خدیوچم، تهران: نی.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ، تاریخ قاجاریه*، سلطنت ناصرالدین‌شاه، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سعیدی سیرجانی (به کوشش)، علی‌اکبر (۱۳۸۷). *وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری*، تهران: ذهن‌آویز.
- طباطبایی انصاری، میرزا موسی‌خان (۱۳۹۷). *زبده‌الوقایع، تاریخ و جغرافیای وان*، تصحیح حسن حضرتی و شهلا یوسف‌زاده، تهران: نگارستان اندیشه.
- ظهیرالدوله، علی‌خان (۱۳۶۲). *تاریخ بی‌دروغ، در وقایع کشته‌شدن ناصرالدین‌شاه قاجار*، به انضمام شرح حال ظهیرالدوله و بازجویی میرزا رضا کرمانی از علیرضا حکیم خسروی «خسروانی»، با مقدمه نورالدین چهاردهی، تهران: شرق.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فلور، ویلم و امین بنانی (۱۳۸۸). *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه و تحقیق: حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، محمدعلی تهرانی (۱۳۷۹). *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، با مقدمه‌ای از دکتر ناصر کاتوزیان، تهران: انتشار.
- کرزن، جرج‌ن (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کرمی، مصطفی (۱۳۹۰). *تاریخ نظام قضایی در ایران*، تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و

برنامه‌ریزی اجتماعی.

- کسروی، احمد (۱۳۸۵). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: میلاد.
- گلشایان، عباسقلی (۱۳۷۷). *خاطرات عباسقلی گلشایان*، تهران: انیشتین.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶). *سفرنامه کلات، گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران*، مقدمه و تحشیه: محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مشیرالدوله و سید حسن مدرس و امام جمعه خویی (۱۳۶۵). *اصول تشکیلات عدلیه*، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- مصدق، محمد (۱۳۸۸). *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، مشتمل بر دو کتاب شرح مختصری از زندگی و خاطراتم و مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران*، با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- مُلک‌آرا، عباس‌میرزا (۱۳۵۰). *شرح حال عباس‌میرزا مُلک‌آرا (برادر ناصرالدین شاه)*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ملکم، سر جان (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: دنیای کتاب.
- موریه، جیمز (۱۳۷۶). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه مهدی افشار، تهران: علمی.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸). *سفرنامه دکتر ویلز، ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.

مقاله‌ها

- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۲). جامع ناصری و قانون ناصری و رسائلی در عقائد اجتماعی، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش حمید زرین‌کوب، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- شیرمحمدی باباشیخعلی، حسین؛ پیرمردیان، مصطفی و عزیزی حسین (۱۴۰۲). زمینه‌ها و علل تحول اندیشه علمای شیعه ایران عصر قاجار از سلطنت معموله به سلطنت مشروطه، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۴(۳۵)، ۱۶۸-۱۳۹.

- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۵). منازعه بر سر دلالت فرمان مشروطه، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۷(۱۳)، ۲۱۶-۱۹۱.
- یزدانی‌مقدم، سهراب؛ برزنجی، سید عدنان و شادروی‌منش، محمد (۱۴۰۰). مشروطه ایران و عثمانی و روشنفکران کُرد، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۲(۲۹)، ۱۸۵-۲۰۸.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، اداره تلگرافی دولت علیه ایران، تلگراف از زنجان به تهران، نمره ۴۴، نوزده شهر جمادی‌الاول ۱۳۰۷، شماره سند: ۰۰۱۹-۰۰۷۹۵۵-۰۰۲۹۵.
- هندی (کاتب)، مهدی بن محمدرضا (۱۲۹۶ق)، کتابچه قانون نظمیه و امنیه و تنظیمات بلدیه از آنطوان کنت دو منت فریه فرت به تاریخ شوال ۱۲۹۶، آنطوان کنت دومنت فرت (مؤلف)، تهران، کتابخانه و موزه ملی ملک، شماره اموال: ۰۶۵۰۱/۰۰۷.

روزنامه‌ها

- *روزنامه ایران* (۱۳۲۴ق)، سال ۵۹، شماره ۹.
- *روزنامه دولت علیه ایران* (۱۲۷۷ق)، شماره ۴۷۷.
- *روزنامه وقایع اتفاقیه* (۱۲۷۵ق)، شماره ۴۰۷.



A Comparative Study of Yazd Jame Mosque and Tabriz Mozaffariyeh Mosque (Kabud Mosque) to Identify the Distinctions and Commonalities in Timurid and Turkmen Architecture

Mahboobe Neghabi¹ | Ahad Nejad Ebrahimi²

Abstract

Despite the construction of Jameh Mosque in Yazd during various historical periods, many scholars consider it as one of the renowned works from the Timurid era. Concurrent with the Timurid era, the Qara-Qoyunlu Turkmen ruled in the west and central Iran, and the Mozaffariyeh Mosque in Tabriz became the most significant work from this period. There are few sources highlighting the distinctive aspects of Turkmen and Timurid architecture, with many categorizing Turkmen architecture as a subset of Timurid architecture. The objective of this comparative study is to analyze and compare the Mozaffariyeh Mosque in Tabriz and the Jameh Mosque in Yazd to identify the differences and commonalities in Timurid and Turkmen architecture. This research is theoretical, relying on historical writings, travelogues, and relevant articles for historical descriptions and analysis. Architectural analysis draws on related articles and field studies of the two mosques. The research results indicate structural and dome plan similarities between the Mozaffariyeh Mosque and the Jameh Mosque in Yazd. However, the hierarchy of entrance-shabestan-domed in the Mozaffariyeh Mosque is unique compared to other Timurid structures. Mozaffariyeh Mosque's decoration predominantly features mosaic tilework and a combination of glazed tiles with Islamic geometric patterns set against a lapis lazuli and brick background, showcasing the pinnacle of Turkmen art in architecture compared to the Timurid era. In contrast, Jameh Mosque in Yazd, with less extensive mosaic tiles and more geometric designs, prioritizes mosaic tilework in linear patterns and geometric designs with a dominant turquoise-beige color in its dome.

Keywords: Tabriz Mozaffariyeh Mosque, Yazd Jame Mosque, Timurid Architecture, Turkmen Architecture.

1. Assistant Professor, University of Bonab, Iran (corresponding author)

negabi.m@gmail.com

2. Professor of Islamic Art Tabriz University, Iran

ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir



شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۸

بهار ۱۴۰۳

صفحات: ۱۳۹-۱۷۲

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.55722.2419

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

مطالعه تطبیقی مسجد جامع یزد و مسجد مظفریه (مسجد کبود) تبریز برای شناخت وجوه افتراق و اشتراک معماری تیموری و ترکمانی محبوبه نقابی^۱ | احد نژاد ابراهیمی^۲

چکیده

با وجود شکل‌گیری مسجد جامع یزد در دوره‌های مختلف تاریخی، بسیاری از صاحب‌نظران آن را از آثار مشهور دوره تیموری می‌دانند. هم‌زمان با دوره تیموری، در غرب و مرکز ایران، حکومت ترکمانان قره‌قویونلو حاکم بود و مسجد مظفریه تبریز مهم‌ترین اثر از این دوره است. منابع کمی در مورد وجوه تمایز معماری ترکمانی و معماری تیموری وجود دارد و بسیاری معماری ترکمانی را در زیرمجموعه معماری تیموری معرفی نموده‌اند. هدف این تحقیق مقایسه تطبیقی مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد است تا وجوه افتراق و اشتراک معماری تیموری و ترکمانی از این طریق به‌دست آید. این پژوهش از نوع پژوهش‌های نظری است و منابع موردنیاز برای توصیف و تحلیل تاریخی از مکتوبات تاریخی، سفرنامه‌ها و مقالات مرتبط، و اطلاعات موردنیاز برای تحلیل‌های معماری از مقالات مرتبط و مطالعات میدانی دو مسجد به‌دست آمده‌است. نتایج پژوهش تشابه ساختار و پلان گنبدخانه مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد را نشان داد؛ درعین‌حال سلسله‌مراتب ورودی-شیستان-گنبدخانه در مسجد مظفریه نسبت به سایر بناهای تیموری منحصربه‌فرد است. در تزئینات مسجد مظفریه غلبه تزئینات گنبدخانه با کاشی‌کاری معرق و ترکیب کاشی‌های معرق طرح اسلیمی محاط در اشکال هندسی با رنگ زمینه لاجوردی و آجر است که نشان‌دهنده اوج این هنر در معماری ترکمانی نسبت به تیموری است. در مسجد جامع یزد با وجود حضور کاشی معرق در ابعاد کمتر و طرح‌های هندسی‌تر، کاشی‌کاری معقلی به‌صورت خطوط بنایی و طرح‌های هندسی با رنگ غالب فیروزه‌ای-نخودی در گنبدخانه اولویت دارد.

کلیدواژه‌ها: مسجد مظفریه تبریز، مسجد جامع یزد، معماری دوره تیموری، معماری ترکمانی.

negabi.m@gmail.com
ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه بناب، ایران (نویسنده مسئول)
۲. استاد دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران



مقدمه

مسجد مظفریه یکی از بناهای باقی مانده دوره ترکمانی است که به لحاظ ساختار منحصربه فرد است و ادعاهای متفاوتی درخصوص دوره و شیوه ساخت این بنا وجود دارد. پیرنیا در بررسی مسجد مظفریه بدون اشاره به ترکمانان این بنا را جزو معماری آذری دوم که متعلق به زمان تیموری است معرفی می نماید (پیرنیا، ۱۳۹۳: ۲۷۸-۲۸۱؛ عزیزپور شوبی و نژادابراهیمی، ۱۴۰۲: ۱۶۴). از زمان تضعیف سلسله تیموریان تا شروع حکومت صفویه سلسله های مختلفی مانند آق قویونلوها، قره قویونلوها و شیانیان در نواحی مختلف ایران حکومت می کردند (شهبازی، ۱۳۸۶: ۱۶). تبریز در زمان جهانشاه پایتخت ترکمانان قراقویونلو بوده و مسجد مظفریه تبریز نیز از بناهای ساخته شده در این دوران است (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۱۰۵ و طهرانی، ۱۳۵۶). گلمبک و ویلبر نیز این بنا را متعلق به جهانشاه معرفی می کنند که در سال ۸۷۰ق ساخته شده (۱۳۷۴: ۱۵۰) و به سبب کنیه جهانشاه، به «عمارت مظفریه» شهرت یافته است (طهرانی، ۱۳۵۶) و در سردرب آن عبارت «العماره المبارکه المظفریه» نقش بسته است. علت نام گذاری این مجموعه به مسجد کبود (گویی مسجد)، کاربرد کاشی های فیروزه ای در ساخت آن است (نخجوانی، ۱۳۳۸). از سویی مسجد جامع یزد نیز مسجدی است که ساخت آن چندین قرن به طول انجامیده است ولی در دوره آل مظفر و تیموریان گنبدخانه، ایوان اصلی و سردر شرقی آن ساخته و کاشی کاری شده است (ماکسیم سیرو، ۱۹۳۶: ۱۲۵-۱۷۳، سامانیان، فیزیابی و مظاهری راینی، ۱۴۰۰: ۱۴۹). از جمله افرادی که در ساخت گنبدخانه مسجد جامع دخالت داشته اند سید رکن الدین بود (کاتب یزدی، ۱۳۴۵: ۱۰۲) که از سادات و قاضی شهر یزد بوده است. افراد دیگر جلال الدین خوارزمی، شاه نظام الدین، خواجه معین الدین میبیدی و بی بی فاطمه همسر امیرچخماق نام برده شده اند (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۲۹ و افشار، ۱۳۵۴: ۲-۳۶۶). روابط فرهنگی و سیاسی دو حکومت تیموری و ترکمانی موجب گردید تا این دو حوزه بر همدیگر تأثیرگذار باشند و علی رغم ادعاهای برخی از محققین نظیر سلطان زاده درخصوص تأثیرپذیری مسجد مظفریه از معماری عثمانی «زلحاظ خصوصیات طراحی، ایرانی نبوده و اقتباس از گونه ای مساجد عثمانی است» (سلطان زاده، ۱۳۶۷: ۶۷) در مطالعات انجام شده در سال های اخیر بر

ویژگی‌های ایرانی مسجد مظفریه تأکید گردیده‌است (کبیرصابر، مظاهریان و پیروی، ۱۳۹۳: ۲۱؛ دهقانی تفتی، مدرس‌زاده و معماریان، ۱۴۰۰). پژوهش‌های اندک در زمینه شناسایی و معرفی آثار دوره ترکمانان باعث گردیده‌است تا ویژگی‌های این دوره کمتر شناخته شود و برخی از محققان برجسته نیز دوره ترکمانان را کمتر مورد مذاقه قرار دهند: «در دوره تیموری بلندپایه‌ترین حامیان معماری فقط از معدودی از بناهای سده نهم/پانزدهم در خود ایران حمایت کردند، به‌ویژه مسجد گوهرشاد مشهد و مسجد مظفریه تبریز و ابداً از سر اتفاق نیست که همین بناها از شاهکارهای مسلم آن دوره در خاک ایران‌اند» (هیلن براند، ۱۳۷۸: ۶۸) و این در حالی است که جهان‌شاه قراقویونلو که زمانی سروری شاهرخ را پذیرفته بود در سال ۸۵۷ ه.ق بعد از مرگ شاهرخ، کرمان و فارس و توابع آن (یزد) را تصرف کرد و عملاً قلمروی تیموریان را به شرق ایران محدود کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۳۴-۳۳۶). به دستور امیر نظام‌الدین شاهی حاکم یزد، القاب جهان‌شاه با خط مولانا شمس‌الدین محمدشاه خطاط بر روی کاشی نوشته شده و بر سردرب مسجد جامع یزد نصب گردید (افشار: ۱۳۷۴). این مورد و موارد مشابه نشان از اهمیت مطالعه در زمینه شناخت ویژگی‌های هنر و معماری دوره ترکمانان دارد تا با مقایسه تطبیقی بناهای تیموری و ترکمانی، ویژگی‌های هر دوره تشابهات و تمایزات آن‌ها به‌طور مشخص آشکار گردد. در این مقاله بنای مسجد مظفریه از دوره ترکمانان و مسجد جامع یزد که قسمت‌های عمده‌ای از تزئینات گنبدخانه و سردر شرقی آن متعلق به دوره تیموریان است مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفته‌اند. سؤالی که پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به آن است عبارت است از: وجوه افتراق و اشتراک دو مسجد شاخص مظفریه تبریز و جامع یزد در کدام بخش از مساجد مذکور متجلی شده‌است؟

در مطالعه پیشینه پژوهش و شناخت مسجد جامع یزد و مسجد مظفریه تبریز می‌توان اطلاعات متنوعی را از منابع مکتوب به‌دست آورد، منابعی که هر یک از آن‌ها درباره هنر و معماری این آثار جداگانه اظهارنظر کرده‌اند. ایرج افشار (۱۳۷۴)، یحیی ذکاء (۱۳۶۸: ۱۸۳-۱۸۵)، شیلا بلر و جان‌اتان بلوم (۱۳۸۱)، هیلن براند (۱۳۷۸ و ۱۳۹۱)، سلطان‌زاده (۱۳۶۷)، احمدبن حسین کاتب یزدی (۱۳۴۵)، شهبازی (۱۳۸۶)، پیرنیا (۱۳۹۳)، ترابی طباطبائی (۱۳۷۹) از پژوهشگرانی هستند که نسبت به تاریخ و معماری این دو مسجد اظهارنظر کرده‌اند؛ در دهه گذشته مقالات متنوعی درباره این دو مسجد جداگانه نگاشته شده‌است،

به عنوان مثال در مقاله «ریخت‌شناسی معماری مسجد کبود» و نیز در مقاله «ریشه‌یابی الگوی مسجد کبود تبریز» به تحلیل فرمی معماری مسجد مظفریه از نظر شباهت به معماری تیموری و عثمانی پرداخته شده است (کبیرصابر، مظاهریان و پیروی، ۱۳۹۳: ۲۱؛ دهقانی تفتی، مدرس‌زاده و معاریان، ۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بازسازی تصویری مجموعه عمارت مظفریه تبریز (مسجد کبود) براساس اسناد و متون تاریخی»، تلاش شده است تا وضعیت عمومی مجموعه مظفریه در دوره قره‌قویونلوها ارائه گردد و مسجد مظفریه به عنوان تک‌بنای باقی‌مانده از این دوران معرفی شده است (نژادابراهیمی و حق‌پرست، ۱۳۹۳)، اما بیشتر مقالات نگاشته شده در مورد مسجد جامع یزد در زمینه سیر تحول ساخت و یا مطالعه تحلیلی تزئینات آن بوده است؛ از تحقیقات مهمی که در باب مسجد جامع یزد انجام شده مقاله‌ای تحت عنوان «مسجد جامع یزد تألیف ماکسیم سیرو» است که در نهایت بیست دوره مختلف در ساخت این مسجد معرفی کرده است (ماکسیم سیرو، ۱۹۳۶: ۱۲۵-۱۷۳). مقاله دیگر توسط علی جندقی یزدی در باب مسجد به چاپ رسیده که وی اشاره کوتاهی به مسجد قدیم داشته و بانی آن را علاءالدوله کالنجار می‌داند (۱۳۲۷: ۷۸). ایرج افشار (۱۳۵۴: ۱۱۴-۱۲۰)، کاتب یزدی (۱۳۴۵: ۶۳) و جعفری (۱۳۸۹) از جمله نویسندگانی هستند که با مطالعه متون تاریخی به معرفی سیر تحول مسجد جامع یزد پرداخته‌اند. در مقالاتی نظیر «تحلیل جنبه‌های نمادین شیعی در تزئینات مسجد جامع یزد» (حسینی و دیگران، ۱۳۹۳) به بررسی تزئینات مسجد جامع یزد پرداخته شده است؛ همچنین در مطالعه‌ای نقوش مسجد جامع یزد را متعلق به دوران ایلخانی و تیموری دانسته‌اند (سامانیان، فیزابی و مظاهری راینی، ۱۴۰۰). نکته‌ای که در پژوهش‌های ذکرشده موردنظر بوده است شناخت معماری هر کدام از این بناها است.

این تحقیق از نوع پژوهش‌های بنیادی-نظری است که با روش توصیفی تحلیلی و مقایسه‌ای انجام پذیرفته و فرضیه پژوهش این است که با وجود تفاوت‌های شکلی و پلانی مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد با توجه به هم‌زمانی ساخت مسجد مظفریه با مداخلات ساخت و مرمتی مسجد جامع یزد می‌توان رد پای معماری و تزئینات ایرانی مشترک را در این دو مسجد یافت و ادعای غیرایرانی بودن الگوی معماری مسجد مظفریه

به‌عنوان بنای ترکمانی با این مطالعه رد می‌شود و با مقایسه تفاوت‌های این دو مسجد، ویژگی‌های منحصربه‌فرد معماری ترکمانی نسبت به سبک تیموری بازگو می‌شود. دلیل اصلی انتخاب این دو مسجد تفاوتی است که این مساجد با مساجد زمان خود همانند مسجد جامع گوه‌رشاد و هرات و بی‌بی خانم در سمرقند دارند این مساجد الگوی قدیمی چهارایوانی را دارند «بعضی از مساجد این دوره [تیموری] نیز با شکل‌های سنتی ساخته می‌شدند» (هلین براند، ۱۳۹۱: ۱۰۱) ولی مسجد جامع یزد و مسجد مظفریه از این الگو پیروی نمی‌کنند و هر کدام برای خود ویژگی‌های منحصربه‌فردی نسبت به دیگر مساجد این برهه زمانی را دارند. در مساجد این دوره با کنار هم قرارگیری مناره‌ها -سردرب-ایوان و گنبدخانه در یک امتداد تلاش می‌گردد تا بر محور قبله تأکید شود ولی مسجد مظفریه تبریز یک گنبد مسجد است که الگوی مشابه برای این مسجد نمی‌توان مشاهده نمود و همانند مسجد جامع یزد، در مسجد مظفریه نیز مناره‌ها تأکید بر محور قبله نیستند بلکه نشانه شهری می‌باشند. با اینکه بخش‌های مختلف بنای مسجد جامع یزد در طی سالیان متمادی تکمیل گردیده، این بنا دارای ویژگی‌های معماری تیموری است و می‌تواند نمونه مناسبی برای مقایسه با مسجد مظفریه محسوب گردد. با این حال بخش‌های افزوده‌شده در دوره تیموری، آل مظفر و ایلخانی مورد مقایسه با مسجد مظفریه قرار گرفته‌است. پژوهش حاضر دارای دو مرحله است. در مرحله اول که کاملاً نظری و به روش توصیفی تحلیلی است با مطالعات کتابخانه‌ای مکتوبات تاریخی، هم‌زمانی ساخت‌وسازهای مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد مورد بررسی قرار گرفت و در مرحله دوم با روش تحلیلی و مقایسه‌ای ویژگی‌های پلانی - ساختاری گنبدخانه، تزئینات و معماری دو مسجد بعد از گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی مورد مقایسه تطبیقی قرار گرفتند.

۱. معماری دوران تیموری و ترکمانی

با شروع معماری ایلخانی، آذربایجان، یزد و اصفهان از رونق ویژه‌ای برخوردار شدند. بعد از انقراض آخرین ایلخان ایران و شکل‌گیری حکومت‌های آل جلایر، آل اینجو و آل مظفر معماری اسلامی - ایرانی در اصفهان، شیراز و یزد و کرمان رونق خود را حفظ کرد (پوپ و آکرمن، ۱۳۸۲: ۱۳۲۴ و گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۵-۲۵۴). در زمان تیموریان نیز شهرهایی

چون یزد، شیراز، هرات و سمرقند آباد شدند (امیراسمی، فیاض انوش و اللهیاری، ۱۳۹۸: ۱۲۷). از سویی بعد از شکل‌گیری سلسله تیموریان، تیمور در حملات خود هنرمندان نواحی تحت تصرف را راهی سمرقند می‌کرد (یزدی، ۱۳۳۶ و خواندمیر، ۱۳۳۳). در این میان نام‌آورترین معماران، استاد قوام‌الدین شیرازی بود که خواندمیر از او با عنوان «قدوة مهندسان...» یاد می‌کند (خواندمیر، ۱۳۳۳؛ ویلسن، ۱۳۷۹: ۷۲۸). از این‌رو این معماران سبکی را در ماوراءالنهر پیاده کردند که قبلاً در یزد و کرمان مظفری به کمال رسیده بود (پوپ و آکرمن ۱۳۸۲: ۱۳۲۴ و گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۵-۲۵۴). به عبارتی معماری دوره تیموری از سبک معماری ایلخانان و تحول و توسعه آن در غرب و جنوب ایران، در زمان سلسله‌های بعد از ایلخانان شروع می‌شود، این سبک همان سبکی است که در ربع پایانی قرن هشتم/چهاردهم به ماوراءالنهر منتقل شد. سهمی که تیمور و خاندان او در رواج این سبک معماری داشتند، نخست در ماوراءالنهر و سپس در شرق ایران یعنی مراکز قدرت تیموری، بسیار حساس است. هنگامی که تیموریان در شرق ایران حکومت می‌کردند، دو حکومت ترکمانان قراقویونلوها و آق‌قویونلوها غرب ایران را در اختیار خود داشتند (ویلسون، ۱۳۷۹). این دو از اوغوزهای ترکستان بودند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۳۴-۳۳۶) که در اواخر سده هشتم/چهاردهم در شرق آناتولی و شمال عراق سر برآوردند و در سده نهم/پانزدهم بر غرب ایران تسلط یافتند مرکز اصلی آن‌ها شهر تبریز بود (ویلسون، ۱۳۷۹). جهان‌شاه معروف‌ترین حکمران قراقویونلو سی‌وسه سال حکومت کرد که بیست‌وسه سال آن مستقل از تیموریان بود (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۵۷). جدول شماره ۱ هم‌زمانی حکومت تیموری و ترکمانی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. مقایسه هم‌زمانی ترکمانان و تیموریان (مأخذ: میرجعفری، ۱۳۸۷)

بازه زمانی	تیموری			بازه زمانی	ترکمانان (قره‌قویونلو - آق‌قویونلو)		
	پادشاه	پایتخت	آثار شاخص		پادشاه	پایتخت	آثار شاخص
۷۷۱-۸۰۷	تیمور	سمرقند	شهر آق‌سرای، مسجد بی‌بی‌خاتون، ریگستان	۷۸۰-۷۹۰	قره محمد	احتمالاً ارجیش در شرق دریاچه وان	ندارد

۸۰۷- ۸۵۰	شاهرخ	هرات	مقبره خواجه عبدالله انصاری، مسجد گوهرشاد، مدرسه و خانقاه هرات	۷۹۰- ۸۳۳	قره یوسف	ارجیش-تبریز	ندارد
				۸۲۳- ۸۴۱	قره اسکندر	تبریز	ندارد
۸۵۰- ۸۵۳	الغیبک	هرات	رصدخانه سمرقند	۸۴۱- ۸۷۳	چپانشاه	تبریز	مجموعه عمارت مظفریه
۸۵۰- ۸۷۳	سلطان ابوسعید	هرات	-----	۸۷۳- ۸۸۳	حسن پادشاه	تبریز	مجموعه حسن پادشاه تبریز، تعمیر ایوان مسجد جامع اصفهان
۸۶۲- ۹۱۱	سلطان حسین باقرا	مرو-هرات	آرامگاه جامی در هرات	۸۸۳- ۸۹۶	سلطان یعقوب	تبریز	هشت بهشت باغ صاحب آباد تبریز، باغ شازده (باغشمال) تبریز

فعالیت در زمینه معماری پس از زوال سیاسی تیموریان در میانه قرن نهم/پانزدهم تحت حمایت سلسله‌های ترکمانان به غرب ایران منتقل شد (ویلسون، ۱۳۷۹). در برخی متون سبک مستقلی برای معماری ترکمانی قائل نشده‌اند. گروه و شراتو (۱۳۷۶) معماری تیموری را به چهار مرحله تقسیم نموده و ابنیه ترکمانی را مربوط به مرحله چهارم دانسته‌اند، پیرنیا نامی از معماری ترکمانی در مکتوبات خود مطرح نکرده (پیرنیا، ۱۳۹۳: ۲۷۸-۲۸۱؛ عزیزپور شوبی و نژادابراهیمی، ۱۴۰۲: ۱۶۴). نجیب‌اوغلو نیز معماری ترکمانی- تیموری را در کنار یکدیگر مطرح نموده‌است. «سلسله‌های تیموریان و ترکمانان از اواخر قرن هشتم/ چهاردهم تا اوایل قرن دهم/ شانزدهم ترکیب مغولی- ایلخانی را تکامل بخشیدند» (نجیب‌اوغلو، ۱۳۷۹). در این دوره تأکید بر عظمت و فضاسازی درون بنا و تزئینات بیرونی از اهمیت زیادی برخوردار بود: «تأکید بر بزرگی و جلوه‌گری تا حد ممکن، توجه به تنوع فضایی هم در درون بنا و هم در نمای بیرون، تقدم تناسبات در طراحی، ابداع انواعی تازه از گنبد و طاق از ویژگی‌های این دوره است» (هیلن‌براند، ۱۳۹۱: ۶۹). تیموریان طاق‌بندی و انواع کاشی‌کاری تزئینی را به مرحله کمالی بی‌سابقه رساندند (فریه، ۱۳۸۴). در این دوران

طرح‌های هندسی که از قرن پنجم/ یازدهم به بعد رواج یافته بود با تصرف در ساختمان موروثی آن‌ها از نظر مقیاس، ترکیب‌بندی، ترکیب رنگ، مصالح، فنون، نحوه استقرار، هم‌جواری‌های نامتناظر و ترکیباتی متباین با نقش‌های منحنی‌الخط (گیاهی، گل‌بوته، شمایل، یا کتیبه‌ای) متحول شد» (نجیب‌اوغلو، ۱۳۷۹: ۱۵۴). استفاده از کاشی که از دوره سلجوقی و به صورت نگینی و با بناهایی همچون گنبد سرخ مراغه و خواجه اتابک کرمان شروع شده بود و به صورت محدود با رنگ‌های سفید و فیروزه‌ای و در ترکیب با آجر استفاده می‌شد در این دوره (تیموری) به اوج خود رسید و تمامی سطوح درونی و بیرونی توانستند از کاشی با رنگ‌های متنوع بهره‌برند: «در این دوره مشغله فکری معماران از یکسو فضا و روابط صوری و از سوی دیگر تزئین بود. اما یکی از ویژگی‌های بی‌نظیر معماری ایران در این دوره چندرنگی بودن تزئین سطح بود. کاشی‌های سفالینه لعاب‌دار که با فنون مختلف در سطح دیوار به کار می‌رفت، مصالح و واسطه اصلی تزئین بود» (ویلسون، ۱۳۷۹: ۱۳۷)؛ گلمبک و ویلبر تزئینات کاشی‌کاری ترکمانی را تأثیرپذیرفته از تیموری دانسته‌اند «تزئینات کاشی‌کاری ترکمانان به لحاظ فنی قابل تطبیق با آثار تیموری است در طرح و رنگ نیز از اصول کلی هنر این دوره تبعیت می‌کند» (گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۸۱) از سویی با مراجعه به مکتوبات تاریخی درمی‌یابیم در دوران جهان‌شاه و پدرش قرايوسف، هنرمندان، کاشی‌کاران و خطاطان بسیاری از تبریز، آزادانه به منطقه خراسان و هرات سفر می‌کردند. ملا آیتی تبریزی، ظهیرالدین اظهر ملقب به استاد استادان، مولانا کمال‌الدین جعفرین علی تبریزی معروف به هروی و جعفرین جعفر تبریزی، تنها برخی از معروف‌ترین خوشنویسان و هنرمندان تبریزی بودند که در هرات به تحصیل و تدریس هنرشان پرداختند (مشکور، ۱۳۵۲: ۷۵۳-۷۶۵) در دوره تیموریان نوآوری‌های چندی از نظر ساختمان‌سازی به وجود آمد. مساجد این دوره اصولاً بر مبنای پلان و طرح مساجد سلجوقی ساخته می‌شود: یعنی یک صحن مستطیلی با چهار ایوان و یک سرسرای گنبدی در پشت ایوان اصلی (رو به سمت قبله) و مناره‌هایی در ایوان اصلی و اغلب در چهار گوشه ساختمان. پلان و طرح مسجد جامع تیمور لنگ در سمرقند و نیز پلان مسجد کلیان در بخارا و مسجد گوهرشاد در مشهد و مدرسه بی‌بی‌خانم در سمرقند و مصلاي هرات این چنین است (شهبازی، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۷). معماری تیموری و ترکمانی با تأثیراتی که بر همدیگر داشتند توانستند اشتراکات زیادی را نسبت به همدیگر

داشته باشند «برخی از پژوهشگران معماری تلاش کرده‌اند تا نقش ترکمانان در شکل‌گیری معماری ایرانی را کمتر از تیموریان نشان دهند ولی در محدوده زمانی قرن نهم هجری بیشتر محدوده ایران در تصرف ترکمانان بوده‌است» (نژادابراهیمی و حق‌پرست، ۱۳۹۳: ۹۰) و علی‌رغم اینکه ریشه‌های شکل‌گیری حکومت هر دو این‌ها از دو سرزمین جغرافیایی متفاوت در شرق خراسان و غرب فلات ایران و هم‌جوار با سرزمین عثمانی بودند ولی معماری مشابه همدیگر در خیلی از زمینه‌های معماری داشتند. برای یافتن وجوه اشتراک و افتراق معماری ترکمانی و تیموری مسجد مظفریه تبریز متعلق به ترکمانان با مسجد جامع یزد منسوب به معماری تیموری مورد مقایسه قرار گرفت.

۲. مسجد مظفریه تبریز

تنها بنای باقی‌مانده از دوران قراقویونلو در تبریز پایتخت آن‌ها مسجد مظفریه یا مسجد کبود است که نام خودش را از پوشش کاشی بسیار عالی‌اش گرفته که در بناهای بعدی هرگز بدین پایه نرسید» (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۱۰۴). یکی از مهم‌ترین منابع در این زمینه، سفرنامه تاورنیه^۱ سیاح فرانسوی است که در نیمه اول قرن یازدهم ه. ق. از مسجد مظفریه دیدن نموده و در سفرنامه خود، برخی از خصوصیات این بنا مانند مناره‌ها، سازه گنبد و تزئینات بنا را شرح داده‌است. تاورنیه در سفرنامه خود به تزئینات گنبد نیز اشاره نموده: «سطح خارجی گنبد اول با گل‌های سفید در زمینه سبز و سطح گنبد دوم با ستاره‌های سفید، روی زمینه سیاه‌رنگ پوشیده شده‌است» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۷-۶۹) منابع دیگر، نوشته‌های کاتب چلبی و اولیاء چلبی از اتباع عثمانی است که با قدری فاصله زمانی نسبت به هم، از مسجد مظفریه دیدن نموده‌اند. توصیفات آن‌ها از این بنا اندک و در حد اشاراتی مختصر به برخی خصوصیات معماری مسجد است (کاتب چلبی، بی‌تا، ۲۸۱: نخجوانی، ۱۳۳۸: ۱۶-۱۷). مطراقچی نیز یکی دیگر از اتباع عثمانی و درواقع، کاتب قشون آن‌ها بود؛ وی در حدود سال‌های (۹۴۰-۹۴۲ ق/۱۵۳۳-۱۵۳۶ م)، یک گراور ارزشمند از وضعیت مسجد مظفریه ترسیم نموده‌است (جدول ۲) که حاوی اطلاعات قابل‌تأملی است (فخاری تهرانی و

1. Jean-Baptiste Tavernier

همکاران، ۱۳۸۴: ۱۴). شاردن^۱ سیاح فرانسوی، حوالی سال (۱۰۸۴ق/۱۶۷۳م) در سفری به تبریز، منظر عمومی این شهر و بناهای شاخص آن را ترسیم و مستند نمود؛ در بخشی از نقشه شاردن، شاکله کلی مسجد مظفریه قابل ملاحظه است که برای شناخت وضع اولیه مسجد مظفریه، سندی مهم است (همان، ۱۸). مادام دیلافاو^۲ در بازدیدش از شهر تبریز در سال ۱۲۹۹ق می‌نویسد: «این مسجد حیاط بزرگی داشته که در اطراف آن طاق‌نماهای جالب توجهی بوده... سردر این مسجد در زمین مرتفعی بنا شده است...» (دیلافاو، ۱۳۷۶: ۵۲-۵۹). به گفته تاورنیه نیز بنای مسجد مظفریه هشت پله از کف زمین معبر کرسی داشته و داخل و خارج آن با کاشی‌های اعلی و خط عربی به رنگ طلا و لاجورد تزیین شده بود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۱۴). پروفیسور ساندر^۳ کاشی‌کاری مسجد مظفریه را متعلق به قراقویونلوها دانسته و آن را در مقایسه با کاشی‌کاری تیموری بی‌نظیر توصیف نموده است (اب، ۱۳۹۳: ۱۳۵) این مسجد در اصل بخشی از یک مجتمع چندمنظوره بود که به نام حامی آن ابوالمظفر جهانشاه، به مظفریه شهرت داشت. این مسجد که آن را مسجد جهانشاه نیز خوانده‌اند (کارنگ، ۱۳۵۱) در کنار سایر بناهای مجموعه مشتمل بر خانقاه، کتابخانه، صحن و حمام ساخته شده است (ذکاء، ۱۳۶۸: ۱۸۳). همه اندام مسجد با آجر و کاشی معرق آمود شده بوده است که در طی سالیان، بسیاری از آمودها از بین رفته است. البته بخش اعظمی از کاشی‌کاری داخلی مورد مرمت قرار گرفته است. در جدول ۲ پلان مسجد مظفریه معرفی شده است که شامل گنبدخانه‌ای مرکزی است که اطراف آن را شبستانی U شکل و در سمت قبله نیز یک شبستان گنبددار در برگرفته‌اند (جدول ۲).

۳. مسجد جامع کبیر یزد

تاریخچه و ساخت مسجد جامع از دوران پیش از اسلام آغاز شده و پایان کار آن به دهه اخیر برمی‌گردد (مسرت، ۱۳۹۱). این مسجد در دوره‌های مختلف افزوده‌هایی داشته است. قسمت‌هایی از مراحل ساخت مسجد در جدول ۲ بیان شده است که ایرج افشار (افشار،

1. Jean Chardin
2. Jane Dieulafoy
3. Sandra aube

(۱۳۵۴) با استناد به کتاب‌های تاریخ یزد^۱، تاریخ جدید یزد^۲ و جامع مفیدی^۳ از کتب تاریخی قرن نهم هجری، نگاشته‌است. شاهرخ که به عمران و آبادانی شهر یزد علاقه نشان داد؛ مسجد جامع را آبادان نمود و جماعت‌خانه‌ای برای آن بنا نهاد (جعفری، ۱۳۸۹: ۶۳). مسجد فعلی برجای سه مسجدی بنا شده که در قرون متمادی، در جوار یکدیگر ساخته شده‌اند. این سه نهایتاً در دوره قاجاریان به مسجدی واحد با صحن وسیع تبدیل شده‌است (همان، ۱۳۹۱). ماکسیم سیرو معتقد است که این بنا قسمتی از طرح مسجد چهارایوانی بوده که به سرانجام نرسیده‌است (ماکسیم سیرو، ۱۹۳۶: ۱۲۵-۱۷۳). گنبدخانه و ایوان روبروی آن توسط رکن‌الدین در دوره آل مظفر ساخته شده‌است ولی سردر شرقی و تزئینات گنبدخانه و ایوان در دوره تیموری انجام پذیرفته‌است (افشار، ۱۳۵۴). این مسجد یکی از زیباترین مساجد قرون هشتم و نهم هجری است که از نظر کاشی‌کاری، سردر رفیع، مناره‌ها و کتیبه آن در عداد زیباترین شاهکارهای معماری این قرون است. گرچه ساختمان اصلی مسجد را به قبل از دوره تیموری نسبت می‌دهند ولی قسمت‌هایی از ساختمان فعلی بر طبق کتیبه‌های موجود در دوره تیموری بنا گردیده‌است و با توجه به پلان می‌تواند در زمره مساجد تک‌ایوانی محسوب گردد ولی شکل‌گیری صحن مسجد در دوره‌های متأخرتر، معماری آن را از سایر مساجد تک‌ایوانی متفاوت می‌کند؛ محققان همواره این مسجد را مسجد تیموری دانسته‌اند و نسبت آن با معماری ترکمانان مورد تحقیق قرار نگرفته‌است کاشی‌کاری سردر مسجد جامع کبیر یزد نیز در شمار آثار جنبی متعلق به معماری دوره تیموری است (مشگوتی، ۱۳۴۳: ۳۶۶). در این رهگذر، گفتنی است که حکومت یزد در عهد شاهرخ بر عهده امیر جلال‌الدین چقماق شامی قرار گرفت و زوجه او به نام «بی‌بی فاطمه خاتون»، سطح مسجد را از مرمر مفروش ساخت، و دو ستون چپ و راست گنبد را با کاشی آراسته ساخت و منبر چوبی آن را از آجر منقش، برآورد (افشار، ۱۳۵۴: ۱۱۹). مرمت دیگر مسجد جامع یزد، توسط خواجه معین‌الدین یزدی از وزیران عهد تیموری صورت گرفت (همان: ۱۲۰). وجود کتیبه کاشی معروفی که به خط ثلث سفید بر روی کاشی لاجوردی خودنمایی

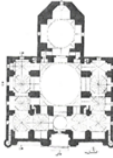
۱. جعفر بن محمد بن حسن جعفری

۲. تألیف احمد بن حسین بن کاتب یزدی در سده نهم

۳. تألیف محمد مفید بن نجم‌الدین محمود بن حبیب‌الله بافتی یزدی معروف به محمد مفید مستوفی

می‌کند و نام شاهرخ را بر خود دارد، این احتمال را به وجود آورده‌است که قسمت اعظم تزئینات و کاشی‌کاری سردر رفیع جامع کبیر یزد نیز در عهد سلطنت شاهرخ انجام پذیرفته باشد (مشگوتی، ۱۳۴۳: ۳۶۵). اما ذکر عنوان جهانشاه در سردر مسجد نشان از معماری ترکمانی نیز دارد: «مسجد جامع یزد که در آن شاهرخ و جهانشاه دارای کتیبه می‌باشند» (نژادابراهیمی و حق‌پرست، ۱۳۹۳: ۹۰) این امر نشان‌دهندهٔ مراودات دو حکومت با یکدیگر است. در جدول ۳، دوره و زمان ساخت مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد، نشان داده شده‌است.

جدول ۲. مقایسه زمان ساخت مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد (تنظیم از: نگارندگان)

مسجد مظفریه (کبود) تبریز	دوره و زمان	سیر تحول مسجد جامع یزد
طبق مستندات مشکور (۱۳۵۲) و مینیاتور مطراقچی	زمان تاریخی - هجری - قمری	طبق مستندات کتاب یادگارهای یزد نوشته افشار، برگرفته از مورخین قرن نهم هجری مولف تاریخ یزد به سال ۸۴۴ هجری و احمد بن حسین بن علی بن کاتب مولف تاریخ جدید یزد (پس از ۸۶۲ هجری)
	۲۸۹ تا ۲۶۵	بنیان مسجد جامع اولیه با مسجد جامع عتیق یا مسجد جمعه تهرستان با طرح تپستانی در زمان عمرو لیث صفاری
	۴۳۳ تا ۴۵۴	تعمیر و نوسازی مسجد جمعه تهرستان توسط ظهیرالدین ابومنصور فرامرزی کاکویی
	۴۵۵ تا ۴۸۸	احداث مناره در کنار مسجد جمعه تهرستان توسط علاءالدوله امیرعلی بن فرامرزی و همسرش ارسلان خاتون (این مناره در قرن ۹ تخریب گردید)
	۴۸۸ تا ۵۱۳	ساخت مسجدی دیگر در جنب مسجد عتیق توسط ابوجعفر کالجبار
	بعد از سال ۵۳۶	احداث تپستان و مقبره برای دختران فرامرزی بن امیرعلی بن فرامرزی در پشت قبه مسجد عتیق
مسجد مظفریه در مینیاتور مطراقچی (۹۴۰-۹۴۲ هجری)	۷۱۵ تا ۷۱۹	ایجاد درگاه جدیدی مابین مسجد جامع قدیم و مسجد جامع نو در مقابل ایوان عظیم بنام آستانه
احداث مسجد در زمان جهانشاه قهره قویونلو و به دست همسر ایشان جهان بیگم خاتون به سرکاری عزالدین قاپوچی در قالب مجموعه ای بنام مظفریه شامل خانقاه، کتابخانه، باغ، منزل امام جمعه، میدان در مجاورت دروازه شهر	۸۱۰ تا ۸۷۳	بازسازی مسجد قدیمی و ساخت گنبدی با سازه جدید
تخریب مجموعه به علت زلزله در تبریز و عدم تعمیر	۸۷۳ تا ۱۲۰۰	تغییر عمده در مسجد جامع عتیق و تغییر چهره حیاط احداث دو معبر در قسمت جنوبی حیاط و پوشاندن نمای مظفری
قرارگیری در خارج از محدوده حصار شهر و تبدیل شدن به گورستان شهر	۱۲۰۰ تا ۱۲۴۳	تعمیرات جزئی در مسجد طبق کتیبه در ۱۱۷۹ هجری
		تخریب و نوسازی وسیع و تغییر ساختاری مسجد به فرم کنونی

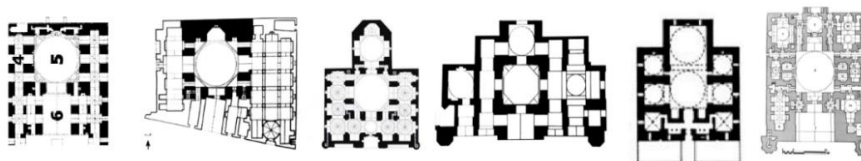
۴. نتایج و یافته‌ها (بررسی نقاط اشتراک و افتراق دو مسجد)

۴-۱. بررسی پلان و گنبدخانه مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد

مساجد تیموری عمدتاً با پلان چهارایوانی با حیاط مرکزی شکل گرفتند. در اواخر سده هشتم/ چهاردهم و نیمه اول سده نهم/ پانزدهم، مقابر و مسجد-مقبره‌هایی که با پلان مرکزی ساخته می‌شدند، رواج کاملی یافتند؛ این نوع مساجد فاقد صحن بودند ولی ایوان توخالی و عمیقی داشتند که مناره‌های حجیمی از طرفین آن‌ها سر برآورده بودند و ایوان مستقیماً به یک تالار گنبدی هدایت می‌شد. مساجد آرامگاهی سمرقند (مدرسه الغیبیگ)، ترکستان (احمد یسوی)، کش (الغیبیگ) و آنو (ابوالقاسم یابر) با این پلان ساخته شده‌اند. شهبازی با بیان شباهت مسجد مظفریه به مسجد-مقبره‌های تیموری، شباهت فرمی مسجد مظفریه به معماری بیزانس را مطرح نموده‌است (شهبازی، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۷). برخی از نویسندگان به شباهت این مسجد با یشیل مسجد بورسه که امضای کاشی کاران تبریزی را دارد، اشاره کرده‌اند و برخی همچون بلر و بلوم (۱۳۸۱) آن را شبیه مسجد شاه مشهد ساخته‌شده توسط بنایی از تبریز دانسته‌اند. البته پیرنیا در کتاب سبک‌شناسی معماری/ایران به شباهت تهرانگ این مسجد با مسجد شاه ولی تفت اشاره کرده‌است. پوپ و آکرمن دلیل سرپوشیده بودن مسجد مظفریه را مربوط به اقلیم سرد تبریز دانسته و عنوان نموده‌اند اگر گنبد مرکزی برداشته شود؛ شکلی شبیه مساجد چهارایوانی خواهد داشت (پوپ و آکرمن، ۱۳۸۲: ۱۲۸۹). ترکمانان پس از ورود به ایران در اطراف دریاچه وان مسکن گزیده بودند، بلر و بلوم دلیل فرم سرپوشیده مسجد مظفریه را تأثیرپذیری ترکمانان از کلیساهای گنبد مرکزی آن منطقه می‌دانند (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۵-۱۰۴) با اینکه کبیر صابر و همکاران مشابَهت پلان مسجد مظفریه را به پلان‌های منطقه آناتولی بیشتر می‌دانند (کبیر صابر، مظاهریان و پیروی، ۱۳۹۳: ۲۱)؛ دهقانی تفتی و همکاران دستگاه ساخت معماری، کارشیو^۱، حس فضا، کارکرد، سازه، نما و جزئیات مسجد مظفریه را کاملاً ایرانی دانسته‌اند (دهقانی تفتی، مدرس‌زاده و معاریان، ۱۴۰۰). همچنین با ملاحظه تشابهات نیارشی و پلان مسجد

۱. به معنی پلان در زبان معماری سنتی ایران

شاه ولی تفت و مسجد مظفریه در ناحیه بشن^۱ و چپیره سازی^۲ و همزمانی ساخت احتمال شباهت گنبد اولیه مسجد مظفریه و مسجد شاه ولی تفت را مطرح نموده‌اند (همان: ۱۱)؛ در تصویر ۱ پلان بناهایی که شباهت آن‌ها به مسجد مظفریه مطرح شده در کنار پلان مسجد مظفریه و گنبدخانه مسجد جامع یزد آورده شده‌است. تصویر نشان می‌دهد پلان گنبدخانه مسجد مظفریه تبریز، مسجد شاه ولی تفت و مسجد جامع یزد از نظر تعداد جرزهایی که گنبد بر آن‌ها نشسته (دوازده جرز) مشابه‌تر هستند. شایان ذکر است که این نوع گنبدخانه‌ها در اکثر مساجد آن دوران و حتی قبل‌تر در دوره سلجوقی رواج داشته‌است. حال آنکه سه بنای نخست تصویر مقبره خواجه احمد یسوی، بیشیل مسجد و پلان مسجد شاه مشهد، علی‌رغم شباهت فرمی، شباهت پلانی و سازه‌ای اندکی به مسجد مظفریه دارند. میزان سیالیت و ارتباط فضایی میان شبستان‌های کناری و گنبدخانه در پلان مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد و پلان مسجد شاه ولی تفت بیشتر از نمونه‌های دیگر است.



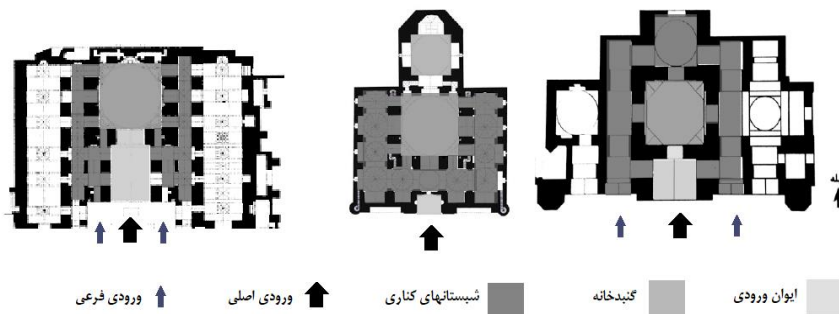
تصویر ۱. از راست به چپ: پلان مقبره خواجه احمد یسوی در ترکستان، پلان مسجد بیشیل در بوسرا، پلان مسجد شاه مشهد، پلان مسجد مظفریه تبریز، پلان مسجد شاه ولی تفت، پلان گنبدخانه مسجد جامع یزد (نگارندگان)

در تصویر ۲ فضای گنبدخانه، ایوان و شبستان‌های کناری سه مسجد مظفریه، مسجد امام مشهد و مسجد جامع یزد با یکدیگر مقایسه شدند دیارگرام‌ها نشان می‌دهد تفاوت مسجد مظفریه و سایر مساجد در نحوه ارتباط ایوان و گنبدخانه است در سایر نمونه‌ها ایوان به گنبدخانه به صورت مستقیم ارتباط دارد که در زمره ویژگی‌های معماری تیموری ذکر شد ولی در مسجد مظفریه ورودی کم عمق‌تر از آن است که ایوان محسوب شود و به شبستان

۱. بشن به معنای بدنه است و بشن گنبد به حد فاصل برخاستن بنا از زمین تا زیر چپیره سازی گویند.

۲. چپیره سازی اقداماتی است که در تبدیل چهارضلعی پایه‌های گنبدخانه به دایره، که محل قرارگیری گنبد است، انجام می‌شود.

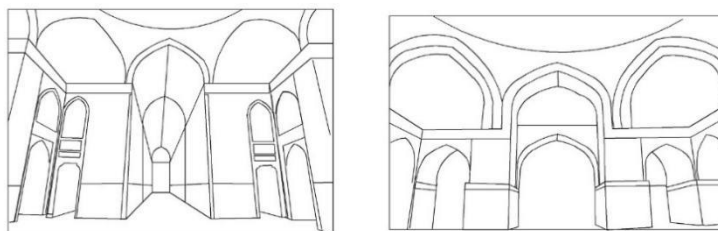
باز شده و غیرمستقیم با گنبدخانه ارتباط می‌یابد. در سلسله‌مراتب ورود به مسجد ورودی- شبستان- گنبدخانه به‌جای ایوان- گنبدخانه قرار گرفته‌است. از سویی ایوان چسبیده به بنا در مقایسه سه بنای مسجد مظفریه، مسجد شاه مشهد و مسجد جامع یزد نشان می‌دهد که ایوان چسبیده به گنبدخانه به سنت مساجد تیموری در مسجد جامع یزد عمیق‌تر و دارای پوشش طاق آهنگ بوده ولی در مسجد مظفریه کم‌عمق‌تر و دارای تزئینات کاربردی است. ایوان ورودی مسجد شاه مشهد و سایر مقبره‌های تیموری نیز دارای عمق بیشتر و پوشش طاق آهنگ می‌باشند و این موضوع بیانگر تفاوت مسجد مظفریه با بناهای مشابه است. همچنین مسجد مظفریه برخلاف بناهای تیموری تصویر ۱ و ۲، فقط یک در ورودی اصلی داشته و ورودی‌های فرعی به مسجد از دهلیزهای کناری در آن وجود ندارد.



تصویر ۲. از سمت راست به چپ. مسجد شاه مشهد، مسجد مظفریه تبریز و گنبدخانه مسجد جامع یزد، (نگارندگان)

گنبد مسجد جامع یزد به‌صورت دویوخته گسسته اجرا شده‌است ولی تحت تأثیر معماری ایلخانی میان دو پوسته فاصله زیادی وجود ندارد. آنچه از مینیاتور مطراقچی به دست می‌آید مسجد مظفریه هم دارای گنبد دویوخته گسسته و گریوی در زیر گنبد بیرونی بوده‌است که در بازسازی‌های اخیر مطابق نمونه اصلی اجرا نشده‌است: «با توجه به تناسبات گنبدهای کناری و تطبیق آن‌ها با گنبدهای دوره تیموری و تصویر مطراقچی گریو گنبد در گنبد الحاقی اجرا نشده‌است و گنبد احدائی با گنبدهای دوره تیموری مطابقت ندارد» (انصاری و نژادابراهیمی، ۱۳۸۹: ۴۰). در تصویر ۳ تشابهات سازه‌ای گنبدخانه مسجد مظفریه و مسجد

جامع یزد ترسیم شده است. گنبد هردو بر روی هشت تویزه^۱ باربر نشسته اند. مقایسه نسبت ارتفاع به دهنه در مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد ارتفاع کمتر در مسجد مظفریه را نشان می دهد که می تواند به دلیل ملاحظات اقلیمی بوده باشد.

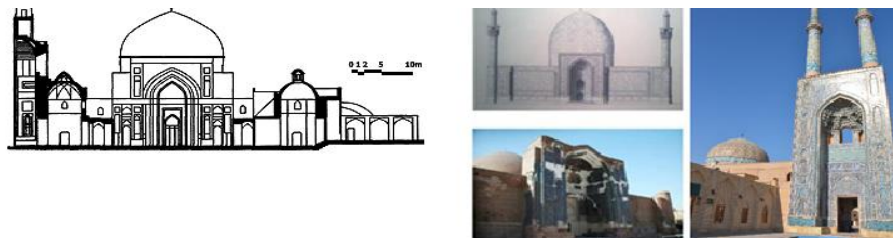


تصویر ۳. سمت راست سازه گنبدخانه مسجد مظفریه، سمت چپ سازه گنبدخانه مسجد جامع یزد (ترسیم از نگارندگان)

۴-۲. تناسبات سردر مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد

یکی از ویژگی های معماری تیموری سردر و ایوان های رفیع آن است (شراتو و گروبه، ۱۳۷۶: ۳۸-۴۲). سردر مسجد مظفریه از نظر مقیاس بسیار مرتفع و دارای تناسب عرض به ارتفاع ۱ به ۲ است که این مورد از مشترکات معماری تیموری و ترکمانی است با این تفاوت که در مسجد مظفریه ترکیب سردر و گنبد در نما قابل مشاهده است ولی در مسجد جامع یزد ترکیب ایوان و گنبد (تصویر ۴) و در نمای طویل مسجد مظفریه (۵۰ متر) که به برج های گرد در گوشه ها منتهی می شود و در اصل بر روی آن ها مناره های بلند قرار داشته، تأثیر سبک تیموری به چشم می خورد (پوپ، ۱۳۸۵). سردر شرقی مسجد جامع یزد (تصویر ۳) نیز که مربوط به دوره تیموری است (پیرنیا، ۱۳۹۳) دارای تناسبات عرض به ارتفاع ۱ به ۳ است که بسیار مرتفع است.

۱. باریکه طاق باربر



تصویر ۴. سمت راست سردر و گنبد مسجد جامع یزد، وسط بالا تصویر نمای مسجد مظفریه ترسیم شده در مینیاتور مطراقچی، وسط پایین نمای فعلی مسجد مظفریه پس از بازسازیها، سمت چپ، مقطع از حیاط مسجد جامع یزد که نمای ایوان و گنبدخانه چسبیده به آن مشخص شده

ویژگی‌های فرمی و معماری مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد در جدول ۳ تنظیم گردیده‌است.

جدول ۳. مقایسه تطبیقی ویژگی‌های معماری مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد.

تنظیم: نگارندگان

مسجد مظفریه	مسجد جامع کبیر یزد		
مکان ساخت مسجد	ساخت مسجد مجاور دروازه خیابان	ساخت مسجد در مقابل دروازه شهرستان	
ارتباط با بافت پیرامون	به صورت مجزا از بافت شکل گرفته است	در ترکیب با بافت شکل گرفته است	
کلیات	به صورت ارسن شهری شامل مسجد، کتابخانه، خانقاه، کاروانسرا	شکل‌گیری از ترکیب چندین مسجد در دوره‌های مختلف تاریخی	
عناصر معماری	سردرب	سردرب ورودی به شبستان درون مسجد	سردرب ورود به میانسرای مسجد
	جلوخان	میدان حکم جلوخان دارد	جلوخان دارد
	هشتی ورودی	هشتی میان مسجد و سردرب	هشتی مابین صحن و سردرب
	مناره	در گوشه‌های پلان	مجاورت سردرب
	صحن	ندارد	صحن تک ایوانی
	ایوان	ندارد	تک ایوانی مقابل گنبدخانه
	گنبدخانه	دو گنبدخانه مسجد و آرامگاه	گنبدخانه مقابل محراب

دوپوسته پیوسته	اجرای گنبد تک پوسته در مرمت	گنبد	
محراب شاخص در گنبدخانه	محراب مابین گنبدخانه و آرامگاه	محراب	
مقبره دختران فرامرز ابن امیرعلی پشت قبله مسجد جامع عتیق	مقبره جهانشاه و همسرش در سمت قبله	مقبره	
تناسبات ۱ به ۳	تناسبات ۱ به ۲	تناسبات ورودی	

۴-۳. مقایسه تزئینات مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد

از مصالح تزئینی که در آن دوران برای تزئین بناهای ترکمانی و تیموری استفاده می‌شد، کتیبه، گچ‌بری و کاربرد انواع کاشی است که شامل کاشی معقلی^۱، کاشی معرق^۲، هفت‌رنگ^۳، کاشی تک‌رنگ، ترکیب آجر و کاشی، کاشی زرین‌فام و کاشی زرانود است. در این بین رنگ‌های فیروزه‌ای و لاجوردی از رنگ‌های غالب در تزئین بناهای تیموری و ترکمانی بوده‌است (شایسته‌فر و خسته، ۱۳۹۲: ۲۹).

۴-۳-۱. تزئینات کتیبه

استفاده از خطاطی در معماری به‌عنوان عنصر تزئینی و عاملی در همسان نمودن انواع مختلف بناهای اسلامی است. «خلافت در اقلام خوشنویسی در اینجا [مسجد مظفریه] پاسخی درخور به غنای بافت تزئینی مجموعه است و شاهدی مهم بر هنر کاشی‌کاری در معماری ترکمان» (اب، ۱۳۹۳: ۱۳۵). در مسجد مظفریه تبریز در گنبدخانه، انواع کتیبه‌های سرتاسری عمودی و افقی به‌کار رفته‌است. کتیبه‌های افقی سرتاسری در دو ردیف، ردیف اول در بالای ازاره‌ها و دومی نیز در ارتفاع پاکار طاق‌ها، به‌کار رفته‌است. کتیبه‌های عمودی سرتاسری از ارتفاع پاکار طاق‌ها شروع شده و دور طاق‌ها چرخیده‌است (جدول ۴ ردیف ۱ و ۲). در گنبدخانه مسجد جامع یزد، کتیبه‌های افقی در یک ردیف در ارتفاع پاکار طاق‌ها به‌کار رفته‌است و نیز کتیبه‌ای عمودی از تراز ارتفاع ازاره‌ها شروع شده و دور‌تادور طاق‌ها چرخیده‌است. در قسمت محراب، کتیبه عمودی از زمین شروع شده‌است و محراب را در

۱. از تلفیق آجر معمولی با کاشی یا آجر لعابدار حاصل می‌شود.

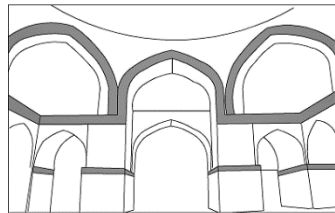
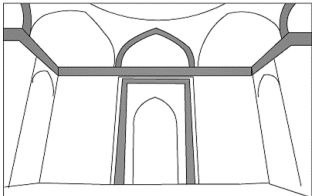
۲. با چیدن قطعات کوچک کاشی با رنگ‌های مختلف در کنار یکدیگر حاصل می‌شود.

۳. کاشی که از نقاشی روی سفال و پخت آن حاصل شود.

قابی مستطیل شکل احاطه کرده‌است (جدول ۴ ردیف ۱ و ۲). شاخص‌ترین رنگ در متن این کتیبه‌ها رنگ لاجورد زمینه با خطوط خوشنویسی سفیدرنگ است که در هر دو مسجد به کار رفته‌است. حضور اسلیمی‌های ساده‌شده در متن خطوط به صورت یکدست و آرام در هردو مسجد قابل مشاهده است. در کتیبه‌های مسجد جامع یزد و مسجد مظفریه خطوط کوفی، نسخ، ثلث و کوفی بنایی به کار رفته‌است (مطمئن، ۱۳۸۹؛ خادم‌زاده، ۱۳۸۷). سردر شرقی مسجد جامع یزد کتیبه‌های قرانی با خطوط کوفی و ثلث دارد. در تزئینات خارجی گنبد آن نیز از خط بنایی کوفی و خط کوفی مشجر بهره گرفته شده‌است (خادم‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۶) در سردر مسجد مظفریه نیز از انواع کتیبه‌ها جهت معرفی سازنده، بانی، نام بنا و اسامی خداوند و امامان بهره گرفته شده‌است.

جدول ۴. مقایسه کتیبه‌های مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد، مأخذ: نگارندگان

مسجد مظفریه	مسجد جامع یزد	
 	 	ردیف ۱
کتیبه‌های سراسری معرق در مسجد مظفریه	کتیبه‌های سراسری معرق در مسجد جامع یزد	

ردیف ۲		
	محل کتیبه‌های سراسری در گنبدخانه مسجد مظفریه	محل کتیبه‌های سراسری در گنبد خانه مسجد جامع یزد
ردیف ۳		
	کتیبه‌های معرق محاط در اشکال هندسی در مسجد مظفریه	کتیبه‌های معرق محاط در اشکال هندسی در مسجد جامع یزد
ردیف ۴	-	
	کتیبه‌های گچی و معقلی	کتیبه گچی خطوط معقلی

غیر از کتیبه‌ها در مسجد مظفریه تبریز، از انواع خطوط خوشنویسی در داخل فرم‌های هندسی شکل کوچک در ترکیب با تزئینات معرق گیاهی و هندسی استفاده شده است (جدول ۴ ردیف ۳). در مسجد جامع یزد علاوه بر کتیبه‌های نقش بسته بر کاشی‌ها از خطوط بنایی (کوفی مربعی) که شامل اسامی خداوند و تسبیحات اربعه است، به صورت کاشی کاری معقلی (ترکیب آجر لعاب‌دار و آجر ساده) بهره گرفته شده است. همچنین خطوط بنایی با تویی‌های گچی در دهلیزهای اطراف ایوان اصلی وجود دارد که مربوط به دوره تیموری است و دارای طرح اسماء مبارکه هستند؛ ولی در مسجد مظفریه این نوع کتیبه‌ها یافت نشد (جدول ۴ ردیف ۴).

۴-۳-۲. تزئینات هندسی

یکی از ویژگی‌های معماری تیموری استفاده از طرح گره‌چینی در تزئینات هندسی است. در مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد، در نقاط مختلف از طرح‌های گره‌چینی استفاده شده‌است، در مسجد مظفریه طرح گره‌چینی دوخطه و تک‌خطه با کاشی معرق به‌کار رفته‌است ولی در مسجد جامع یزد طرح‌های گره‌چینی در قسمت‌های مختلف دیوارها به‌صورت ترکیب کاشی و سفال به‌کاررفته به‌گونه‌ای که این طرح گره‌کتیبه‌هایی از کاشی‌کاری طرح هندسی معرق را دورتادور قاب نموده‌اند و یا خود توسط لایه‌ای نازک از کاشی معرق قاب شده‌اند (جدول ۵ ردیف ۳).

علاوه بر دیوارها پوسته داخلی گنبد مسجد جامع یزد، توسط کاشی معرق با طرح گره‌چینی تزئین شده‌است (جدول ۵ ردیف ۶) پوسته بیرونی گنبد نیز با کاشی معرق با طرح‌های لوزی‌شکل و کتیبه و خطوط بنایی اجرا شده‌است (جدول ۵ ردیف ۶) ولی گنبد اصلی مسجد مظفریه که به نقل مورخین سرتاسر کاشی‌کاری بوده، از بین رفته‌است.

کاشی‌های طرح شش‌ضلعی را در هر دو مسجد می‌توان یافت. در مسجد جامع یزد کاشی‌های لعابی شش‌ضلعی فیروزه‌ای‌رنگ در ازاره‌های مسجد به‌کار رفته‌است. در شاه‌نشین بخش مقصوره مسجد مظفریه تبریز، سراسر کاشی‌کاری‌های شش‌ضلعی کوچک‌تر به رنگ سرمه‌ای طلاکوب به‌کار رفته بود که قسمت‌هایی از آن باقی مانده‌است (جدول ۵ ردیف ۴). کاشی‌های طلاکوب در سایر آثار ترکمانی همچون مسجد حسن پادشاه تبریز و مقبره درب امام اصفهان نیز کاربرد داشته‌است (نعمتی بابای لو، ۱۳۹۹: ۲۸۰). از نقوش هندسی دیگر که در مسجد جامع یزد و مسجد مظفریه تبریز به‌کار رفته، وجود فرم‌های چلیپایی است، در مسجد جامع یزد، تزئینات طاق‌نمای سردر شرقی که مربوط به زمان تیموریان است چهار فرم چلیپایی باهم ترکیب شده و یک هشت‌ضلعی در وسط پدید آورده‌است و در مسجد مظفریه تبریز ترکیب فرم‌های چلیپایی را در ردیف ستونی می‌توان در ازاره‌ها مشاهده کرد (جدول ۵ ردیف ۱). در مسجد جامع یزد، در زیر رواق‌ها، خطوط بنایی کوفی مربعی به‌صورت معقلی (آجرهای لعابی و ساده) با فرم هندسی لوزی‌شکل، به‌کار رفته‌است؛ در مسجد مظفریه نمونه‌هایی از آجرکاری معقلی در نمای بیرونی یافت شده‌است (جدول شماره ۵ ردیف ۲).

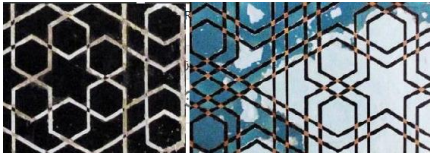
۴-۳-۳. تزئینات گیاهی

در سردر مسجد مظفریه تبریز و سردر شرقی مسجد جامع یزد، کاشی کاری معرق طرح نباتی در ترکیب با کتیبه‌ها به کار رفته‌است؛ با این تفاوت که در مسجد جامع یزد از طرح‌های ستاره و شمس در نقاط مختلف سردر بهره گرفته شده‌است و میزان طرح‌های گیاهی در مقایسه با مسجد مظفریه تبریز بسیار کمتر است. علاوه بر سردر، در مسجد مظفریه برخی جداره‌ها سراسر با کاشی کاری معرق طرح نباتی پوشانده شده‌است. در بسیاری از جداره‌ها در هر دو مسجد طرح‌های هندسی و گیاهی و کتیبه‌ها با یکدیگر ترکیب شده‌اند.

در مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد، انواع ستاره‌ها و شمس‌ها در کاشی کاری معرق به کار رفته‌است (جدول ۵ ردیف ۳). برای مثال در مسجد جامع یزد، در برخی از ازاره‌ها طرح شمس دوازده پر در ترکیب با کاشی کاری‌های شش ضلعی فیروزه‌ای به کار رفته‌است. در نقاط مختلف ستاره‌های هشت پر نیز به کار رفته‌است.

در مسجد مظفریه تبریز، از تکرار کاشی معرق محاط در هندسه‌های مختلف (شمس، گل چهارپر و لوزی) در ترکیب با آجر برای پوشش سطوح استفاده شده‌است (جدول ۵ ردیف ۵). همچنین در مسجد مظفریه تبریز در زیر برخی رواق‌ها، کاشی کاری معرق طرح ترنج شکسته در ترکیب با ترنج طرح آجری به کار رفته‌است. چنین ترکیبی از کاشی‌های معرق و آجر به میزان کمتر در بناهای دوره تیموری مشاهده شده‌است به عنوان مثال در مناره‌های مسجد شاه مشهد و مدرسه گوهرشاد هرات و زیر برخی رواق‌های مسجد گوهرشاد و مدرسه پریراد (اوکین، ۱۳۸۶). اعتمادالسلطنه کاشی کاری مسجد شاه مشهد را به کاشی کاران تبریزی نسبت می‌دهد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲). در بسیاری از تزئینات کاشی کاری تیموری در ماوراءالنهر نام استادکاران تبریزی نقش بسته‌است (نعمتی بابالوی، ۱۳۹۹: ۲۸۱) که نشان از هنر کاشی کاری بی نظیر در شهر تبریز بوده‌است. این نوع ترکیب در مسجد جامع یزد کاربرد نداشته‌است. در مسجد جامع یزد، خطوط بنایی معقلی با رنگ‌های مختلف در ترکیب باهم فرم‌های هندسی متنوعی را مشابه هندسه به کاررفته با کاشی معرق و آجر مسجد مظفریه به وجود آورده‌اند (جدول ۵ ردیف ۵).

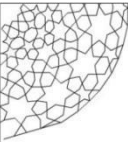
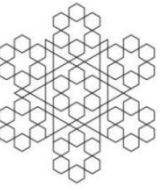
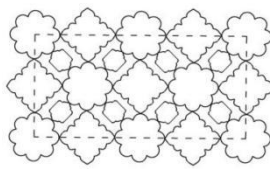
جدول ۵. مقایسه تزئینات مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد، مأخذ: نگارندگان

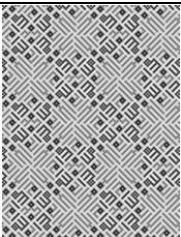
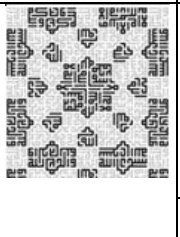
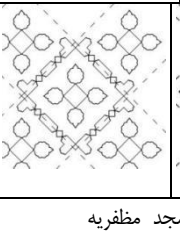
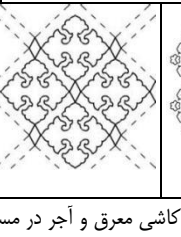
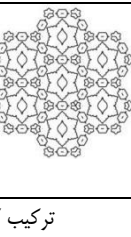
ردیف	مسجد مظفریه	مسجد جامع یزد
۱		 تزئین طاق‌نمای سردر شرقی مسجد یزد.
	طرح هندسی چلی‌پایی در مسجد مظفریه (مأخذ: رضالو و همکاران، ۱۳۹۲)	طرح هندسی چلیپایی در مسجد جامع یزد
۲		
	طرح آجرکاری معقلی در نمای خارجی مسجد مظفریه	انواع طرح آجرکاری معقلی در دیوارهای داخلی گنبدخانه، ایوان، سقف گنبدخانه و طاق‌های شبستان‌های مسجد جامع یزد
۳		
	انواع گره‌چینی هندسی در ازاره‌های مسجد مظفریه (مطمئن: ۱۰۷:۱۳۸۹)	انواع گره‌چینی هندسی در ازاره‌های مسجد جامع یزد و حاشیه‌های سردر شرقی
۴		
	کاشی‌های شش‌ضلعی سرمه‌ای طلاکوب در مسجد مظفریه تبریز (مطمئن، ۱۰۷:۱۳۹۳)	کاشی‌های شش‌ضلعی در ازاره‌های مسجد جامع یزد

			ردیف ۵
کاربرد هندسه مشابه در مسجد جامع یزد با آجرکاری معقلی	ترکیب کاشی کاری معرق طرح نباتی و آجر در دیوارها، زیر رواق‌ها و گنبدخانه مسجد مظفریه		
			ردیف ۶
طرح گره چینی داخل گنبد مسجد جامع یزد	طرح گره چینی خارجی در مسجد جامع یزد	عدم مرمت تزئینات داخلی و خارجی گنبد مسجد مظفریه	

به نظر می‌رسد ترکیب کاشی‌های معرق و آجر که گه‌گاهی در معماری تیموری استفاده شده‌است در معماری ترکمانی به کمال رسیده‌است. یکی از تفاوت‌های کاربرد کاشی معرق در مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد در این است که کاشی معرق در مسجد جامع یزد هندسی‌تر و خردتر از مسجد مظفریه است. در مسجد مظفریه طرح‌های گیاهی به‌کاررفته در کاشی معرق به‌قدری ظریف هستند که مانع از تأثیر بصری زمینه لاجوردی نمی‌شوند. در طرف مقابل در مسجد جامع یزد آجرکاری معقلی فیروزه‌ای در زمینه نخودی بیشتر کاربرد داشته‌است.

جدول ۶. مقایسه هندسه تزئینات مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد، (مأخذ: نگارندگان)

مسجد جامع یزد	مسجد مظفریه
 	 
بالا: طرح گره چینی در مسجد جامع یزد	طرح گره چینی مسجد

پایین: هندسه کاشی کاری معقلی مسجد		مظفریه	ترکیب کاشی معرق و آجر	
				
ترکیب کاشی معرق و آجر در مسجد مظفریه				

در جدول ۷ جمع‌بندی مقایسه تطبیقی تزئینات مسجد مظفریه تبریز و مسجد جامع یزد ارائه گردیده‌است.

جدول ۷. مقایسه انواع تزئینات و پوشش جداره در مسجد جامع یزد و مسجد مظفریه تبریز
(مأخذ: نگارندگان)

مسجد مظفریه تبریز		مسجد جامع یزد	
تزئینات کتیبه‌ای	گنبدخانه	کتیبه‌های افقی در دو ردیف در ارتفاع ازاره‌ها و ارتفاع پاکار قوس‌ها به کار رفته	کتیبه‌های افقی در یک ردیف در ارتفاع پاکار طاق‌ها به کار رفته
		کتیبه‌های عمودی از ارتفاع پاکار طاق‌ها شروع شده و دور طاق‌ها چرخیده‌است.	کتیبه‌های عمودی در داخل گنبدخانه از ارتفاع پاکار طاق‌ها و در ایوان منتهی به گنبدخانه از ارتفاع ازاره‌ها شروع شده و دور طاق‌ها چرخیده‌است.
		تزئینات کتیبه‌ای سراسری در سردر در یک ردیف مستطیل ورودی را قاب کرده بوده‌است ولی قسمت بالای چکاد در زلزله از بین رفته و در قسمت تورفته ورودی دو ردیف کتیبه سراسری افقی ورودی را مزین نموده	تزئینات کتیبه‌ای سراسری در دو ردیف مستطیل کشیده و قوس ورودی را قاب نموده‌اند و در قسمت تورفته کتیبه سراسری درب ورودی را قاب نموده
تزئینات هندسی گنبدخانه	پوشش داخلی گنبد	از بین رفتن تزئینات در زلزله	کاشی معرق طرح گره‌چینی (ترکیب طرح ستاره و چندضلعی)
		از بین رفتن تزئینات در زلزله	تکرار کاشی معرق با طرح لوزی در زمینه نخودی
		ترکیب آجر و کاشی معرق با طرح‌های مختلف چلیپای شکسته، شمشه، لوزی و	ایجاد طرح لوزی شکل با به‌کارگیری خطوط بنایی معقلی
		کاشی معرق طرح گره‌چینی (ترکیب ستاره شش پر و چندضلعی‌ها)	کاشی‌های شش‌ضلعی فیروزه‌ای‌رنگ در برخی قسمت‌ها در مرکز مزین به طرح شمشه
		ترکیب آجر و کاشی معرق طرح چهارپر چلیپایی	تشکیل اشکال هندسی با ترکیب آجر لعابی ساده و رنگی (معقلی) به‌صورت خطوط بنایی

تزیینات گیاهی	گنبدخانه	پوشش برخی از دیوارهای مسجد مظفریه سراسر با تزیینات گیاهی در زمینه آبی لاجوردی	ترکیب تزیینات گیاهی به میزان محدود با تزیینات هندسی و کتیبه‌ها
	سردر	کاربرد گسترده تزیینات گیاهی با طرح اسلیمی در سردر در زمینه لاجوردی	تزیینات گیاهی به مقدار کم در ترکیب با تزیینات هندسی و کتیبه‌ها به کار رفته‌است
گچ‌بری		عدم وجود تزئین گچی	کاربرد گچ در سقف و دیوارهای رواق‌های اطراف حیاط و شبستان‌ها و کاربرد تزیینات گچی توپی در دهلیزهای اطراف ایوان
حجاری سنگی		آزاره‌های ورودی و هشتی	آزاره‌های بیرونی سردر اصلی و ایوان
آجر		نمای آجری در سرداب و ترکیب آجر با کاشی معرق در فضاهای داخلی و خارجی و ترکیب آجری معقلی در نمای بیرونی	ترکیب آجر با کاشی به‌صورت معقلی در فضاهای داخلی و خارجی

۵. نتیجه

در پژوهش حاضر جهت بیان نقاط اشتراک و افتراق معماری ترکمانی و تیموری، بنای مسجد مظفریه تبریز به‌عنوان بنایی ترکمانی و مسجد جامع یزد که گنبدخانه، ایوان و سردر شرقی آن ویژگی‌های بارز تیموری داشت مورد مقایسه تطبیقی قرار گرفتند. در این راستا در مرحله اول به‌منظور اثبات هم‌زمانی ساخت مسجد مظفریه و الحاقات تیموری مسجد جامع یزد مطالعه تاریخی با رجوع به مکتوبات تاریخی انجام پذیرفت. در مرحله بعد دو بنا به لحاظ ویژگی‌های معماری (پلان، ساختار و تزیینات) مورد مقایسه قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد تعامل و اشتراکات گسترده‌ای در دو معماری ترکمانی و تیموری وجود داشته‌است.

مسجد مظفریه که بنایی ترکمانی است به لحاظ ساختار گنبدخانه تشابه زیادی به ساختار گنبدخانه مسجد جامع یزد دارد. گنبدخانه مسجد مظفریه و مسجد جامع یزد در زمینه مربعی بر روی دوازده جرز باربر ضخیم قرار گرفته‌اند و هر دو پلان مشابهی دارند که این نوع پلان از دوره سلجوقی به بعد رواج یافته‌است؛ با این حال تفاوت‌هایی نیز در این دو مسجد وجود دارد که ناشی از تفاوت‌های معماری تیموری و ترکمانی است. ایوان عمیق روبروی گنبدخانه در مسجد جامع یزد مطابق معماری مسجد-مقبره‌ها و مساجد چهارایوانی تیموری دارای پوشش طاق آهنگ است و مستقیماً به گنبدخانه گشوده می‌شود ولی سردر ورودی مسجد مظفریه دارای عمق کم بوده و ابتدا به شبستان شمالی گشوده می‌شود و

شبستان‌های شمالی، شرقی و غربی به گنبدخانه راه دارد. این نوع ارتباط با گنبدخانه یعنی سلسله‌مراتب ورودی- شبستان- گنبدخانه نه تنها در مسجد جامع یزد بلکه در هیچ‌کدام از مقبره‌های تیموری که نظریه‌پردازان در تشابه آن‌ها به مسجد مظفریه سخن رانده‌اند مشاهده نشده است و از ویژگی‌های منحصر به فرد مسجد مظفریه که بنایی ترکمانی است محسوب می‌شود. تهرنگ پلان مساجد در مساجد تیموری چهارایوانی با حیاط مرکزی هستند و نمونه‌هایی که به صورت گنبدخانه مرکزی ساخته شده‌اند مقبره هستند ولی مسجد مظفریه از نوع گنبدخانه‌ای است و پلان مسجد مظفریه برخلاف مقبره‌های ساخته شده تیموری که توسط محققین تشابهاتی میان آن‌ها ارائه شده، دارای پلانی سیال است و ارتباط فضایی مناسبی میان شبستان‌ها و گنبدخانه وجود دارد که آن را مناسب کاربری مسجد می‌نماید و غلبه کاربری مسجد بر مقبره را در این مسجد نسبت به نمونه‌های مقایسه شده نشان می‌دهد.

تزئینات تیموری در راستای تزئینات ایلخانی که در مناطق مرکزی ایران به وجود آمده شکل گرفته است. کاربرد گسترده خط بنایی با آجر نخودی و آجر لعاب‌دار، انواع کتیبه‌ها با خط ثلث، کوفی و نسخ، کاشی معرق و ترکیبات کاشی معرق و آجر نخودی، کاشی‌کاری شش ضلعی در ازاره‌ها، طرح‌های گیاهی (اسلیمی‌ها) و بسیاری تزئینات دیگر در دوره تیموری رواج داشته است. در گنبدخانه مسجد مظفریه میزان کاربرد کتیبه‌های سراسری با زمینه لاجوردی بیشتر از گنبدخانه مسجد جامع یزد است. همچنین در مسجد مظفریه تبریز ترکیب آجر با کاشی معرق محاط در فرم‌های مختلف گل چهارپر چلیپایی، ترنج شکسته، شمشه، ستاره شش پر به کار رفته است. این نوع ترکیب در مسجد جامع یزد کاربرد نداشته است ولی در مسجد شاه مشهد که تزئینات آن بر عهده کاشی‌کار تبریزی بوده به کار رفته است. نگارندگان با رجوع به مکتوبات تاریخی به این نتیجه رسیدند کاشی‌کاری معرق با طرح گیاهی اسلیمی در زمینه لاجوردی در ترکیب با آجر هنری است که کاشی‌کاران تبریزی به آن تسلط داشته‌اند و این هنر را در مسجد مظفریه به کمال رسانده‌اند و به سایر سرزمین‌ها صادر نموده‌اند. این میزان از کاربرد رنگ پس زمینه لاجوردی در سایر آثار تیموری سابقه نداشته است؛ در گنبدخانه مسجد جامع یزد همچون بسیاری از آثار تیموری رنگ فیروزه‌ای، غالب است؛ ولی در گنبدخانه مسجد مظفریه رنگ لاجوردی غالب است و

احتمالاً این مسجد زمینه‌ای برای کاربرد بیشتر رنگ لاجوردی در دوره‌های بعد فراهم نموده‌است. تزئینات معرق مسجد جامع یزد همچون سایر بناهای تیموری هندسی‌تر و خردتر از مسجد مظفریه است؛ در مسجد مظفریه طرح‌های اسلیمی با ظرافت ویژه‌ای به کار رفته‌اند که مانع از پیوستگی رنگ پس‌زمینه نمی‌شوند و این از ویژگی‌های کاشی‌کاری ترکمانی است که آن را متفاوت از تزئینات تیموری نموده‌است.

منابع

کتاب‌ها

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۲). *مطلع الشمس*، تهران: پیشگام.
- افشار، ایرج (۱۳۵۴). *یادگارهای یزد*، تهران: انجمن آثار ملی.
- اوکین، برنارد (۱۳۸۶). *معماری تیموری در خراسان*، ترجمه علی آخشینی، خراسان: مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- بلر، شیلا و بلوم، جانانتان (۱۳۸۱). *هنر و معماری اسلامی ۲*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: سمت.
- پوپ، آرتور آبراهام (۱۳۸۵). *معماری ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: اختران.
- پوپ، آرتور آبراهام و آکرمن، فیلیس (۱۳۸۲). *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا عصر حاضر*، ترجمه جمعی از مترجمان زیر نظر سیروس پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، محمدکریم و معماریان، غلامحسین (۱۳۹۳). *سبک‌شناسی معماری ایران*، تهران: غلامحسین معماریان.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تجدید و تصحیح حمید شیرانی، تهران: کتابخانه سنائی.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۷۹). *مسجد کبود فیروزه اسلام*، تبریز: مهد آزادی.
- جعفرین محمدبن حسن (۱۳۸۹). *تاریخ یزد*، ترجمه ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- خادم‌زاده، محمدحسین (۱۳۸۷). *معماری دوره آل مظفر (ایلخانی و تیموری)*، تهران: هم‌پا: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان یزد.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳ ش). *حبیب‌السیر*، تهران: خیام.
- دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۲). *کتاب تذکره الشعراء*، تهران: اساطیر.
- دیلافوا، ژن (۱۳۷۶). *سفرنامه خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شووش*، ترجمه علی محمد

- فرهوشی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذکاء، یحیی (۱۳۶۸). *شهرهای ایران*، تألیف محمد یوسف کیانی، تهران: چاپخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری انتشارات دانشگاهی.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۷). *تبریز خشتی/ استوار در معماری ایران*، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی. تهران: توس.
- شراتو، امبرتو و گروبه، ارنست (۱۳۷۶). *تاریخ هنر ایران (۹)*، هنر/ یلخانی و تیموری، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶). *دیار بگریه*، تحقیق فاروق سومر و نجاتی لوغال، تهران: طهوری.
- فخاری تهرانی، فرهاد. پارسی، فرامرز و بانی مسعود، امیر (۱۳۸۴). *بازخوانی نقشه‌های تاریخی شهر تبریز*، تهران: شرکت عمران و بهسازی شهری ایران.
- فریه، ر. دیلبو (۱۳۸۴). *هنرهای ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: فروزان.
- کاتب چلبی: مصطفی بن عبدالله، بی تا (۱۲۱۴). *جهان‌نمای کاتب چلبی*، نسخه خطی با شماره ۲۷۰۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- کاتب یزدی و احمد بن حسین. (۱۳۴۵). *تاریخ جدید یزد*، تهران: امیرکبیر.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۵۱). *آثار باستانی آذربایجان*، تهران: انجمن آثار ملی.
- گلمبک، لیزا و ویلبر، دونالد. (۱۳۷۴). *معماری تیموری در ایران و توران*، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ماکسیم سیرو (۱۹۳۶). *رساله تحقیقی مسجد جمعه یزد*.
- مسرت، حسین (۱۳۹۱). *مسجد جامع کبیر یزد*، یزد: اندیشمندان.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۲). *تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری*، تهران: انجمن آثار ملی.
- مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۴۳). *از سلاجقه تا صفویه*، تهران: ابن سینا.

- مطمئن، نوا (۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های طرح، نقش و رنگ در کاشی‌های ترکمانان قراقویونلو در ایران، دانشگاه هنر اصفهان، دانشگاه هنر ادیان و تمدنها.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۷). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- نجیب‌اوغلو، گل‌رو (۱۳۷۹). هندسه و تزئین در معماری اسلامی طومار تویقایی، ترجمه مهرداد قیومی بید هندی، تهران: روزنه.
- نخجوانی، حسین (۱۳۳۸). سیاحتنامه اولیا جلیبی، تبریز: شفق.
- هیلن براند، رابرت (۱۳۹۱). معماری اسلامی شکل کارکرد و معنی، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزنه.
- ویلسون، پیندر (۱۳۷۹). پژوهش دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران، دوره تیموریان، ویرایش پیتیر جکسن و لارنس لاکهارت. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر جامی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶). نظرنامه، به کوشش محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

مقاله‌ها

- آب، ساندرا (۱۳۹۳). درخشش و ابداعات کاشی‌کاری در پایتخت قراقویونلوها و آق قویونلوها، ترجمه غزاله اسمعیل پور قوچانی، پژوهش هنر، ۲ (۷)، ۱۳۳-۱۴۰.
- انصاری، مجتبی و نژادابراهیمی، احد (۱۳۸۹). هندسه و تناسب در معماری دوره ترکمانان قویونلو-مسجد کبود (فیروزه جهان اسلام)، کتاب ماه علوم و فنون، ۲ (۱۲۹)، ۳۵-۴۵.
- جندقی یزدی، علی (۱۳۲۷). جامع یزد، نشریه یغما، شماره ۲ (۲)، ۷۸-۸۳.
- حسینی، سید هاشم و فراشی ابرقویی، حسین (۱۳۹۳). تحلیل جنبه‌های نمادین شیعی در تزئینات مسجد جامع یزد، فصلنامه علمی و پژوهشی نگره، ۴ (۲۹)، ۳۳-۴۳.
- دهقانی تفتی، محسن، مدرس‌زاده، زهراسادات و معماریان، غلامحسین (۱۴۰۰). ریشه‌یابی الگوی معماری مسجد کبود تبریز، مطالعات معماری ایران دوفصلنامه معماری ایرانی، ۱۰ (۱۹)، ۲۳-۵.

- رضالو، رضا، ایرملو، یحیی و میرزا آقاجانی، اسدالله (۱۳۹۲). مطالعه سیر تحول نقوش چلیپایی در تزئینات معماری دوره اسلامی ایران و زیبایی‌شناسی و نمادشناسی آن، *هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، ۱۸ (۱)، ۱-۱۴.

DOI: 10.22059/JFAVA.2013.36267

- سامانیان، ساسان، فیزابی، بهمن و مظاهری راینی، حدیث (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی تزئینات مسجد جامع کرمان و مسجد جامع یزد با تأکید بر ایوان‌ها و ورودی‌ها، *علمی نگره*، ۱۶ (۵۹)، ۱۴۵-۱۶۱.
DOI: 10.22070/NEGAREH.2020.5092.2383

- شایسته‌فر، مهناز و خمسه، فرزانه (۱۳۹۲). فیروزه، نگین مساجد (با نگاهی به مسجدهای گوهرشاد مشهد و کبود تبریز در سده نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی)، *جلوه هنر*، ۲ (۱۰)، ۳۲-۲۰.

- شهبازی شیران، حبیب (۱۳۸۶). طرح تحقیقاتی آثار مهم و برجسته ساختمانی و ویژگی‌ها و دستاوردهای معماری و تزئینی تمدن اسلامی ایران در دوره تیموریان، *دانشگاه محقق اردبیل*.
- شیرازی، علی اصغر (۱۳۸۲). شکوه معماری در آثار کمال‌الدین بهزاد، *هنرنامه*، ۴ (۱۸).
- عزیزپورشویی، عارف و نژادابراهیمی، احد (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی برای شناخت معماری تیموری و ترکمانی بر اساس مؤلفه‌های کالبدی، *جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۱۴ (۱)، ۱۶۱-۱۸۷.

DOI: 10.30465/HCS.2023.44006.2739

- کبیر صابر، محمد باقر، مظاهریان، حامد و پیروی، مهناز (۱۳۹۳). ریخت‌شناسی معماری مسجد کبود، *مطالعات معماری ایران*، ۳ (۶)، ۵-۲۳.
- گلشن، صدیقه (۱۳۷۸). بررسی تاریخی مسجد جامع یزد، *مجموعه مقالات همایش معماری مسجد، گذشته، حال، آینده*، تهران: انتشارات دانشگاه هنر تهران.
- میراسمی، کامبیز، فیاض انوش، ابوالحسن و الهیاری، فریدون (۱۳۹۸). بررسی تاریخی زمینه‌های آبادانی شهر یزد در دوره تیموری، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۰ (۱۸)، ۱۲۷-۱۵۳.
DOI: 10.22034/JIIPH.2019.8902

- نژاد ابراهیمی احد و حق پرست، فرزین (۱۳۹۳). بازسازی تصویری مجموعه عمارت مظفریه تبریز (مسجد کبود) براساس اسناد و متون تاریخ، پژوهش هنر، (۷).
- نعمتی بابای لو، علی (۱۳۹۹). گونه‌شناسی کاشی‌های ربع‌رشدی - گزارش کاوش‌های فصول ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸، مقالات برگزیده اولین همایش بین‌المللی بزرگداشت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی با محوریت وقف و علم/لادیان، ۲۷۲-۲۸۹.
- هیلن براند، رابرت (۱۳۷۸). جنبه‌های معماری تیموری در آسیای میانه، ترجمه داود طبایی، گلستان هنر، ۴ (۱۴) ۶۵-۸۲.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 18 Issue: 38
Spring 2024

Pages: 173-193

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57242.2445

Received: 2023/06/23

Received in revised form: 2023/10/25

Accepted: 2023/11/20

Published: 2024/03/30

The Solutions of Sufis to Provide for the Material Expenses of Monasteries in the Common Tariqas of Chishtiyya, suhravardiyya, Kazeroniyya and Kobraviyya of Iran and India in the 7th to 9th Centuries of the Lunar Calendar (The Role of Sultans and Common People in Providing Expenses)

Masoumeh Hadi¹ | Mohsen Rahmati² | Jahanbakhsh Savagheb³ | Mojtaba Garavand⁴

Abstract

Sufi sects such as Chishtiyya, Suhravardiyya, Kazeroniyya and Kobraviyya, which gathered many followers and established their monasteries in many parts of Iran and India in the 7th-9th centuries AH. They are considered the most important known Sufism movements in the India and Iran. The khanqahs of the mentioned tariqas were the living places of their dignitaries, Chiefs and elders and many disciples were always with them. People, also, visited these Khanqahs daily to resolve their spiritual and material needs. The spiritual life of Sufis (from top to bottom) has had two dimensions, spiritual and material. Contrary to popular belief, Sufi life was not based on absolute asceticism and Sufis had to financed their daily material needs. By a descriptive- analytical method, this Study seek to answer this question how the financial expenses of the Sufi Khanqahs of the mentioned tariqas in the subcontinent of India and Iran were financed. It seems that the major part of the expenses of the Khanqahs of the Sufi orders of Chishtiyya, Suhravardiyya, Kazeroniyya and Kobraviyya were provided by means of goods and cash donations received from the sultans of the subcontinent of India and Iran, daily gifts (=Fotuh) from the common people (both rich and poor), and large payments from merchants. In this sense, there have been many commonalities between these Tariqas.

Keywords: Sufism, financing the expenses of the Khanqah (=Monastery), Fotuh, Sultans, Merchants, India, Iran.

1. Ph.D Candidate in Iran's history after Islam, Lorestan University, Iran masoomhadi@yahoo.com

2. Professor at Lorestan University, Iran (corresponding author) rahmati.mo@lu.ac.ir

3. Professor of Lorestan University, Iran jahan_savagheb@yahoo.com

4. Associate Professor, Lorestan University, Iran garavand.m@lu.ac.ir



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۸

بهار ۱۴۰۳

صفحات: ۱۷۳-۱۹۳

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57242.2445

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

راه‌کارهای صوفیان برای تأمین هزینه‌های مادی خانقاه‌ها در طریقت‌های مشترک چشتیه، سهروردیه، کازرونیه و کبرویه ایران و هند قرون هفتم تا نهم قمری (نقش سلاطین و عامه مردم در تأمین هزینه‌ها) معصومه هادی^۱ | محسن رحمتی^۲ | جهانبخش ثواب^۳ | مجتبی گراوند^۴

چکیده

طریقت‌های چشتیه، سهروردیه، کازرونیه و کبرویه به‌عنوان مهم‌ترین جریان‌های تصوف در شبه‌قاره هند و ایران قرون هفتم تا نهم قمری به‌شمار می‌روند که در بسیاری از نقاط ایران و هند خانقاه‌هایی تأسیس کردند و پیروان بسیاری فراهم آوردند. خانقاه‌های طریقت‌های مذکور مکان زندگی برخی از اقطاب، بزرگان و مشایخ طریقه بود و همواره بسیاری از مریدان ملازم آن‌ها بودند و افرادی نیز به‌صورت روزانه برای رفع نیازهای معنوی و مادی خود به خانقاه آن‌ها مراجعه می‌کردند. برخلاف تصور رایج زندگی صوفیانه مبتنی بر زهدگرایی صرف نبود و صوفیان برای رفع نیازهای روزمره مادی، به تأمین هزینه‌هایشان احتیاج داشته‌اند. مقاله پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ دادن به این است که هزینه‌های مالی طریقت‌های مذکور در شبه‌قاره هند و ایران چگونه تأمین می‌شده‌است. یافته‌ها حاکی از آن است که قسمت عمده هزینه‌های خانقاه‌های طریقت‌های صوفیانه چشتیه، سهروردیه، کازرونیه و کبرویه به‌وسیله کمک‌های کالایی و نقدی دریافتی از سلاطین شبه‌قاره هند و ایران، فتوح روزانه عامه مردم و پرداخت‌های کلان بازرگانان تأمین می‌شد و از این لحاظ میان این طریقات اشتراکات فراوانی وجود داشته‌است.

کلیدواژه‌ها: تصوف، خانقاه، فتوح، سلاطین، بازرگانان، هند، ایران.

masoomhadi@yahoo.com

rahmati.mo@lu.ac.ir

jahan_savagheb@yahoo.com

garavand.m@lu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه لرستان، ایران

۲. استاد دانشگاه لرستان، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استاد دانشگاه لرستان، ایران

۴. دانشیار دانشگاه لرستان، ایران



مقدمه

ایران و شبه‌قاره هند در خلال قرون هفتم تا نهم قمری طریقت‌های صوفیانه معروفی به خود دیدند که از آن میان می‌توان به چشتیه، سهروردیه، کازرونیه و کبرویه اشاره کرد. رواج و رونق طریقت چشتیه که در خراسان ایران سر برآورده بود، در شبه‌قاره مرهون تلاش‌های خواجه معین‌الدین چشتی (۵۳۷-۶۳۲ق) بود. طریقت چشتیه علاوه بر اجمیر، در دیگر نواحی هند همچون دهلی، گجرات، ناگور و بنگال اشاعه یافت. طریقت سهروردیه که به شیخ ابوحفص سهروردی (ح ۵۳۹-۶۳۲ق) و یا عموی وی ابونجیب سهروردی (۴۹۰-۵۶۳ق) منتسب است، در سده ششم در بغداد بنا گذاشته شد؛ ولی به سرعت در نواحی غربی، مرکزی و جنوبی ایران گسترش یافت. ورود این طریقت به شبه‌قاره هند مدیون تلاش‌های بهاء‌الدین زکریا مولتانی (۵۶۶ یا ۵۷۸-۶۶۱ یا ۶۶۶ق) بود. طریقت کازرونیه که با نام‌های مرشدیه و اسحاقیه نیز معروف است، در نیمه دوم سده چهارم هجری با مجاهدت ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی (۳۵۲-۴۲۶ق) در ایالت فارس پایه‌ریزی شد و به تدریج علاوه بر کل صفحات جنوبی ایران، به دیگر نواحی دور و نزدیک نیز از مغرب تا بین‌النهرین، آناتولی و شامات و از مشرق در سرزمین‌های ساحلی آقیانوس هند، از هند تا مالاکا، اندونزی و چین تسری پیدا کرد. آغاز نفوذ این طریقت در شبه‌قاره هند مرهون مساعی و مجاهدت‌های شیخ صفی‌الدین، برادرزاده ابواسحاق کازرونی بود که به عنوان نخستین صوفی این طریقت به هند مهاجرت کرد و در اوچه^۱ سکونت گزید. طریقت کبرویه، از دیگر طریقه‌های بزرگ متصوفه در ایران و هند، به نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ق) منسوب است که بدرالدین سمرقندی (د. ۷۱۶ق) با استقرار در دهلی و تبلیغ عقاید خود، آن را به هند منتقل ساخت و بعدها بزرگانی نظیر سیدعلی همدانی آن را در کشمیر تبلیغ نمودند و مردم بسیاری به آن گرویدند.

بیشترین تمرکز جامعه علمی بر روی تصوف به عنوان یک پدیدار مذهبی، مربوط به حوزه‌های روحانی آن همچون سیر پیدایش تصوف، شرایط سلوک، مقامات سلوک و عرفان، تفاوت صوفی، زاهد و عارف، معرفی طریقت‌های صوفیانه و قس علی‌هذه است. آنچه در این

میان از نظرها دور مانده، زندگی غیرروحانی^۱ صوفیان و چگونگی انجام آن است. چنین انگاشته می‌شود که صوفیان به شدت دنیاگریز بوده و در فقر و فاقه جانکاهی به سر می‌برده و از تنعم و فراخی بهره‌ای نداشته‌اند. این انگاره، سیمای آرمانی صوفیان و مبحث تصوف را شکل داده، به گونه‌ای که شکستن آن و به نمایش درآوردن برخی از جنبه‌های زندگی غیرروحانی صوفیان به سختی امکان‌پذیر است و از لحاظ روانی نیز باور آن برای بسیاری از افراد تا حدودی غیرممکن است؛ زیرا در ناخودآگاه جمعی با سخن رفتن از صوفی، تصویری که تداعی می‌شود یک بُعد آن پیری روحانی است که از سیمایی کاریزماتیک برخوردار بوده و توانایی دخل و تصرف در طبیعت و حتی ماوراء آن را دارد و بعد دیگر آن درویشی آواره است که از مال دنیا و آنچه رنگ تعلق پذیرد، عاریست.

زندگی غیرروحانی افراد وابسته به طریقت‌های صوفیانه دارای دو بعد فردی و خانقاهی/طریقتی است. آن‌ها نوعی از زندگی انفرادی را تجربه می‌کردند که شامل عبادات و ریاضاتی می‌شد که گاه به کمک خانقاه و گاه بیرون از محیط آن صورت می‌گرفت؛ و دیگر نوعی زیست همگانی در درون خانقاه و در کنار برخی از افراد طریقت بود که شامل رعایت کردن نکات و ریزه‌کاری‌های اجتماعی و عرفانی فراوانی می‌شد. بالطبع زیست در درون خانقاه با نوعی الزامات مادی همراه بود و صوفی در هیبت یک انسان تارک دنیا مصارف روزانه داشت: روزی دو یا سه وعده غذا تناول می‌کرد (به غیر از ایام صیام)، سر و سیمای خود را متناسب با پوشش‌های رایج می‌پیراست و تن را با جامه‌های متداول می‌پوشانید (به غیر از قلندارن و ملامتیان). علاوه بر آن، افراد بسیاری هر روز برای دریافت وعده‌های غذایی و یا دیگر ملزومات به خانقاه‌ها مراجعه می‌کردند و باید برای آن‌ها خوراک و پوشاک تدارکات دیده می‌شد.

به‌ندرت تأمین الزامات زندگی غیرروحانی صوفیان مورد تحقیق قرار گرفته‌است. بالطبع صوفیانی که پیرو طریقت‌های مشخصی بوده‌اند، در زندگی خانقاهی مشارکت داشته و باید هزینه‌های زندگی آن‌ها از راه‌های ممکن و گوناگونی تأمین می‌شد. ساخت‌وساز خانقاه و

۱. اصطلاح مادی و اجتماعی موضوع را به صورت کامل شامل نمی‌شود و اصطلاح اقتصاد نیز برای چنین موضوعی تا حدودی نامأنوس است. به سبب پرهیز از بار معنایی اصطلاحاتی نظیر مادی و اجتماعی و اقتصادی، این اصطلاح به کار رفته است.

الزامات زندگی خانقاهی و یا زندگی در سایه یکی از طریقت‌های یادشده به صوفی این اجازه را می‌داد که با نوعی اطمینان خاطر و آرامش روانی به پیش‌برد نیازهای مادی و انجام امورات مذهبی و جذبه‌های روحانی خود بپردازد. سؤالات این جستار عبارت‌اند از اینکه هزینه زندگی صوفیان در خانقاه‌ها از چه راه‌هایی تأمین می‌شده‌است؟ صوفیان برای امرار معاش خود به چه نوع دریافت‌هایی محتاج بوده‌اند و این دریافتی‌ها از چه راه‌هایی و به‌دست چه کسانی فراهم می‌آمده‌است؟ تمرکز جستار حاضر بر دریافت‌های کالایی و نقدی صوفیان است که در اصطلاح از آن به‌عنوان «فتوح» یاد می‌کردند.

تاکنون درباره برخی جنبه‌های زندگی مادی صوفیان پژوهش‌های اندکی انجام شده‌است: سوقندی به تأثیرات فتوت و ملامتیه بر اقتصاد نیشابور در قرن ۴ ق پرداخته^۱ و ثابت کرده که عزلت‌گزینی صوفیان نیشابور بر تجارت و رونق صنعتی شهر تأثیر منفی داشته‌است. الواری تأثیر مسائل اقتصادی بر زندگی صوفیان تا قرن هفتم هجری را مورد مطالعه قرار داده^۲ و تأثیر کمبودهای مالی و انجام شغل در رفتار صوفیان دوران پیشاطریقتی را مشخص کرده‌است. صیامیان و دیگران به شیوه معیشت صوفیان در قرون پنجم تا هفتم قمری پرداخته‌اند و راه کارهای آن‌ها برای تأمین هزینه‌های زندگی مادی‌شان^۳ و چگونگی اطعام واردین در خانقاه را به بحث گرفته‌اند. معصومی به کمک مالی غیاث‌الدین فیروزشاه تغلقی به خانقاه‌های چشتی و کمک‌های محمد بن تغلق به خانقاه‌های سهروردیه سخن رانده‌است.^۴ عالمی از دشمنی محمد بن تغلق و پرهیز صوفیان از برقراری ارتباط با وی و دربارش گفته‌است.^۵ شریفی به‌صورت کلی به کارهای اقتصادی صوفیان و مشاغل برخی از

۱. محمدرضا سوقندی و دیگران، (۱۳۹۹)، «واکاوی تأثیر فتوت و ملامتیه بر اقتصاد نیشابور قرن سوم و چهارم هجری»، پژوهشنامه تاریخ، شماره ۵۹.

۲. زینب الواری هابیل (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر مسائل اقتصادی بر زندگی صوفیان مسلمان تا قرن هفتم هجری»، دانشگاه رازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

۳. زهیر صیامیان گرجی؛عباس احمدوند و سمیه شیرین‌عظیمی (۱۳۹۶)، «شیوه‌های معیشت صوفیان در ایران قرون میانه (۵-۷ق)»، پژوهش‌نامه تاریخ/اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول.

۴. محسن معصومی و سعید شیرازی (۱۳۹۲)، «مناسبات سلاطین دهلی با مشایخ چشتیه و سهروردیه»، پژوهشنامه تاریخ تمدن/اسلامی، شماره یکم.

۵. خدیجه عالمی، مظهر ادوای و حسین نظری، (۱۳۹۴)، «نقش تصوف در ترویج رویکردهای اسلامی در حکومت سلاطین هند»، نامه فرهنگستان، ویژه‌نامه شهبه‌قاره، شماره ۵.

آن‌ها پرداخته‌است.^۱ موسائی به سیاست و اقتصاد طریقت نقشبندی در دوره تیموری پرداخته و نشان داده که چگونه برخی از بزرگان این طریقت در ایران دوره تیموری با برقرار کردن رابطه با افراد برجسته خاندان تیمور توانستند برای خود ثروت زیادی فراهم آورند.^۲ الهیاری و دیگران نیز به کارکردهای تجاری طریقت نقشبندی در دوره تیموری پرداخته و در بسیاری موارد مطالب آن‌ها به نوشته‌های موسائی شباهت دارد.^۳

همه این پژوهش‌ها از چند جهت با متن پیش رو متفاوت‌اند. نخست بازه زمانی است که بیشتر آن‌ها به مقطع قبل قرون هفتم تا نهم قمری پرداخته‌اند و هیچ‌کدام از آن‌ها توجهی به طریقت‌های نام‌برده نداشته‌اند. دیگر آنکه از لحاظ جغرافیایی نیز گستره نوشتار پیش رو با پژوهش‌های ارائه‌شده دارای تفاوت اساسی است و دامنه آن جغرافیای ایران و هند را شامل می‌شود. علاوه بر آن‌ها نیز مسائلی که در پژوهش به آن‌ها پرداخته شده به‌ندرت مورد توجه پژوهش‌های یادشده قرار داشته‌اند. از لحاظ تنوع منابع نیز متن پیش رو با این آثار دارای تفاوت است زیرا از بسیاری از نسخ خطی و چاپ سنگی که به‌ندرت مورد استفاده قرار گرفته‌اند، بهره برده‌است.

دریافت کالایی از دربار و عامه مردم (و بازرگانان)

یکی از دریافت‌های کالایی صوفیان که می‌توانسته به‌عنوان یک منبع درآمد به‌شمار بیاید، کالاهای گران‌قیمت است که معمولاً از طرف سلاطین و درباریان و یا بازرگانان به آن‌ها هدیه می‌شد. این کالاها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: مهم‌ترین این عطایا عبارت بودند از اسب، ردای فاخر، طاقه‌های پارچه و مصلی مطرز. گزارش‌های قلیلی در این زمینه در دست است که بیشتر در باب طریقت چشتیه و سهروردیه در هند است (قلندر، بی‌تا، ۱۲۶؛ علوی چشتی، بی‌تا: ۴۵/۲). در باب اینکه چنین کالاهایی به بزرگان کبرویه و یا کازرونیه اعطا شده، هیچ شاهی در دست نیست، اما نمی‌توان به سبب این فقدان مدعی

۱. شریفی، محدثه، (۱۳۹۴)، «نسبت تصوف و اقتصاد، مطالعه موردی: صوفیان و مشایخ نقشبندی»، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

۲. سعیده موسائی، (۱۴۰۰)، «عملکردهای سیاسی و اقتصادی نقشبندی در عصر تیموری»، تهران، آرمان‌پژوهان.

۳. فریدون الهیاری، مرتضی نورایی و علی رسولی (۱۳۸۸)، «طریقت و تجارت: کارکردهای تجاری نقشبندی در دوره تیموری»، تاریخ اسلام و ایران، شماره ۴.



شد که به بزرگان این طریقت‌ها از این گونه عطایا صورت نمی‌گرفت. واکنش‌های طریقت چشتیه به این عطایا به گونه‌ای نیست که بتوان از آن‌ها نگرش خاصی استخراج کرد و تعلق خاطر طریقت سهروردیه به دربار و این نوع از عطایا نیز در ذیل همان نگرش سیاسی آن‌ها، قابل تبیین است. البته باید گفت که قبول و یا رد این عطایا از سوی صوفیان و انواع و مقدار و کیفیت آن‌ها، نوعی پیام میان اعطاکنندگان هدایا و صوفیان ردوبدل می‌کرده‌است. در دوران متقدم تصوف در ایران و عراق هیچ‌گاه اسب به‌عنوان هدیه به نزد صوفیان فرستاده نشده‌است و در قرون هفتم تا نهم قمری اگر این عمل صورت می‌گرفت (بوزجانی، ۱۳۴۵: ۱۰۲-۱۰۳) بیشتر به سبب قالب شدن سنن ترکی-مغولی است تا اهمیت اسب برای صوفیان، اما در هند به سبب اهمیت دیرباز اسب در این سرزمین (طبری، بی‌تا، ۸/ ۳۳) و وارداتی بودن آن (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷)، کالای ارزش‌مندی محسوب می‌شد و هدیه کردن آن برای طرفین احترام و اعتبار به همراه می‌آورد.

یکی دیگر از دریافتی‌های صوفیان که ذی‌قیمت بود و از لحاظ مادی و معنوی ارزش‌مند به شمار می‌رفت، طاقه‌های پارچه و تشریف‌های شاهانه‌ای است که در پاره‌ای اوقات در دربار به بزرگان آن‌ها بخشیده می‌شد و در مواقعی دیگر به خانقاه‌های آن‌ها ارسال می‌گردید. از برخوردهای صوفیان با این نوع از عطایا نمی‌توان نظری نظام‌مند استخراج کرد و رفتارهای آن‌ها در این زمینه بیشتر متأثر از شخصیت خودشان و اوضاع سیاسی و اقتصادی زمانه است. بزرگان طریقت چشتیه رابطه‌ای دو پهلو در این زمینه داشته‌اند؛ اگرچه شواهدی در دست است که بزرگان این طریقت در ایران قرن پنجم، که هنوز به‌صورت قدرت‌مندی بسط نیافته بود، چنین هدایایی دریافت می‌کردند (جامی، ۱۳۹۰: ۲۲۴)، اما در ادامه و در قرون مورد بررسی آن‌چنان در ایران قدرت‌مند نبوده که چنین عطایایی به آن‌ها داده شود، در هند نیز آن‌ها گاهی این هدایا را می‌پذیرفته و گاهی رد می‌کرده‌اند (علوی‌میرخورد، ۱۸۸۵: ۲۴۷-۲۵۶؛ محدث‌دهلوی، ۱۳۸۰: ۸۷-۸۹؛ غوثی شطاری، ۱۹۴۴: ۵۶؛ خویشگی: ۱۱۶-۱۱۸). بزرگان طریقت سهروردیه در ایران از این نوع تحف استقبال می‌کردند (کرمانی، ۱۳۴۷: ۵۰) و در هند نیز از پذیرش این نوع هدایا درنگ نمی‌کردند، به‌عنوان نمونه در یک مورد جامه‌های الوان (سی و چهار دست) توسط پادشاه وقت برای

مخدوم جهانیان (ملفوظات جلال‌الدین مخدوم جهانیان، بی‌تا: ۹۵ ب، ۹۶ الف) فرستاده شد و وی با گشاده‌رویی و عطوفت آن‌ها را پذیرفت. در موردی دیگر مصلاهی گران‌سنگی برای وی ارسال شد و وی آن را در همان مجلس به‌کار گرفت (همان: ۸۹ ب). در این زمینه درباره طریقت کازرونی در هند و ایران هیچ سندی در دسترس نیست؛ اما درباره کبرویه هند به‌نظر می‌رسد که این مهم انجام می‌شد و در یک مورد سلطان محمد بن تغلق سجاده‌ای بلغاری به شیخ شرف‌الدین یحیی منیری هدیه داد و او با خرسندی آن را پذیرفت (مناقب/لاصفی، ۱۳۹۰: ۳۴۲-۳۴۴). کبرویه ایران نیز به لطف نقشی که در اسلام‌پذیری غازان‌خان ایفا کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۸/۳)، از این عطایا بهره‌مند می‌شدند. از لحاظ اقتصادی این عطایا مهم بودند زیرا در بسیاری موارد در همان مجلس بین یاران توزیع و یا فروخته می‌شد و عواید آن، که گاه با مبالغ بالایی خریداری می‌شدند هم به سبب حرمت نهادن به پیشکشی سلطانی و هم به سبب برکات انفاس صوفیان در آن، صرف نیازهای روزمره صوفیان می‌شد (سرورلاهوری، ۱۸۹۴: ۳۴۱/۱).

دریافتی‌های کالایی مردمی تقریباً همه‌روزه دایر بود و روزانه افراد برای کمک به خانقاه بر آستانه آن حاضر شده و پیشکش‌های خود را که از تنوع و کمیت و کیفیت گوناگونی برخوردار بودند، به صوفیان اعطا می‌کردند. خانقاه‌هایی که بیشتر مردمی بودند و در اطعام مردم فقیر بیشترین نقش را ایفا می‌کردند، بالطبع دریافتی‌های کالایی بیشتری داشته‌اند، اما آنچه در باب اعطای هدیه‌های کالایی جالب‌توجه است، همگانی بودن و شمولیت بالای آن است، تاجایی که می‌توان گفت مواد خوراکی به صوفیان برجسته و گمنام هرکدام از طریقت‌ها، خاندان‌های بزرگ نظیر خاندان احمد جام در خراسان، و به خانقاه‌های ساخته‌شده توسط حکومت که معمولاً در اختیار صوفیان بیرون از طریقت‌های معروف قرار می‌گرفت، داده می‌شد و در این زمینه تنها تفاوت احتمالی، کمیت و تنوع این مواد خوراکی اعطایی بوده‌است. علاوه بر این به‌نظر می‌رسد که دریافت‌های کالایی از مردم به سبب فراوان بودن آن و به نوعی عادی بودن آن، به‌ندرت مورد توجه قرار می‌گرفت و آنچه در این زمینه در منابع یافت می‌شود، مبتنی بر گزارش‌های غیرمستقیم است. متون صوفیانه که درگیر بحث‌های عرفانی هستند، به‌ندرت از آمدن فردی به خانقاه و کالای پرداختی وی سخن گفته‌اند، مگر آنکه این پیشامد در هنگامه جذبه‌ای و یا در تقارن با رویدادی دیگر اتفاق

افتاده باشد و جزئی از ساختار یک داستان جالب صوفیانه باشد.

در باب دریافتی‌های طریقت چشتیه، به‌رغم مردمی بودن این طریقت، داده‌های اندکی در دست است (جمالی دهلوی، بی‌تا: ۴۷، ۵۸، ۶۲، ۷۹، ۹۰). بیشترین دریافتی کالایی گزارش شده در باب طریقت سهروردیه (مانند طریقت کبرویه) مربوط به اعطای کالایی درباری است (کرمانی، ۱۳۴۷: ۶۲، ۶۳، ۱۹۲). به نظر می‌رسد اینکه در هند در باب دریافتی‌های طریقت‌های سهروردیه (و کبرویه) سخنی نرفته‌است، بیشتر مربوط به سبک نگارشی ادبیات آن‌هاست تا عدم چنین پرداخت‌هایی.

بیشترین گزارش‌هایی که در باب دریافت مواد خوراکی در دست است، مربوط به طریقت کازرونیه و آن هم در دوران خود شیخ ابواسحاق کازرونی است و به‌نظر می‌رسد نتوان از آن برای نتیجه‌گیری در باب تمامی دوره مورد بررسی استفاده کرد اما می‌توان ادعا نمود که این سنت به احتمال و به پیروی از سنن شیخ در طریقت دوام داشته‌است.^۱ البته برخی از دریافتی‌های خانقاه‌های طریقت کازرونیه در ایران و هند هدایایی بود که بازرگانانی (و برخی از عامه مردم) که برای تجار و یا سیاحت به گوشه کنار جهان می‌رفتند و در هنگام گرفتار شدن در مصیبت دریایی و یا خشکی، به شیخ ابواسحاق کازرونی دخیل می‌بستند، به نشانه شکرانه به خانقاه‌های طریقه کازرونیه تحویل می‌دادند (بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۵۰-۱۵۹). به نظر می‌رسد در طریقت کازرونیه شاهد دو نوع «فتوح» به درگاه خانقاه هستیم: نوع اول که نقود بود و نوع دوم مواد خوراکی‌ای است که عامه مردم (وبازرگانان) به این خانقاه اعطا می‌کرده‌اند و انواع و اقسام مختلف داشته و نظیر آن در باب دیگر طریقت‌ها گزارش نشده‌است. طریقت کبرویه در زمینه این دریافت‌ها نیز اطلاعات اندکی به‌دست می‌دهند (باخزری، ۱۳۸۳: ۲۰، ۲۱، ۲۷۴) و به نظر می‌رسد بیشتر از اعطای کالایی درباری مستفیض می‌شده‌اند و تنها گزارش‌های در دست است که نشان می‌دهد در برخی مواقع به خانقاه‌های این طریقت از این قبیل اجناس اعطا می‌شد (همان: ۲۰).

۱. محمود بن عثمان در *فردوس‌المرشدیه* به از بین رفتن این سنت با دریغ و افسوس یاد نکرده که می‌تواند دلیل باشد بر وجود آن در زمان خود وی.

دریافتی‌های نقدی از دربار و عامه مردم

پیشکش‌های گران‌قیمت درباریان به صوفیان در دوران مغول در ایران از همان آغاز مورد توجه بود (جوینی، ۱۳۸۵: ۵۸/۱). در هند نیز بیشترین گزارش‌ها درباره دریافت از سلاطین و درباریان، مربوط به طریقت چشتیه است. باین‌حال نمی‌توان با استناد به کمبود و یا نبود داده‌ها مدعی شد که دیگر طریقت‌ها این حجم از عطایا را دریافت نمی‌کرده‌اند؛ زیرا میان آن‌ها و سلاطین دهلی رابطه خصمانه‌ای برقرار نبوده‌است (معصومی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۲). سیاست‌های برخی از این طریقت‌ها نظیر سهروردیه که مناسبات خوبی با برخی از سلاطین در شبه‌قاره هند (معصوم بکری، ۱۳۸۲: ۱۴۸) و ایران داشتند (نسوی، ۱۳۸۴: ۲۰)، بر مبنای دریافت این عطایا بود (معصومی و همکاران، ۱۳۹۲: صفحات متعدد) و طریقت کازرونیه (ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۱۶۶/۳) و کبرویه نیز که با دربار در ارتباط بودند، نظری مثبت به این مال‌های سلطانی داشته‌اند. همچنین فقدان داده در باب کمک برخی از سلاطین به صوفیان را نمی‌توان به این معنی تفسیر کرد که تنها تعداد مشخصی از سلاطین به صوفیان کمک می‌کرده‌اند (آن‌چنان‌که مطالب تنها در باب تعداد اندکی است) و از این فقدان نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که سلاطینی که در باب کمک آن‌ها مطلب در دست نیست، با صوفیان دشمنی داشته‌اند. از انگیزه‌های سلاطین به صوفیان نمی‌توان به صورت قطع یقین سخن راند (گاهی یک پیروزی نظامی، گاهی تولد فرزندی و گاهی فرح زودگذری) و نمی‌توان گفت فلان پادشاه به صرف نیاز به فلان کنش صوفیانه، به فلان طریقت کمک کرده‌است، یا برای اینکه در دربار مقبولت بیابد یا در میان مردم اعتباری به هم بزند به صوفی خاصی اتحاف کرده‌است؛ زیرا مشخص نبود که آن صوفی حتی اگر مورد اقبال عموم بوده چقدر می‌توانسته در جامعه نفوذ داشته باشد و یا حمایت از وی چه مزایا و یا معایبی برای پادشاه به‌ارمغان می‌آورد یا اینکه شاهان به یک طریقت خاص و یا به بیش از یک طریقت کمک می‌کرده‌اند؟ به‌عنوان نمونه در هند پس از آنکه سیدی موله چشتی که از نفوذ زیادی در جامعه برخوردار (سرهندی، تاریخ مبارک‌شاهی، ۱۳۸۲: ۶۵-۷) بود به دستور جلال‌الدین خلجی (۶۹۵-۷۱۵ق) کشته شد (تتوی، تاریخ‌الفی: ۴۲۱۳/۶) هیچ حرکت مردمی مهمی بر ضد سلطان شکل نگرفت. در مجموع در باب دریافت/عطایای نقدی صوفیان و نسبت آن با حوزه شاهی نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود. نخست آنکه مشخص نیست، منابع

چقدر از مطالب در این زمینه را بازتاب داده‌اند و دیگر آنکه مشخص نیست مقدار ارقام و اعدادی که اعلام می‌شده تا چه حد واقعی است، سه دیگر آنکه مشخص نیست این اقدام فقط در روی کاغذ انجام می‌شده است یا نه؟ و آنکه مشخص نیست فرمان شاه در باب عطایا به صوفیان در دربار به چه صورت دایر می‌شد و در صورت نقصان در آن صوفیان امکان دادخواست داشته‌اند یا نه و اگر این امکان برای آن‌ها فراهم می‌بود آیا سخن آن‌ها به گوش شاه می‌رسید یا نه و در صورت رسیدن، شاه چه واکنشی نشان می‌داد.

بزرگان طریقت چشتیه در هند به دفعات از دریافتی‌های نقدی سلاطین بهره‌مند شده‌اند. اگرچه نمی‌توان به صورت تاریخی سیر این دریافتی‌ها را دنبال کرد، اما شواهد نشان می‌دهد به کرات از سوی سلاطین هند که بیشترین تمرکز این طریقت در حوضه جغرافیایی آن بود، کمک‌هایی به صوفیان اعطا می‌شد (عباس‌رضوی، ۱۳۸۰: ۳۳۵؛ عفیف، ۱۳۸۵: ۴۱۸-۴۱۹؛ علوی چشتی، ۴۸/۲: ذوقی بلگرامی، بی‌تا: ۲۳؛ جمالی دهلوی، ۱۳۱۱: ۴۳ الف؛ استرآبادی، ۱۳۸۳: ۳۲۶-۳۱۹؛ بن طباطبای، ۱۹۳۶: ۴۳-۵۶؛ چشتی بلگرامی، ۱۳۱۰: ۲۳). شایان ذکر است، حجم مطالب در باب دریافت‌های نقدی بزرگان طریقت چشتیه از سلاطین، از دیگر طریقت‌ها بیشتر است؛ اما در منابع و به تبعیت از آن‌ها در بیشتر آثار تحقیقی، چنین القا شده که آن‌ها کمترین ارتباط را با سلاطین داشته‌اند. در یک نگرش کلی می‌توان مدعی شد که طریقت چشتیه دریافت‌های سلطانی را به ندرت رد می‌کرده‌اند (سرور لاهوری، ۱۸۹۴: ۲۵۲/۱-۲۵۳)، چنانچه حتی در یک مورد تیمور در هنگام فتح هند مبالغ فراوانی را به خانقاه بابا فریدالدین گنج شکر تقدیم کرد (یزدی، ظفرنامه، ۱۳۸۷: ۹۰۳/۱) و وی نیز آن را پذیرفت. در باب دریافتی‌های چشتیان ایران از سلاطین مغول و تیمور گزارش چندانی در دست نیست، به جز آنکه در یکی دو مورد چشتیه هرات از سلاطین مغول ایران فتوحات فراوانی دریافت کرده‌اند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۳۲/۲-۱۳۴) که بیشتر در قالب وقف بوده‌است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۷/۴).

ادبیات صوفیانه طریقت سهروردیه در ایران بیشتر تحت تأثیر حضور این طریقت در زمان بانی آن در بغداد است و حکایت‌سازی‌هایی که انجام شده بیشتر حول شخصیت وی و یا خانقاه‌های مرتبط با آن‌ها در بغداد است و به رغم حضور آن‌ها در محافل درباری، در باب

دریافتی‌های آن‌ها از سلاطین ایران و هند داده‌های آن‌چنانی در دسترس نیست. اگرچه طریقت سهروردیه در ایران نیز از اهمیت فراوانی برخوردار بود و در ایران کانون‌های قدرت‌مند و پررونقی داشته، اما هیچ گزارشی از دریافت مستقیم آن‌ها از سلاطین و درباریان، غیر از آنچه مربوط به زمان غازان‌خان (همدانی، بی‌تا: ۱۸۹-۱۹۱) و خواجه رشیدالدین فضل‌الله (همدانی، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۴۰) است در دسترس نیست که آن موارد نیز بیشتر در قالب وقف اعطا می‌شد و تنها مختص به دوره مغول نبود و سنتی بود که از آغاز قرن هفتم وجود داشت (ابن‌فوطی، ۱۴۲۴: ۵۶). اگرچه شواهد فراوانی از تمول بهاءالدین زکریای مولتانی در دست است (جمالی دهلوی، ۱۳۱۱: ۹؛ علوی چشتی، بی‌تا: ۸/۲) و از رابطه وی با دربار سخن رفته (سجزی، ۱۳۸۶: ۲۰) اما هیچ داده مستقیمی در دست نیست که نشان دهد وی دریافت‌های نقدی از دربار سلاطین در هند داشته‌است. میان فرزندان بهاءالدین زکریا و سلاطین نیز رابطه حسنه‌ای برقرار بود و ملک‌زاده، محمد بن بلبن، به خانقاه صدرالدین پسر بهاءالدین زکریا مولتانی هدایای نقدی فراوانی می‌فرستاد (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۱۰-۴۱۱) و در دو نوبت دیدار صدرالدین با سلطان علاءالدین خلجی (سرور لاهوری، ۱۸۹۴: ۴۸/۲) نزدیک به هفتصد هزار تنکه دریافت کرد (جمالی دهلوی، ۱۳۱۱: ۴۵؛ ب. شیخ سعد^۱ از عامل منطقه چندین هزار سکه گرفت (ذوقی بلگرامی، بی‌تا: ۸۵-۸۷). اعطای دوهزار نقره توسط سلطان وقت از طریق یکی از مریدان به جلال‌الدین مخدوم جهانیان (ملفوظات جلال‌الدین مخدوم جهانیان، بی‌تا: ۱۰۱ الف) در کنار بخشیدن مقدار فراوانی زر به مخدوم جهانیان از سوی خان جهان (علوی چشتی، بی‌تا: ۱۳۰/۲)، ازجمله دیگر پرداختی‌های سلاطین هند به بزرگان سهروردیه است. همچنین از کمک‌های سلطان فیروزشاه به طریقت سهروردیه (به احتمال مخدوم جهانیان!) (سراج‌الهدایه، بی‌تا: ۱۱۲) نیز سخن رفته‌است. تفاوت سهروردیه با دیگر طریقت‌ها در این است که آن‌ها در هند و ایران (سهم هند در اینجا بیشتر است) در دربارها حضور داشته‌اند و در این دریافتی‌ها از سلاطین نیز حضورشان می‌توانست مؤثر باشد. برخی از دریافتی‌های صوفیان در دربار شاهان بود که در این میان سهروردیه از بقیه محسوس‌تر است.

۱. مرید شیخ میان، مرید سرهنگ/سارنگ، مرید سیدراجوختال، مرید مخدوم جهانیان.

اگرچه شواهد اندکی در باب رونق خانقاه کازرونیه و توجه به آن در شبه‌قاره هند (برنی: ۱۱۱) و ایران (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۲۵-۲۲۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۱۲-۶۱۵؛ فصیحی خوافی، ۱۳۸۸: ۲/۳۱۷؛ فسایی، ۱۳۸۳: ۱/۳۳۷؛ بن‌عثمان، ۱۳۸۰: ۵۵) در دسترس است، اما اشاره آن‌چنانی به پرداختی‌های سلاطین و درباریان به این طریقت در دسترس نیست. به نظر می‌رسد وضعیت کازرونیه در زمینه دریافت فتوح از سلاطین با دیگران متفاوت باشد. اندکی مطالب در باب این طریقت از یک سوی مربوط به دریافت‌های زمان خود شیخ ابواسحاق کازرونی (بن‌عثمان، ۱۳۵۸: ۱۷۴) و از سوی دیگر مربوط به ایران (روزبهان ثانی، ۱۳۸۲: ۵۸) است و به‌ندرت از پرداخت سلاطین در شبه‌قاره هند به این طریقت سخن رفته‌است.^۱

از فتوحاتی که به طریقت کبرویه اهدا می‌شد، به‌ندرت در هند گزارش شده به‌جز آنچه در باب شیخ شرف‌الدین یحیی منبری در دست است (مناقب/لاصفیا، ۱۳۹۰: ۳۴۲-۳۴۳). در ایران به خانقاه کبرویه در دوره مغول عطایایی صورت می‌گرفت، اما این فتوحات به سبب پیوند طریقت با اسلام آوردن غازان، مهم است. به‌نظر می‌رسد این مهم که کبرویه از اوقاف بهره فراوان برده‌اند، در دریافت‌های نقدی آن‌ها و در گزارش دریافت‌های نقدی تأثیر داشت. در جنوب شرق ایران، خانقاه‌های کبرویه در کرمان از حمایت مالی ترکان خاتون قراختایی (حک: ۶۵۵-۸۱ق) نیز مستفیض بوده‌اند (محرابی کرمانی، بی‌تا: ۷۹-۸۱).

طریقت چشتیه در دوران حیات خود تا حدودی به این فتوح مردمی که بنابر دلایل خاصی به خانقاه اعطا می‌شد، متکی بوده‌است. اگرچه منابع چشتیه درصدد بودند بزرگان چشتی را بی‌میل به این نوع از فتوح نشان دهند (بخاری دهلوی، بی‌تا: ۶۲؛ چشتی، ۱۳۸۶: ۹۵) و منبع تأمین هزینه‌های طریقت و خانقاه‌های آن را به کرامات صوفیانه مرتبط کنند (بخاری دهلوی، بی‌تا: ۲۷ و ۷۷؛ چشتی، ۱۳۸۶: ۹۵). اما آن‌ها از لحاظ نظری مقبولیت فتوح را قبول داشتند (عمادالدین کاشانی، بی‌تا: ۳۷) و به عامه مردم توصیه می‌کردند که به خانقاه کمک کنند (چشتی گجراتی، ۱۱ الف، ۱۲ الف و ۱۴ ب؛ جمالی دهلوی، بی‌تا: ۱۱ الف) و فتوح اعطایی مردمی را دریافت می‌کردند (جمالی دهلوی، بی‌تا، ۲۷ الف). بزرگان طریقت چشتیه

۱. در یک مورد پرداختی سلطان به خانقاه مرکزی در ایران منتقل شده نه خانقاه‌های کازرونی موجود در هند.

در برخی موارد از بازرگانان نیز فتوح دریافت می‌نمودند (سرور لاهوری، ۱۸۹۴، ۳۲۰/۱)؛ به‌طوری‌که بخش اعظمی از این فتوح به مصرف روزانه خانقاه (نظام‌الدین اولیاء، بی‌تا: ۵۵) و سایر نیازهای اتفاقی صوفیان و افراد ساکن در خانقاه اختصاص می‌یافته‌است (سرور لاهوری، ۲۸۹۴: ۲۵۲/۱-۲۵۳؛ چشتی، ۱۳۸۶: ۷۴). البته در متون صوفیانه مطالب در این زمینه به گونه‌ای اغراق‌آمیز منعکس شده‌است. شیوه‌های خرج کردن این نوع ازهدایا به‌گونه‌ای غیرمنطقی توصیف شده‌اند: یا به‌سرعت میان فقرا تقسیم می‌شده‌اند، یا تنها به یک نفر هبه می‌شده‌اند و یا صرف انجام فعلی که به نظر نمی‌رسید هزینه‌ای این چنین لازم داشته باشد، می‌گردید. به نظر می‌رسد مناسبات حسنه‌ای که میان چشتیان و بازرگانان برقرار بود، از راه‌های تأمین منابع مالی صوفیان بوده‌است.

گزارش‌هایی که در باب طریقت سهروردیه در ایران و هند در دست است، به‌ندرت شامل پرداخت‌های عامه مردم به این طریقت می‌شود. اگرچه از لحاظ نظری بزرگان سهروردی در ایران توصیه به دریافت فتوح می‌کرده‌اند و در هند نیز شروچی که بر آثار این بزرگان نوشته می‌شد، این نکته را بازتاب می‌دادند (صاحب مرادآبادی، بی‌تا: ۲۶۰؛ علوی چشتی، بی‌تا: ۱/۱، ۲۲۸ و ۳۱/۲) و به بازرگانان نیز به طور اختصاصی پرداخته‌اند (ملفوظات جلال‌الدین مخدوم جهانیان، بی‌تا: ۱۵۹ب)، اما بیشتر دریافتی‌های گزارش شده از این طریق مربوط به پرداختی‌های بازرگانان (سجزی، ۱۳۸۶: ۱۵۱؛ گجراتی، بی‌تا: ۱۲۰-۱۳۰؛ عباس‌رضوی، ۱۳۸۰: ۳۴۶؛ علوی چشتی، بی‌تا: ۵۸/۲) و یا افراد بسیار متمول است (ملفوظات مخدوم جهانیان، بی‌تا: ۲۲۹؛ سجزی، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۴۸؛ قلندر، بی‌تا: ۱۹۱-۱۹۳؛ جمالی‌دهلوی، بی‌تا: ۵۶ الف؛ علوی چشتی، بی‌تا: ۱۹/۲) تا عامه مردم که روزانه به خانقاه مراجعه می‌کردند. شایان ذکر است که در طریقت سهروردیه برخلاف چشتیه به‌ندرت به کرامات اقتصادی اشاره شده‌است (ملفوظات جلال‌الدین مخدوم جهانیان، بی‌تا: ۱۵۴ الف). داده‌هایی که در باب طریقت سهروردیه موجود است، از رابطه تنگاتنگ این طریقت با بازرگانان حاکی است و به نظر می‌رسد این طریقت دریافتی فراوانی از آن‌ها داشته‌اند و علاوه بر اینکه تمول طریقت را حفظ می‌کرده‌اند، به نوعی عامه مردم را نیز زیر چتر حمایت خود داشته‌اند. شاید بتوان ادعا کرد که طریقت سهروردیه در عمل دریافتی‌های خود از عامه مردم را به حداقل ممکن رسانده و بیشتر از عطایای دربار و بازرگانان بهره می‌برده‌است. در دوره مغول برای این طریقت در ایران اوقاف فراوانی دایر شد (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۳۱)؛ اما در شبه‌قاره هند به‌نظر

می‌رسد با توجه به عدم گزارش‌های کافی اوقاف آن‌چنانی در اختیار نداشته‌اند.

طریقت کازرونیه به گونه‌ای متفاوت از این قبیل دریافتی‌ها بهره می‌برده‌است. دریافتی‌های کازرونیه در سده‌های بعد از ابواسحاق کازرونی بیشتر به سبب کارکردهای آن طریقت در زمینه دریانوردی و تجاری بود و اگر هم جنبه‌های کارکردی آن در دریا و راه‌ها مورد توجه است، بیشتر شامل حال افراد متمول و به‌ویژه بازرگانان می‌شود و به‌ندرت سخن از حضور عامه مردم رفته‌است. از پرداخت‌های مردمی به طریقت کازرونیه در هند هیچ داده‌ای در دست نیست و در ایران نیز از پرداخت‌های مردمی به این طریقت گزارش اندکی در دست است که بخش بیشتر آن مربوط به زمان خود ابواسحاق و جنبه مردمی بودن شخصیت وی و پیش از طریقتی شدن (بن‌عثمان، ۱۳۵۸: ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۴۱ و ۱۶۰) است. اشارات اندکی هم که به دوران طریقتی شدن در دسترس است (روزبهان ثانی، ۱۳۸۲: ۶۳؛ جامی، ۱۳۹۰: ۱۸۵؛ بن‌عثمان، ۱۳۸۰: ۲۱۴)، افاده معنی نمی‌کند. از آنجاکه طریقت کازرونیه از زمان بانی آن با بازرگانان رابطه خوبی داشته (بن‌عثمان، ۱۳۵۸: ۱۷۴) و از حمایت‌های مالی آن‌ها برخوردار بوده (بن‌عثمان، ۱۳۵۸: ۱۷۰) شاید بتوان گفت که این طریقت از این لحاظ دارای شباهت با سهروردیه، اما از لحاظ کارکردی متفاوت است.

در باب طریقت کبرویه اظهارنظر به‌سختی امکان‌پذیر است. داده‌های متون کبرویه در هند مطلب خاصی در این زمینه ارائه نمی‌دهند. در ایران نیز متون صوفیانه کبرویه به‌ندرت اشاره‌ای به این دریافتی‌ها از عامه مردم دارند و متون غیرصوفیانه نیز به‌جز موقوفاتی که غازان و خواجه رشیدالدین فضل‌الله برای این طریقت دایر کرده‌اند، نکته اقتصادی دیگری به دست نمی‌دهند. در منابع طریقت کبرویه ایران و هند به‌ندرت به آمدن عامه مردم به خانقاه و دادن عطایای نقدی اشاره شده‌است، اما برخی شواهد در دست است که حاکی از ارتباط بزرگان این طریقت با تجار در شبه‌قاره هند (صاحب‌مرادآبادی، بی‌تا: ۲۷۱؛ علوی چشتی، بی‌تا: ۲۲۵/۱) و ایران (جامی، ۱۳۹۰: ۲۸۲؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۷۱/۲؛ کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۳۲۱/۲) است. به نظر می‌رسد آنجایی که باخرزی در باب فتوح و لزوم آن و حلالیتش برای صوفیان سخن رانده (باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۳۸)، بیشتر تحت تأثیر منابع مورد استفاده است تا اینکه بخواهد سیاست کلی طریقت در این زمینه را بیان کرده و یا در باب

آن ایده‌پردازی کند. اینکه به برخی وقف‌های بیرون از دربار به این طریقت در ایران اشاره شده، بیشتر مربوط به اقدامات علاءالدوله سمنانی (جامی، ۱۳۹۰: ۲۷۹) و ابوالمفاخر یحیی باخرزی (م ۷۳۶ق.) (از بزرگان این طریقت) است (باخرزی، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۹) تا عامه مردم.

نتیجه

طریقت‌های صوفیانه چشتیه، سهروردیه، کازرونیه و کبرویه در ایران و هند قرون هفتم تا نهم قمری بسط یافتند و بر شمار پیروان آن‌ها روزبه‌روز افزوده می‌شد. خانقاه‌های این طریقت‌ها همواره پر از مریدان و مراجعینی بود که در آنجا ارتزاق می‌کردند. منابع مالی‌ای که به معیشت این صوفیان اختصاص داده می‌شد، از تنوع برخوردار بود. بخشی از هزینه‌های خانقاه‌ها را سلاطین، عامه مردم و بازرگانان به‌صورت نقدی و کالایی تأمین می‌کردند. صوفیان به‌ندرت پیش می‌آمد که این کمک‌های اعطایی را رد کنند و زندگی اقتصادی آن‌ها تا حدودی متکی بر این پرداختی‌ها بوده‌است. سلاطین و حکام و درباریان در بازه زمانی موردنظر در شبه‌قاره هند بیشتر از ایران، از صوفیان طریقت‌های موردنظر حمایت می‌کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد میان مناسبات سیاسی صوفیان با دربار و نسبت آن با دریافت‌های اقتصادی، به‌ظاهر رابطه معناداری وجود ندارد و این پرداختی‌ها دل‌خواهانه بوده‌است. عامه مردم به‌عنوان بیشترین و تأثیرگذارترین مراجعین به خانقاه‌ها بخش اعظمی از منابع مالی آن را تأمین می‌کرده‌اند؛ اما به همین میزان و یا کم‌وبیش برای خانقاه‌ها هزینه داشته‌اند. بازرگانان به‌عنوان متمول‌ترین قشر از عامه مردم بیشترین سهم را در حمایت‌های مالی از طریقت‌های موردنظر داشته‌اند. به نظر می‌رسد در تمامی تاریخ تصوف یک قشر خاصی همواره در هر شرایطی و به هر صورتی با آن‌ها در ارتباط بوده و از آن‌ها حمایت می‌کرده و آن هم بازرگانان بوده‌اند. معمولاً تفاوتی اساسی میان دریافتی‌های کالایی صوفیان از دربار با عامه مردم وجود داشته‌است؛ دربار بیشتر در پی اعطای کالاهای تزئینی بوده‌است و عامه مردم در پی رساندن مواد خوراکی.

منابع

کتاب‌ها

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷)، *رحله*، تصحیح عبدالهادی تازی، ریاض: اکادیمیه المملکه المغربیه.
- ابن فوطی، کمال‌الدین ابی‌الفضل عبدالرزاق بن احمد الشیبانی البغداد (۱۴۲۴)، *الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائۀ السابعة*، تحقیق مهدی النجم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- استرآبادی، محمدقاسم هندوشاه (۱۳۸۷)، *تاریخ فرشته*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باخرزی، یحیی (۱۳۸۳)، *أوراد الأحياب و فصوص الأداب*، تصحیح ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
- بخاری دهلوی، بدرالدین اسحاق (بی‌تا)، *اسرار الاولیاء (ملفوظات شیخ فریدالدین گسکرج)*، مطبع نامی منشی نول کشور، کانپور، بی‌نا (چاپ سنگی).
- بن عثمان، محمود (۱۳۵۸)، *فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه*، تصحیح فریتز مایر، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بن عثمان، محمود (۱۳۸۰)، *مفتاح الهدایه و مصباح العنايه (سیرت‌نامه سید امین‌الدین بلیانی)*، تصحیح منوچهر مظفریان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بوزجانی، درویش علی (۱۳۴۵)، *روضه‌الریاحین*، تصحیح و تحقیق حشمت موید، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تتوی، احمد و قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۹۰)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن.
- جمالی دهلوی، حامد بن فضل‌الله (۱۳۱۱)، *سیرالعارفین*، دهلی: مطبعه رضوی، (چاپ سنگی).

- جوینی، عطاالملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهان‌گشای*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- چشتی، الله دیه بن عبدالرحیم (۱۳۸۶)، *سیرالاقطاب خواجگان چشت*، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: علم.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰)، *زبدۃ‌التواریخ*، تصحیح کمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی چشتی بگلرامی، میرغلامعلی بن محمد نوح آزاد (۱۳۱۰)، *روضۃ‌الاولیاء*، اورنگ‌آباد: مطبع اعجاز صفدری، (چاپ سنگی).
- حسینی، سیدمحمد اکبر (۱۳۵۶)، *جوامع‌الکلم (ملفوظات سید محمد حسینی گیسودراز)*، تصحیح حافظ محمد حامد صدیقی، گلبرگه دکن: مطبع انتظامی کانپور حلیه (چاپ سنگی).
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰)، *حبیب‌السیر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
- روزبهان ثانی، ابراهیم بن صدرالدین (۱۳۸۲)، *تحفه اهل‌العرفان*، تصحیح جواد نوربخش، تهران: یلدا قلم.
- سجزی، امیرحسن (۱۳۸۶)، *فوائد‌الفوائد (ملفوظات خواجه نظام‌الدین اولیاء)*، تصحیح محمدلطیف ملک، لاهور: بی‌نا.
- سرور لاهوری، غلام (۱۸۹۴)، *خزینة‌الاصفیا*، کانپور: بی‌نا.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرهندی، یحیی بن احمد (۱۳۸۲)، *تاریخ مبارک‌شاهی*، تصحیح محمد هدایت حسین، تهران: اساطیر.
- شوشتری، نورالله (۱۳۵۴)، *مجالس‌المؤمنین*، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- صاحب مرادآبادی، حافظ محمد حسین (بی‌تا)، *انوار‌العارفين*، مطبع صدیقی، (چاپ سنگی).
- طباطبای، سیدعلی بن عزیز (۱۹۳۶)، *برهان‌مآثر*، دهلی: بی‌نا.

- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا)، *تاریخ‌الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: بی‌نا.
- عباس‌رضوی، سید اطهر (۱۳۸۰)، *تاریخ تصوف در هند*، ترجمه معتمد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عفیف، شمس سراج (۱۳۸۵)، *تاریخ فیروزشاهی*، تصحیح ولایت حسین، تهران: اساطیر.
- علوی میرخورد، محمد بن مبارک (۱۸۸۵)، *سیرالاولیاء*، لاهور: بی‌نا.
- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲)، *فارسانامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- فصیحی خوافی (۱۳۸۸)، *مجمعل فصیحی*، تصحیح و تحقیق سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- قلندر، حمید (بی‌تا)، *خیرالمجالس (ملفوظات شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی)*، تصحیح خلیق احمد نظامی، علیگره، مسلم یونیورسی.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین (۱۳۸۳)، *روضات‌الجنان*، مقدمه و تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرایی، تبریز: ستوده.
- کرمانی، اوحدالدین حامد بن ابی‌الفخر (۱۳۴۷)، *مناقب*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- کیانی، محسن (۱۳۶۹)، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران: طهوری.
- محرابی کرمانی، سعید (بی‌تا)، *تذکره اولیاء یا مزارات کرمان*، به راهنمایی و مساعی سیدمحمد هاشمی کرمانی، بی‌جا: بی‌نا.
- معصوم بکری، سید محمد (۱۳۸۲)، *تاریخ سند (تاریخ معصومی)*، تهران: اساطیر.
- *مناقب‌الاصفیاء در احوالات حضرت مخدوم جهان شیخ شرف‌الدین احمد یحیی منیری و حضرت مخدوم شاه شعیب ابن حلال منیری شیخپوری* (۱۳۹۰)، به کوشش سید شاه شمیم‌الدین احمد منعمی، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی راینزی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.

- موسائی، سعیده (۱۴۰۰)، *عملکردهای سیاسی و اقتصادی نقش‌بندیه در عصر تیموری*، تهران: آرمان‌پژوهان.
- نسوی، محمد بن احمد (۱۳۸۴)، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۳)، *وقف‌نامه ربع رشیدی*، تصحیح مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (بی‌تا)، *تاریخ مبارک غازانی*، تصحیح کارل یان، انگلستان: هرنفورد.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: مجلس شورای اسلامی.

مقاله‌ها

- اللهیاری، فریدون؛ نورایی، مرتضی و رسولی، علی (۱۳۸۸)، *طریقت و تجارت: کارکردهای تجاری نقش‌بندیه در دوره تیموری*، *تاریخ اسلام و ایران*، ۱۹(۴)، ۴۰-۱.
- حسینی‌نژاد، سیده سارا، (۱۳۹۹)، *نقش خاندان طیبی در تجارت فارس و هند در دوره مغول (بررسی موردی تجارت اسب)*، *تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، ۹(۱)، ۹۵-۱۰۷.
- سوقندی، محمدرضا و دیگران، (۱۳۹۹)، *واکاوی تأثیر فتوت و ملامتیه بر اقتصاد نیشابور قرن سوم و چهارم هجری*، *تاریخ*، ۱۵(۵۹)، ۴۸-۷۵.
- صیامیان گرجی، زهیر؛ احمدوند، عباس و شیرین عظیمی، سمیه، (۱۳۹۶)، *شیوه‌های معیشت صوفیان در ایران قرون میانه (۵-۷ق)*، *تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، ۶(۱)، ۵۷-۸۲.
- معصومی، محسن و شیرازی، سعید، (۱۳۹۲)، *بررسی مناسبات بین سلاطین دهلی و خلفای عباسی، تاریخ و تمدن اسلامی، تاریخ و تمدن اسلامی*، ۹(۱)، ۱۱۷-۱۳۴.
- معصومی، محسن و شیرازی، سعید، (۱۳۹۲)، *مناسبات سلاطین دهلی با مشایخ چشتیه و سهروردیه، تاریخ تمدن اسلامی*، ۴۶(۱)، ۱۰۹-۱۲۲.

پایان نامه ها

- الواری هابیل، زینب (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر مسائل اقتصادی بر زندگی صوفیان مسلمان تا قرن هفتم هجری، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- شریفی، محدثه (۱۳۹۴)، نسبت تصوف و اقتصاد: مطالعه موردی: صوفیان و مشایخ نقشبندیه، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد.

نسخ خطی

- بگلرامی (ذوقی بلگرامی)، عبدالواحد ابراهیم، سبع سنابل، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس، شماره بازیابی: ۱/۱۸۱۴۰.
- حسینی بخاری، سید جلال الدین حسین بن احمد (جلال الدین جهانگشت، مخدوم جهانیان)، سراج الهدایه (ملفوظات مخدوم جهانیان)، نسخه خطی موجود در کتابخانه رضا در شهر رامپور، تهیه شده از مرکز میکروفیلم نور دهلی، شماره میکروفیلم: ۵/۲.
- حسینی بخاری، سید جلال الدین حسین بن احمد (مخدوم جهانیان، جهانگشت)، تحفه السرایر، نسخه خطی موجود در کتابخانه خانواده عالیہ چشتیه، احمدآباد هند، شماره بازیابی نسخه: میکروفیلم ۹۲.
- خویشگی، عبدالله بن عبدالقادر، معارج الولایه فی مدارج الهدایه، نسخه خطی در فهرست میکرو فیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۳۷۵۶-ف.
- شکرگنج، شیخ فریدالدین مسعود، فوائد الساکین (ملفوظات قطب الدین بختیار کاک)، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس به شماره بازیابی: ۱۹۵۳۱/۲.
- عباس علوی چشتی، شیخ عبدالرحمن، مرآت الاسرار، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس، شماره بازیابی: ۶۵۴.س.
- کاشانی، حمادالدین بن عمادالدین، احسن الاقوال، ملفوظات برهان الدین غریب، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره راهنما: ۹۷۴۵.
- ملفوظات جلال الدین مخدوم جهانیان، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس، شماره بازیابی: ۱۷۸۱۱.
- نظام الدین اولیا، راحت القلوب (ملفوظات شیخ فریدالدین شکرگنج)، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس، شماره بازیابی: ۱۹۵۳۱/۳، شماره ثبت: ۲۱۱۶۹۶.

Table of Contents

1. <i>The Effect of the Approval of the Nationalization Law of Iran's Oil Industry on the Implementation of the First and Second Development Programs (1949-1962)</i>	
Nabi Omid; Azim Karimi; Ali Akbar Omid	1-22
2. <i>A Comparative Study of Kurdish, Turkish, and Turkmen Women's Scarves in the North of Khorasan in the Current Century</i>	
Zohreh Amiri Farutagheh; Tahereh Azimzadeh Tehrani; Shahrbanu Delbari	23-61
3. <i>Investigating Distortion Factors in Oral Memories (Based on the Published Works of Oral Memoirs in Gilan, 1390-1400)</i>	
Mohammad Parhelm Bijarpasi; Mohammadreza Shadmanamin; Alimohammad Moazzeni	63-87
4. <i>Factors Affecting Iran's Population Decline in the 12th Century</i>	
Somyeh Khanipour	89-114
5. <i>Introduction, Critique and Review of Ain al-Doulah's "Judicial Laws"</i>	
Mehran Maghami; Reza Kianinia; Ghafar Pourbakhtiar	115-138
6. <i>A Comparative Study of Yazd Jame Mosque and Tabriz Mozaffariyeh Mosque (Kabud Mosque) to Identify the Distinctions and Commonalities in Timurid and Turkmen Architecture</i>	
Mahbobeh Negabi; Ahad Ebrahiminejad	139-172
7. <i>The Role of Sultans, People and Merchants in Financing the Expenses of the Monasteries of the Sufi Orders of in the Subcontinent of India and Iran in the 7th-9th Centuries AH. (a Case Study Chishtiyya, Suhrawardiyya, Kazeroniyya and Kobraviyya)</i>	
Masoumeh Hadi; Mohsen Rahmati; Jahanbakhsh Savagheb; Mojtaba Garavand	173-193

Journal of Iranian Islamic Period History

Proprietor: University of Tabriz

Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari

Professor

Editor in Chief: Gholam Ali. Pashazadeh

Associate Professor

Editorial Board:

F. Orouji	Associate Prof. University of Tabriz
M. Bahramnejad	Associate Prof. Imam Khomeini International University
M. Bayat	Associate Prof. University of Zanjan
Gh. Pashazadeh	Associate Prof. University of Tabriz
H. Hajian pour	Assistant Prof. Shiraz University
A. Hasanzadeh	Assistant Prof. AlZahra University
H. Hazrati	Assistant Prof. University of Tehran
R. Dehghni	Associate Prof. University of Tehran
V. Dinparast	Associate Prof. University of Tabriz
M. Salmasizadeh	Associate Prof. University of Tabriz
M.A. Sadeghi	Associate Prof. Tarbiat Modares University
N. Sedghi	Professor University of Tabriz
A. Ghadimi Gheidari	Professor University of Tabriz
A. Karimi	Associate Prof. University of Tabriz
H. Mirjafari	Professor University of Isfahan
A.R. Molai Tavani	Professor of Humanities Research Institute
J. Afary	Professor at the University of California at Santa Barbara
W. Floor	Historian
A. Cantera Glara	Professor at the University of Berlin
R. Matthee	Professor at Delaware University
C.U. Werner	Professor at the University of Bamberg in Germany
J. E. Woods	Professor at the University of Chicago
J. M. Gustafson	Associate Professor at Indiana State University
A.R. molaei tavani	Professor of Humanities Research Institute

English Editor: M.A. Pour Namin

Executive Manager: A. Yeganeh

Typist: Sh. Zamani

Address:

Faculty of Law and Social Sciences,
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013
Email: tabrizu.history2011@gmail.com
<http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>



**Journal of
Iranian Islamic Period History**

University of Tabriz

Spring 2024

Y. 15 – No. 38

Tabriz – Iran



Journal of Iranian Islamic Period History

Year. 15, No. 38, Spring 2024

- *The Effect of the Approval of the Nationalization Law of Iran's Oil Industry on the Implementation of the First and Second Development Programs (1949-1962)*
Nabi Omidi; Azim Karimi; Ali Akbar Omidi
- *A Comparative Study of Kurdish, Turkish, and Turkmen Women's Scarves in the North of Khorasan in the Current Century*
Zohreh Amiri Farutagheh; Tahereh Azimzadeh Tehrani; Shahrbanu Delbari
- *Investigating Distortion Factors in Oral Memories (Based on the Published Works of Oral Memoirs in Gilan, 1390-1400)*
Mohammad Parhelm Bijarpasi; Mohammadreza Shadmanamin; Alimohammad Moazzeni
- *Factors Affecting Iran's Population Decline in the 12th Century*
Somyeh Khanipour
- *Introduction, Critique and Review of Ain al-Doulah's "Judicial Laws"*
Mehran Maghami; Reza Kianinia; Ghafar Pourbakhtiar
- *A Comparative Study of Yazd Jame Mosque and Tabriz Mozaffariyeh Mosque (Kabud Mosque) to Identify the Distinctions and Commonalities in Timurid and Turkmen Architecture*
Mahbobeh Negabi; Ahad Ebrahiminejad
- *The Role of Sultans, People and Merchants in Financing the Expenses of the Monasteries of the Sufi Orders of in the Subcontinent of India and Iran in the 7th-9th Centuries AH. (a Case Study Chishtiyya, Suhrawardiyya, Kazeroniyya and Kobraviyya)*
Masoumeh Hadi; Mohsen Rahmati; Jahanbakhsh Savagheb; Mojtaba Garavand

